

سماں سیدہ دمان

شرحی بر دعای غمخوار امام زمان علیہ السلام

سید حسین حسینی

پیمان سپیده دمان

شرحی بر دعای عهد امام زمان علیہ السلام

سید حسین حسینی

سرشناسه: حسینی، سید حسین
عنوان و نام پدیدآور: پیمان سپیده‌دمان، شرحی بر دعای عهد
امام زمان علیه السلام / سید حسین حسینی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.
شابک: ۱-۳۷۹-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
موضوع: دعای عهد، نقد و تفسیر.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۵ ح ۹۰۴۲۲ ع / BP ۲۷۰
رده‌بندی دیوبندی: ۷۷۴ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۰۲۸۸۸



شابک ۱-۳۷۹-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱-۳۷۹-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 379 - 1

پیمان سپیده‌دمان

سید حسین حسینی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ: زنبق

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)

وب‌سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۵۵۵۱۸۴۸-۰۴۱۱ * اهواز (رشد) ۲۲۱۷۰۰۱-۰۶۱۱ * مشهد ۲۲۵۷۲۵۷-۰۵۱۱
شیراز (شاهچراغ) ۲۲۲۱۹۱۶-۰۷۱۱ * اصفهان (مهر قائم) ۲۲۲۱۹۹۵-۰۳۱۱ * دزفول (معراج) ۲۲۶۱۸۲۱-۰۶۴۱

متن ترجمہ می دعای عہد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ
الْمَسْجُورِ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَ
الْحَرُورِ وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ
مُلْكِكَ الْقَدِيمِ. يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ
بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ
وَالْآخِرُونَ.

يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ
يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.
اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَ
بَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ
اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَهٗ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي
عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لِأَحْوَالِ عَنُهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا.
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ
إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَمْرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ
السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ
حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي
مُجَرَّدًا قِنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي.

اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحُلْ نَاطِرِي
بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مِنْهُجَهُ
وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ.

وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ
الْحَقُّ: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ.

فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ
حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنْ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ وَيُحِقِّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ.
وَاجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ
نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُشِيدًا
لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ ﷺ وَاجْعَلُهُ اللَّهُمَّ
مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ.

اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا ﷺ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ
وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ. اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ
هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ. إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَ
نَرَاهُ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
الْعَجَلُ، الْعَجَلُ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.

به نام خداوند همه مهرِ مهرورز

ای پروردگار نور بزرگ؛ ای پروردگار کرسی (تخت) بلند؛ ای پروردگار دریا‌های محیط بزرگ، ای پروردگار دریای پُر، ای پروردگار دریای افروخته؛ ای پروردگار فرود آورنده‌ی تورات و انجیل و زبور؛ ای پروردگار سایه و گرما؛ ای فرود آورنده‌ی قرآن بزرگ؛ ای پروردگار فرشتگان نزدیک به مقام الاهی و ای پروردگار پیامبران و فرستاده‌شدگان.

خدایا! تو را به روی باکرامت و بزرگت و به نور تابنده‌ی روی نور دهنده‌ات و به پادشاهی لم یزلت سوگند می‌دهم. ای زنده‌ی پایدار! از تو درخواست می‌کنم به حق آن نامی که روشن کننده و نورانی بخش آسمان‌ها و زمین است و آن نامی که پیشینیان و آیندگان با او صالح می‌شوند.

ای زنده‌ی قبل از هر زنده و ای زنده‌ی بعد از هر زنده و ای زنده‌ای که در هنگامی حیات داری که هیچ زنده‌ی دیگری حیات و زندگانی ندارد. ای زنده کننده‌ی مردگان و میراننده‌ی زنده‌ها. ای زنده که خدایی جز تو نیست.

پروردگارا! دروذهای خود را برسان بر مولای ما که امام و هادی و مهدی و قیام‌کننده‌ی به امر توسست و بر خاندان پاکش، از جانب مؤمنین و مؤمنات در شرق‌های زمین و در غرب‌های زمین و در هموار زمین و در کوه‌های زمین و در خشکی زمین و از جانب من و از جانب پدر و مادرم. دروذهایی به اندازه‌ی وزن عرش خدا و به اندازه‌ی کشش کلمات خدا و به اندازه‌ای که دانش خدا آن را بشمارد و به اندازه‌ای که کتاب خدا به آن احاطه پیدا کند.

پروردگارا! من در سپیده‌دم امروز و هر روز عهد و پیمان و بیعت خود را با او تجدید می‌کنم و از آن بر نمی‌گردم و آن را از دست نمی‌دهم. خداوندا! مرا از یاوران و کمک‌کاران و مدافعان او، و برای برآوردن خواسته‌هایش از

شتاب‌کنندگان و از فرمان‌بران و حمایت‌کنندگان و سبقت‌گیران برای تحقق اراده خواسته‌هایش و از آنانی که در برابر او به شهادت می‌رسند، قرار بده.

خدایا اگر مرگ میان من و امام زمانم فاصله شد مرا از قبرم بیرون آور در حالی که پیراهنم کفنم باشد، شمشیرم از نیام بیرون باشد، نیزه‌ام از غلاف درآید، لبیک‌گویان به او در هر حال باشم.

خدایا! آن چهره‌ی نورانی را به من نشان بده، خدایا! چشمان من بی‌نور شده است؛ سرمه‌ی چشمانم دیدار مولایم است. خدایا! در فرج و گشایش کار او شتاب کن و خروج و ظهور او را سهل و آسان نما و شاهراه او را وسیع و گشاده کن. مرا به میان دلایل، حجج و براهین او ببر. امر و کار او را نافذ و ثابت کن و کار او را پیش ببر. پشت او را قدرت بده و او را تأیید کن و نیروی او را زیاد فرما.

خدایا! شهرها را به وسیله‌ی او تعمیر و آباد کن. آبادانی شهرها را به وسیله‌ی او بنما و با ظهور او در بندگانت حیات تازه بدم که تو گفته‌ای و گفته‌ی تو در قرآن حق است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۱ ﴿فساد در بیابان و دریاها غالب شده است، به خاطر کارها و گناهایی که مردم انجام داده‌اند﴾.

خدایا! صاحب اختیار و فرمانروای خودت را برای ما ظاهر کن. پسر دختر پیامبرت ﷺ، پسر فاطمه علیها السلام را ظاهر کن؛ آن کسی که هم‌نام فرستاده‌ی تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. هیچ باطلی با او برخورد نکند، مگر این‌که اجزا و تار و پود آن را تجزیه کرده و از بین ببرد. حق را در جای خود بنشانند و مردم را وادار به پذیرش آن کند.

خدایا! امام عصر علیه السلام را پناه ستم‌دیده‌های از بندگانت قرار بده و یاور بی‌یاوران ساز و نوآور احکام تعطیل شده‌ات از کتاب قرآن قرار ده و محکم‌کننده‌ی پرچم‌ها و تابلوهای آیین‌ات کن و احیاگر سنت‌های پیامبرت صلی الله علیه و آله و سلم.
خدایا! او را از خطرات تجاوزگران در حصن و امان آور.

خدایا! رسالت و کسائی را که در دعوت پیامبر و امام، تابع ایشان‌اند، با دیدار او خوشحال کن. خدایا! بعد از این همه دعا به بیچارگی ما رحم کن و دعا‌های ما را قبول کن. خدایا! این غم را از این امت بردار و در ظهورش تعجیل فرما که دشمنان آن را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌بینیم. به مهر تو پیوسته‌ایم ای پر مهرترین مهربانان.

مقدمه

به نام مهرافروز هستی
و به یاد مهرآموز گیتی

چگونه ستایم؟! به کدامین سخن؟! از تو باید بی‌نوشته بخوانم، با تو
باید بی‌کلام بگویم، شاید تو خود می‌گویی و من، تنها ترنم قلبم، زمزمه‌ی
تکرار است و بس!

ای باور یکتایی! نور عظیم، سر نهاده به قدرت؛ بر و بحر، ذره‌ی غباری
است بر دَرَت.

وجه کریم، قطره‌ی دریای وصف توست. اما تو را نشاید با وصف
سُرایم. چه بگویم که باید، باید بی‌نوشته بخوانم، بی‌کلام بگویم، ای آن‌که
هر چه هست، هستی هستِ توست!

دریاب مرا! دریاب مرا که وجودم، تمام می‌تپد. دریاب مرا...
می‌کوبد هیاهوی ملامت‌ها بر سرم، ناقوس شیطانی غفلت نیز، وای
بر من که این، پاسخ تنها یک لحظه واماندن است!

این‌جا، تاریک‌خانه‌ی روزهای دور است از تو...
این‌جا، زبانه‌گاه آتش کردار من است!
اما می‌دانم در لابه‌لای شعله و دود و هزار فریاد! یک سوی یک نسیم،
جان خسته‌ی مرا آرام می‌دهد.
که بازگرد! نومید مشو! نه! نه! هرگز امید در بر آستانه‌ات افسوس
نخواهد گشت.
می‌دانم! ای مهربانترین. ای باوفاترین! من یافتم تو را، در غرقه‌بودن
دریای رحمت...
چه بگویم که از تو باید، بی‌نوشته بخوانم، بی‌کلام بگویم.
گرچه اوفتاده بار گناهم ولی، ولی بستم دوباره آن‌چه شکستم هزار بار.
دلم تنگ است، آفتاب من هر روز، در پس ابر؛
از من دریغ مدار خدایا، عذار او...

دیباچه

دعای «عهد» که از زیباترین دعا‌های هنگامه‌ی غیبت مولای ماست، دارای مضامینی بلند و معارفی ژرف است که دقت و تکرار قرائت آن، زمزمه کنندگان را به قله‌ی مهر و محبت صاحب آن می‌برد و از امواج خروشان خطرات این دوره‌ی سخت و تاریک رهایی می‌بخشد. ترنم آن در هر سپیده‌دمان و پس از ادای فریضه‌ی صبح، هر عاشقی را در حسرت وصال و آرزوی آن می‌نشانند و از شعله‌های آتش دوری از محبوب، دمی آرامش می‌بخشد. معارف توحیدی بی‌ساحلش، فطرت آدمی را بیدار می‌کند و مرواریدهای ژرفای آن، چشم‌های دل را خیره می‌سازد و گوهرهای گران‌سنگش، ثروت چشم‌براهان مهدی است. بند بند کلامش، منزل به منزل محبّ را به سوی محبوب می‌کشاند و سودای خیال محبوب، جان محبّ را از کف می‌رهاند؛ روح وصلش با خداوند احد و امام پرده‌نشین، انسان را در آسمان‌ها بر اوج می‌نشانند و کشتی راست قامتش، هر منتظر را از خطرات غرق شدن

نجات می‌دهد.

سال‌ها پیش توفیقی دست داد که این دعا را در نشست‌هایی دوستانه در حدّ سرمایه‌ی اندک علمی و بینش محدود خود، ترجمه و شرح نمایم و آن بیانات توسط جوانان دوست‌دار محبوب، از نوار به رشته‌ی تحریر درآمد. این مباحث در چاپ جدید همراه با اصلاحات و جهت سهولت، به دوازده گفتار تقسیم گردید که اکنون پیش روی خواننده‌ی محترم است.

امیدواریم که گامی از هزاران وظیفه در برابر بی‌کران دریای عطوفتش باشد.

ما را به جز تو در همه عالم عزیز نیست

گر رد کنی «بضاعت مزجات» و قبول

سید حسین حسینی خطابه‌ی غدیر

محرم ۱۴۳۴

گفتار نخست

شرفای دعای عهد

دعای عهد

دعای عهد، سرود عاشقانه‌ای است که مسلمان شیعه، سپیده‌دم - بعد از انجام فریضه - به عنوان عرض ارادت و بیعت مجدد با صاحب العصر و الزمان ارواحنا فداه ترنم می‌کند. سرود صبحگاهی دعای عهد - که از برترین سروده‌های عاشقانه‌ی شیعه‌ی دل سوخته‌ی در فراق مانده است - در سپیده‌دم هر روز به عنوان تجدید پیمان مجدد با امام زمان علیه السلام قرائت می‌شود.

این دعا، مضمون فوق‌العاده‌ای دارد و آثار آن در ایجاد محبت و عشق نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مؤثر است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«کسی که چهل سپیده‌دم به عنوان بیعت با امام زمان علیه السلام این دعا را بخواند، از یاران قائم ما می‌باشد و اگر آن حضرت ظهور کند، در حالی که او از دنیا رفته باشد، جزء رجعت‌کنندگان خواهد بود»^۱.

این روایت امام صادق علیه السلام هم حدیث است و هم اثرات و مضامین عالی دارد.

برترین نکته‌ی توحیدی و اعتقادی را می‌توان در مضمون دعا‌های دینی و مناجات‌ها و زیارات یافت که یکی از زیباترین آن‌ها، همین دعای عهد است.

در دعای عهد چه بسیار نام‌های بلند و عمیق امام عصر علیه السلام که در ابتدای دعای شریف آمده و هر کس از سر صدق و راستی دعای عهد یا هر دعای دیگری را بخواند، خود از مصادیق آن دعا خواهد بود؛ یعنی خود او، اول کسی خواهد بود که در معرض اجابت دعا قرار خواهد گرفت. کسی که دعای عهد را می‌خواند، چون از اعماق وجود خود رضایت قلبی دارد تا مثلاً در زمره‌ی یاران آن حضرت باشد و یا در پیش روی آن بزرگوار به فیض شهادت برسد و لو که این توفیق در عالم بیرون شامل حال او نشود؛ اما به همین مقدار که قلباً آرزو مند تحقق چنین خواسته‌ای است، ثواب شهدای در رکاب حضرت مهدی ارواحنا فداه را به او خواهند داد.

در روایات داریم که شخصی خدمت امام علیه السلام رسیده و عرض کرد: یا بن رسول الله! آیا شهدای بدر و احد و احزاب و حنین و صفین و جمل و کربلا که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام بودند، برترند یا ما؟ امام علیه السلام فرمودند: اگر شما هم به عمل آن‌ها راضی باشید و از صمیم دل آرزو کنید که مانند آن‌ها باشید و این اعتقاد از عمق جانتان سرچشمه گرفته باشد، شما هم مثل آن‌ها خواهید بود.^۱ سپس آن شخص سؤال کرد: یا بن رسول الله! آن‌ها جنگ کردند؛ از

۱- برگرفته از منتخب الاثر: ج ۸، ص ۴۹۶، از کافی.

مالشان گذشتند؛ شمشیر کشیدند و جان دادند؛ ما چگونه مانند آنها ایم؟ آن حضرت فرمودند: نه تنها شما؛ بلکه کسانی که در آخر الزمان می آیند و ما را ندیده اند و به ما ایمان آورده اند، اگر از امتحانات الهی با سر بلندی بیرون آیند و ایمان شان، اعتقادی راستین باشد، مانند کسانی هستند که در خیمه‌ی رسول خدا ﷺ و در معیت آن حضرت با دشمنان اسلام می جنگیدند.^۱

در این دعا، ابتدا آدمی پرواز می کند و در فضای لا یتناهی پرستش خدا و توحید بالا می رود؛ می گوید: خدایا! می خواهم تو را بشناسم. خدایا! امامت را در پرده گذاشتی و این گونه صلاح دانستی؛ ما را راهنمایی کردی و به ما فرمودی که از آن انسان های معصوم الگوبرداری کنیم؛ به ما فرمودی که خانه‌ی دل و خانه‌ی گل خود را آب و جارو نمایم و خود را برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی آمله آماده کنیم.

نام های الهی

مسلمان شیعه در این دعا خدا را با نام های بزرگش قسم می دهد و از بالا به پایین، نام های خدا را تکرار می کند. نام های خداوند عالی است؛ همان گونه که خود فرموده است: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾^۲ یعنی نام خدا را تسبیح کن که نام خدا عالی، زیبا، عمیق، بزرگ و از ابزار توحید است.

در دعای عهد، انسان خدا را به نام های بزرگش سوگند می دهد:

۱- منتخب الاثر یک جلدی: ص ۵۱۵، ح ۱۰ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ح ۸ از امام باقر علیه السلام.

۲- اعلی (۸۷): ۱-۳.

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ» «ای پروردگار نور بزرگ و ای پروردگار کرسی (تخت) بلند»؛ «وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» «و ای پروردگار دریا‌های محیط بزرگ؛ ای پروردگار دریای پُر، ای پروردگار دریای افروخته»؛^۱ «وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ» «و ای پروردگار فرود آورنده‌ی تورات و انجیل و زبور»؛ «وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ» «و ای پروردگار سایه و گرما»؛ «وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ» «و ای پروردگار فرود آورنده‌ی قرآن بزرگ»؛ «وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ» «و ای پروردگار فرشتگان نزدیک به مقام الاهی»؛ «وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ» «و ای پروردگار پیامبران و فرستاده‌شدگان».

این‌ها فرازهای آغازین دعای عهد است. ادیبان عرب، برای جملات این چنینی در آغاز هر سخن از قبیل دعا، شعر، خطبه و مانند آن، اصطلاح خاص «براعت استهلال» را در نظر گرفته‌اند؛ یعنی ماه را «به زیبایی پیدا کردن». آدمی وقت استهلال، چشمش را بسیار کوچک و جمع می‌کند؛ سعی می‌نماید اطراف را نبیند و فقط ماه را بنگرد؛ به این عمل استهلال می‌گویند.

«براعت استهلال» یعنی نویسنده در مقدمه‌ی نوشتار خود، عباراتی را بیاورد تا هر که مقدمه را می‌خواند، بداند که موضوع کتاب راجع به چیست. البته اگر در این بخش، نویسنده به صراحت هم اشاره‌ای به محتوای نوشته‌های خود نکرده باشد و آن را در لفافه بیان نموده باشد، باز به آن «براعت استهلال» می‌گویند.

سیر اصلی دعای عهد این است که امام عصر ارواحنا فداه معرفی شوند و

۱- در این جا برای کلمه‌ی «مسجور» سه معنی را بیان کرده‌اند: پُر، محیط و افروخته.

ما با ایشان پیمان ببندیم و ارتباط برقرار کنیم؛ اما پیش از آن می‌خواهیم خدا را قسم بدهیم که به این بخش از قسم‌ها، «براعت استهلال» می‌گوییم و چون این نام بر این بخش گذارده شده است، طبعاً باید بین این سوگندها و نام‌هایی که از خداوند می‌بریم و موضوع و سیر اصلی دعا، تناسبی منطقی برقرار باشد. به طور مثال اگر کسی که زندانی دارد، بگوید: ای خدایی که همه‌ی مریض‌ها را شفا می‌دهی، زندانی مرا هم آزاد کن، یا اگر کسی که مریضی دارد؛ بگوید: ای خدایی که زندانی‌ها را از بند اسارت رهایی می‌بخشی، مریض مرا هم شفا بده، از براعت استهلال بهره‌ای نبرده است. خارج از اسلوب کلام است که کسی که پول ندارد و می‌خواهد روزیش زیاد شود، بگوید: ای خدایی که زندانی‌ها را آزاد می‌کنی، به من پول بیشتری بده! این‌گونه کلام، ادیبانه و زیبا و متناسب نیست.

در روایات و دعاهای مأثور^۱ ما این‌گونه آمده است: ای خدایی که به کرم خاکی در درون خاک روزی می‌دهی؛ ای آن‌که در آسمان به مرغان هوا روزی می‌دهی؛ ای آن‌که در قعر دریا به موجودات دریایی روزی می‌دهی، به من هم روزی بده؛ ای خدایی که بیماران را شفا می‌دهی و نامت شافی است، بیمار مرا هم شفا بده؛ ای خدایی که یوسف علیه السلام را از ته چاه نجات دادی و از زندان عزیز مصر نجات بخشیدی، زندانی مرا هم نجات بده. این را «براعت استهلال» می‌گویند. لذا جملاتی که در ابتدای دعای عهد بیان می‌گردد بایستی بنا به قاعده‌ی «براعت استهلال» با روند اصلی دعا که بیعت با امام زمان علیه السلام و درخواست ظهور ایشان است، تناسب داشته باشد.

۱- سخن یا احادیثی که از امامان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.

گفتار دوم

ترجمان آفرینش

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ
الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ
الْحُرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ
الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ».

«ای پروردگار نور بزرگ؛ ای پروردگار کرسی (تخت) بلند؛ ای
پروردگار دریاهاى محیط بزرگ، ای پروردگار دریای پُر، ای
پروردگار دریای افروخته؛ ای پروردگار فرود آورندهى تورات و
انجیل و زبور؛ ای پروردگار سایه و گرما؛ ای فرود آورندهى قرآن
بزرگ؛ ای پروردگار فرشتگان نزدیک به مقام الاهی و ای
پروردگار پیامبران و فرستاده‌شدگان».

بالندهی نور عظیم

در مقدمه‌ی دعای عهد، امام صادق علیه السلام تعلیم می‌دهند که همه‌ی
نام‌هایی که می‌برند، با امام عصر ارواحنا فداه تناسب دارد.

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ»: «ای پروردگار نور بزرگ»

«الله» بزرگ‌ترین و برترین نامی است که خدا برای خود گذاشته است؛ بعد از آن «رَبّ» است. «اللَّهُمَّ» یعنی یا الله. در واقع «اللَّهُمَّ» با «یا الله» یکی است؛ برای این که عرب زبان «یا» را بر می‌دارد و به جای آن در آخرش «م» مشدّد می‌گذارد. یعنی به جای «یا الله»، «اللَّهُمَّ» می‌آورد.

رَبّ یعنی پروردگار. لغت رَبّ از واژه‌ی «رَبَبَ» است؛ یعنی پروراندن. لغت دیگری هم به نام «مُرَبَّأ» داریم؛ یعنی تربیت شده و هم چنین «مُرَبَّی»، یعنی تربیت کننده. لغت رَبّ از تربیت نیست؛ اما می‌تواند به معنای تربیت هم به کار رود. تربیت از لغت «رَبَوَ» است که «ربا» هم از آن گرفته شده است. «ربا» یعنی نمو، علو، باد کردن و بزرگ شدن.

«رَبّ» به معنای کسی است که نمو می‌دهد؛ به هدف می‌رساند؛ پرورش می‌دهد و رسیدگی می‌کند. بنابراین معنای «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» چنین می‌شود: «ای پروردگار (بزرگ کننده و پرورش دهنده و بالنده‌ی) نور بزرگ».

مگر می‌شود نور را پرورش داد و آن را بالنده کرد؟ مگر می‌شود به نور رسیدگی کرد؟ بله؛ بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام نور پیوسته در حال نمو، بالندگی و بزرگ شدن است.^۱

پروردگار ترجمه‌ی فارسی «رَبّ» است، ولی رسان نیست. معنا و مفهوم «رَبّ» یک ظرافت دارد که قرآن آن را بیان کرده است:

زمانی که حضرت موسی و هارون علیهما السلام پیش فرعون رفتند، فرعون

۱ - در خطابه‌ی غدیر درباره‌ی امام عصر ارواحنا فداه آمده: «أَلَا إِنَّهُ الرُّشِيدُ...» «هان! او بالنده

گفت: شما چه می‌گویید و ادعای شما چیست؟ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱؛ خدای ما کسی است که می‌آفریند و ابزار در اختیار می‌گذارد. حرکت می‌دهد و به هدف می‌رساند. این معنای پروردگار است.

شیعه همه چیز را از خدا می‌داند. آن وقت می‌گویند مشرک است؛ در حالی که دعا را با این جملات توحیدی شروع می‌کند. این نشانه‌ی توحید در بلندترین نقطه‌ها و در اوج نام‌های بزرگ خداوند است.

مفهوم نور عظیم

«النُّورِ الْعَظِيمِ» یعنی نور بزرگ. در قرآن کریم «نور» به صورت جمع نیامده است؛ ولی در روایات، «انوار» آمده است؛ شاید به این خاطر باشد که همه‌ی نورها از یک سنخ‌اند و در این حقیقت مشترک‌اند که به خودی خود روشن و روشن‌کننده‌اند.

اما این نور بزرگ که پروردگار آن را می‌پروراند، مرتب به او رسیدگی می‌کند و آن را بالنده می‌نماید، کیست؟

● احتمال دارد «النُّورِ الْعَظِيمِ» بزرگ‌ترین مخلوق عالم باشد؛ یعنی نور حقیقت حضرت ختمی مرتبت و سید المرسلین حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. اگر با زبان تلویح و کنایه سخن بگوییم، مراد از این فراز آن است که بیان کنیم: ای نور بزرگی که تمام جهان و جهانیان را احاطه کرده‌ای، می‌خواهم با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ صحبت کنم و شما جدّ ایشان هستید. شروع نور با شماست؛ آغاز آفرینش با نور شماست؛ شما مبدأ

خلقت بوده و خداوند شما را مبدأ آفرینش قرار داده است.

● ممکن است منظور از نور عظیم، تعبیری باشد که در آیات و روایات این‌گونه بیان شده است: ﴿الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۱: عرش به معنای ما سوی الله است؛^۲ یعنی همه چیز به استثنای خدا عرش است. بنابراین شاید معنای دیگر این فراز، این‌گونه باشد: خدای همه مهر، بر عرش - یعنی بر تمام ما سوی الله - مستولی است؛ حکومت می‌کند و استیلا دارد.

عرش به معنای تخت است. کرسی هم به همین معناست. وجه تسمیه‌ی دیگر عرش به این نام به خاطر آن است که خدا بر این عرش حکومت می‌کند؛ بر این عرش استیلا دارد و همه‌ی مخلوقاتش در این عرش جامی‌گیرند؛ عرش نور بزرگی است که برتر از آن نیست و خدا آن را پروردگاری می‌کند. این هم تفسیر دیگری است که در روایات آمده است.^۳

● ممکن است «نور عظیم» به معنای مطلق نور باشد؛ یعنی عرش، نور خدا یا نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. چنان که در ذیل آیه‌ی نور که با این فراز آغاز می‌شود: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهِ مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾^۴ چندین روایت هست که مراد از «مثل نوره» را وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان می‌فرمایند.^۵ به عنوان

۱- طه (۲۰): ۵.

۲- اربعین مجلس در بحث عرش. کافی: ج ۱، ص ۱۲۷.

۳- بحار الانوار: ج ۵۵، ص ۷.

۴- نور (۲۴): ۳۵.

۵- بحار الانوار: ج ۴، ص ۱۵.

مثال در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام به فضیل یسار درباره‌ی «مَثَلُ نُورِهِ» فرمودند: «مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ یعنی مَثَل (نمونه‌ی) نور خدا، نور وجودی حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

سپس راوی می‌پرسد: مراد از «كَمِشْكُوهٍ» چیست؟ امام علیه السلام می‌فرمایند: «صَدْرُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» «سینه‌ی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جای این چراغ است»؛ یعنی جای نورافشانی و محل پرتوافکنی است؛ زیرا ترجمه‌ی آیه چنین است که مَثَل نور او، مانند چراغ دانی است که در آن چراغی نهاده شده است.

راوی عرض می‌کند: مقصود از «فِيهَا مِصْبَاحٌ»: «در آن چراغ است» چیست؟ در حقیقت راوی از آن مصباحی سؤال می‌کند که در سینه‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. امام علیه السلام فرمودند: «فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي النُّبُوَّةَ»^۱: «مصباح چیزی است که نور علم در آن است و نور علم در سینه‌ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار دارد»^۲.

این که ما سوی الله و نور عظیم همان عرش است، در روایات مسلم و محرز گردیده است.^۳

● احتمال دیگری نیز درباره‌ی نور عظیم وجود دارد؛ در دعای عهد قصد پیمان بستن با امام زمان علیه السلام را داریم که الآن روی زمین‌اند. همان کسی که هم جسم و روح‌شان زنده است؛ راه می‌روند و با ما زندگی می‌کنند؛ لذا می‌توان بنا به محتوای دعا و گرایش کلی آن - که به سوی امام

۱- بحارالانوار: ج ۴، ص ۱۵، ح ۴.

۲- در زبان عربی به وسیله و ابزار روشنایی، صبح و چراغ، مصباح می‌گویند. این کلمه از لحاظ دستوری اسم آلت است؛ زیرا ابزار روشنایی، سپیده و صبح شدن است.

۳- بحارالانوار: ج ۵۸، ص ۲۸، ح ۳۷.

زمان عَلَيْهِ السَّلَام است - چنین گفت که مراد از نور بزرگ، امام عصر ارواحنا فداء است و خداوند متعال، دائماً در حال پرورندگی آن است و پیوسته به امور ایشان رسیدگی می‌کند و ایشان را بالا می‌برد.^۱ امام زمان امروز، برتراند از امام زمان روزهای پیش. این مطلب مبنای روایی دارد؛ چنان‌که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ وَفِدَةٌ إِلَى رَبِّنَا فَلَا نَنْزِلُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَطْرَفٍ»^۲ ۳:

«همانا برای ما اهل بیت، شب‌های جمعه مسافرتی به سوی خداست؛ [یعنی در آن شب با عوالم بالا و با خداوند، ارتباط خاصی داریم.]^۴ عوالم بالا می‌رویم و پایین نمی‌آییم؛ مگر با علم جدید و شگفت‌آور».

ممکن است مطرح شود این‌که پروردگار، نور بزرگ را پرورش می‌دهد به آن رسیدگی می‌کند، علمش را زیاد می‌کند، قدرتش را زیاد می‌کند، چه ارتباطی با ما دارد؟

حال آن‌که همه‌ی ربطش به ماست؛ زیرا ما همه‌ی فیوضات الهی را از آن‌جا می‌گیریم. وقتی این بزرگواران پرورش یابند، بهره‌ی ما هم بیشتر می‌شود. وقتی می‌گوییم: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ»، به دنبالش می‌خواهیم بگوییم: خدایا! ما می‌خواهیم با این نور عظیم ارتباط

۱ - عرب زبان به باغبان هم رب می‌گوید. به کسی که به یک باغچه می‌رسد، می‌گوید: «رب الرّوضه»؛ یعنی پرورنده‌ی گل‌ها و گیاهان باغ.

۲ - «مستطرف» هم به معنای جدید است و هم به معنای شگفت‌آور.

۳ - بحارالانوار: ج ۲۶، ص ۸۹، ح ۷.

برقرار کنیم؛ از آن فیض بگیریم و از ایشان در عبادت، کار، بندگی و زندگی مان کمک بگیریم. این نور عظیمی که الله پروردگارش بوده و مرتب ایشان را می پروراند، به نفع ماست؛ زیرا نعمت هایی که در دست داریم از جانب ایشان می آید.

پس ای خدایی که نور عظیم را رسیدگی می کنی، سلام، پیام، سخن، بیعت و عهد ما را هم به ساحت مقدس آن نور - که امام زمان علیه السلام هستند - برسان.

پس همه ی نعمت ها، فواید و عواید از وجود مقدس امام عصر و دیگر ائمه علیهم السلام به ما می رسد؛ امام علیه السلام می فرمایند:

«نَحْنُ وَ اللهُ نِعْمَةُ اللهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يُفُوزُ مَنْ
فَاز:»^۱

«به خدا قسم، ما نعمت خداییم. ما همان نعمتی هستیم که خدا به بندگانش ارزانی داشته است؛ کسانی که می خواهند رستگار شوند، با ما رستگار می شوند.»

تمام کسانی که در تمام دنیا به سر می برند، همه ی استفاده و بهره وری شان، از خزانة و دریای لایتناهی وجود امام زمان ارواحنا فداء است. بنابراین وقتی می خواهیم با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کنیم، ابتدا با خداوند متعال صحبت می کنیم و می گوئیم: ای خدایی که این نور بزرگ را می پرورانی و به ایشان رسیدگی می کنی، ابتدا با تو صحبت می کنم و سپس می خواهم با این نور عظیم ارتباط برقرار کنم.

پروراندن امام زمان علیه السلام هم دو معنا دارد: یکی از نظر برنامه ی آن

بزرگوار و دیگری از نظر روحی. برنامه‌ی امام زمان علیه السلام بعد از ظهور، پروراندن ایشان از طرف پروردگار است. چرا که آن حضرت در حال حاضر، مسئولیت ظاهری و اجتماعی ندارند؛ اما وقتی ظهور کنند، برنامه‌شان بسیار سنگین می‌شود. ایشان تمام جهان را اداره می‌کنند و این امر احتیاج به یک نیروی قوی باطنی دارد که مرتب امام را تقویت کند. بر این اساس وقتی می‌گوییم: «ای پروردگار رسیدگی کننده به این نور بزرگ!» می‌خواهیم به پیشگاه ربوبی عرض کنیم که: خدایا! به ایشان رسیدگی کن تا این نور بزرگ بتواند از ثری تا ثریا را اداره کند؛ همه‌ی جهانیان از ایشان بهره‌گیرند و همه‌ی عالم را به یک سو هدایت و راهبری کنند و همه را در زیر سیطره‌ی قرآن و عدالت و تقوی قرار دهند.

در دعاهایی که برای امام زمان علیه السلام داریم می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى
آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا
طَوِيلًا»:

«خدایا در این هنگام و همواره برای ولی‌ات حجة‌بن‌الحسن که درود خدا بر او و پدران گرامی‌اش باد، سرپرست و نگه‌دار و رهبر و یاور و راهنما و چشم بینا باش تا گیتی را به فرمان او آوری و حکومتش را طولانی گردانی».^۱

۱- در روایات مدت حکومت امام زمان علیه السلام را نه، سی، چهل و هفتاد سال فرموده‌اند و این

همچنین دعایی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که در آن از خداوند متعال این گونه درخواست می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ
رُسُلَكَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ آيِدُهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ
اسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ
سُوءٍ...»:

«خدایا! آن گونه‌ای که امر انبیا و رسولان پیشین از او را اصلاح فرمودی، امر بنده و خلیفه‌ی خود را هم اصلاح فرما و او را در میان گروه فرشتگان نگهداری کن و به روح القدس که از جانب خودت مأمور شده، او را تأیید فرما و در مقابلش، پشت سرش، طرف راستش و طرف چپش فرشتگانی را بگمار که مراقبش باشند تا او را از گزند هر شری سالم بدارند...».

در این دعا هم، پیوسته از خداوند خواستار بالندگی، صیانت و حفاظت بیشتر ربوبی برای آن حضرت هستیم.

بنابراین «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» یعنی خدایا! این نور بزرگ را تو باید پیرو رانی؛ سالم نگهداری کنی؛ به او رسیدگی کنی؛ سایه‌ات بر سرش باشد؛ دستت روی سرش باشد تا بتوانند آن برنامه‌ی سنگین الهی را انجام بدهند.

بنابراین نور بزرگ یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا عرش یا مطلق نور و یا

اختلاف در سال‌ها برای آن است که نخواسته‌اند زمان دقیق آن را بگویند. در جای دیگر آمده است: روزهای حکومت امام زمان علیه السلام مثل روزهای خداست که در قرآن می‌فرماید: ﴿... إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ﴾: ﴿... یک روز نزد پروردگار تو، مثل هزار سال است﴾.

امام زمان علیه السلام است و چون موضوع دعا حول وجود مقدّس امام عصر علیه السلام می‌گردد، احتمال پایانی با بحث تناسب بیشتری دارد. وقتی که خداوند متعال نور عظیم را پروردگاری نمود و بالنده کرد، ما از آن بهره‌های بیشتری می‌بریم؛ زیرا این نعمتی است که خدا به ما داده و باید از آن استفاده کنیم.

تخت بلند

«وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ»:

«ای پرورنده‌ی کرسی و تخت بلند. ای پروردگار سریر مرتفع و بلند».

در روایت آمده است که کرسی آن قدر بزرگ است که نسبت تمام آسمان‌ها و زمین که می‌توان دید با آن، به مثل حلقه‌ای در یک بیابان بی‌انتهاست.^۱ در قرآن کریم هم این‌گونه آمده است:

﴿وَسَعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ کرسی بزرگ‌تر از آسمان‌ها و زمین است؛ یعنی وسعت دارد و پهن‌تر است. در روایتی بیان فرمودند که مراد از کرسی، مرتبه‌ای از علم و دانش خداوند است.^۳

پس بنابر تفسیر، اگر «نور عظیم»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد، «کرسی رفیع» کسی نخواهد بود جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ لذا در این صورت، معنای دو عبارت اخیر این‌گونه می‌شود: ای پرورنده‌ی پیامبر

۱- خصال: ج ۲، ص ۵۰۴. بحارالانوار: ج ۵۸، ص ۵ و ۵۸.

۲- بقره (۲): ۲۵۴.

۳- بحارالانوار: ج ۴، ص ۸۹، سخن مجلسی.

اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیاً!

چرا امیرالمؤمنین علیاً را در این جا با عنوان «کرسی رفیع» یا همان تخت بلند ذکر کرده‌اند؟ برای این که تخت، محل استقرار قدرت است. «نور عظیم» که بالای سر این قدرت است، پیوسته بر سر آن می‌تابد؛ «کرسی رفیع» هم این «نور عظیم» را استقرار و تشعشع می‌دهد و برای آن پرتوافکنی می‌کند؛ لذا مراد از کرسی حضرت علی علیاً است. اگر امیرالمؤمنین علیاً نبودند، دین حضرت محمد ﷺ نشر پیدا نکرده بود. از این رو تلویحاً در این عبارت می‌خواهد بفرماید: همان گونه که که کرسی ابزار رفعت و ابزار بلندی است، امیرالمؤمنین علیاً هم وسیله‌ی رفعت و بلندی رسول خدا ﷺ و دین و شریعت ایشان‌اند.

اگر بیان کنیم که نور عظیم، امام زمان علیاً‌اند، کرسی رفیع هم ایشان‌اند؛ در این حالت ترجمه‌ی دو فراز چنین می‌شود: «ای پرورنده‌ی نور بزرگ و تختی که امام زمان علیاً باید بر آن تشعشع کنند و نزول اجلال نمایند».

بنابراین نور عظیم، مقام باطنی امام عصر علیاً است و کرسی رفیع به مقام ظاهر و ظهور امام عصر ارواحنا فداه تعبیر می‌شود.

آب حیات

«و رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ»:

«ای پروردگار دریای مملو و متلاطم»

یکی از تعبیراتی که در روایات راجع به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام آمده، این است که امامان دریاهایی بزرگ هستند. دریایی مملو از علم، قدرت،

رفعت و بزرگی^۱

در روایات، مؤمن را نیز به آب زلال تشبیه کرده‌اند.^۲ به توضیح روایات، در آیاتی خود امام زمان علیه السلام را به ماء معین (آب گوارا) تشبیه نموده‌اند.^۳ امام رضا علیه السلام در حدیثی، امام را «دریا»، «برکه»، «قطره»، «آفتاب»، «ماه» و تعبیراتی از این قبیل دانسته‌اند.^۴

پس «الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» یعنی امام زمان علیه السلام. اگر مقصود از نور عظیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از کرسی رفیع علی علیه السلام باشد، این احتمال قوی‌تر می‌شود؛ یعنی امام زمان علیه السلام دریای بلند و مواجی هستند که به تمام جهان آب حیات می‌دهند.

اگر «مسجور» به معنای دریای افروخته باشد، منظور افروخته‌ی از نار محبت است؛ یعنی تمام وجود امام عصر علیه السلام دریای متلاطم، افروخته و گرم است، که این هم دور از احتمال نیست.

وقتی راجع به امام زمان علیه السلام با خدا پیمان می‌بندیم، باید خدا را به نام‌های مقدس امام عصر ارواحنا فداه قسم بدهیم. ما با زبان بشر با خدا و با ائمه علیهم السلام صحبت می‌کنیم و در این دعانیز خدا را به بهترین نام‌های امام زمان ارواحنا فداه قسم می‌دهیم که همان نور عظیم، کرسی رفیع، بحر مسجور و دیگر نام‌های متناسب با امام زمان علیه السلام می‌باشند.

۱- کافی: ج ۱، باب علم الائمه علیهم السلام.

۲- بحار الانوار: ج ۹، ص ۱۰۹، توضیح مجلسی.

۳- کافی: ج ۱، ص ۳۳۹.

۴- کافی: ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۱، حدیث حضرت رضا علیه السلام.

کتاب تکوین و کتاب تدوین

«و مُنَزَّلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ رَبِّ الظُّلِّ وَ الْحُرُورِ وَ
مُنَزَّلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ»:

«ای پروردگار فرود آورنده‌ی تورات موسی و انجیل عیسی و
زبور داود و ای خدای سایه و گرما و ای فرود آورنده‌ی قرآن
بزرگ!»

بر مسندی نشسته‌ایم که می‌خواهیم با امام عصر علیه السلام، تجدید پیمان
کنیم و عهد پذیرش ولایت و امامت ببندیم. برای بستن این میثاق،
نام‌هایی را از خدا می‌شماریم که متناسب با ظهور جهان شمول آن
حضرت‌اند؛ اما تناسب تورات، انجیل، زبور و قرآن عظیم با امام
زمان علیه السلام چیست؟ همه‌ی این‌ها کتاب‌های آسمانی‌اند. قرآن عظیم و
کتاب‌های آسمانی دیگر، کتاب تدوین و نسخه‌ی کتاب تکوین‌اند. یعنی
هر آن‌چه که در کتاب تکوین زمین و آسمان و اسرار و رموز و قوانین
علمی طبیعی وجود دارد، به شکل میکرو فیلم در کتاب‌های آسمانی
موجود است. در واقع کتاب‌های آسمانی، میکرو فیلم‌های عالم
حقیقت‌اند؛ لذا آن‌ها را کتاب تدوین می‌نامند.

خود عالم را نیز کتاب تکوین می‌نامند؛ یعنی نامه‌ی هستی و نامه‌ای
که از نامه‌های هستی نوشته شده است؛ بنابراین نباید حتی یک فرمول،
قانون و یا اصل، خلاف آن چیزی که در طبیعت وجود دارد، در
کتاب‌های خدا نوشته شده باشد؛ زیرا این کتاب‌ها باید برگردانِ قانون
طبیعت جهان و انسان باشند.

اگر کسی کتاب طبیعت و کتاب تدوین را به خوبی بشناسد،

کتاب‌های آسمانی را که ورق می‌زند، ملاحظه می‌کند که هر ورق از این کتب، گویای کره‌ای از کرات عالم‌اند؛ البته نباید از کتاب‌های آسمانی انتظار داشته باشیم که به کتاب‌های فیزیک، شیمی، ریاضی، طب و... تبدیل گردند.

تمام علوم جدید، برداشتی از طبیعت است و کتب آسمانی، خود، قانون طبیعت. قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی، متعهد نیستند که به کتاب علم تبدیل شوند. این‌ها کتاب هدایت‌اند؛ اما از آن جایی که کتاب آسمانی‌اند، نباید هیچ فرمول علمی در آن‌ها وجود داشته باشد که با مسلمات علوم متناقض باشد. مسلم است حتی اگر یک تناقض در این کتب وجود داشته باشد، یا افراد مذهبی باید دست از علم بردارند و یا دانشمندان باید دست از مذهب بشویند و بگویند که حساب دین از دانش جداست. نمونه‌ی آن تورات و انجیلی است که به دست ما رسیده، تحریف شده و افسانه‌های بسیاری در آن‌ها وارد گشته است.

اصل کتب تورات، انجیل و قرآن عظیم، برگردان طبیعت و حقایق آن هستند. در طبیعتی که می‌بینیم، آن چیزی که قابل عکس برداری است مسائل فیزیکی است؛ اما در این طبیعت، قوانین متافیزیکی هم وجود دارد که قابل تصویر برداری نیست. بنابراین، قرآن کریم و تورات و انجیل و زبور - که برگردان طبیعت‌اند - باید هم فیزیک طبیعت و هم قوانین متافیزیکی آن را در خود منعکس کرده باشند. در این کتاب‌های آسمانی هم از فیزیک و هم متافیزیک سخن رفته، هم از طبیعت و هم از ماوراء طبیعت کلامی به میان آمده؛ هم از ناسوت و هم از ملکوت یاد شده و هم از ماده و هم از معنا اسم آمده است.

در دعای عهد با امام زمان علیه السلام - که حجت، محور عالم و الگوی انسان‌ها هستند - صحبت می‌کنیم. ویژگی اصلی امام این است که همانند قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر، برگردان و ترجمه‌کننده و گویای قوانین آفرینش‌اند.

پس سه قسمت اساسی داریم: در قسمت اول، طبیعت وجود دارد؛ در قسمت دوم، کتاب‌های آسمانی‌اند که سی‌دی‌ها و دیسک‌هایی از قوانین طبیعت می‌باشند و در قسمت سوم، امامت است. امام میکرو فیلم این سی‌دی‌ها بوده و در حقیقت حامل کلیه‌ی قوانین‌اند. پس وقتی در دعای عهد می‌گوییم: «و مُنَزَّلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ ... وَ مُنَزَّلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ»؛ در حقیقت بیان می‌کنیم که ما می‌خواهیم با امامی تجدید عهد کنیم که عکس برگردان تورات، انجیل، زبور و قرآن عظیم و مترجم جهان آفرینش و حقایق این کتاب‌های آسمانی هستند.

قرآن کریم، حقیقت اصلی جهان را داراست. تورات و انجیل تحریف نشده هم شامل حقایق جهان‌اند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۱

خداوند در این آیه می‌فرماید: ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم و «همه»ی مطالب را در قرآن آورده‌ایم. «همه چیز» ادعای بسیار

بزرگی است. جملات در ادبیات فرق می‌کند. زمانی می‌گوییم: همه‌ی مطالب را آورده‌ایم و زمانی دیگر می‌گوییم: هیچ مطلبی نیست؛ مگر آن‌که ما آورده‌ایم. تأکید جمله‌ی دوم، بسیار بیشتر است.^۱ پس «همه چیز» در این کتاب وجود دارد.

هم چنین خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾^۲:

«هیچ تر و خشکی نیست؛ مگر آن‌که در کتاب مبین آمده است».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾^۳:

در این جا لفظ کتاب نیامده است و به جای آن «امام مبین» آمده است که مراد از آن همان کتاب است؛ یعنی خداوند، هر چیزی را در امام مبین شمارش کرده است. امام مبین یعنی کتاب و پیشوای آشکار؛ همه‌ی مسائل، قوانین و روابط طبیعی در این کتاب مبین آمده است. در جایی دیگر، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ تَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۴:

۱- به این نوع جملات «استثنا و نفی» می‌گویند که حتماً افاده‌ی عموم و حصر می‌کند.

۲- انعام (۶): ۵۹.

۳- یس (۳۶): ۱۲.

۴- نحل (۱۶): ۸۹.

﴿و روزی که برمی‌انگیزیم از هر امتی شاهدهی را از میان خودشان و تو را شاهد بر اینان می‌آوریم و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا هر چیز را توضیح دهد و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد﴾.

قرآن کریم تبیان است؛^۱ یعنی روشن‌کننده و ظاهرکننده نسبت به هر چیزی است.

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَ كُلِّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً﴾^۲؛ یعنی همه‌ی مطالب را فصل کردیم، مطالب را خلاصه نیاورده و کامل آورده‌ایم. مشابه این آیات که نمونه‌های بسیاری هم دارد، درباره‌ی قرآن کریم است. جالب این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، درباره‌ی این آیات می‌فرمایند که ظاهرشان درباره‌ی قرآن و تأویل‌شان راجع به امام معصوم علیه‌السلام است.^۳ جالب‌تر این است که در یکی از آیات به روشنی لفظ «امام مبین» آمده است.

هر ویژگی که در قرآن کریم راجع به خود قرآن آمده، در مورد امام علیه‌السلام هم صدق می‌کند؛ یعنی امام و کتاب، دو خط موازی بر یکدیگر منطبق‌اند؛ دو صفحه از یک حقیقت‌اند که با هم به پیش می‌روند؛ لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین، کتاب و عترت را در کنار یکدیگر قرار داده‌اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابٌ

۱- تبیان از لغت بیان و به معنای روشن و ظاهر شدن است.

۲- اسراء (۱۷): ۱۲.

۳- به تفاسیر روایی مراجعه شود.

اللّٰهُ وَ عِزَّتِيْ اَهْلَ بَيْتِيْ وَ اِنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتّٰى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضَ»^۱

کتاب و اهل بیت رسول خدا ﷺ موازی یکدیگرند و از هم جدا نمی‌شوند تا در قیامت - در کنار حوض کوثر - به حضرتش وارد شوند؛ در ابتدا یکی بودند و آخرشان هم یکی است و حوض کوثر جمع‌کننده‌ی مقام امام و مقام کتاب است.

تمامی قوانین قرآن، به صورت یک لوح فشرده در وجود امام قرار داده شده است. تمامی این مطالب، متن روایات است. تفسیر صافی در تمامی مقدماتش در علوم قرآن می‌گوید: «امام قرآن ناطق است و قرآن امام ساکت و صامت»^۲.

در دعای عهد می‌خواهیم با امام زمان علیه السلام بیعت کنیم؛ و از این که در این بیعت با تورات، انجیل، زبور و قرآن عظیم چه کار داریم، دو معنا برمی‌آید:

● همه‌ی حقایق در کتاب‌های آسمانی جمع است و کتاب‌های آسمانی در قرآن خلاصه شده است؛ لذا قرآن کریم کتاب تدوین است. از سوی دیگر، جهان، کتاب تکوین یا کتاب هستی است و قرآن عکس برگردان این کتاب تکوین است. قرآن کریم کتاب صامت است و صدا ندارد ولی تصویر دارد؛ اما آن که هم تصویر و هم صدا دارد، امام زمان علیه السلام اند. به عبارت دیگر امام عصر علیه السلام قرآن با صدا هستند؛ هم صوت دارند هم تصویر.

۱- وسائل الشیعه: ج ۲۷، ص ۲۳، ح ۳۳۱۴۴.

۲- برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه به کتاب «هفده گفتار در علوم قرآنی» و «تفسیر

صافی» مراجعه بفرمایید.

قرآن از لحاظ ظاهری و فیزیکی محدود است؛ اما از نظر مغز و معنا نامحدود و عمق و بلندايش، بی پایان است. و شگفتا که چنین کتابی با همه‌ی عظمتش در وجود امام عصر علیه السلام جمع شده است؛ لذا وقتی می‌گوییم: ای پروردگار فرود آورنده‌ی تورات، انجیل، زبور و قرآن بزرگ، در حقیقت بیان می‌کنیم امامی که می‌خواهیم با او بیعت کنیم، نمونه‌ی این کتب آسمانی هستند. امام علیه السلام خلاصه و معادل قرآن و قرآن هم خلاصه‌ی تمام کتب آسمانی است؛ عکس برگردان کل آفرینش است.

● احتمال دیگر این است که تمامی این جملات دعاست؛ دعا یعنی خواستن. البته فعلاً به دعا نرسیده‌ایم؛ اما احتمال دارد این کلمات هم دعا باشد. مانند عبارات عامیانه که گاهی چنین بیان می‌کنیم: آقای صاحبخانه! به حق پسرت، به حق نوه‌هایت، به حق خانواده‌ات، به حق آن کس که دوستش داری... اما هنوز خواست خود را مطرح نکرده‌ایم! تنها اسم‌هایی را برای قسم خوردن به کار برده‌ایم. برای نمونه همین عبارت «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» دعاست؛ زیرا خواسته‌ی ما در دل واژه‌ی «رَبِّ» پنهان است.^۱

اکنون بر این اساس فرازهای دعای عهد این‌گونه معنا می‌شود:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ»: «ای خدا! نور بزرگ را بالنده کن»؛ خدایا! به امام زمان علیه السلام از لحاظ روحی و معنوی وسعت بده؛ علم، رحمت، تحمّل، مهر و رفعت افزون‌تری به ایشان عنایت فرما.

«وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ»: «خدایا! نسبت به کرسی رفیع پروردگاری نما».

۱- این مطلب از کتاب شرح دعای عهد نوشته‌ی محمدحسن ملاحی هرنندی که حدود ۱۴۰

سال پیش تألیف گشته است، استفاده و بیان گردید.

خدایا! امام زمان علیه السلام را که بر تخت بلند امامت و حجیت نشسته‌اند، بالنده کن. به ایشان مراتب والاتری از دانش موهبت کن.

«وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ»؛ خدایا! به امام زمان علیه السلام حقایق بیشتری از کتاب عطا نما و ایشان را آگاه‌تر کن.

نمونه‌ی چنین دعایی را در تشهد راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داریم که از خداوند درخواست «و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ أَرْفَعْ دَرَجَتَهُ»^۱ می‌کنیم؛ یعنی از خداوند می‌خواهیم که شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را قبول کند و درجه‌ی ایشان را بالا ببرد و مرتبه‌ی ایشان را رفیع‌تر کند. پس برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز دعا می‌کنیم و خداوند هم مستجاب می‌کند. این جا هم می‌گوییم: ای نازل‌کننده‌ی تورات، انجیل و زبور و ای نازل‌کننده‌ی قرآن بزرگ، پروردگاری کن و قرآن را بالندگی بده؛ قرآن ناطق را بالنده کن. بر او نور بتابان و نورافکنی کن. در تمام دعاهایی که راجع به امام زمان علیه السلام داریم از خدا می‌خواهیم که پرتوافکنی کند و دست ایشان را بگیرد؛ چرا که کار ایشان بسیار زیاد است. امام زمان علیه السلام باید با همه‌ی قدرت‌های عالم و همه‌ی حکومت‌ها روبه‌رو شوند؛ قرآن را در زمین حاکم کنند و آن را در تمام جهان اشاعه دهند. وقتی یک نفر را می‌بینیم که مسئولیت سنگینی بر دوش دارد، می‌گوییم: خدا توفیقات بدهد؛ خدا دستت را بگیرد؛ خدا به تو نیرو بدهد. حال آن‌که در دعا برای امام زمان علیه السلام می‌گوییم: خدایا! امام زمان علیه السلام را حفظ کن؛ نگهدارش باش؛ یار و یاورش باش؛ رهبرش باش؛ به ایشان سلامتی و طول عمر بده؛ ایشان را در زمین تمکین کن و در

زمین ظاهر ساز.

در روایات داریم که وقتی آن حضرت ظهور می‌کنند در بین رکن و مقام، به خانه‌ی خدا، تکیه می‌زنند و بعد از این که فرمودند: «أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ»، می‌فرمایند: هر کس دلش می‌خواهد آدم را ببیند، به من نگاه کند؛ من از همه به آدم نزدیک‌ترم؛ هر کس که دلش می‌خواهد به نوح نظر کند، من را ببیند؛ من به نوح اولی هستم؛ هر کس که دلش می‌خواهد به موسی و عیسی و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظر کند، مرا ببیند؛ زیرا من به آنان نزدیک‌ترم.^۱ این مطلب در روایات معتبر ماست که آن حضرت - در هنگام ظهور - می‌فرمایند: من آدم‌ام؛ من شیث‌ام؛ من نوح‌ام؛ من موسی‌یم؛ من عیسی‌یم؛ من محمدم؛ امیرالمؤمنین‌ام؛ من حسن‌ام؛ من حسین‌ام؛ یعنی عصاره و خلاصه‌ی وجود عالم‌ام. مانند امیرالمؤمنین علی عَلِيٍّ که فرمودند: من صراط مستقیم‌ام؛ من قرآن ناطق‌ام؛ من خلاصه‌ی قرآن‌ام. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: علی با قرآن است و قرآن با علی. قرآن و علی با هم‌اند؛ بلکه او روح و حقیقت قرآن است. او عالم به قرآن و ناسخ و منسوخ آن است.

ممکن است سؤال پیش بیاید که آیا دعا‌های ما برای سلامتی امام زمان عَلِيٍّ اثری دارد؟ بله، چرا که امام زمان عَلِيٍّ ضمن برخورداری از آخرین امکانات جهان، انسان‌اند و مثل هر انسانی ممکن است: سرما بخورند؛ گرم‌ازده شوند و ممکن است چیزی برای شان مضر باشد؛ لذا ما برای ایشان دعا می‌کنیم که سلامت باشند و وقتی ما دعا می‌کنیم، خداوند و ایشان خوشحال می‌شوند.

باران رحمت

«وَرَبِّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ»:

«ای پروردگار سایه و گرما».

بعضی از دانشمندان احتمال می‌دهند منظور از «الظِّلِّ وَالْحَرُورِ» این است که وقتی امام زمان علیه السلام می‌آیند، چه آن‌هایی که مانند آفتاب‌اند و چه آن‌هایی که مانند سایه‌اند، آشکار می‌شوند؛ هر سعیدی در سعادت و هر شقی‌ای در شقاوت خود، ظهور و بروز پیدا می‌کند.

درباره‌ی قیامت کبریا به این آیه برمی‌خوریم:

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾^۱:

﴿روزی که سرائر و سروسا آشکار می‌شوند﴾.

بسیاری زمان‌ها انسان سریره‌اش را در همین دنیا هم، ابراز کرده و با یک مسافرت یا یک برخورد خود را نشان می‌دهد.^۲

۱- طارق (۸۶): ۹.

۲- زمانی در راه سفر به مشهد مجبور شدیم در یکی از شهرهای شمال منزلی بگیریم. منزل بسیار شیکی معرفی شد. واسطه‌ای که ما را به آن محل برده بود، پرسید: پسندیدید؟ گفتم: بله. پرسید: می‌مانید؟ گفتم: نه! گفت: اگر پسندیدید چرا نمی‌مانید؟ گفتم: نمی‌دانم، نمی‌توانم بمانم. همراهان به من گفتند: این جا هم قیمتش مناسب است هم خودش، چرا نمی‌مانی؟ گفتم: نمی‌دانم چرا دلم گرفته است! داشتیم می‌رفتیم که صاحب خانه به من نزدیک شد تا حرفی بزند. دیدم دهانش بوی مشروب می‌دهد؛ منقلب شدم. گاهی دل انسان خبر می‌دهد؛ گاهی قیافه نشان می‌دهد. من حس کردم که آن منزل مرا بدون هیچ دلیل می‌آزارد!

یک بار دیگری به دنبال یک منزل می‌گشتیم. منزلی دیدیم تمام ریزه‌کاری‌هایش طبق دلخواه بود. واسطه گفت: پسندیدید؟ گفتم: بله! هیچ حرفی برای گفتن ندارم؛ ولی نمی‌دانم چرا به دلم نمی‌نشیند. گفت: بیا بقیه‌ی اتاق‌هایش را ببین، شاید بیشتر پسندیدید. به سراغ بقیه‌ی اتاق‌ها

در روز قیامت بدون این که تابلو زده باشند، چهره‌ها نشان می‌دهد که انسان چه کاره است؟! یعنی ضمن این که همه می‌فهمند این شخص، فلانی است، ولی او را مثلاً به صورت یک درنده می‌بینند.

«و رَبِّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ» یعنی وقتی امام زمان علیه السلام می‌آیند و بعد از اتمام حجت، همه خودشان را نشان می‌دهند. در زیارت آل یاسین آمده است: «لَمْ تَكُنْ أَمَّنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»؛ یعنی کسانی که قبلاً ایمان واقعی نیاورده‌اند و به دروغ می‌گفتند که مسلمانند، با ظهور امام زمان علیه السلام و اتمام حجت ایشان، دیگر نمی‌توانند توبه کنند؛ ایمان‌شان دیگر فایده نمی‌بخشد و پرده از حقیقت و جودی‌شان برداشته می‌شود.

به هر حال چه منظور از سایه، مؤمنان و مقصود از حرور، کافران باشد و چه برعکس، امام عصر علیه السلام که تشریف بیاورند مردم از هم تشخیص داده می‌شوند.

برخی می‌پرسند چرا وقتی امام زمان علیه السلام تشریف می‌آورند، خوب و بد با هم ظاهر می‌شوند؟! چرا همه خوب نمی‌شوند؟ می‌گوییم چون هر کس باید خود انتخاب کند. اگر آزادی نبود، همه مثل حیوانات، گیاهان و جمادات بودند. امتیاز انسان این انتخاب‌گری است؛ از این

که رفتیم، عکس‌های آن چنانی به دیوار بود. گفتم جایی که رقصیده‌اند، حرام خورده‌اند، حرام دیده‌اند، حرام حرف زده‌اند، مخالفت با خدا کرده و عصیان کرده‌اند، جای ماندن نیست! چگونه می‌شود این‌ها را شست؟ نجاست ظاهری را انسان تطهیر می‌کند. این‌هاست که بر دل انسان اثر می‌گذارد. صاحب خانه‌ی منزلی که من اکنون در آن هستم، نماز شبش را در اتاقی می‌خوانده است که الان در آن جلسات مذهبی برقرار می‌شود و این امور، اثرات خاص معنوی خود را دارد.

روست که انسان می‌تواند راهش را انتخاب کند.

امام عصر علیه السلام در کنار کتب آسمانی و به خصوص قرآن، به منزله‌ی باران رحمت‌اند. وقتی می‌گوییم: «و مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبِّ الظُّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ»، یعنی خداوند! امام زمان علیه السلام را بفرست؛ آن بزرگواری را بفرست که مثل باران و رحمت عمومی تو، بر تمام هستی می‌بارند و به همه‌ی آن‌ها فیض می‌بخشند. بر تمام زمین‌های شوره‌زار و زمین‌های خوب می‌بارند و آن‌ها را بارور می‌کنند. آن قدر رحمت‌شان عام و فراگیر است که از گلزار لاله می‌روید و از شوره‌زار هم خس.

قرآن به فرمایش الهی برای همه شفاست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم برای همه‌ی عالم برکت‌اند؛ چنان که خداوند در قرآن خطاب به آن حضرت می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱:

﴿ما تو را نفرستادیم جز برای رحمت عالمیان﴾.

ممکن است پرسیده شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ابوجهل چه رحمتی بوده‌اند؟ رحمت‌شان این بوده که برای ابوجهل اتمام حجت کرده‌اند به او نشان داده که زمین و جودش شوره‌زار است. خداوند متعال پیرو این که قرآن کریم شفاست، می‌فرماید:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۲:

۱- انبیاء (۲۱): ۱۰۷.

۲- اسراء (۱۷): ۸۲.

﴿قرآن را نازل می‌کنیم تا برای مؤمنین، شفا و برای ظالمین،
خسران و تباهی باشد﴾.

بارها پدر و مادرها از بزرگی خواهش می‌کنند که با فرزندشان
صحبت کند و نصیحتی نماید. ولی هدایت را باید به خدا بسپارند که
ممکن است نصیحت اثر بکند یا نکند؛ زیرا کلام بزرگان که بهتر از کلام
خدا نیست؛ اصلاً قابل مقایسه با کلام خدا نیست؛ با فرمایشات
ائمّه علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برابری نمی‌کند. با فرمایش ائمّه علیهم‌السلام افراد
بسیاری هدایت شدند ولی تعدادی متعصبانه، بیشتر لج کردند و حرف
حق را نپذیرفتند.

امروزه هم بسیاری با وجود آیات روشن و آشکار مبنی بر حقایق
امامان بزرگوارمان علیهم‌السلام باز از در انکار درآمده، می‌گویند: چرا اسم
امیرالمؤمنین علیه‌السلام در قرآن نیامده است؟ اگر اسم امیرالمؤمنین علیه‌السلام در
قرآن می‌آمد، بین شیعه و سنی اختلاف نبود! در جواب باید بگوییم که
اگر اسم آن حضرت در قرآن نیز به صراحت می‌آمد، هزاران بهانه‌ی
دیگر می‌آوردند. مگر همین قرآن راجع به جبر و اختیار صحبت نکرده
است؟ پس چرا این قدر فرقه‌های اسلامی جبری و فرقه‌های اسلامی
تفویضی داریم! این چه حرفی است که اگر قرآن کریم روشن بیان
می‌کرد، همه ایمان می‌آوردند! مگر قرآن در باب جبر و اختیار به
صراحت سخن نگفته است؟ پس چرا این همه اختلاف به وجود آمده
است؟

به نقل از قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسانی بودند که به
آن حضرت می‌گفتند: اگر تنها یک معجزه برای ما بیاوری، ایمان

می‌آوریم! از صد نفر آنان شاید یک نفر ایمان می‌آورد و بقیه نه تنها ایمان نمی‌آوردند، بلکه می‌گفتند سحر است. حالا این روشن‌فکر نمایان امروز می‌گویند مردم آن قدر خوبند که اگر مطالب برای شان روشن شود، قبول می‌کنند؛ اما این‌گونه نیست! مگر پزشکان نمی‌دانند که سیگار بد است؟ پس چرا بسیاری از کسانی که سیگار می‌کشند، پزشک‌اند!

لذا این‌گونه نیست که اگر همه بدانند، عمل می‌کنند. ما باید زمین قلب و وجود خود را برای پذیرش حق آماده کنیم. قرآن که باران رحمت است، می‌بارد؛ در عین حال برای ظالمین، خسارت و زیان و شقاوت‌شان را بیشتر می‌کند؛ اما برای مؤمنین، ایمان‌شان را افزون می‌کند. مولوی شعر جالبی راجع به قرآن دارد:

از خدا می‌خواه تا زین نکته‌ها

در نلغزی و رسی در انتها

زان که از قرآن بسی گمره شدند

وز رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی ای عنود

گر تو را سودای سر بالا نبود

می‌گوید: قرآن مثل ریسمان می‌ماند. چاه کن با این ریسمان هم به ته چاه می‌رود و هم با آن بالا می‌آید؛ لذا از این ریسمان دو استفاده‌ی کاملاً متضاد می‌توان کرد.

قرآن هم مثل همین رسن است. قرآن که گناهی ندارد؛ آمده تا کاری انجام بدهد. امامان و پیامبران علیهم‌السلام هم آمده‌اند تا کاری انجام بدهند.

استاد ما می فرمود: شاید بسیاری از مردم در برهه‌ای از زمان لیاقت زیارت امام زمان علیه السلام را داشته باشند، اما خداوند ایشان را نشان نمی‌دهد؛ زیرا اگر امام عصر علیه السلام را ببینند و بعدها گناهی کنند؛ صورت خوشی ندارد. این معصیت مکافات سخت‌تری دارد زیرا اتمام حجّت شده است.

یکی از حکمت‌های غیبت حضرت قائم علیه السلام این است که همه‌ی چشم‌ها لیاقت دیدار آفتاب روی ایشان را ندارند و چشم‌شان را می‌زند.

پس «وَرَبِّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ»؛ یعنی «ای بالنده‌ی سایه و آفتاب» و مراد آن است که در اثر ظهور امام عصر علیه السلام - که آفتاب عالم تاب و «رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ» اند - بدان و خوبان روشن می‌شوند و هر کس خود را نشان می‌دهد.

گفتار سوم

پرتو نور امام علیہ السلام

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ
مُلْكِكَ الْقَدِيمِ. يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ
بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلُونَ
وَالْآخِرُونَ».

«خدایا! تو را به روی باکرامت و بزرگت و به نور تابنده‌ی روی نور
دهنده‌ات و به پادشاهی لم یزلت سوگند می‌دهم. ای زنده‌ی
پایدار! از تو درخواست می‌کنم به حق آن نامی که روشن کننده و
نورانی بخش آسمان‌ها و زمین است و آن نامی که پیشینیان و
آیندگان با او صالح می‌شوند».

وجه خداوند

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ»:

بسیاری از دانشمندان وجه را همان ذات، یعنی خود خدا می‌دانند؛
امّا ائمه علیهم‌السلام چون به سرچشمه‌ی وحی متصل هستند و در تفسیر قرآن،
مجاز و کنایه به کار نمی‌برند، این مطلب را هم بسیار ساده حل کرده‌اند؛

همان‌گونه که بسیاری از مسائل و بحث‌های ناتمام دانشمندان در طول تاریخ اسلام، مانند جبر و اختیار، قضا و قدر، سرنوشت و خلقت را به راحتی بیان فرموده و حل کرده‌اند. در روایات، وجه را به همان صورت ظاهر معنی کرده‌اند یعنی رو؛ زیرا اگر مقصود دیگری از وجه در کار بود، می‌توانستیم بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِذَاتِكَ الْكَرِيمَةَ»؛ کما این که کلمه‌ی ذات هم در بسیاری موارد به کار رفته است؛ اما این جا لفظ «وجه» به کار برده شده است.

نکته این است که ائمه علیهم‌السلام وجه و روی خدایند؛ چرا که خدا مثل ما روی فیزیکی ندارد. در ادبیات چنین داریم:

تا تو نگاه می‌کنی، کار من آه کردن است

ای به فدای چشم تو، این چه نگاه کردن است

یا شاطر عباس صبو حی این‌گونه می‌سراید:

دو چشم مست تو بد می‌کشند ناز از هم

نمی‌کنند دو بد مست احتراز از هم

تو در نماز جماعت مرو که می‌ترسم

کشی امام و بیپاشی صف نماز از هم

وقتی به کسی نگاه می‌کنیم، به چشم او می‌نگریم. در زبان عرب لغتی به نام «توجه» وجود دارد؛ به معنی روگردانیدن که در فارسی و ادب امروز به آن «رویکرد» می‌گویند. توجه یعنی ما به روی همدیگر نگاه کنیم برای دیدن همدیگر و چشمانمان را به هم قفل کنیم. شعرا، ادیبان، آیات و روایات راجع به چشم بسیار صحبت کرده‌اند؛ زیرا چشم، کانال ارتباطی دو بعد بیرونی و درونی انسان و یکی از ابزارهای

مهم و جودی اوست.

اما خداوند روی ندارد و لذا می فرماید: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^۱: هر کجا که رو کنید، آن جا وجه الله است؛ یعنی خدا برای خود، رو ساخته است؛ زیرا خدا مجرد است؛ لذا به هنگام نماز، وجه خود را به سوی کعبه می کنیم: ﴿قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^۲ و هنگام دعا روی خود را به سوی بالا می کنیم و الا خدا پایین و بالا ندارد.

ائمه علیهم السلام می فرمایند: ما روی های خداییم؛ یعنی اگر می خواهید به روی های خدا توجه کنید، به وسیله ی ما توجه کنید؛ هم راه را گم نمی کنید و هم ما دست شما را در دست خدا می گذاریم.

پس وجه بزرگوار خداوند، همان نور عظیمی است که در ابتدای دعا گفتیم: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ»؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین و امام زمان علیه السلام.

نور روی خداوند

روی خدا هم نور دارد: «و بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ». ما خداوند را هم به رویش قسم می دهیم؛ هم به نور رویش که نور افشانی می کند. نور روی خدا، نور ظهور امام زمان علیه السلام است؛ زیرا هنگام ظهور امام عصر علیه السلام، زمین نورانی می شود؛ چنان که در تفسیر آیاتی مانند: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۳ و یا: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾^۴ به این مطلب

۱- بقره (۲): ۱۱۵.

۲- بقره (۲): ۱۴۹.

۳- زمر (۳۹): ۶۹.

۴- نور (۲۴): ۳۵.

اشاره شده است.

خدا به وسیله‌ی نورش هر که را که بخواهد، هدایت می‌کند؛ پس وجه کریم و نور وجه کریم، وجود مقدس امام زمان علیه السلام اند.

جلوه‌ی پادشاهی خداوند

«وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ»:

«به پادشاهی کهن و قدیم تو».

عبارت «وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ» به چه معناست؟ اگر ملک خدا را کنایه از خود خدا بگیریم، درست است؛ اما اگر معنای مُلک قدیم را پادشاهی خدا بگیریم، پس خداوند باید مملکت داشته باشد که پادشاهی کند و البته پادشاهی او قدیم است؛ اما مملکت او قدیم نیست و حادث می‌باشد؛ مگر این که بگوییم: قدیم به معنای خیلی دور است که این معنا درست است. یعنی: خدایا! تو را قسم می‌دهم به پادشاهی‌ات که بسیار سابقه دارد.

پادشاهی خدا در وجود امام زمان علیه السلام جلوه‌گر است و ایشان نماینده‌ی خدا در این پادشاهی‌اند؛ لذا می‌گویند:

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»^۱:

«حجت قبل از خلق، با خلق و بعد از خلق است».

این که حجت قبل از خلق یا قدیم است به همان معنای بسیار دور و قبل است. قدیم بودن حجت در روی زمین از مقام نورانی حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شروع شده و تا قیام قیامت هم ادامه دارد که: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۱ در کتاب کافی روایت داریم که اگر روی زمین دو نفر باشند، یکی از ایشان حتماً حجت و فرمانده است و دیگری فرمان بردار.

قیومیت خداوند

«یا حَیُّ یا قَیُّوْم»؛ حَیّ به معنای زنده است؛ زنده‌ای که هرگز مرگ ندارد. از نظر دستوری «حَیّ» و «قیوم» صفت مشبّه‌اند. قیوم یعنی پابرجا، پایدار و پاینده‌ای که زوال ندارد. در واقع می‌گوییم: ای کسی که دارای حیات ابدی هستی! ای پابرجا! ای سرپرست و نگهبان ما!
ما از حیات و قیومیت خدا نمی‌توانیم چیزی را با عقلمان بفهمیم. این «یا حَیُّ یا قَیُّوْم» را که می‌گوییم، اسم خدا را می‌بریم؛ اما ظهور و بروز عینی و بیرونی این اسم الاهی در روی زمین، وجود مقدس امام زمان علیه السلام اند. امام عصر علیه السلام مظهر و محل تجلی حیات و قیومیت خداوند می‌باشند.

این مسئله در ایام بعد از ظهور بیشتر جلوه می‌کند، چرا که امام زمان علیه السلام در آن روزگار جهان را یک نفره اداره می‌کنند. در رأس مخروط تشکیلات و سازمان دولت آن بزرگوار، شخص ایشان‌اند و بعد یاران سیصد و سیزده گانه‌ی ایشان و سپس ده هزار نفر از بقیه‌ی مؤمنین به عنوان سربازان ایشان.

تمام قیومیت خدا در امام زمان علیه السلام ظاهر است. البته پیامبر اکرم و

امیرالمؤمنین علیه السلام هم دارای این مشخصه بوده‌اند؛ اما شرایط زمان‌شان اقتضا نمی‌کرد که بتوانند قیومیت خدا را در زمین اجرا کنند، ولی امام عصر علیه السلام پس از ظهور خود می‌توانند همه جا عدل، پاکی، صفا و راستی را برقرار کنند. همه جا حاکمیت مهر خواهد بود و کمترین قهر، جنگ، بی‌عدالتی، فقر و گرسنگی وجود نخواهد داشت؛ زیرا همه در زیر چتر قوام و حاکمیت مطلقه‌ی امام علیه السلام قرار خواهند گرفت.

این قیومیت در روایات، مربوط به ظهور امام عصر علیه السلام است. مثلاً وقتی راجع به علم هم صحبت به میان می‌آید، می‌گویند: امام زمان علیه السلام برترین علم را می‌آورند.^۱ در عصر ظهور، آن قدر مردم غنی می‌شوند که برای زکات خود فقیر پیدا نمی‌کنند؛^۲ یعنی ابتدا درون‌ها را درست می‌کنند و بعد بیرون‌ها ساخته می‌شوند؛ پس امام زمان علیه السلام مظهر نام «یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ» الله تعالی‌اند.

در ابتدای دعای عهد خواندیم: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ». خداوند خلاف بندگان، القاب را ارزان خرج نمی‌کند. درباره‌ی قرآن می‌فرماید: کریم و درباره‌ی نور خدا می‌گوید: عظیم. این نور باید بسیار بزرگ باشد که خدا این‌گونه بگوید. این نور، منبع نوری است که تمام آسمان‌ها و زمین را روشن کرده است. این آسمان‌ها، هم شامل آسمان‌های فیزیکی و مادی است و هم عوالم ملکوت که بالابند و تعالی دارند و بلند مرتبه‌اند. یکی از آن آسمان‌ها، عالم خزائن خداست.

۱- خطابه‌ی غدیر بخش هشت: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ».

۲- منتخب الاثر: ص ۴۷۲-۴۷۳، باب ظهور برکات.

نور «كُنْ فَيَكُونُ»

مراد از «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ» چیست؟ و مقصود از نامی که روشن کننده و نورانی بخش آسمان‌ها و زمین است، کیست؟

انجام کارهای طبیعی و مصنوعی، احتیاج به مقدمات دارد؛ اما کار خدا چنین نیست! خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱:

﴿امر خدا این‌گونه است که تا اراده کند و بگوید بشو، او هم می‌شود﴾.

کارهای خدا حتی احتیاج به گفتن هم ندارد؛ همین که اراده می‌کند چیزی در عرصه‌ی هستی موجود گردد، خلق می‌شود. اراده‌ی او شرایط و مقدمات ندارد و تا اراده کند، تمام موجودات، موجود می‌شوند. در روایات آمده است که «كُنْ» نور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است. از نور آن حضرت، نور امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام مشتق شده‌اند. از نور آن دو بزرگوار هم، نور حسنین علیهما السلام تا شخص امام زمان علیه السلام به وجود آمده‌اند.^۲

پس بایک «كُنْ» اولیه‌ی آن اسمی که «أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ» است، تمام آن موجودات، موجود شده‌اند. موجودات تدریجی مثل ما با شرایط، موجود شده‌ایم و تا قیامت تمام موجودات با همان «كُنْ» اولیه موجود می‌شوند؛ البته این مسئله فقط توسط محدثین

۱- یس (۳۶): ۸۲.

۲- سوره نور در تفاسیر روایی از جمله تفسیر برهان.

شیعه نقل نگر دیده است؛ بلکه عرفا و فلاسفه هم این موضوع را اثبات کرده‌اند و از نظر عقلی پیرامون آن بحث کرده‌اند.^۱

خداوند متعال در ذهن و عقل ما نمی‌گنجد؛ اما در دل ما می‌گنجد. چنان که وقتی از رسول خدا ﷺ پرسیدند: خدا کجاست؟ فرمودند: «عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ».^۲ آن‌گاه خداوند با عظمت بدون ند و نظیر خود، برای خود نام‌هایی قرار داده است که نشانه‌ای از اوست. وقتی خدا فرمود: «كُنْ»، نوری به بزرگی آسمان‌ها و زمین و بلکه به بزرگی همه‌ی ملکوت و عالم مجردات و دنیا و فرشتگان و... به وجود آمده. همه‌ی این‌ها تنها از یک نام خدا - که نشانه‌ای از اوست و نه خود او - به وجود آمدند؛ زیرا حقیقت و ذات خداوند متعال دور از گنجایش وهم و درک و فهم ماست.

به راستی وقتی یکی از مخلوقات و اسامی خدا، این قدر بزرگ باشد که همه‌ی عالم به سبب آن یک اسم خلق شده است، خدا دیگر چه عظمتی دارد؟ وقتی موجودی این قدر نور می‌دهد، پس خدایی که به عقل ما نمی‌گنجد، چه قدرت و نیرویی دارد؟ لذا وقتی ما نور پیامبر اکرم ﷺ را می‌بینیم، می‌گوییم: «سبحان الله، سبحان ربی الاعلی و بحمده، سبوحٌ سبوحٌ، قدوسٌ قدوسٌ».^۳

نور و روح پیامبر اکرم ﷺ نام خداست. نور و روح و روی امام زمان علیه السلام هم نام خداست. از این روست که در روایات می‌فرمایند:

۱- مباحث افعال الهی در کتب فلسفه از جمله اسفار.

۲- بحار الانوار: ج ۷۰، ص ۱۵۷.

۳- در «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ» تسبیح نام خدا می‌کنیم همراه تسبیح خود خدا.

«نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۱: «ما نام‌های برتر خداوندیم»؛ نام‌های بزرگ‌تر و زیباتر او. ما نمی‌توانیم خدا را در ذهنمان بگنجانیم، ولی او را با نام صدا می‌کنیم و می‌گوییم: یا الله!

اگر کسی خداشناس نباشد و به ما بگوید: شما که با بردن نام هر شخصی، تصویر یا خیالی از او در نظر می‌آورید، با گفتن: یا الله! چه کسی را در نظر می‌آورید؟ در جواب می‌گوییم: کسی را در نظر نمی‌گیریم؛ زیرا خدا در ذهنمان نمی‌گنجد؛ اما این قدر می‌دانیم که خدایی را صدا می‌زنیم که همواره بر ما مسلط است و از پدر و مادر هم به ما مهربان‌تر است و نسبت به ما از رگ گردن نیز نزدیک‌تر است؛ ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۲. ما چنین خدایی را صدا می‌زنیم؛ اما هیچ تصویر ذهنی‌ای از او نداریم.

«أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ» یعنی خدایا! تو را به آن نامی قسم می‌دهم که روشن‌کننده‌ی تمام آسمان و زمین است. آن نام کیست؟ آن نام، حقیقت و نورانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین و صدیقه‌ی طاهره علیهما السلام، امام مجتبی و حضرت سیدالشهدا علیه السلام و نه فرزند از صلب مقدس امام حسین تا حضرت قائم علیه السلام است. این بزرگواران نام‌های برتر پروردگارانند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۳:

﴿زمین به نور پروردگارش روشن شده است﴾.

۱- بحارالانوار: ج ۲۵، ص ۴، ح ۷.

۲- ق (۵۰): ۱۶.

۳- زمر (۳۹): ۶۹.

در روایات آمده است که پروردگار زمین، امام زمان هر دوره است؛^۱ زیرا زمین را می‌پروراند و تربیت می‌کند. هم چنان که لفظ «رَبِّ» به معنای پرورش دهنده است.

خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾^۲:

﴿خدا با نور خود هر که را بخواهد، هدایت می‌کند﴾.

آن‌گاه در روایات آمده است که منظور از «لِنُورِهِ» امامان هدایت عليه‌السلام اند؛^۳ زیرا «لِنُورِهِ» یعنی نور خدا. نور خدا، اسم خدا و نشانه‌ی خدا، ائمه‌ی اطهار عليه‌السلام هستند. اکنون عبارت: «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ» را این‌گونه ترجمه می‌کنیم:

خدایا! تو را به آن نامت قسم می‌دهم که به واسطه‌ی آن نام، آسمان‌ها و زمین درخشید و نورانی شد؛ به وجود آمد و پیدا شد. اگر این نور نبود، زمین و آسمانی نبود. چنان که در حدیث کسا - که منقول از حضرت زهرا عليها‌السلام است و علمای عامه هم آن را نقل کرده‌اند - آمده است: «زمین نبود؛ آسمان نبود؛ ستاره نبود؛ درخت نبود... و حقیقت محمد و آل محمد عليه‌السلام بود».

۱ - بحارالانوار: ج ۷، ص ۳۲۶.

۲ - نور (۲۴): ۳۵.

۳ - «یهدی الله لنوره من یشاء یهدی الله لأئمة من یشاء» الکافی: ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵.

جایگاه حقیقی

«و بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ»:

«خدایا! تو را قسم می‌دهم به آن نامت که پیشینیان و آیندگان با او صالح می‌شوند».

صالح و صلاح به معنای این است که هر چیزی بر اساس حکمت بوده و در جایگاه حقیقی خود قرار دارد. عمل صالح یعنی عملی که در جایگاهش انجام گیرد؛ جهت و سمت و سو داشته باشد؛ عملی که برای خدا باشد و برای ریا، تظاهر و منت‌گذاری، دنیا و مقام نباشد. انسان می‌تواند برای خدا از تمام خوشی‌ها و لذت‌های مشروع بهره‌مند شود و در عین حال از همه‌ی آن اعمال به عنوان عمل صالح سود برد؛ وقتی مسیر کارها به سوی خدا شد، همه‌ی اعمال، صالح می‌شوند. بر این اساس اگر کسی برای رضای خدا ازدواج کند و تشکیل خانواده دهد، ثواب می‌برد؛ به خانواده‌اش برسد، ثواب می‌برد. نباید تصور کرد که عمل صالح فقط خواندن نماز شب و قرآن و مفاتیح است. همین که برای اداره‌ی زندگی و تأمین آینده‌ی خانواده، در کارگاهی، خوب فعالیت می‌کند؛ عمل صالح انجام می‌دهد و نزد خداوند ثواب دارد.

پس عمل صالح یعنی همه چیز در جای خود قرار گیرد که با معنای واژه‌ی عدل هم‌نزدیکی دارد؛ لذا امام زمان علیه السلام که تشریف می‌آورند و عدالت را برقرار می‌کنند، تمام نیروها را در جایگاه خود استفاده می‌کنند و همه‌ی امور را به سمت خدا جهت می‌دهند.

بر این اساس «و بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ» این‌گونه معنا می‌شود: «خدایا! به آن نامت تو را قسم می‌دهم که پیشینیان و

پسینیان را با آن نام در جایگاه خودشان قرار دادی؛ با همان کلمه‌ی «کُن» که حقیقت نور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه‌ی هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده و به خصوص در زمان ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام هم از نظر تکوینی و هم از نظر تکلیفی (تشریحی) هر چیزی در سر جای خود قرار می‌گیرد. ایشان به کسی که بی‌جهت به منصب و مقامی رسیده، می‌گویند: پایین بیا که آن‌جا جایگاه تو نیست؛ بلکه از آن دیگری است. حتی می‌گویند: این زمین شوره‌زار برهوت، نباید در این‌جا باشد؛ جایگاهش جای دیگری است؛ این‌جا باید گلستان بشود.

در روایات داریم که وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام تشریف می‌آورند، انسان پا بر زمینی نمی‌گذارد، مگر آن‌که آن‌جا پر از گیاه و سبزه است؛ زیرا آن نباتاتی که در زیر زمین زندانی بودند، با ظهور آن حضرت از زندان غیبت، از زندان تیره‌ی خاک بیرون می‌آیند. آن قطراتی که در ابرها پنهان شده بودند و به خاطر گناهان مردم نازل نمی‌شدند، با ظهور امام عَلَيْهِ السَّلَام به وفور می‌بارند.

پس آن نامی که به واسطه‌ی آن، اولین و آخرین در جایگاه خودشان قرار گرفته‌اند، خود نام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و اجداد بزرگوارشان عَلَيْهِمُ السَّلَام اند؛ لذا «يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ» به این معناست که اگر آدم ابوالبشر، شیث، ابراهیم، موسی، عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَام، کرات آسمانی، دریاها، صحراها و... در جایگاه خودشان اند، به خاطر خلقت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که اصطلاحاً آن را «ولایت تکوینی» می‌نامند؛ یعنی حق ولایت و سرپرستی بر همه‌ی هستی و عالم. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم که تشریف می‌آورند، چون نورشان از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشتق شده، همان حقی را

بر همه‌ی عالم دارند که جدشان داشته‌اند.

پس این نامی است که پیشینیان و پسینیان را در جایگاه خود قرار داده است. پیشینیان آنانی هستند که قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند؛ یعنی از اول آفرینش. پسینیان آنانی هستند که بعد از ظهور پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله می‌آیند.

اگر ما می‌خواهیم در حکومت امام زمان علیه السلام جایی داشته باشیم، باید تمرین کنیم و بشناسیم که آن چه که داریم، حَقمان بوده است یا خدا توسط امام عصر علیه السلام تفضّل کرده است؛ باید جایگاهمان را بشناسیم و بگوییم: یا امام زمان! بسیار به من عطا کرده‌اید و من لیاقت این همه دارایی را ندارم! اگر انسان در همین جا، جایگاه اصلی و حقیقی خود را بشناسد، به امام زمان علیه السلام نزدیک‌تر می‌شود؛ زیرا شکر نعمت کرده است و در نتیجه مغرور نمی‌شود و عُجب و خودپسندی، او را فرا نمی‌گیرد. اگر سوزن کوچکی به پایش فرورود، فریادش به آسمان‌ها نمی‌رود و از مردم و از خدا طلب‌کار نمی‌شود!

از سوی دیگر این را هم باید به خاطر داشته باشیم که این تفکر و اندیشه که امام زمان علیه السلام هر چیزی را در جایگاه اصلی‌اش قرار می‌دهند، بهانه‌ای برای سستی و تنبلی ما نشود. باید تلاش و کار کنیم. جوانان تحصیلات خود را تکمیل کنند و آن‌هایی هم که امکان تحصیل علم برای‌شان فراهم نیست، در کار و شغل خود بسیار کوشا و دقیق باشند؛ در عین حال این را هم بدانیم که اگر تلاش کردیم و به جایی نرسیدیم، خدا را شاکر باشیم و با معرفت به جایگاه حقیقی خود، از آن تجاوز نکنیم.

گفتار چهارم

آینه در طلعت دوست

«يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٌّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

«ای زنده‌ی قبل از هر زنده و ای زنده‌ی بعد از هر زنده و ای زنده‌ای که در هنگامی حیات داری که هیچ زنده‌ی دیگری حیات و زندگانی ندارد. ای زنده‌کننده‌ی مردگان و میراننده‌ی زنده‌ها. ای زنده که خدایی جز تو نیست».

نام عینی و فعلی خداوند

چون جهت‌گیری ما در دعای عهد، بیعت و عرض ارادت، درود و تجدید میثاق مجدد و خواسته‌ی ما نصرت و یاری امام زمان علیه السلام است، باید نام‌هایی که از خدا می‌بریم با منظورمان تناسب داشته باشد.

«يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ» یعنی خدایی که قبل از هر زنده‌ای، زنده است و این در مورد خداوند متعال، کاملاً مشخص و معنای آن روشن است؛ اما چون وجود حجّت، قبل از خلق است، بنابراین مظهر و نشانه‌ی «يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ» وجود امام علیه السلام است. در اصول کافی روایات بسیاری

داریم که: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»^۱: «حجّت پیش از آفرینش، همراه با آفرینش و بعد از آفرینش است». بنابراین «يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ» یعنی این که نام مجسم خدا در روی زمین و نام عینی و فعلی خدا در این کره‌ی خاکی، وجود نورانی امام زمان علیه السلام اند.

چنان که محمدبن ابراهیم نعمانی، فصلی را در ابتدای کتابش^۲ با عنوان «الْخَلِيفَةُ قَبْلَ الْخَلِيقَةِ» باز کرده است و در آن جا به این آیه اشاره می‌کند که خداوند فرموده است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۳؛ بنابراین خداوند قبل از این که انسان‌ها را بیافریند، خلیفه را آفریده است؛ لذا معلوم می‌شود که وجود خلیفه بسیار ضروری است و قبل از این که مردم آفریده شوند، باید خلیفه وجود داشته باشد.

در حقیقت خداوند متعال قبل از این که ساختمان عالم موجود را بسازد، «صراط المستقیم» را خلق کرده است که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هستند.^۴

«و يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ»: «و ای زنده بعد از هر زنده‌ای». این عبارت هم به یکی دیگر از تجلیات صفات امام زمان علیه السلام و امامت ایشان اشاره دارد. روایات زیادی موجود است که آخرین فردی که از دنیا می‌رود، وجود حجّت است و اگر بر روی زمین غیر از دو نفر نباشند، یکی از

۱- الکافی: ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴.

۲- غیبت نعمانی.

۳- بقره (۲): ۳۰.

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَنَا خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» بحارالانوار:

ج ۲۶، ص ۵، ح ۱.

آنها امام و دیگری مأموم است.^۱

خداوند متعال، خلیفه را قبل از مردم می‌آفریند و این نشان می‌دهد که چقدر مردم به رهبر، حجت و امام نیاز مندند و به همین دلیل، خداوندی که خود این چنین به فکر انسان‌هاست و حتی قبل از آفرینش، برای شان حجت مشخص کرده است، بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز - که سالیان دراز از آفرینش گذشته است - مردم را بدون سرپرست نمی‌گذارد. این سنت الاهی است و بر اساس آیه‌ی شریفه: ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۲ در سنت الاهی تغییری ایجاد نمی‌گردد.

«وَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ» چنین معنای می‌شود که هیچ‌یک از موجودات در مرتبه‌ی خدا نیست و خدا برای موجودات، قابل تصور نیست. به همین دلیل خداوند برای نام «وَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ» جلوه‌ای آفریده است که این نشانه و جلوه، وجود حجت است. حجت خدا برترین مظهر اسم «وَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ» می‌باشند؛ بنابراین کسی در مرتبه‌ی حجت خدا هم نمی‌تواند قرار بگیرد. اصلاً تمام مضامین زیارت جامعه‌ی کبیره این است که ما افراد عادی نمی‌توانیم شما را وصف کنیم؛ مگر این که خداوند، شما را وصف کرده باشد. روایتی با همین مضمون در بحار الانوار وجود دارد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

«یا علی! هیچ کسی غیر از خدا و من، تو را شناخت و هیچ کسی جز خدا و تو، مرا شناخت و هیچ کسی جز تو و من، خدا را به حقیقت معرفت، شناخت».^۳

۱- لَوْلَمْ يَبْقِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ. الكافي: ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱.

۲- احزاب (۳۳): ۶۲.

۳- تأویل الآيات: ص ۱۴۵ و ۲۲۷.

لذا حقیقت رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام حقیقتی است که تا خدا اذن ورود برای درک بخش کوچکی از آن را به کسی عنایت نکند، شناخت جزئی آن هم ممکن نخواهد بود. چنان که در ادامه‌ی همین دعای عهد می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ». این «ارِنِي» فقط ارائه‌ی ظاهری و فیزیکی نیست. هم معرفتی حقیقی و هم معرفتی جسمی است. هم معنوی و ملکوتی و هم ملکی است. همان‌گونه که در دعای زمان غیبت می‌خوانیم: «فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛ یعنی اگر تو معرفت حجت خود را به من عنایت نکنی، از دینم گمراه می‌شوم.

بر این اساس «وَا حَيًّا حِينَ لَاحِيٍّ» با این که درباره‌ی خداست؛ اما باید به امام زمان ارواحنا فداه هم اشاره داشته باشد؛ به این معنا که مقام مقدّس حجت و امام در جایگاهی قرار دارد که اگر خدا آن را برای ما معرفی نکند، قابل شناسایی نیست. از این رو در زمان غیبت، چون پرده‌ی غیبت بین ما و امام علیه السلام حائل شده است و مشکلات بیشترگشته، لذا توصیه شده که دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...». را زیاد بخوانیم.^۱

احیای زمینیان

«يَا مُخَيِّ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ»:

«ای زنده‌کننده‌ی مردگان و میراننده‌ی زنده‌ها».

«مُخَيِّ الْمَوْتَى» نیز نام مبارک امام زمان ارواحنا فداه است. آیاتی

داریم که خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند.^۱ روایات مفصلی نیز داریم که امام زمان عجل الله فرجه بعد از مرگ توحید و آلوده شدن زمینیان به کفر و شرک و نفاق می‌آیند و آنان را به توحید، تقوا و عدالت زنده می‌کنند.^۲ لذا «مُحْيِي الْمَوْتَى» برای احیای انسان‌هایی است که به کفر و شرک و نفاق رسیده‌اند. اصل و پایه‌ی حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر توحید و خداپرستی است؛ لذا در زمان حکومت ایشان زمینی باقی نمی‌ماند، مگر این که شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد داد.

مظهر عبودیت کامل خدا

«يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»:

«ای زنده‌ای که معبود و خدا و فرمانروایی جز تو نیست».

جالب این است که اگر ما درباره‌ی توحید بحث می‌کنیم، ابتدا از

کمالات توحید می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظُّلِّ وَ الْحُرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ».

۱- منتخب الاثر: ص ۲۹۵، ح ۱۱، باب ۳۵.

۲- منتخب الاثر: ص ۲۹۵، ح ۱۱، باب ۳۵.

ابتدا او صاف خدا را می‌گوییم و چون خدا این او صاف را دارد، در نتیجه معبود و قابل پرستشی جز او نیست. چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ﴾^۱:

﴿معبود و فرمانروایی غیر از او نیست؛ پس تنها او را عبادت کنید﴾.

وقتی در دعای عهد می‌گوییم: «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» نتیجه‌ی منطقی نام بردن کمالات خداوند متعال، این است که بگوییم: تنها خدایی که دارای این کمالات است، مستحق عبادت است و فقط می‌شود او را پرستید؛ لذا «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛ یعنی «ای زنده‌ای که معبود، خدا و فرمانروایی غیر از تو نیست، تنها تو سزاوار پرستشی».

از سوی دیگر ما باید به بُعد دیگر این اسامی و صفات هم نگاه کنیم و برای هر کدام از این اسم‌ها، به جلوه و تجلی امام عصر ارواحنا فداء بر روی زمین، نظر داشته باشیم؛ زیرا ما از نظر عقلی، راهی به معرفت و کنه خداوند نداریم. از نظر عقلی، ما را در کنار دریای موج و متلاطمی - که به هیچ عنوان برای ما قابل احاطه نیست - قرار می‌دهند و می‌فرمایند که بگو: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ». ^۲ اما از نظر قلبی می‌گویند: ﴿الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۳: ﴿خداوند بر عرش مستولی است﴾ و قلب مؤمن جایگاه خداست. از نظر ذهنی و عقلی نمی‌توانیم به

۱- انعام (۶): ۱۰۲.

۲- تهذیب الاحکام: ج ۲، ص ۱۲۲ و ۲۳۵.

۳- طه (۲۰): ۵.

خدا و شناسایی و معرفت او احاطه پیدا کنیم؛ مگر آن که خداوند خود را معرفی کند و بگوید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱

بنابراین وقتی می‌خواهیم او را بشناسیم، باید با نام، صفت و نشان، وی را بشناسیم. نام، نشان و صفت او همین نام‌هایی‌اند که به ما معرفی کرده است و این نام‌ها عبارتند از: نام چهارده نور پاک الهی و دیگر قدسیان.

اگر ما نام‌های امام زمان علیه السلام را در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که معبود بودن، تنها سزاوار «الله» است و این عبادت و بندگی فقط در چهره و پیکر امام عصر علیه السلام و حجت زمان و زمین پیدا است؛ یعنی تنها کسی که حق عبادت را در میان تمام مردم، نسبت به خداوند متعال انجام می‌دهند، وجود مقدس امام زمان ارواحنا فداه‌اند. آن حضرت نسبت به تمام افراد بشر، بهترین عابد در روی زمین‌اند و بهترین عبادت را انجام می‌دهند؛ اما وقتی رو به خدا می‌کنند، می‌گویند: «مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ».^۲ این جمله، همان سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ در حالی که ایشان اشرف مخلوقات‌اند.

بنابراین «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» یعنی امام عصر علیه السلام مظهر و تجلی‌گاه عبودیت کامل خدا هستند؛ زیرا ایشان از خاندانی هستند که روح و حقیقت بندگی و صراط مستقیم‌اند. این خاندان در مقام عبودیت، به بالاترین مقام رسیده‌اند و همواره رو به بالا در حرکت‌اند و مصادیق

۱- آل عمران (۳): ۱۸.

۲- بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۲۳.

بارز «إِقْرَأْ وَ ارْقَأْ»^۱ می‌باشند که هرگز ایستایی ندارند. پویایی ائمه علیهم‌السلام در بندگی و عبادت خدا و تعبد است. نکته‌ی بسیار جالب این است که ائمه علیهم‌السلام با داشتن این همه سرمایه، از آن‌ها برای زندگی مادی و هوای نفس‌شان به هیچ وجه بهره‌نگرفته‌اند و هر چقدر مقام و رتبه‌ی رفیعی داشته‌اند، برای هدایت خلق و راهنمایی مردم استفاده کرده‌اند. به راستی که تنها خدا می‌داند رسالت دین خود را در چه کسانی قرار دهد.

گفتار پنجم

حضور حاضر غایب

«اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ
بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ عَنِّي وَ عَنِ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ
اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ».

«پروردگارا! درودهای خود را برسان بر مولای ما که امام و هادی
و مهدی و قیام‌کننده‌ی به امر توست و بر خاندان پاکش، از جانب
مؤمنین و مؤمنات در شرق‌های زمین و در غرب‌های زمین و در
هموار زمین و در کوه‌های زمین و در خشکی زمین و از جانب
من و از جانب پدر و مادرم. درودهایی به اندازه‌ی وزن عرش خدا
و به اندازه‌ی کشش کلمات خدا و به اندازه‌ی که دانش خدا آن را
بشمارد و به اندازه‌ی که کتاب خدا به آن احاطه پیدا کند».

ساختمان اصلی عبادات

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، دعای عهد از همان ابتدا سمت و سو
دارد و تمام جملاتی که در دعا به کار برده شده یا نام‌های خداست - که

با ظهور و فرج و با بیعت و حکومت امام زمان علیه السلام تناسب دارد. یا حالت دعا دارد. در این قسمت نیایش، دعا کننده می‌خواهد به افق زمین بازگردد و به امام پرده‌نشین - که الگوی او برای زندگی است - درود بفرستد. در حقیقت تا این جا مقدمه بود و از این به بعد وارد اصل دعا می‌شویم.

امانکته‌ی شنیدنی و چه بسا آموزنده این است که تمام این دعا‌هایی که می‌خوانیم و هیچ تکان نمی‌خوریم، وقتی امیرالمؤمنین و دیگر ائمه علیهم السلام می‌خواندند، شانه‌های‌شان از شدت تأثر می‌لرزید. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«هر چند که عبادت ثقلین را انجام داده باشی، باز هم از خدا بترس؛ شاید که تو را عذاب ثقلین کند. به خدا امیدوار باش، هر چند که گناه ثقلین را انجام داده باشی؛ شاید که رحمتش تو را فرا گیرد».^۱

هم باید امید باشد و هم خوف؛ زیرا همه چیز به اراده‌ی خداست. اسلام یک ساختمان دارد. تمام نمای ساختمان اسلام، «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «الحمد لله»، «سبحان الله» و از این قبیل است. این‌ها اسمش تسبیحات اربعه است. تمام تار و پود ساختمان دین، این تسبیحات اربعه است.

سرتاسر نماز، «الله اکبر» و «الحمد لله» و «سبحان الله» دارد. «سبحان الله» یعنی خدا بسیار منزّه است. «الله اکبر» یعنی خدا بالاتر از توصیف من است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾^۲:

۱- بحارالانوار: ج ۶۷، ص ۳۹۱.

۲- صافات (۳۷): ۱۵۹.

«خدا بالاتر از وصف و منزّه از توصیف است». معنای «الحمد لله» هم به آن برمی‌گردد. اگر «لا اله الا الله» را خوب ترجمه کنیم، به همان «سبحان الله» و «سبحان الله» به «لا اله الا الله» برمی‌گردد. همه‌ی این اذکار یک کلمه است: تعظیم خدا، تکریم خدا، تمجید و تکبیر خدا؛ یعنی خدا را بزرگ بدانیم و خدا را به بزرگی یاد کنیم و به بزرگی خدا را بپذیریم. پس تمام نمای ساختمان دین، بزرگ معرفی کردن خداست و تمام ساختمان اصلی عبادات، این است که ما در وجودمان، گوش و ذهنمان همواره بگوییم: خدا بزرگ تر است از آن چه که من فکر می‌کنم. همه‌ی دین آمده که خدا را برای ما معرفی کند؛ البته بزرگ دانستن خدا آثار اخلاقی و عملی زیادی هم به دنبال دارد. کمترین نتیجه‌اش این است که انسان وقتی خدا را همیشه بزرگ ببیند، کوچک‌ترین گناهی که می‌کند، شرمنده می‌شود؛ زیرا با امر خدای بزرگ مخالفت کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - که در رأس مخروط شرافت انسان‌ها قرار گرفته‌اند - هر سپیده‌دم بعد از طلوع آفتاب و هر روز قبل از غروب آفتاب، هفتاد بار روی پل توبه قرار می‌گیرند و می‌گویند: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»؛ هفتاد بار صبح، هفتاد بار عصر. هم در قرآن کریم و هم در روایات، بسیار راجع به بزرگی خدا و این که اگر گناه کنید، خدا را کوچک شمرده‌اید و او را حاضر و ناظر ندانسته‌اید، بحث کرده‌اند. اصلاً همه‌ی سمت و سوی آیات قرآن، به سوی همین مطلب است.

وقتی می‌خواهیم بزرگی موجودی را بگوییم، باید ابتدا به موطن و جایگاه این موجود برویم تا ببینیم در کدام جایگاه قرار دارد و از این راه پی به میزان بزرگی‌اش ببریم. وقتی می‌خواهیم از چیزی زیاد اسم ببریم،

باید به جایگاه مخاطبمان برویم.

تا این قسمت دعا برای این بود که برای امام زمان علیه السلام درود بفرستیم. اندازه‌ی این درود بستگی دارد به این که درود یعنی چه و از چه کسی است. اندازه‌ی این درود بستگی به این دارد که وقتی به اصطلاح از فرودگاه زمینی ارتباط با خلق سرعت می‌گیریم و هواپیمای بندگی مان بلند می‌شود، به کدام فضا می‌رسیم؟ با کدام آسمان و با کدام ستاره برخورد داریم؟ از طرف چه کسی می‌خواهیم درود و صلوات بفرستیم؟ حالا به جملات دقت می‌کنیم تا ببینیم چه خبر است!

در «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ» لقب‌هایی آمده است که سزاوار دعاست؛ لقب‌هایی برای کمک از جانب خدای لم یزل و لایزال. تمام این القاب که برای امام زمان علیه السلام آمده است، بار سنگین حقیقت امامت را داراست.

«اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا». مولی به معنای قُرب بدون حجاب همراه با سرپرستی است. ولایت یعنی این که بین دو چیز، از غیر جنس خودشان فاصله‌ای نیست. کلمه‌ی مولی به لحاظ معنای قرب بدون حجاب، در احتمالات خارجی و بیرونی، دو معنای مقابل هم دارد. یک معنای آن همان سرپرست و ارباب است و معنای دیگری تحت تدبیر و رعیت است؛ یعنی هم به ارباب و هم به رعیت، مولی می‌گویند.

امام زمان علیه السلام رعیت ما نیستند؛ پس سرپرست و ارباب ما هستند. این که امام زمان علیه السلام با ما قرب بدون حجاب دارند، یعنی دیوارهای منزل مانع نیست که حضرت نتوانند به ما سرپرستی کنند. نمونه‌ی آشکار این حقیقت، عاشق و معشوقی هستند که در دو نیم کره

زندگی می‌کنند، ولی بر هم سرپرستی دارند و به یکدیگر پیغام قلبی می‌فرستند.

امام زمان علیه السلام بر ما مولویت (قرب بدون حجاب) دارند. خدا به ایشان کلیدی داده است که سر آن دست خداست. وقتی خداوند کلید را روشن می‌کند، امام معصوم علیه السلام همه چیز را می‌دانند و با همه جا ارتباط دارند و هنگامی که خدا می‌فرماید این جا کلید را خاموش کن، امام علیه السلام هم می‌گویند چشم و از عالم غیب هیچ چیز نمی‌دانند. گاهی هم به فرمان خداوند در زندگی معمولی کلید را روشن می‌کنند.

در روایات نقل گردیده که روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بودند. شخصی آمد و عرض کرد: من شما را خیلی دوست دارم، بیشتر از پدرم، مادرم، دینم و همه چیزم. حضرت سرشان را پایین می‌اندازند و می‌فرمایند: من در عوالم سیر کردم، این محبتی را که تو می‌گویی، پیدا نکردم.^۱

امام درجه‌ی ارتشبدی خلقت را دارند و بالاتر از آن دیگر درجه‌ای نیست. قبلش سر لشکر است، اسمش را می‌گفتند: «خلیل الرحمان»؛ قبل از آن سرهنگ تمام بوده، می‌گفتند: «رسول»؛ قبل از آن سرگرد بوده، می‌گفتند: «نبی»؛ قبلش سروان بوده، می‌گفتند: «عبد». «الإمام» یعنی بالاترین درجه؛ یعنی نشانی بالاتر از نشان امام نیست. واژه‌ی امام بار سنگین بسیار مثبتی دارد و بسیار پر محتواست.

علما اصطلاحی دارند که می‌گویند: «تعلیق حکم بر وصف، اشعار و دلالت بر علّیت می‌کند»؛ یعنی اگر حکمی به صفتی تعلق داشت، علّیت

را می‌رساند؛ مثلاً می‌گویند: به این حاج آقایی که کمرش درد می‌کند، صندلی بدهید. حکم، صندلی دادن و وصف، کمر درد است و این بیان، علّیت را می‌رساند. اگر کسی پرسید: چرا صندلی بدهیم، پس دیگران چه؟ می‌گوییم: چون کمرش درد می‌کند. می‌گوییم که این عالم را احترام کنید؛ این علّیت دارد، زیرا عالم است. در دعای عهد نیز چنین است؛ می‌گوییم:

خدایا! درود بفرست به امام زمان علیه السلام. چرا درود بفرستیم؟ زیرا تعلیق حکم بر وصف، دلالت بر علّیت دارد. چرا درود بفرستیم؟ زیرا ایشان «مَوْلَانَا» هستند؛ زیرا «الْإِمَامَ» و «الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ» و «الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ» هستند. چرا صلوات بی‌شمار و بی‌انتهای بفرستیم؟ به خاطر این که امام عصر علیه السلام دارای این صفات‌اند.

یکی دیگر از صفات امام زمان علیه السلام «الهادی المهدی» است. این «الهادی المهدی» دو صفت است. «الهادی» اسم فاعل و «المهدی» اسم مفعول است. این‌ها باهمدیگر توازن دارند؛ یعنی این که هر چقدر امام زمان علیه السلام هادی هستند، همان قدر مهدی می‌باشند و هر چقدر مهدی هستند، همان قدر هادی می‌باشند.

وقتی امام زمان علیه السلام در توفیق شیخ مفید به ما پیام می‌دهند: «تقوی پیشه کنید و ما را کمک کنید که شما را از فتنه‌ها نجات بدهیم و هدایت کنیم»، یعنی این رهبری و این راه‌هدایت ما را بشناسید؛ راه ما راه عبودیت و راه تقواست.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ

يُهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^۱:

«آیا کسی که خدا هدایتش کرده و درونش هدایت شده است و احتیاج به هدایت دیگران ندارد و [به هدایت خدا] مردم را راه می‌نماید، سزاوارتر است که مردم پیروی‌اش کنند یا کسی که خود برای هدایت دیگران نیاز به هدایت دارد؟»

در واقع شخص دوم کسی است که اگر بخواهد دست مردم را بگیرد، خود باید کلاس‌هایی را طی کند؛ پس به راستی کسانی که کلاس خدا را رفته‌اند، سزاوارترند که مردم را هدایت کنند یا آن‌هایی که به کلاس بشر رفته‌اند؟^۲

قطعاً آن‌که پیش خدا درس خوانده سزاوارتر است؛ لذا قرآن در ادامه می‌فرماید: «فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»: حکمتان چیست؟ شما چگونه حکم می‌کنید؟

ائمہ علیہم السلام پیش کسی درس نخواندند و دانش‌شان را از خدا گرفته‌اند. یعنی خدا دست‌شان را گرفته است و کسی که خدا دست‌شان را بگیرد، می‌شود: مهدی؛ یعنی خدا هدایت‌شان کرده است.

۱ - یونس (۱۰): ۳۵. این آیه از آن آیاتی است که دانشمندان ما به تکیه‌ی روایات از آن استفاده «عصمت» می‌کنند.

۲ - بعضی‌ها هستند که از وقت کم استفاده‌ی زیاد می‌کنند. به مرحوم مطهری گفتم: شما پیش آقای طباطبایی چقدر درس خواندید که این‌گونه فدایی آقای طباطبایی هستید؟ گفتند: یک سال. گفتم: به راستی این همه‌ی استفاده‌ی علمی که از آقای طباطبایی داشتید و آن‌ها را در کتاب‌های خود نوشتید، فقط مربوط به یک سال بود؟ گفتند: درس رسمی یک سال نزد ایشان خواندم؛ اما نهار با هم بودیم؛ شام با هم بودیم؛ گردش می‌رفتیم؛ زیارت می‌رفتیم؛ سفر می‌رفتیم و پیوسته با هم بودیم. من از این سخن مرحوم مطهری خیلی استفاده کردم. این مکتب، مکتب بشری است. آقای طباطبائی و آقای مطهری هر دو بشر بودند! اما انسان‌هایی فوق‌العاده بودند.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد

در روایاتی «المهدی» به هدایت‌کننده نیز معنا شده و این معنا هم درست است. در ادبیات گاهی اسم مفعول به معنای اسم فاعل می‌آید ولی در این جا مهدی به معنای هادی نیست؛ زیرا قبلش هادی آمده است.

در این فراز از دعا می‌گوییم: «خدایا! درود برسان به مولای ما که هدایت‌کننده‌ی هدایت شده است». امام زمان علیه السلام می‌توانند تمام افراد بشر را هدایت کنند؛ چرا که به اندازه‌ی بزرگی تمام افراد بشر هدایت شده و خدا دست‌شان را گرفته است. بر طبق این آیه، هدایت شده بودن و هدایت‌گری امام زمان علیه السلام حد ندارد. خدا بی‌اندازه دست امام زمان علیه السلام را گرفته است و ایشان هم بی‌اندازه می‌توانند دست ما را بگیرند.

از سوی دیگر خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾^۱

در این جا نفس مطمئنه کسی است که هم راضی و هم مرضی باشد. در این آیه نیز راضیه‌ی مرضیه با هم توازن دارند. به عبارت دیگر این دو هم افق‌اند؛ زیرا به همان اندازه و به همان سطح که امام زمان علیه السلام مرضی خداست، ایشان هم از خدا راضی‌اند و این مقام بسیار بزرگی است.

مرضی بودن امام زمان علیه السلام از جانب خداست؛ اما اگر در همان سطحی که خدا از ایشان راضی است، ایشان از خدا راضی باشند، مهم تر است؛ البته مرضی بودن امام زمان علیه السلام و هر کس دیگری نیز مهم است. خداوند دریای نامنتهای رحمت است و احتمال دارد که از یک انسان فاسق هم راضی شود؛ بنابراین مقام مرضی بسیار مهم است، اما نه آن قدر که راضی بودن مهم است. رضایت این است که یک بنده به تمام تقدیر، سرنوشت، بلاها، کوتاه و بلندی های دنیا و زندگی تکلیفی و زندگی تکوینی راضی باشد و در دلش نیز کوچک ترین اعتراضی نداشته باشد؛ لذا این بسیار مقام بزرگ و مهمی است.

ممکن است خدا دلش بخواهد کافری را ببخشد. خداوند دستش باز است و رحمتش بی انتهاست؛ اما بنده ای پیدا می شود که در همان سطحی که مرضی شده، راضی می شود. چنین بنده ای به تمام عوالم خشنود، تسلیم و رضا می شود؛ لذا یکی از لقب های مهم ائمه علیهم السلام «رضا» است که یکی از شاخص ترین القاب حضرت امام رضا علیه السلام می باشد. برخی اوقات انسان هایی که بسیار هم مؤمن اند؛ وقتی گرفتار می شوند، ته دلشان ممکن است اندکی از خدا ناراضی باشند، اما ائمه علیهم السلام رضای مطلق اند.

خداوند در جای دیگری در قرآن فرموده است: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ﴾^۱ که «رَضُوا عَنْهُ» مهم تر است از «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ». یعنی خدا از آنها راضی است و از سوی دیگر آنها هم از خدا راضی اند که این بسیار مهم تر است. هنگامی که انسان از خدای خویش و از امام

زمانش متشکر باشد، در انسان صفاتی چون حسن ظنّ بالله، عدم سوء ظنّ بالله، رضای بالله، تسلیم بالله، خوش بینی به خدا و ... به وجود می‌آید.

خداوند در آیه‌ی دیگری راجع به ائمه علیهم‌السلام می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۱

«آن‌ها را امامانی قرار دادیم که به امر ما و به واسطه‌ی فرمان ما هدایت می‌کنند و انجام کارهای خیر را به آنان وحی کردیم و برپا کردن نماز را و دادن زکات را و آنان عبادت ما می‌کردند».

امر دو معنا دارد: یک معنایش این است که خداوند به ایشان می‌فرماید: ای امام زمان! برو اسماعیل هرقلی را شفا عنایت کن؛ شیخ حسن عراقی را هدایت کن؛ ابراهیم بن مهزیار را وعده‌ی دیدار بده؛ شیخ صدوق را هدایت کن؛ در خواب به سید محمد تقی موسوی اصفهانی - که صاحب مکیال المکارم است - القا کن که کتاب مکیال را بنویسد و اسم کتاب را هم بگو. هم‌چنان که خدا به مادر موسی علیه‌السلام گفت که موسی علیه‌السلام را شیر بده و ناراحت نباش، زیرا مأمورین فرعون کاری از پیش نخواهند برد. این موارد، یک معنای امر است که این معنا خیلی مهم نیست!

مهم این است که بگوییم امر در قرآن یعنی چه؟ «و آن‌ها را امامانی قرار دادیم که به وسیله‌ی امر ما هدایت می‌کنند». این «امر ما» مرادف

همان آیه‌ی «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ می‌باشد. یک «كُنْ» می‌گوید، در حالی که نه مکان می‌خواهد و نه زمان. خدا دو عالم دارد که در یکدیگرند؛ یعنی هر جا را که بشکافی هم این عالم است هم آن عالم. الآن که این جانشسته‌ایم هر دو عالم وجود دارد: عالم خلق و عالم امر.

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^۲ عالم خلق یعنی عالم تدریج که دارای شرایط و زمان و مکان است. می‌گویند که در فیزیک، زمان یکی از ابعاد مسئله است؛ یعنی ماده‌ای که طول و عرض و عمق دارد را با زمان اندازه می‌گیرند. زمان، مولود حرکت ماده است. ما می‌توانیم از موجوداتی که می‌شناسیم عکس بگیریم، یا آن را در لوله‌ی آزمایش قرار دهیم یا روی میز تشریح کنیم؛ چرا که این موثرات مادی و فیزیکی اند و هر یک زمان و حرکت دارند. اما اگر چیزی زمان نداشت، می‌گویند موجود غیر فیزیکی است.

اگر یک سانتی متر مکعب خاک را برداریم، این خاک دیگر آن خاک نیست؛ اما $۲ \times ۲ = ۴$ قابل تطبیق با همه‌ی عوالم است؛ چه در آسمان‌ها و چه در قعر زمین. این یک قانون غیر فیزیکی و غیر مادی و البته کلی است. این قانون به زمان وابسته نیست و به دمای محیط توجه ندارد؛ لذا بچه که بودیم $۲ \times ۲ = ۴$ بود، الآن هم که بزرگ شدیم $۲ \times ۲ = ۴$ است. در میان جوامع توسعه نیافته و مردم وحشی هم $۲ \times ۲ = ۴$ است و در میان مردم مترقی هم این قاعده پابرجاست.

۱- یس (۳۶): ۸۲.

۲- اعراف (۷): ۵۴.

پس ما دو عالم داریم: عالم فیزیک یا همان عالم تدریج و تدوین و زمان و دیگری عالم متافیزیک که عالمی است بدون زمان و تدریج و شرایط. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، یعنی آنان را امامانی قرار دادیم که از عالم امر راهنمایی می‌کنند؛ یعنی از عالم امر درس گرفته‌اند. عالمی که شرایط، تدریج، فیزیک، اتم، حرکت و زمان در آن نیست. عالم امر و عالم خلق در هم‌اند. در هر جایی که قرار داریم، عالم خلق و عالم امر با هم پیوند و اتصال دارند. عالم امر پشتیبان عالم خلق و محیط بر آن است.

بر این اساس، امام زمان علیه السلام در همان حال که نشسته‌اند و ما را هدایت می‌کنند و با ما حرف می‌زنند، از عالم امر هم دستور می‌گیرند. همیشه نیمی از وجود ایشان در عالم امر و نیمی دیگر آن در عالم خلق است. عرفا این‌گونه می‌گویند: یک دستش جهت یلی الامر و دست دیگر جهت یلی الخلق است. جنبه‌ی ملکوتی همان جنبه‌ی یلی الامر است و جنبه‌ی یلی الخلق یعنی آن‌ها در عالم ناسوت و ماده‌اند.

بنابراین ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، یعنی این‌ها را امامانی قرار دادیم که هدایت می‌کنند، اما تمام دستور را از عالم امر می‌گیرند. عالم امر هم زمان ندارد؛ یعنی یک کلید می‌زنند و همه جا را می‌شناسند، می‌بینند و می‌فهمند. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾ که بسیار فوق‌العاده است.

پس امام علیه السلام، «الهادی» یعنی هدایت‌کننده و «المهدی» اند. امام علیه السلام هدایت‌شده از عالم امر می‌باشند و چون اتصال ایشان با آن عالم پیوسته است، مرتب بالنده می‌شوند.

امام زمان علیه السلام «الْهَادِي الْمَهْدِي» اند و چون در عالم خلق دست‌گیری و هدایت می‌کنند، دست‌گیری ایشان اشتباه ندارد؛ لذا از همین دو اسم می‌توانیم استفاده‌ی عصمت کنیم.

به پا دارنده‌ی مخصوص

«الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ»، یعنی «قائم به امر توست». با این‌که همه‌ی ائمه علیهم السلام قائم‌اند، ولی «الْقَائِمَ» یک شخص خاص است. ائمه علیهم السلام همه به امر خدا قیام می‌کنند و همه به امر خدا به پا داشته‌اند. ما در میان ائمه علیهم السلام قاعد نداریم و هیچ‌یک از آن بزرگواران ننشسته‌اند؛ اما قائم از القاب مخصوص امام زمان علیه السلام است.

وقتی می‌گوییم «الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ»، یک معنایش آن است که ایشان زنده‌اند، مخصوصاً در زمان غیبت صغرا و کبرا. بقیه‌ی امامان علیهم السلام از لحاظ فیزیکی زنده نیستند؛ شهید شده‌اند؛ در قبر مقبورند؛ اما روح‌شان جهان را اداره می‌کند و آزادند. پس امام زمان علیه السلام چون زنده‌اند، اسم‌شان «الْقَائِمَ» است؛ یعنی کسی که قیام مخصوص دارند و به پادار مخصوص‌اند.

دومین جهت وجه تسمیه آن است که هیچ‌کدام از ائمه علیهم السلام وظیفه‌ی مخصوص امام زمان علیه السلام را در قیام جهانی ندارند. تفاوت کوچکی وجود دارد که از قضا حرف روز هم هست. می‌پرسند که آیا ائمه علیهم السلام وظیفه داشتند با زور بر مردم حکومت کنند، در حالی که حکومت‌شان حق است؟ در جواب می‌گوییم: خیر. هیچ‌کدام از ائمه علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این مأموریت را نداشتند؛ حتی حضرت

داوود و حضرت سلیمان علیهما السلام. تحقق حکومت پیامبر و ائمه علیهم السلام در عالم بیرون منوط به بیعت مردم است، نه این که حقانیت حکومت شان منوط به بیعت مردم باشد و این بسیار متفاوت است. از این رو برخی روشن فکر نماها که از عمر تبلیغ می کنند، این گونه می گویند: حقانیت و مشروعیت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به بیعت مردم است و حال آن که حقانیت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام منوط به تبعیت مردم نیست. مردم بیعت کنند یا نکنند حکومت امام معصوم علیه السلام حقانیت دارد؛ اما وقتی ائمه علیهم السلام می خواهند به امر الهی بر مردم حکومت کنند، مردم باید برای پیاده شدن احکام حکومتی در سطح جامعه، با ایشان بیعت نمایند. این در حالی است که حقانیت حکومت از جانب خدا می آید.

تحقق حکومت امام عصر علیه السلام خلاف تمام پیامبران و ائمه علیهم السلام در گرو بیعت مردم نیست؛ البته آن امام رؤوف سال های متمادی دعوت و ارشاد می کنند و اتمام حجّت می نمایند. این گونه نیست که ایشان از اول که آمدند شمشیر را بردارند و همه را از دم تیغ بگذرانند؛ زیرا نماینده و مظهر «رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ» و نماینده دو اسم «الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ» خداوند متعال اند. از بعضی روایات استفاده می شود که دوره ی استقرار حکومت ایشان، هفت سال، نه سال، سی سال و یا چهل سال است.^۱ امام زمان علیه السلام در این دوره دعوت می کنند و وقتی یک عده نپذیرفتند - بعد از اتمام حجّت - آن وقت جنگ می کنند؛ اما ائمه ی دیگر علیهم السلام مأمور به این جنگ نبودند. امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از عثمان به مردمی که به

۱ - منتخب الاثر: ص ۴۸۷، فصل ۹، باب در مدت خلافت امام زمان علیه السلام.

خانه‌ی حضرت هجوم آورده بودند، فرمودند: ریسمان حکومت را به گردن صاحبش بیندازید. این سخن ایشان به آن معنا بود که خود را حق نمی‌دانستند؛ بلکه می‌خواستند به مردم بگویند که ما اهل این حکومت نیستیم. به عبارت دیگر می‌خواستند به مردم بگویند: شما که امروز آمدید، با من بیعت کنید، با علی بن ابی طالب که جانشین بلا فصل رسول خداست، بیعت نمی‌کنید؛ بلکه می‌خواهید با خلیفه‌ی چهارم بعد از عثمان بیعت کنید.

پس امام زمان علیه السلام حکومت‌شان را پیش می‌برند حتی اگر یک عده راضی نباشند.

«الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ» معنای دیگری هم دارد و آن این که در زمان حکومت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به خصوص در زمان حکومت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، حدود آن گونه که باید و شاید اجرا نمی‌شد. اصولاً امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام وقتی به حکومت رسیدند، با بدعت‌هایی که خلفای پیش از ایشان در دین به وجود آورده بودند، روبه‌رو بودند و عملاً کاری انجام نمی‌شد. خیلی از گناهان انجام می‌شد؛ تعدی‌ها می‌شد و با این حال دست آن حضرت و فرزندان بزرگوارشان عَلَيْهِمُ السَّلَام باز نبود و حدود جاری نمی‌شد. «الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ» که از القاب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است، خصوصیتش این است که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام حدود را جاری می‌کنند.

معنای دیگر «الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ» آن است که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام حرف تازه، سخن تازه و قرآنی‌طورتر از آن چه که در دست ماست می‌آورند؛ البته این نه به آن معناست که در قرآنی که نزد ماست، آیاتی حذف شده باشد؛ بلکه برای هر آیه، شأن نزول، تفسیر و تأویلش را هم به نقل از وجود

مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام می‌آورند. جهت دیگر جدید بودن این قرآن آن است که از بس مردم قرآن را تفسیر به رأی کرده‌اند، وقتی تفسیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در دست امام زمان علیه السلام می‌بینند، می‌گویند این کتاب جدید است. تفاوت دیگری که قرآن امام زمان علیه السلام دارد، آن است که به ترتیب نزول نوشته شده است. یکی از القاب امام عصر علیه السلام منتقم است. با اعتقاد به همین لقب است که شیعه با امید زندگی می‌کند و انتظار روزی را می‌برد که آن امام پرده‌نشین با گرفتن انتقام خون به ناحق ریخته شده‌ی جدّ غریب‌شان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام مرهمی بر دل‌های سوخته بگذارند.

نکته‌ی دیگری راجع به «الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ» مشهور است. مولای ما قیام‌کننده‌ی به امر خدا هستند. امر خدا چگونه است؟ یکی فرمان تکلیفی (تشریحی) و دیگری فرمان تکوینی (حقیقی) است. همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، امام زمان علیه السلام از دو امر استفاده می‌کنند:

● یکی امر تکلیفی است که خدا به ایشان می‌فرماید: برو دست مردم را بگیر؛ برو دستت را بر سر این مردم بگذار؛ الآن که در حرم امام حسین علیه السلام هستی، مؤمنی در گوشه‌ی آفریقا نماز استغاثه می‌خواند، برو و به فریادش برس.^۱

● دیگری امر تکوینی است. وجود امام عصر علیه السلام عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث خیر و برکت است. این را وهابی‌ها و سنی‌ها نمی‌فهمند. قرآن هم به این نکته درباره‌ی وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد:

۱- برای من به تجربه ثابت شده است که اگر برای حل مشکلاتمان چند شب، نماز استغاثه بخوانیم، ان شاء الله رفع حاجت و خواسته‌ی ما در صورت مشروع بودن قضا خواهد شد.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۱

و در جای دیگر می فرماید:

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾^۲

یعنی تا مادامی که تو در شهر مکه و مدینه ای، این جابرکت دارد و ما به برکت وجود تو عذاب نازل نمی کنیم و عذاب عمومی در کار نخواهد بود. بسیاری از عذاب هایی که ما مستحق آنیم به برکت وجود نازنین فرزند حضرت نرجس خاتون علیها السلام نازل نمی شود. خداوند متعال به برکت آن امامی که در روی زمین راه می روند، رفت و آمد می کنند، نفس می کشند، غذا و آب می خورند و نماز می خوانند، بسیاری از برکات خود را نازل می کند و بسیاری از بلا یا را از سر ما رفع می کند و بسیاری از بلا یا ی عمومی دفع می شود.

پس به معنای دیگر «الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ» یعنی قیام کننده به امر تکوینی و امام زمان علیه السلام در عالم هستی نگه دارنده هستند.

تحیات بی حد الهی

در ادامه ی دعا دارد که «پروردگارا! درود و سلام برسان به مولای ما، همان که هادی، مهدی و قائم به امرت است»؛ آن هم «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»: «از جانب همه ی مؤمنین و مؤمنات». گویی هر که این سرود را می خواند پیغامبر بقیه ی مؤمنین و مؤمنات است. به عبارت دیگر خواننده ی دعا از جانب مؤمنین و مؤمنات مأمور شده است که صلوات

۱- انفال (۸): ۳۳.

۲- بلد (۹۰): ۱-۲.

و تحیات بی حد و حصر الاهی را برای امام زمان علیه السلام بفرستد؛ لذا این مایه‌ی شرافت و بزرگی بسیاری برای انسان است.

«عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»؛ یعنی همه‌ی آن‌هایی که ایمان دارند حتماً بر امام زمان علیه السلام و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درود می‌فرستند؛ لذا قبل از این‌که از جانب خودمان درود بفرستیم، می‌گوییم: خدایا! درودهای خود را از جانب همه‌ی اهل ایمان، از مردان و زنان‌شان که در همه‌ی نقاط جهان‌اند، بر مولا ایمان برسان:

«فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا»؛
 «[پروردگارا! از جانب همه‌ی اهل ایمان] که در شرق‌ها و غرب‌ها و در زمین‌های هموار و در زمین‌های کوهستانی و در خشکی‌ها و دریاها به سر می‌برند».

سپس در ادامه‌ی دعا می‌گوییم: «وَ عَنِّي»؛ «از جانب خودم» درود بفرست. چرا که به ارزش درودها و عبادات دیگران بیش از خودم معتقدم؛ لذا خواننده‌ی دعا، دیگران را بیشتر از خود ارج می‌نهد و به دیگران بیشتر از خود امیدوار است.

این دعا به ما درس می‌دهد و می‌گوید: اگر می‌خواهی دعا کنی، اول بگو درود از جانب مؤمنین و مؤمنات، سپس از جانب خودم؛ یعنی خدایا! مؤمنین و مؤمنات را بهتر از خود می‌دانم. ابتدا آن‌ها را اسم می‌برم، سپس از طرف خودم و از طرف پدر و مادرم درود می‌فرستم. امام صادق علیه السلام یک نکته‌ی اخلاقی هم به ما یاد می‌دهند؛ این‌که به مردم بدبین نباشیم؛ دیگران را بهتر از خود بدانیم؛ اهل ایمان را متهم نکنیم؛ برای مؤمنین فکاهی نگوییم؛ اهل ایمان را ارج بنهیم. اگر

می‌خواهیم درودی برای امام زمان علیه السلام بفرستیم، از جانب آن‌ها هم بفرستیم. آن‌ها با ما در ایمان و حقیقت محبت، اشتراک دارند؛ لذا بگوییم: «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»؛ زیرا همه‌ی مؤمنین و مؤمنات با هم دوست‌اند و لو این‌که در شرق زمین یا غرب آن، در سهل زمین یا در جبل آن و یا در برّ و بحر آن باشند.

یک معنا و احتمال دیگر هم دارد که عبارت: «فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا» به خود امام زمان علیه السلام برگردد؛ یعنی خدایا! از جانب همه‌ی مؤمنین و مؤمنات بر امام عصر علیه السلام درود بفرست در هر کجای این عالم که باشند؛ در شرق‌ها یا در غرب‌ها، در زمین هموار یا در کوهستان‌ها، در دریا و سوار بر کشتی یا در خشکی‌ها. در هر کجا که سیر می‌کنند و در هر کجا که هستند برای امام عصر علیه السلام صلوات و تحیات ویژه خود را بفرست. اما کدام صلوات؟ «مِنَ الصَّلَوَاتِ»: «از درودها». درود یعنی رحمت. خدایا! رحمت خود را از جانب همه‌ی مؤمنان و از جانب من و از جانب پدر و مادرم بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بفرست. خدایا! امام زمان علیه السلام را رحمت کن! اصل رحمت برای زندگان است. رحمت ابتدا برای زندگان است و بعد از آن برای مردگان. جزء تعارف‌های عرفی در بین ائمه علیهم السلام و عرب این عبارت کوتاه بوده است که به یکدیگر می‌گفتند: «رَحِمَكَ اللهُ، يَرْحَمُكَ اللهُ»؛ «خدا رحمتت کند».

صلوات یعنی رحمت از جانب خدا؛ تحیت و سلام از جانب خدا. حالا بحث سنگینی این تحیاتی است که برای امام زمان علیه السلام درخواست می‌کنیم؛ چرا که در ادامه‌ی دعای عهد می‌گوییم: «زِنَةَ عَرْشِ اللهِ».

«زِنَّة» یعنی وزن؛ به اندازه‌ی وزن عرش خدا. عرش یعنی تخت و کرسی خدا. خداوند در قرآن دو تخت را برای خود معین کرده است. خداوند در آیه‌ای فرموده است: ﴿وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾^۱. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۲. در جای دیگر هم فرموده: او خدایی است که خلق کرد آسمان‌ها و زمین را، ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾^۳: ﴿سِيسَ بِرِ عَرْشِ مُسْتَوَى شَدَّ﴾؛ یعنی بر آن حاکم شد.

راجع به کرسی هم در سوره‌ی بقره آمده است: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾^۴؛ یعنی کرسی او به اندازه‌ی بزرگی آسمان‌ها و زمین است.

آن‌چه از روایات به دست می‌آید، این است که خدا دو علم دارد؛ یکی عرش است و دیگری کرسی. عرش بزرگ‌تر از کرسی است. کرسی به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است و با این حال عرش از آن هم بزرگ‌تر است. خدا آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و سپس بر عرش مستولی شد؛ یعنی حکومتش را بر جهان ملک و ملکوت شروع کرد. کرسی یک مرتبه پایین‌تر از عرش است.^۵

۱- هود (۱۱): ۷.

۲- طه (۲۰): ۵.

۳- اعراف (۷): ۵۴.

۴- بقره (۲): ۲۲۵.

۵- در ابتدای دعای عهد نیز می‌خوانیم که: «اللَّهُمَّ رَبُّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبُّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ» گفتیم مراد از نور عظیم حقیقت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مقصود از کرسی حقیقت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است. بعد هم تحقیق کردیم و دیدیم که این حقیقت هر دو در وجود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام جمع است؛ یعنی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نماینده‌ی «النُّورِ الْعَظِيمِ وَ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ» اند.

در این بخش از دعا از خدا می‌خواهیم که به اندازه‌ی وزن عرش خود بر امام عصر علیه السلام درود بفرستد. به اندازه‌ی بزرگ‌ترین موجود پس از خداوند که همان مقام نورانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ از این حقیقت نوری بود که خداوند متعال همه چیز را خلق فرمود.

یک بحث عقلی - توحیدی در مورد بی‌نهایت وجود دارد. خدا بی‌نهایت حقیقی است و مقام نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بی‌نهایت ریاضی است؛ یعنی از نظر ما بی‌نهایت است. از پایین که نگاه می‌کنیم، بی‌نهایت است؛ اما از بالا که خدا نگاه می‌کند، مخلوق اوست و لذا از منظر او محدود است. یک بی‌نهایت بیشتر نداریم؛ بی‌نهایت حقیقی و آن بی‌نهایت، خداست؛ لذا اسم خدا احد است. احد یعنی بی‌نهایت. احد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اطلاق نمی‌شود؛ زیرا آن حضرت هم در پیشگاه الاهی محدود داند؛ اما ایشان از نظر ما نامحدود داند. ما نمی‌توانیم حد آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را تعیین کنیم. پس «زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ» یعنی به اندازه‌ی سنگینی مقام نورانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که نمی‌دانیم چقدر است. خدا موجودی بزرگ‌تر از مقام نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ندارد و نمی‌توانیم موجودی پیدا می‌کنیم که از آن نور استفاده نکرده باشد؛ زیرا از بزرگ‌ترین کهکشانشان تا کوچک‌ترین شان، از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمده‌اند.

پس این که می‌گوییم: خدایا! به اندازه‌ی وزن عرش بر او درود فرست، یعنی به اندازه‌ی وزن بزرگ‌ترین مخلوق که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛ بر ایشان درود بفرست. عرش خدا یعنی آن جایی که خدا بر آن استقرار پیدا کرده و همان جا بر همه‌ی جان،

معنا و نورانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت می‌کند و این معنای عبودیت است.

از نقطه نظر دیگر «زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ» وسعت بسیار دارد. شامل همه‌ی تخت‌ها و عرش‌ها می‌شود؛ زیرا یک عرش الله داریم، یک عرش الرب داریم، یک عرش الرحمن داریم، یک عرش الغفار داریم، یک عرش الستار داریم، یک عرش الرزاق داریم و....

گاهی خدا روی تخت رزاقیت می‌نشیند و روزی می‌دهد؛ اما آن خیلی بزرگ نیست و در حدّ روزی دادن تمام موجودات است. گاهی بر تخت غفاریت می‌نشیند و گناهکاران را می‌آمرزد، که آن تخت هم زیاد بزرگ نیست. گاهی بر روی عرش الستار، عیب‌های مردم را می‌پوشاند و این هم بزرگ نیست. بزرگ‌ترین تخت، «عرش الله» است؛ زیرا «الله» بزرگ‌ترین اسم خداست. خدا روی «عرش الله» که می‌نشیند همه کار می‌کند؛ روزی می‌دهد، می‌بخشد، عیب را می‌پوشاند، شفا می‌دهد، اداره می‌کند و... عرش «الله» بسیار بزرگ است؛ لذا می‌گوییم: به اندازه‌ی وزن عرش الله - که خدا با لباس الوهیت روی آن می‌نشیند - بر امامان درود فرست.

وقتی ما این‌گونه به مولای خود عرض ارادت می‌کنیم و برای آن عزیز خواستار علو درجات و مقامات هستیم، محبت و مهر بیشتری بین ما و آن حضرت ایجاد می‌شود.

بسیاری از جوانان می‌پرسند چه کار کنیم تا به امام زمان علیه السلام نزدیک‌تر شویم. چه کار کنیم تا آن امام با ما دوست شوند؛ ما را بیشتر دوست داشته باشند و ما را بیشتر دعا کنند؛ یکی از راه‌ها این است که با

آن حضرت زیاد گفت و گو کنیم. این ارتباط، محبت را زیاد می کند. بنابراین تا می توانیم با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زیاد صحبت کنیم. ما می توانیم توسط دعاها و زیارات یا با زبان خودمانی با آن حضرت صحبت کنیم؛ اما سعی کنیم که دلمان با ایشان باشد. دعاها ادبی خاص دارند و انسان یاد می گیرد که از بزرگ ترها چه بخواهد و با بزرگ ترها چگونه صحبت کند. اگر ارتباط زیاد با امام زمان علیه السلام داشته باشیم، محبتمان به آن حضرت زیاد می شود و محبت ایشان هم نسبت به ما زیاد می شود. امتحان کنیم و ببینیم دوستانی که به ما می گویند خیلی دوست داریم، با وفاترند یا امام زمان علیه السلام.

جالب این جاست که امام عصر علیه السلام با تمام بی وفایی هایی که همه ی ما نسبت به ایشان داریم، هنوز ما را رها نکرده اند. هنوز به ما می گویند: پسر، شیعه ی من، دوستدار من. ایشان بسیار با محبت اند. آزمایش کنیم، اگر جواب نگر فتم ایشان را رها کنیم و جای دیگر برویم؛ ولی یقین بدانیم که جواب می دهند. آن کسی که پس از خدا و پدر و مادر، ما را به خاطر خودمان دوست دارد و نه به خاطر خودش، تنها امام زمان علیه السلام اند. به همین دلیل است که هر چقدر نسبت به ایشان بی وفایی می کنیم، باز آن حضرت به ما محبت دارند.^۱

۱ - ماه رمضان، ماه امام زمان علیه السلام است. بله، ماه شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و ماه زنده بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. ماه عزاداری امام زمان ارواحنا فداه و ماه نزول قرآن بر آن حضرت است. طبق روایات هر سال قرآن با تمام تفسیرش تا وقایع یک سال دیگر بر امام زمان علیه السلام نازل می شود. سوره ی قدر هنوز جریان دارد؛ هنوز نسخ نشده است؛ هنوز باطل نشده است و دوام دارد. در شب قدر قرآن بر امام عصر علیه السلام نازل می شود و لذا ماه رمضان، ماه امام زمان علیه السلام است. تا

کلمات خداوند

«وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» به چه معناست؟ مداد یعنی وسیله‌ی کشش؛ به خودنویس و خودکار هم در اصل مداد می‌گویند. بر مداد اصطلاحی هم، چنین نامی را گذارده‌اند؛ زیرا همه‌ی آن‌ها وسیله‌ی کشیدن کلمات و حروف‌اند. در روایت داریم که مداد عالمان در روز قیامت بر خون شهدا برتری و رجحان دارد.^۱ مداد یعنی مرکب، زیرا وسیله‌ی کشیدن است. مرکب دانش‌وران و خون شهیدان هر دو مایع‌اند و لذا با هم قیاس شده‌اند و مرکب دانش‌وران از خون شهیدان برتر است.

کشش کلمات خدا «وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» چگونه است؟ آیه‌ی زیر آن را بیان فرموده است:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۲

﴿بگو: اگر دریا وسیله‌ی نوشتن و مرکب کشش برای کلمات پروردگار من باشد، دریا تمام می‌شود ولی کلمات خدای من تمام نمی‌شود و لو این‌که یک دریای دیگری هم اضافه کنیم﴾.

یعنی اگر دریا برای نوشتن کلمات وسیله شود، دریا تمام می‌شود و کلمات الله تمام نمی‌شود. لذا «وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» یعنی به اندازه‌ی نوشتن

می‌توانیم، ارتباطمان را با آن حضرت بیشتر کنیم؛ با امام زمان علیه السلام صحبت کنیم؛ به امام زمان علیه السلام بگوییم: این مشکل ما را که پدرم نتوانسته حل کند، حل بفرمایید. خداوند شاهد است اگر این ارتباط را داشته باشیم، مشکلاتمان حل خواهد شد.

۱- من لایحضره الفقیه: ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۵۸۵۳.

۲- کهف (۱۸): ۱۰۹.

کلمات الله، بر امام زمان علیه السلام درود بفرست. کلمات الله یعنی مخلوقات الله؛ مخلوقات خدا از نظر ما بی نهایت اند؛ اما از نظر خدا چون مخلوق اند، محدودند.

آیا جهان بی نهایت است؟ در این صورت با خدا چه تفاوتی دارد؟ جهان بی نهایت نیست. بی نهایت فقط یکی است و آن هم احد است؛ ولی در عین حال نمی شود کلمات را شمرد. کلمات بسیار زیاد است، مانند: آسمان، زمین، دریا، شجر و... که همه مخلوقات خدایند و مخلوقات خدا را نمی شود شمرد.^۱

کلمات خدا قدر و محدودیت ندارد. کلمات خدا از لحاظ ما محدود نیست، ولی از لحاظ خدا محدود است. از نظر خدا همه چیز محدود است جز خود خدا؛ اما از نظر ما، آنهایی را که نمی توانیم بشماریم، نامحدود و بی نهایت اند. کلمات خدا یعنی آنهایی که خدا می تواند بیافریند. بعضی می گویند در هر لحظه موجودات خدا بی نهایت اند، آن هم بی نهایت حقیقی؛ ولی روایات اهل بیت علیهم السلام این نظرها را قبول نمی کنند. در روایات بیان شده که ما نمی توانیم بالفعل، موجودات بی نهایت داشته باشیم. هیچ موجودی از لحاظ روایات ما ازلی نیست، اما ابدی می تواند باشد. از نظر روایات، در ازل خدا بوده، یکی بوده و غیر از او هیچ کس نبوده است.

در روایات اشاره می شود که همه چیز محدود است و خدا بر همه

۱- سال ها پیش، موریس مترلینگ کتابی درباره ی چند صد نوع موریانه نوشته بود که خیلی در بین مردم ولوله افتاده بود. دانشمندی دیگر راجع به سوسک مطالعه کرده بود و سیصد هزار نوع سوسک را شناسایی کرده بود؛ لذا کلمات خدا بسیار زیاد هستند و این روند هم چنان ادامه دارد تا ستارگان، آسمان ها و هر آن چه که ما نتوانستیم بر آن اشراف یابیم.

چیز احاطه دارد؛ زیرا تنها نامحدود حقیقی، خداست. آن اسمی که بیان صفت نامحدود بودن خداست، «احد» است و غیر از خدا هیچ چیز دیگر و انسانی نامحدود نیست.

اما نکته‌ی دیگری هم هست. چون قدرت، علم، رزاقیت، مهر و غفاریت خداوند نامحدود است، می‌تواند نامحدود بیافریند؛ لذا می‌توان گفت که کلمات خدا نامحدود است؛ یعنی خدا می‌تواند کلمات نامحدود و مخلوقات نامحدود داشته باشد.

کلمه یعنی «ما یتکلم به»؛ آن چه که انسان به آن حرف می‌زند. کلمه، از متکلم حکایت می‌کند؛ از متکلم نشانه می‌دهد؛ از متکلم خبر می‌دهد؛ بر متکلم دلالت دارد و متکلم را نشان می‌دهد. به حرف‌های آدمی کلمه می‌گویند، چرا که از گوینده حکایت می‌کند.

به مخلوقات خدا، کلمه می‌گویند. «کلمة الله» یکی از لقب‌هایی است که قرآن کریم به حضرت مسیح علیه السلام داده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَةِ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾^۱

جالب است که خدا حضرت مسیح علیه السلام را «کلمة الله» خوانده است. کلمه‌ی خدا یعنی آن چه خدا را نشانه است. حضرت مسیح علیه السلام به گونه‌ای است که از خدا حکایت می‌کند. همه‌ی موجودات نشانه‌ی خدا و آیت اویند؛ اما چون خداوند حضرت مسیح علیه السلام را بدون پدر، از مادر متولد کرده است، خواسته نشانه‌ای برای او قرار دهد؛ لذا به او گفته است: «کلمة الله».

ائمّه علیهم السلام در روایات بیان فرمودند که ما هم کلمات خداییم؛ منتهی

ما کلمه‌ی تامه‌ی اویم. کلمه‌ی تامه یعنی کلمه‌ی کامل و تام؛ یعنی هستی‌هایی که بر علم و قدرت خداوند دلالت دارند و موجودات بسیار بزرگی هستند.

پس ما از خدا می‌خواهیم که به اندازه‌ی مملکت خدا و کلمات خدا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درود فرستد؛ که این کلمات قابل شمارش نیستند.

جالب است بیان کنیم که دانشمندان گفته‌اند: مجهولات ما به اندازه‌ی معلومات خداست؛ به این معنی که ما معلوماتی نداریم. بوعلی سینا می‌گوید:

تا بدان جا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

قرآن کریم و ادیان به ما می‌گویند نگاه کنید^۱، اگر طبیعی نگاه کنید، همه کلمات الله‌اند؛ همه نشانه‌اند و خدا را نشان می‌دهند. ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند که هر چیزی را نگاه می‌کنم، ابتدا خدا را می‌بینم؛ یعنی جهان را به این نظر می‌بینم و این نظر طبیعی، الهی است؛ لذا انسان باید جهان را به عنوان این که همه کلمات الله‌اند و همه از خدا حکایت می‌کنند، نگاه کند:

«وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لِّهٖ آيَةٌ تَدُلُّ عَلٰى اَنَّهُ وَاٰحِدٌ»^۲:

«در هر چیزی نشانه‌ای از خداست که بر وحدت و یگانگی خدا دلالت می‌کند».

۱- بقره (۲): ۱۱۵.

۲- بحارالانوار: ج ۸۱، ص ۱۸۴.

درود بی‌شمار

در ادامه‌ی دعا می‌گوییم:

«وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ»:

«و به اندازه‌ی آن چه علم خدا بتواند بشمارد [یر او درود فرست]».

این فرهنگ عشق کجا پیدا می‌شود؟ این فرهنگ محبت کجا پیدا می‌شود که انسان برای محبوب خود به مقدار بی‌شمار حقیقی، درود بفرستد؟ بی‌شمار حقیقی یعنی آن چه علم خدا بشمارد. بی‌شمار حقیقی برای ما قابل شمارش نیست و بسیار بزرگ است. مخلوق خدا محدود است؛ اما آن چه علم خدا می‌تواند بشمارد، مثل آن کلماتی که بعداً می‌تواند به وجود آورد، نامحدود است. پس ما در این جا می‌گوییم: خدایا! به طور نامحدود به امام زمان علیه السلام درود بفرست.

«وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ»: «و به اندازه‌ای که کتاب خدا می‌تواند به آن احاطه داشته باشد».

منظور از این کتاب، قرآن است؛ لذا می‌گوییم: به اندازه‌ای که قرآن می‌تواند بشمارد و به آن احاطه دارد، درود بفرست. قرآن چقدر احاطه دارد؟ در روایات داریم که می‌فرمایند: قرآن ظاهر کلام خداست و دارای یک باطن هم هست؛ آن باطنش هم یک باطن دیگر دارد؛ تا هفت بطن؛^۱ البته این نه به معنای آن است که قرآن به هفت مرتبه که رسید، ظاهر و باطنش به پایان می‌رسد؛ بلکه این نشانه‌ی کثرت است.

باطن قرآن و علوم قرآن قابل احاطه نیست؛ لذا وقتی امام علیه السلام بیان می فرمایند: «علم گذشته و آینده را تا روز قیامت داریم» به دنبال آن می فرمایند: «همه ی این علوم را از قرآن آورده ایم»؛ «ریشه ی همه ی علوم و دانش های ما از قرآن است»؛ «دانش های ما تمام نشدنی است».

شب های قدر هر سال، قرآن بر امام زمان علیه السلام نازل می شود. در این نزول قرآن، علم تکراری وجود ندارد؛ بلکه با هر بار نازل شدن، امام علیه السلام بالنده تر می شوند و علم شان زیادتر می شود. قرآن با تفسیر و تأویل و باطن جدید آن بر امام زمان علیه السلام نازل می شود، تا علم شان افزون گردد؛ در غیر این صورت اگر علوم امام زمان علیه السلام همان علوم قبلی و ثابت می بود، پس چرا باید دوباره قرآن نازل شود؟

تمام علوم ائمه علیهم السلام به قرآن بر می گردد. این دعا می گوید: «وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ»، یعنی بر امام هادی مهدی درود بفرست به قدری که کتاب خدا به آن احاطه دارد. خداوند در مورد قرآن کریم می فرماید: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱. در این قرآن همه چیز گفته شده است: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۲. بنابراین هر آن چه می خواهید در کتاب خدا هست. با آن که همه چیز در قرآن وجود دارد؛ ولی هر کسی نمی تواند آن ها را پیدا کند و تنها راسخان در علم می توانند همه چیز را از این کتاب شریف استخراج کنند.

این کتاب دارای شش هزار و چندی آیه است. ظاهری بسیار آرام و درونی بسیار عمیق دارد؛ ولی باطن بسیار عمیقش را کسی نمی فهمد.

۱- واقعه (۵۶): ۸۰.

۲- انعام (۶): ۵۹.

شاید علمای ربانی مقدار اندکی از آن را بفهمند؛ اما کسی که همه‌اش را می‌فهمد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اند. بدانید اگر در خانه‌ی حضرت علی علیه السلام را می‌بندند، به خاطر این است که ایشان همه چیز را می‌دانند. ایشان آن‌ها را هم می‌شناسند؛ باطنشان را می‌دانند و به گذشته و آینده‌شان هم اطلاع دارند؛ لذا آن‌ها رضایت نمی‌دهند که امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت برسند؛ زیرا ایشان با دنیای آن‌ها مخالفت دارند.

پس احاطه‌ی باطن قرآن، قدر و اندازه ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرمایند که قرآن دریایی است که به قعرش نمی‌توان دست یافت؛ عجایب آن قابل شمارش نیست؛ زیبایی‌اش قابل درک نیست.^۱

این کتاب به اقیانوس‌های علم و دانش که همه‌ی آن‌ها نزد ائمه علیهم السلام است، احاطه دارد؛ لذا وقتی می‌فرمایند: «ما به راه‌های آسمان اشراف کامل داریم» تنها مراد، کهکشان و کره‌ی زحل و عطارد و نپتون و... نیست؛ بلکه منظور بیشتر راه‌های ملکوتی و معنوی و متافیزیکی است که همه‌ی آن‌ها، این دنیا را احاطه کرده است.

درود ما با این تفصیل و شرح و بسط نشان‌دهنده‌ی بسیاری محبت و دوستی ما نسبت به امام عصر علیه السلام است. از همین روست که از خدا می‌خواهیم امام زمان علیه السلام را به اندازه‌ی که کتاب خدا ایشان را (یا همه‌ی مخلوقات را) احاطه کرده است، درود و صلوات و تحیات فرستد. صلواتی که به اندازه‌ی تمام محتویات کتاب خداست.

حقیقت عرش، امام زمان علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام اند. امام زمان ارواحنا فداه مدار کلمات اند. حقیقت همه‌ی کلمات خود امام زمان علیه السلام اند. آنچه کتاب به آن احاطه دارد، علم امام زمان علیه السلام است؛ لذا به عبارت دیگر ما در این دعا می‌گوییم: خدایا! بر امام زمان به اندازه‌ی بزرگی خودشان درود فرست، به قدر ایشان و در سطح خودشان درود فرست. پروردگارا! من نمی‌دانم چگونه بر امام زمانم درود بفرستم، تو بفرست. فقط عظم می‌رسد که عرض کنم: درودی به اندازه‌ی خودشان بفرست؛ زیرا تنها این قدر می‌فهمم که ایشان بی‌اندازه بزرگ‌اند؛ ولی میزان بزرگی ایشان را نمی‌فهمم. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ»^۱. لذا فقط می‌دانم که ایشان بی‌نهایت بزرگ‌اند.

حال سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا این درودهای ما برای امام زمان علیه السلام فایده دارد؟ درود ما کجا و شخصیت امام زمان علیه السلام کجا؟ پاسخ آن به این شرح است:

۱. بنده باید وظیفه‌اش را انجام دهد. باید هر چه مولا گفت، بپذیرد و این نهایت تعبّد و عبودیت است؛ البته «چشم گفتن» در دین کورکورانه نیست، بلکه با روشنایی و بصیرت است و ما هم همیشه و همه جا از خدا می‌خواهیم که ما را با بصیرت زنده بدارد و موفق گرداند. نفس بندگی بسیار مهم است؛ چون خدا فرموده است دعا کن و درود بفرست؛ ما هم می‌گوییم: چشم.

۲. امام زمان علیه السلام - صرف نظر از تمام مقامات شان - انسانی عاطفی، پر محبت، لطیف، خوش ذوق، با وفا، با درونی بسیار زلال و مهربی بی‌کران‌اند. فرض را بر این بگذاریم که صلوات ما هیچ فایده ندارد! ولی چون در آفرینش همه چیز روی حساب و کتاب است، این درود و سلام، دل آن بزرگوار را تکان می‌دهد و متوجه ما می‌کند و این بسیار مهم است. ایشان بسیار با عاطفه‌اند، همین که ما برای آن حضرت درود و سلام می‌فرستیم، از راه دل و عاطفه می‌فهمند؛ زیرا ایشان دلشان به دل ما متصل است.

۳. برنامه‌ی امام زمان علیه السلام بی‌اندازه سنگین است؛ لذا باید از خدا بخواهیم که خدا تحمل‌شان را زیاد کند و این هم تنها با دعا کردن ممکن می‌شود. از این رو باید بر ایشان درود بفرستیم. خداوند متعال - نه به خاطر زبان آلوده‌ی ما، بلکه به خاطر خوبی امام زمان علیه السلام - آن درودها را در جایش می‌نشاند و آن حضرت را بالنده می‌کند. حضرت ولی عصر علیه السلام از لحاظ معنا برای اجرای آن برنامه‌ی عظیم آمادگی پیدا می‌کنند؛ لذا هر کسی که خدمت امام عصر علیه السلام رسیده و سؤال کرده که ما چه کار کنیم؟ فرموده‌اند: «برای فرج من دعا کنید».

مردی به عثمان بن سعید گفت: «آخرین بار آقا را کجا دیدی؟ گفت: آخرین بار که خدمت آن حضرت رسیدم، در حال طواف، دیدم که پرده‌ی خانه‌ی خدا را گرفته و می‌گویند: خدایا! فرج مرا نزدیک گردان». پس وقتی برای امام زمان علیه السلام دعا می‌کنیم، حتماً برای گشایش در فرج و ظهور و کم‌شدن بار سنگین دوران غیبت، قدمی برداشته‌ایم.

گفتار ششم

تمنای شهادت...

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ
أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لِأَحْوَالِ عَنِّي وَ
لَأَزُولُ أَبَدًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّاكِرِينَ عَنْهُ
وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ
الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ
يَدَيْهِ».

«پروردگارا! من در سپیده دم امروز و هر روز عهد و پیمان و بیعت
خود را با او تجدید می‌کنم و از آن برنمی‌گردم و آن را از دست
نمی‌دهم. خداوندا! مرا از یاوران و کمک‌کاران و مدافعان او، و
برای برآوردن خواسته‌هایش از شتاب‌کنندگان و از فرمان‌بران و
حمایت‌کنندگان و سبقت‌گیران برای تحقق اراده خواسته‌هایش و
از آنانی که در برابر او به شهادت می‌رسند، قرار بده».

پیمان خدا

در این فراز از دعای عهد می‌گوییم: خدایا! حالا که بر امام زمان علیه السلام
درود فرستادی و من بهترین نام‌ها و القاب را بر زبان جاری کردم،

دوباره با او تجدید پیمان می‌کنم. یکی از نام‌های امام زمان ارواحنا فداه «میثاق الله» است؛ یعنی پیمان خدا. ایشان تجسم پیمان و عهد با خدا هستند. ما به ایشان به عنوان پیمان خدا درود می‌فرستیم.^۱ با ایشان در جایی که یادمان نیست، پیمان بسته‌ایم. جایی که اسم آن، عالم میثاق، عالم عهد و پیمان است و اسم‌های مختلفی دارد که در قرآن هم به آن اشاره شده است.^۲ بعد از این که ما توحیدمان را تجدید کردیم، می‌گوییم: خدایا! دوباره با ایشان پیمان می‌بندم و آن را تجدید می‌کنم؛ در سپیده‌دم امروز و همه‌ی شب‌ها و تمام ایام زندگی‌ام.

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند

تا ابد سر نکشم وز سر پیمان نروم

متن این پیمان نامه عبارت است از:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ
 الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُؤْتَمِّلِينَ لِأَوْامِرِهِ وَ
 الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ
 يَدَيْهِ».

خدایا! من با ایشان پیمان می‌بندم. حال که با ایشان پیمان می‌بندم، به من توفیق بده که به پیمانم عمل کنم. پیمان چیست؟ این که یارشان باشم؛ دور و برشان باشم؛ به خواسته‌های ایشان شتاب کنم و امرشان را اطاعت کنم؛ از ایشان حمایت نمایم و اگر چیزی را بخواهند، جانم را فدای شان کرده و در زمره‌ی شهیدان به فرمان ایشان باشم.

۱- در زیارت آل یس می‌خوانیم: «السلام عليك يا ميثاق الله الذي اخذه وو كده».

۲- برای نمونه: آل عمران (۳): ۸۱.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا...».

«صبح» نکته‌های بسیاری دارد. در صبح، آدمی موفق است؛ زیرا خدا به صبح بی‌اندازه برکت داده است. در روایات داریم که خدا توجه خاصی به صبح دارد و «روزی» را بین الطلوعین تقسیم می‌کند. زمانی که از ائمه علیهم‌السلام سؤال می‌شود هوای بهشت چگونه است؟ می‌فرمایند: مانند هوای بین الطلوعین است که نه آفتابی در آن ساعت وجود دارد و نه سایه‌ای؛^۱ لذا بهترین هوا در همه جای عالم هنگام صبح است.

خدای متعال و ائمه علیهم‌السلام این دعا را برای ما در سپیده‌ی صبح آورده‌اند که با امام زمان علیه‌السلام بیعت کنیم. نماز صبح و دعاهایی که انسان در صبح می‌خواند، در روز تأثیر دارد. طبق این جملات، ابتدا با خدا ارتباط برقرار کرده و سپس با امام زمان علیه‌السلام این‌گونه ارتباط برقرار می‌کنیم: «أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي»؛ پیمان خود را امروز صبح و در همه‌ی روزهایم با امام زمانم تجدید می‌کنم؛ یعنی پرونده‌ی روزهای دیگرم را هم باز می‌گذارم.

ایمان و عمل

«عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً».

«عهد» به معنای پیمان عملی و «عقد» به معنای پیمان اعتقادی است.^۲ یعنی هم عمل را طبق خواسته‌ی امام زمان علیه‌السلام و هم اعتقاد را

۱- انسان (۷۶): ۱۳.

۲- عقد یعنی گره. عقد یعنی قلب را با مسئله‌ای گره زدن. وجه تسمیه اعتقادات هم عقد قلب است به معنای قلب را به مسئله‌ای گره زدن.

طبق پسند ایشان انجام دهم و پیش ببرم. «بیعت» هم یعنی تسلیم ظاهری و مُلکی آن حضرت بودن؛ یعنی هر چه که ایشان بفرمایند، من همان را انجام می‌دهم.

بسیاری از کارها هست که تا انسان به آنها اعتقاد نداشته و به مرحله‌ای از یقین نرسیده باشد، اصلاً آن کار را انجام نمی‌دهد؛ اما برخی دیگر از کارها هم هستند که انسان وقتی به آنها عمل می‌کند، اعتقادش هم بیشتر می‌شود.

فرض کنیم می‌خواهیم از خانه بیرون بیایم، به فرزندمان می‌گوییم: بین هوا ابری است یا نه. او هم می‌گوید: هوا ابری است. لذا ما چتر و بارانی را بر می‌داریم و بیرون می‌رویم. اتفاقاً در همان روز که هوا ابری است، باران هم می‌بارد و از چتر و بارانی خود استفاده می‌کنیم؛ می‌گوییم: چقدر خوب شد که چتر و بارانی را با خود آوردم. پس هر وقت هوا ابری بود، سعی می‌کنم چتر و بارانی همراه داشته باشم. اعتقاد ما در عملمان اثر کرد؛ عمل ما هم اعتقادمان را قوی‌تر کرد.

از نظر دینی یک اعتقاد اولیه برای حرکت، واجب و ضروری است و این امر، تعقلی و استدلالی است. کسی که می‌خواهد با امام زمانش حرکت کند، عهد ببندد و به عهدش هم عمل کند، باید اعتقاد داشته باشد؛ اما وقتی به این بیعتش عمل کرد، اعتقادش هم قوی‌تر می‌شود. فرض کنیم شخصی ابتدا ایمانش در پله‌ی اول است و با عمل، به پله‌ی چهارم می‌رسد. این پله‌ی چهارم برای ترقی و رفتن او به پله‌های بالاتر، نقش پایه را بازی می‌کند. یعنی هم عمل در اعتقاد اثر می‌کند و هم اعتقاد در عمل اثرگذار است.

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۱۷

این مسئله - که اعتقاد ریشه‌ی عمل است - دلیل قرآنی نیز دارد. خداوند تعالی در آیات فراوانی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱

اما دلیل بر این که عمل، اعتقاد را قوی می‌کند، در آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آمده است:

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ﴾

این تقوی یعنی عمل بر طبق شرع و دانش یعنی اعتقاد به شرع و دین. از آیه چنین بر می‌آید که عمل، اعتقادات را ثبات می‌بخشد.

از منظر احادیث نیز داریم که زیارت حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام ایمان قلبی انسان را زیاد می‌کند. وقتی انسان در حرم امام حسین علیه السلام قرار می‌گیرد - اگر توجه داشته باشد - می‌بیند که اعتقادش به خدا، نبوت، ولایت و به امامت، افزون شده است؛ پس در این جا عمل - یعنی زیارت امام حسین علیه السلام - اعتقاد انسان را قوی می‌کند.

نکته‌ی بعدی در این راستا - که عمل ایمان را قوی می‌کند - سیر دعوت به اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ترغیب و تشویق مردم به دین‌دار شدن و قبول اصول حقه‌ی اسلام از استدلالات عقلی و منطقی و بحث‌های کلامی استفاده نفرمودند؛ بلکه از قدم اولی که شروع کردند، فرمودند که خدایکی است؛ دروغ نگوئید. بگوئید: «لا اله الا الله تفلحوا»؛ اما نماز هم بخوانید و زکات هم بدهید. بگوئید: خدایکی است؛ دزدی نکنید. بگوئید: خدایکی است؛ از قیامت و عذاب

۱ - حدود ۴۷ آیه با این مضمون در قرآن کریم آمده است.

قیامت بترسید؛ به پدر و مادر احترام بگذارید؛ روابط خود را با اجتماع نگه دارید؛ ستم نکنید؛ عدل به خرج دهید و... مسیر دعوت بدین شکل بوده که یک بار به خداشناسی تذکر داده‌اند و سپس مردم را به طور عملی در مطالب زندگی، رهبری و راهنمایی کرده‌اند.

خلاصه این که رسول خدا ﷺ بایک تذکر به یکتایی خدا، ابتدا در یقه‌ی قلب اطرافیان خود را به سوی ذات مقدس ربوبی باز می‌کرده‌اند، سپس آنان را با سوق دادن به اعمال دین و شریعت مقدسه، در سیر صعودی خداشناسی بالا و بالاتر می‌بردند. اگر شخص تازه مسلمانی با خواندن نماز در پله‌ی اول خداشناسی قرار می‌گرفت، رفته رفته با عمل به دیگر دستورات دینی از قبیل روزه، حج، زکات، خمس و مانند این‌ها، درجات قرب و معرفت الهی را یکی پس از دیگری طی می‌کرد و با دنبال کردن فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام و قبول ولایت و امامت آن حضرت و اوصیای گرامی ایشان علیهم السلام به برترین نقطه‌ی این سیر الی الله نایل می‌شد. یعنی در کلاس‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درس تئوری و عملی با هم بوده است.

دین نبوی می‌گوید: «الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ»^۱: «تمام ایمان، عمل و تمام ایمان اقدام است»؛ لذا وقتی انسان تسلیم شود و با معرفت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام بگوید: برای شما عقد، عهد و بیعت خود را - که همان تسلیم ظاهرِ ملکی و دنیایی است - تازه می‌کنم، این بیان، اعتقادات او را افزون می‌کند و دوباره آن اعتقادات، تسلیم او را افزون می‌کند؛ دوباره آن تسلیم، اعتقادات را افزون می‌کند و همین‌طور به سمت بالا حرکت

می‌کند. به همین خاطر به ما می‌گویند که وقتی کلاه دین دارید، آن را محکم نگه دارید که باد آن را نبرد! همیشه با خدا باشید، به خدا واگذار کنید و به او متکی باشید؛ زیرا در هر لحظه هر چقدر هم که بالا بروید، ممکن است سقوط داشته باشید؛ مواظب باشید که در جانزید.

هنگامی که انسان به خدا عرض کرد که من بیعت می‌کنم، خود او محک امتحان می‌شود و همان جانمره را می‌گیرد. یعنی نمرات امتحانات الهی در محضر امام زمان علیه السلام در همان لحظه‌ای که انسان در امتحان شرکت می‌کند، محاسبه می‌شود و جالب این جاست که انسان، خود حدود نمره‌اش را هم می‌فهمد. انسان می‌تواند تشخیص دهد که قبول شده است یا خیر و می‌فهمد که در چه درجه‌ای قرار دارد. وقتی انسان در سپیده دم این دعا را با صدق تبت بخواند و بگوید: خدایا! من با امام زمان علیه السلام تجدید پیمان و عقد می‌کنم و با ایشان در او امر ملکی‌شان، تجدید بیعت می‌کنم، این امر انسان را تقویت می‌کند و سبب می‌شود نمره قبولی را هم بگیرد. ظهور امام زمان علیه السلام برای معتقدین بهترین محک است و در حال حاضر که در زمان غیبت آن حضرت به سر می‌بریم، خود انسان محک است و می‌فهمد که در چه درجه‌ای از اعتقاد و ایمان به آن حضرت و دیگر اصول حقه‌ی دین مبین قرار دارد.

پیشتر نیز بیان شد که یکی از جهات شباهت قیام قائم آل محمد علیهم السلام با قیامت و رستاخیز این است که در آن روز مثل روز قیامت، باطن‌ها آشکار می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾^۱. هر

کس ممکن است در دوران غیبت از امام زمان علیه السلام مطالبی بگوید، اما باطن آن معلوم نیست. تنها زمان تشریف‌فرمایی آن حضرت معلوم می‌شود که حقیقتاً معتقد بوده است یا نه؛ لذا ظهور امام زمان علیه السلام روز نتیجه‌ی امتحانات است. در غیبت آن حضرت نیز این‌گونه نیست که هیچ نمره‌ای آشکار و بارز نشود؛ بلکه انسان از نمره‌ی خود با خبر است که همانا: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»^۱؛ اما آن را پنهان می‌کند. من در صبح بیعت می‌کنم؛ پیمان می‌بندم و اعتقاد قلبی‌ام به ولایت و امامت را گره می‌زنم. «وَبَيْعَةٌ لَهُ فِي عُنُقِي»: «از ایشان بر اطاعت و پیروی، بر گردنم احساس بیعت می‌کنم». «لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا»: «هرگز از این عهد و پیمان بر نمی‌گردم».

در حقیقت، شخص دعا‌کننده در ابتدای صبح با خدا در مورد سه مطلب صحبت می‌کند و سه چیز را در حضور امام زمان علیه السلام تجدید می‌کند: عهد یعنی پیمان محبت؛ عقد یعنی اعتقاد قلبی به امامت و ولایت؛ بیعت یعنی پیروی در کردارها. این پیمان بستن مثل این است که تازه با ایشان آشنا شده‌است و گویا دوباره می‌خواهد اعتقادش را از سر بگیرد.

تکرار آموزه‌های دینی

در آموزه‌های دینی تکرار بسیار است. سخن برخی نیز حول همین موضوع است که می‌گویند: چرا شما هر روز صبح دو رکعت نماز می‌خوانید، هر روز ظهر و عصر چهار رکعت نماز را دوبار تکرار

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۲۱

می‌کنید و چرا این نمازها مدام تکرار می‌شود؟ این تکرارها برای چیست؟ در جواب باید گفت که این تکرارها، تکرار فیزیکی است، ولی موجب ارتقا و ارتفاع متافیزیکی است. معنای این سخن همان روایت زیبایی است که به آدمی گفته می‌شود: «اقْرَأْ وَ ارْقَأْ»: «قرآن بخوان و بالا برو».

اگر دقت کنیم در تمام کارهای روزانه، تکرار را می‌بینیم: ماشین سواری، کار، زن، بچه، خانه و زندگی همه تکراری‌اند؛ خودمان هم برای خود تکراری هستیم.

تکرار در باطنش ارتقا و بالا رفتن را به دنبال دارد. این تکرار یک پله صعود معنوی است؛ یعنی باید بالاتر برویم؛ لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: هر کس دو روزش مساوی باشد، سنبون و اگر امروزش از دیروزش بدتر باشد، ملعون است.^۱ پس اگر ما در ظاهر تکرار مادی داریم، باید از نظر معنوی موجب رشد زندگی ما باشد.

اگر به ظاهر قرآن توجه کنیم؛ از این منظر آن قدر محدود است که می‌شود سه روزه آن را ختم کرد؛ اما بی‌شمار معنا در خود دارد و در نتیجه بی‌اندازه رشد و ارتقا داریم در حالی که ظاهر قرآن تنها یک مجلد است.

امام زمان علیه السلام قرآن و نماز می‌خوانند و مانیز قرآن و همان حمد و سوره را می‌خوانیم؛ ولی آیا باطن کارهای ما با آن حضرت یکی است؟ تازه این مطلب درباره‌ی ظاهر قرآن هم چندان ثابت نیست؛ مثلاً شاید برای هر کس پیش آمده باشد که بارها قرآن را خوانده، ولی در مورد

آیه‌ای پرسیده که کجای قرآن است؟ مثل این که این آیه را تا به حال نشنیده است!

از امام صادق علیه السلام پرسیدند که چرا وقتی شما آیات قرآن را می‌خوانید، این قدر منقلب می‌شوید، رنگتان می‌پرد و می‌لرزید؟ آن حضرت فرمودند: آیات قرآن را که می‌خوانم آن قدر تکرار می‌کنم که گاهی در این تکرارها احساس می‌کنم که دارم از خود خدا می‌شنوم، گویی این کلمات از خود محبوب صادر می‌شود و با من صحبت می‌کند. در دین آن چه به عنوان تکرار آمده، در ظاهر قابل تکرار است؛ اما درون آن غیر تکراری است؛ لذا انسان بارها احساس می‌کند که این تکرار است که لذت می‌بخشد و اثر می‌کند. تکرار اثری عمیق دارد و در اصل، زمینه را تغییر می‌دهد؛ مثل داستان فضیل عیاض که ابتدا دزد بود؛ اما در اثر شنیدن آیه‌ی: ﴿الْمُ يَأْنٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱ از لسان یک انسان مؤمن، دگرگون گشت تا جایی که در تاریخ اسلام جزء یکی از زهاد هشتگانه شد. شاید این آیه را فضیل بارها شنیده بود؛ ولی این بار تأثیر خاص خود را بر جا گذاشت.

بر اساس توضیح بالا وقتی همین عبارت دعای شریف، یعنی «اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا» را می‌خوانیم، شاید یک بار و دوبار می‌گوییم؛ چهار صد بار می‌گوییم؛ چهار هزار بار می‌گوییم؛ ولی یک باره احساس می‌کنیم که انگار با خود امام زمان علیه السلام دست بیعت می‌دهیم. از وقوع چنین اتفاقی نباید هیچ ناامید باشیم تا یک باره ببینیم که دست امام عصر علیه السلام در دستان ماست. ملا محمد هرنندی می‌گوید:

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۲۳

معنای «اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَه» از دید هر نیایشگر روزانه که هر باره بیعت و اعتقاد قلبی‌اش را در تمام روزها، ساعات، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها تجدید می‌کند، این نکات است:

- ۱- بیّنات و آیات حَقّائیت امام زمان علیه السلام را می‌بیند.
- ۲- با چشم دل این حَقّائیت را در وجود خود احساس می‌کند؛ در می‌یابد و با چشم دل می‌بیند که اگر امام زمان علیه السلام نبودند، او هم نبود. اگر سفره‌ی ایشان نبود و اگر آبروی ایشان نبود، او هم آبرو نداشت و اگر عزّت ایشان نبود، او هم ذلیل بود.
- ۳- آثار آقایی، خلافت و امامت آن حضرت را لحظه به لحظه، صبح به صبح، شب به شب، هفته به هفته و ماه به ماه در وجود خود می‌بیند.

این تجدید عهد برای این است که می‌خواهد دوباره به اعتقاداتش اقرار کند. چه کنیم؟ راه دیگری غیر از دعا نداریم؛ لذا باید آن قدر دعا کنیم تا در جان ما نقش بندد.

در اعمال دینی هیچ جا کثرت مطرح نیست. همیشه کیفیت مهم است و فقط یک جا کثرت مطرح است و آن هم یاد خداست. بعد از یاد خدا آن چه زیاد سفارش شده همین است که امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: «مرا زیاد دعا کنید». معلوم می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَه» **فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا** را باید آن قدر بگوییم و بر آن مراقبت کنیم تا یک بار کار خودش را بکند و اثر خود را بگذارد؛ زیرا بر اساس فرمایش امام عصر علیه السلام دعا برای فرج و ظهور در هر لحظه مغتنم و سفارش شده است. طبعاً وقتی هر روز این دعا را می‌خوانیم بالأخره اثر

خود را می‌گذارد.^۱

پس معنای این بخش دعای عهد چنین است که همه‌ی روزم و شبم و ساعت‌م بیعت می‌کنم؛ اطاعت می‌کنم؛ تبعیت می‌کنم؛ اعتقاد قلبی دارم؛ سر به آستان امام زمان علیه السلام می‌سپارم و خود را به غلامی ایشان معرفی می‌کنم.

این مداومت در دعا، برای امام زمان علیه السلام هم فایده دارد. مفسرین این جملات گفته‌اند که فایده‌اش برای ایشان از همین الآن شروع می‌شود؛ برای این که دعا اثر دارد و خود خدا فرموده که دعا کنید. این استمرار، زمینه‌ی تحول را فراهم می‌کند؛ دو تا آجر روی هم قرار می‌دهد؛ دیواری بر پا می‌کند؛ سقفی می‌زند و ساختمان عظیم ظهور و

۱ - مثال ساده‌ای می‌زنم. جوان اول دبیرستانی است که تازه با ما دوست شده است. می‌آید و می‌گوید: لطفاً برای جشن نیمه‌ی شعبان اسم من را هم بنویسید. خوب ما هم اسم او می‌نویسیم و به او می‌گوییم: شما فردا تشریف بیاورید و این پوسترها را بچسبانید. بعد او می‌گوید: من پیمان می‌بندم که تا آخر نیمه‌ی شعبان با شما باشم. این یک عهد است. جوان دیگری که یک سال است با بنده آشنایی دارد و در مراسم نیمه‌ی شعبان سال گذشته هم با ما بوده است، می‌آید و می‌گوید: من می‌خواهم برای نیمه‌ی شعبان با شما همکاری کنم، لطفاً اسم مرا هم بنویسید. او هم عهد می‌بندد؛ اما طبیعی است که عهد این نفر دوم، عمق و ژرفای بیشتری دارد. جوان دیگری چهار سال است که با ما آشناست و جوان دیگری بیست و پنج سال با ما همراه بوده است، او هم می‌گوید: بنده هم هستم؛ لذا طبیعی است وقتی می‌خواهیم مسؤول کل قرار دهیم، آن کسی را قرار می‌دهیم که بیست و پنج سال است با ما همراه بوده است. وقتی می‌خواهیم در رده‌های پایین‌تر مسؤولین گروه‌ها را انتخاب کنیم، آن‌هایی را که چهار سال سابقه همکاری داشته‌اند برمی‌گزینیم. به همین ترتیب چون افرادی که تازه از گرد راه رسیدند، معرفت‌شان به کار پایین‌تر است، مسؤولیت کمتری دارند. با توجه به این مثال، وقتی انسان در روز اول می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا» یک درجه‌ای از معرفت امام علیه السلام را دارد و وقتی این تجدید عهد و پیمان ادامه‌دار می‌شود، سطح و عمق دیگری را به خود پیدا می‌کند.

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۲۵

حکومت امام عصر علیه السلام که باید به انجام برسد، از همین جا درست می‌شود. این‌ها مصالحش هستند و این‌گونه است که ما حتی در زمان غیبت، امام عصر علیه السلام را یاری می‌نماییم.

یاری و اندیشه‌ی یاری

در دعای عهد پس از این‌که صلوات فرستادیم و با امام زمان علیه السلام تجدید پیمان و بیعت کردیم، بلافاصله می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ».

یعنی شیب ملایمی را طی می‌کنیم تا به قلعه‌ی آن‌که «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» است، برسیم.

مرحوم هرنندی - شارح دعای عهد - بر این عقیده است که انصار و اعوان دو لغت‌اند به یک معنا؛ اما در این‌جا تفاوت ظریفی با هم دارند. انصار، یارانی هستند که هم در عمل یاری می‌کنند و هم همواره قصد و آرزو و آمادگی یاری دارند؛ ولی اعوان تنها یاران در عمل هستند هرگاه که از ایشان درخواست یاری گردد.

ایشان برای شاهد سخنش به صدر اسلام اشاره می‌کند. در آن ایام به کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در غزوات یاری می‌کردند، اعوان می‌گفتند و به کسانی که آرزوی یاری و نصرت آن حضرت را داشتند، اما به هر دلیلی از قبیل کهن سالی یا مریضی و مانند آن قادر به حضور در

میدان نبرد حق بر علیه باطل نبودند، انصار می‌گفتند.

لذا در دعای عهد وقتی می‌گوییم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ» یعنی: «خدایا! مرا از کسانی قرار بده که آرزوی یاری و اندیشه یاری او را دارند». اصلاً از کسانی باشیم که جز یاری ایشان، اندیشه و کار دیگری نداریم. از اعوان ایشان باشیم تا روزی که آمدند، ایشان را کمک کنیم و در رکابشان بجنگیم و تلاش کنیم و ایشان را برای رسیدن به هدف والای‌شان کمک کنیم. مثلاً کتابی در معرفی امام زمان علیه السلام بنویسیم و یا در معرفی ایشان برای مردم سخنرانی کنیم؛ به جمکران برویم و آن مسجد را که به نام ایشان است، ترویج کنیم؛ نماز اول وقت را ترویج کنیم؛ به عنوان مکتب امام زمان علیه السلام دروغ را محو کنیم؛ همه‌ی یاری ما به امام زمان علیه السلام به صورت عملی باشد. اگر مثلاً شنیدیم که در محل کارمان یک نفر نسبت به امام زمان علیه السلام بی‌اعتقاد شده، بی‌تفاوت به کنجی ننشینیم؛ باید با او صحبت کنیم و او را به امام زمان علیه السلام نزدیک‌تر کنیم. بنابراین اگر این کارها را کردیم، از یاران و اعوان امام زمان علیه السلام قرار می‌گیریم.

به راستی چقدر لطف خداست و چه لذتی بالاتر از این است که ما احساس کنیم در زمان غیبت کبرا از یاران ایشان هستیم. می‌گویند اگر برای امام زمان باشید، خود ایشان متعهد است که شما را نگه دارد و اگر رنگ و بوی آن حضرت را داشته باشید، حضرت مهدی روحی فداه متعهد است که از شما حفاظت کند. پس خود و فرزندانمان را به پادگان امام زمان علیه السلام بسپاریم و با نام آن حضرت بیمه شویم؛ چرا که وقتی نام امام زمان علیه السلام را داشته باشیم، دیگر شیاطین نمی‌توانند به حریم ما

تجاوز کنند.

امروزه فقها از جمله‌ی اعوان و انصار حضرت مهدی علیه السلام هستند. کسانی که خمس مالشان را برای عمل به دستور شرع پرداخت می‌کنند، یار امام زمان علیه السلام هستند؛ چرا که خمس بر دو قسم است؛ سهمی از آن برای سادات فقیر است و سهم دیگر به اتفاق همه‌ی آقایان فقها برای امام زمان ارواحنا فداه است. در حال حاضر که آن حضرت در زمان غیبت به سر می‌برند، آقایان فرمودند: این سهم دوم باید در راهی که مرضی رضای امام زمان علیه السلام و مربوط به آن حضرت باشد، خرج شود.

پس «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ»، یعنی «خدایا! مرا ناصر و عون او قرار بده». بی‌اندازه لذت بخش است که به انسان بگویند از یاران امام زمان علیه السلام است. خیلی راه است که انسان خود را به این جایگاه برساند؛ ولی عجیب و غیرممکن نیست. در این صف می‌ایستیم تا شاید نام ما را هم در زمره‌ی یاران ایشان ثبت کنند.

دفاع از امام زمان علیه السلام

«وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ»، یعنی من را از کسانی قرار بده که دشمنان امام زمان علیه السلام را بر طرف می‌کند؛ از ایشان حمایت می‌کند و خطرات را از ایشان دفع می‌کند. اگر نیزه‌ای و شمشیری به طرف ایشان آمد، خودش را سپر بلای ایشان می‌کند، همان‌گونه که زینب کبری علیها السلام خود را سپر کرده بودند تا تازیانه‌ها به بچه‌ها نخورد و گرفتاری‌ها و مشکلات برای بچه‌ها نباشد. همان‌گونه که یاران امام حسین علیه السلام در اول ظهر - همان زمانی که امام زمان‌شان می‌خواست نماز بخواند - خودشان را سپر

کردند تا آن حضرت نماز بخوانند و تیری به ایشان نخورد.
 مادر را دیده‌اید که چگونه از بچه‌هایش نگهداری می‌کند؟ خود را
 به آب و آتش می‌اندازد که بچه‌اش سالم بماند! ما هم باید برای امام
 زمان علیه السلام این‌گونه باشیم؛ یعنی دور و برشان باشیم؛ از حضرت دفاع
 کنیم و نسبت به حضرت حمیت داشته باشیم. حمیت یعنی مردانگی و
 تعصب. تعصب همه جا هم بد نیست. برای نمونه خوب است که انسان
 نسبت به حق تعصب داشته باشد. انسان باید نسبت به امام حسین علیه السلام
 تعصب داشته باشد. ما باید به گونه‌ای باشیم که اگر کسی به حضرت
 سیدالشهدا علیه السلام یا نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی بگوید، خونمان به
 جوش بیاید.^۱ ما باید نسبت به امام زمان علیه السلام نیز تعصب داشته باشیم.
 هر جا صحبت ایشان شد، از ایشان دفاع کنیم؛ حمایت کنیم؛ علم کسب
 کنیم و بگوییم: من امام عصر علیه السلام را اثبات می‌کنم؛ من ایشان را زنده،
 حاضر، ناظر، امام، ولی و خلیفه می‌دانم.

چنانچه خواهیم دقیق‌تر بررسی کنیم، «و الذّابین عنه» دو معنا
 دارد: یکی دفاع شخصی و دیگری دفاع دینی از ایشان. دفاع شخصی، برای
 زمان ظهور است. خدمت آن حضرت باشیم که مثلاً اگر سردشان شد،
 عبایشان را بیاوریم؛ برای‌شان غذا بیاوریم؛ آب بیاوریم که این امور
 بسیار لذت‌بخش است.

۱ - خدا نگذرد از روشن فکرانهایی که قصد دارند این تعصب را در مملکت ما هموار کنند. در
 واقع وقتی می‌گویند: ابوبکر و عمر و عثمان را باید دوست داشت و آن‌ها هم خدمت کردند،
 می‌خواهند این تعصب پسندیده را از بین ببرند. این‌ها می‌خواهند کاری کنند که حق و باطل در کنار
 هم قرار بگیرند!

«وَالذَّابِّينَ عَنْهُ» به صورت دفاع دینی، همین کاری است که امروز وظیفه داریم. این‌گونه نیست که دفاع دینی فقط وظیفه‌ی روحانیون باشد؛ امام زمان علیه السلام تنها برای روحانیون نیست. جامعه، زن‌ها، مردها، مسلمان‌ها و شیعیان، همه باید دفاع کنیم. اگر می‌بینیم جوانی اشتباه می‌رود، باید دستش را بگیریم؛ اما اگر بلد نیستیم، باید یاد بگیریم که چگونه صحبت کنیم و باید راهنمایی شویم.

برای دفاع دینی از امام زمان علیه السلام می‌توانیم در روزنامه مقاله‌ای برای دفاع از ایشان و ولایت آن امام بنویسیم. می‌توانیم یک کتاب بنویسیم. می‌توانیم برای چاپ کتابی برای امام عصر علیه السلام کمک کنیم. می‌توانیم با برقراری یک کلاس که در آن ده نفر جوان بنشینند و راجع به ولایت و خلافت و امامت حضرت مهدی علیه السلام بحث کنند، از ایشان دفاع کنیم.

الآن در صد دند که نسبت به امام عصر علیه السلام و مقام ولایت ایشان خطراتی وارد کنند. باید به آب و آتش بزنی و هر کاری می‌توانیم بکنیم؛ اما متأسفانه، معیشت ماضنک است؛ یعنی فقط مشغول پول درآوردنیم. زندگی مان هم به گونه‌ای شده است که هر چه داریم، بیشتر محتاجیم و هر چه می‌دویم، باز هم سیر نمی‌شویم و این بی‌برکتی است. هر کسی در هر کجا که هست باید خط‌باریکی را به عنوان دفاع از امام زمان علیه السلام در زندگی خود ایجاد کند و ببیند برکتش چه می‌شود!

می‌خواهم این را بگویم که حرکت از ما و برکت از خدا و یاری از امام زمان علیه السلام است. ما باید جزء «وَالذَّابِّينَ عَنْهُ» باشیم؛ یعنی همه دعا کنیم و عمل کنیم؛ باید امام زمان علیه السلام را به مردم معرفی کنیم. مردم دنبال

طیف قدسی، عاطفی، حقیقی و نه ساختگی و دروغین می‌گردند و آن امام زمان علیه السلام اند. اگر ما آن حضرت را به مردم معرفی کنیم، مشکل آنان و بسیاری از مسائل حل می‌شود و زمینه‌ی ظهور امام زمان علیه السلام آماده می‌شود.

پس «وَالذَّابِينَ عَنْهُ»؛ یعنی: خدایا! با هر کاری که می‌توانم، مرا از مدافعین مقام ولایت قرار بده.

یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم این است که هر وقت سر سفره با خانواده نشستیم، هنگام دعا، ابتدا برای حضرت مهدی علیه السلام دعا کنیم. بگوییم که تمام نعمت‌هایمان از جانب امام زمان علیه السلام است. مهم این است که به فرزندانمان بفهمانیم که این موقعیت و شخصیتی که دارید، همه‌اش از طرف آن حضرت و لطف آن بزرگوار است و ما ریزه‌خوار گرم آن بزرگواریم. خیلی کارهای زیادی می‌توانیم انجام دهیم ولی تنبلی می‌کنیم. سر سفره‌ی خاص و عام امام زمان علیه السلام هستیم و باید حداقل در حد توانمان، کار بکنیم. به قول حافظ که می‌گوید:

شاه خوبانی و منظور گدایان شده‌ای

قدر این مرتبه نشناخته‌ای یعنی چه؟!

خدمت به امام زمان علیه السلام

وقتی هر روز صبح ما جملات دعای عهد را تکرار می‌کنیم، با دل امام زمان علیه السلام چه می‌کند؟ هر چند ده درصد این سخنان از اعماق وجود ما باشد و باقی آن با اعمال و کردار ما جور در نیاید؛ ولی همین که می‌گوییم: «وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ»، دل امام زمان علیه السلام را

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۳۱

شاد می‌کنیم؛ چرا که می‌گوییم: خدایا! ما را در قضای حاجات از سرعت‌گیرندگان به سوی ایشان قرار بده.

امام زمان علیه السلام دو گونه حوائج دارند:

الف) حوائج شخصی

ب) حوائج دینی^۱.

وقتی می‌گوییم: «وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ»، یعنی «خدایا! مرا از کسانی قرار بده که برای حاجت‌های امام زمان علیه السلام بر دیگران پیشی بگیرم». کدام حاجت‌ها؟ حاجت‌های شخصی و حاجت‌های دینی. در نظر داشته باشیم که حاجت‌های شخصی آن حضرت به حاجت‌های دینی بر می‌گردد؛ چرا که وجود، پیکر، خوردن، خوابیدن، سکوت، فریاد، قیام و قعود ایشان، همه برای هدایت مردم و خلافت است. اعمال ایشان، ولایت است و راهنمایی؛ نور است و روشنایی. پس حاجت‌های شخصی ایشان هم، حاجت‌های دینی است؛ ولی می‌شود به صورت این دو قسم هم باشد.

«وَالْمُمْتَلِينَ لِأَوَامِرِهِ» که ضمیر اول شخص غائب را همراه دارد؛ یعنی اوامر خاص آن حضرت؛ دستورات خیلی خاص حضرت، مثلاً سر صندوق برو و آن پول را به فلان فقیر بده. ممکن است دستورات حضرت این‌گونه باشد که دفتر من را بنویس، لباس مرا اتو کن و... که

۱ - فرض کنیم جوانی که از دوستان خوب من است، می‌گوید: حاج آقا! برای شما چه کار کنم؟ می‌گویم: اگر زحمتی نیست، قلم مرا بیاور، می‌خواهم چیزی بنویسم؛ لطف کن و از مهمان من پذیرایی کن. این‌ها حاجت‌های شخصی است. اما زمان دیگری می‌گویم: شب‌هایی که جلسه است بلندگو را تنظیم کن؛ کتاب‌ها را پخش کن؛ دعای «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ» را حفظ کن و قبل از منبر من بخوان. این‌ها کارهای دینی است.

این‌ها کارهای شخصی امام علیه‌السلام است. پس «وَالْمُمْتَلِينَ لِأوامِرِهِ» یعنی خدایا! مرا از کسانی قرار بده که او امر خاص و خصوصی امام زمان علیه‌السلام را انجام می‌دهد.

«وَالْمُحَامِينَ عَنْهُ»: «خدایا! مرا از کسانی که از او حمایت می‌کنند، قرار

بده».

«وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ»، یعنی من جزء کسانی باشم که در اراده‌هایی که امام زمان علیه‌السلام دارند، گوی سبقت از دیگران ربوده باشم و جزء برندگان و اولین افراد در بر آورده کردن حوائج آن حضرت باشم. اگر هزار نفر به دنبال بر آوردن اراده و خواست آن حضرت رفته‌اند، من از همه‌ی آنها پیش بیفتم.

اراده‌ی امام زمان علیه‌السلام پاکی، صفا و تقواست. اراده‌ی ایشان شامل ترک گناه، روزی خوب، خانه‌ای خوب و به دور از مظاهر گناه، خدمت‌گزاری، دست‌گیری از دیگران، ادب در کلام، تلاش، کوشش، فعالیت و... است. پس، از خدا می‌خواهم که من از کسانی باشم که درباره‌ی تحقق اراده و خواسته‌ی ایشان، گوی سبقت را از دیگران بر بایم.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱ یعنی اینان بالانشین‌های بهشت‌اند. «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛ یعنی بسیار نزدیک‌اند. مقرب با قریب متفاوت است. قریب یعنی نزدیک؛ اما مقرب یعنی کسی که خداوند او را به خودش نزدیک نموده است. فرض کنید میهمانی یک شخصیت بزرگی است و وقتی مدعوین

عالی مقام وارد می‌شوند، خدمت‌گزاران آن‌ها را بر سر میز دعوت می‌کنند. حال اگر به محض ورود مدعوی خاص، خود صاحب مجلس به پیشواز بیاید و ایشان را به بالای مجلس در کنار خود بنشانند؛ همه در می‌یابند که او مقرب میزبان است.

﴿السَّابِقُونَ﴾، یعنی کسانی که این جا بر بندگان سبقت می‌گیرند؛ یعنی این‌ها شاگرد اول‌های خاص‌اند. ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾؛ یعنی آن کسانی‌اند که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾: ^۱ بیا در این جایگاه والا بنشین. ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾: ^۲ برو آن بالا بنشین. ﴿وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾: ^۳ کنار من یک صندلی است؛ برو آن جا بنشین. خدا چقدر مهربان است! این امام زمان علیه السلام نیز ولی و محور آن خدا هستند؛ مظهر محبت و نشان‌دهنده‌ی مهر آن همه مهر‌اند. پس «و السَّابِقِينَ إِلَىٰ إِرَادَتِهِ» یعنی خدایا! مرا از کسانی قرار بده که وقتی امام زمان علیه السلام دلشان می‌خواهد، یک نفر برود و آن حضرت را در یک منطقه‌ای ترویج کند، آن یک نفر من باشم.

اگر مثلاً آن حضرت جایی نشسته‌اند و ده نفر عاشق و خادم ایشان هم آن جا هستند، به اراده‌ی ایشان زودتر بروم کارشان را انجام دهم. تا می‌فرمایند یک مسلمانی و جوانی شبهه پیدا کرده است، زودتر بروم و با او صحبت کنم تا دل آن حضرت را خوش کنم.

«و السَّابِقِينَ إِلَىٰ إِرَادَتِهِ»، یعنی این که من در خدمت‌گزاری به امام

۱- فجر (۸۹): ۲۷-۲۸.

۲- فجر (۸۹): ۲۹.

۳- فجر (۸۹): ۳۰.

زمان عَلَيْهِ السَّلَام شاگرد اول باشم. من خود تجربه کرده‌ام و سال‌ها هم از استادها و دوستانم تجربه دیده‌ام. فقط کافی است ما ایشان را دوست داشته باشیم و خود حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام درست می‌کنند؛ دست ما را می‌گیرند؛ خلاص می‌کنند؛ نجات می‌دهند. در سرایشی‌های زندگی دستان را رها نمی‌کنند تا سقوط کنیم. بهتر از آن که مافکر می‌کنیم و برتر از آن که ما خیال می‌کنیم، هم عزت می‌دهند و هم شوکت؛ هم دنیا می‌دهند و هم همسر و فرزندان خوب.^۱

معروف است که می‌گویند: عشق، قدس می‌آورد؛ اما قدس لازم نیست که عشق بیاورد. اگر عشقمان را به امام عصر ارواحنا فداه و به امام حسین و امیرالمؤمنین عَلَيْهِمَا السَّلَام پیدا کردیم، برای ما پاکی و تقوا می‌آورد و ما را در راه و جاده‌ای می‌اندازد که پاک شویم.

اصلاً لذت بودن با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام با هیچ لذت دنیایی قابل مقایسه نیست. کسانی که آن محبت را درک می‌کنند دیگر به طرف گناه نمی‌روند؛ چرا که دیگر گناه برای شان مزه ندارد. کسانی که عشق به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را درک کنند، بهترین مزه‌های روحی و معنوی را چشیده‌اند و مزه‌ی گناه در نظرشان، یک مزه‌ی زودگذر بدکثیف و آلوده است.

توجه داشته باشیم که وقتی در جلسه‌ای از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام صحبت

۱ - چند سال پیش در نیمه‌ی شعبان، جوانی با روحی آکنده از گناه، نزد من آمد و پرسید چه کنم؟ گفتم: «بیا نوکری کن». گفت: «از کارهای گذشته پشیمانم، چه کنم؟ از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام خجالت می‌کشم که بیایم با این کثیفی و آلودگی ام نوکری کنم». گفتم: «خجالت نکش، خود را همراه کن و با وسوسه‌ی شیطان مبارزه کن». آمد. چند وقتی با ما بود. مدتی بعد برای خدا حافظی آمد و گفت: «می‌خواهم بروم کربلا». گفتم: «این کربلا جایزه‌ی آن نوکری است». کربلا رفت و برگشت، به کلی تغییر کرد؛ تغییر اخلاق داد؛ تغییر مسیر داد. الان هم بسیار خوب است.

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۳۵

می‌شود، ایشان به آن جلسه نظر مرحمت می‌کنند. وقتی ایشان نظر می‌کنند، به آلوده‌ی آن جمع هم توجه می‌کنند. لذا ما باید آماده باشیم که وقتی نسیم وزید و باران بارید، در زیر باران رحمت ایشان قرار بگیریم.

شهد شیرین شهادت

در ادامه‌ی دعای عهد می‌خواهیم بگوییم که خدایا! یک جان که بیشتر نداریم؛ ولی دل‌مان می‌خواهد که همین یک جان را فدای مهدی فاطمه علیها السلام کنیم؛ لذا می‌گوییم: «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛ یعنی دلم می‌خواهد از آن کسانی باشم که به امام زمان علیه السلام بگویم: شما در خیمه باشید، من می‌روم جانم را فدای شما کنم. از کسانی باشم که به مقام شهادت برسم؛ اما چگونه؟ «بَيْنَ يَدَيْهِ»: جلوی چشم امام زمان علیه السلام. اگر این دعا در باره‌ی ما اجابت شود، هم یقین است و هم ایمان و اعتقاد؛ هم حضور است و هم ظهور؛ هم عشق است و هم جذب. این بالاترین و برترین مقام است و از این برتر و بالاتر مقامی نیست که انسان، مقابل امام زمان خود و در راه دین و اراده‌ی آن حضرت شهید شود.

این‌ها آرزوی ماست. اگر ما هر روز صبح این‌ها را بخوانیم و پیش برویم، برای ما عبادت می‌شود و به محبت و عشق ما به امام زمان علیه السلام می‌افزاید.

ما شیعیان باید شکرگزار خداوند متعال باشیم که بهترین الطاف خود را شامل حال ما کرده است. ما را سر سفره‌ی اهل بیت و ولایت

ائمه سلام الله عليهم اجمعين حاضر کرده که در این مکتب هم استدلال و تعبد است و هم عشق و جذب. این مکتب هم پوسته و ظاهر دارد و هم مغز و عمق. ما اوج این استدلال و جذب را در همین دعاها و زیارات آن می‌یابیم.

این دین در دست امیرالمؤمنین علی تا امام زمان علیه السلام است و در حدی که در زمان غیبت ایم، اصل این دین در دست فقها و محدثین است و نه در دست عرفا، فیلسوفان، مورخان و دیگر دانشمندان. البته بسیاری از این دانشمندان هم برای دین کار کرده‌اند؛ اما اصل دین در دست محدثان و فقهای ماست.

پایه‌ی ساختمان بلند دعای عهد، عقل و استدلال است. طبقات این ساختمان رفیع، جذب، عشق، نمایش زیبایی، وابستگی به خدا، توحید، عبادت و بندگی است و این خاصیت فرهنگ تشیع و تعلیمات اهل بیت علیهم السلام است.

در کتاب «منتخب الاثر» مواردی را که امام زمان علیه السلام از یاران‌شان بیعت می‌گیرند، آورده است.^۱ از ائمه علیهم السلام روایت شده است که وقتی امام زمان علیه السلام در مکه، ۳۱۳ نفر از یاران‌شان را جمع می‌کنند از آن‌ها بیعت می‌گیرند که دزدی و زنا نکنند؛ دروغ‌نگویند؛ مال مردم را غارت نکنند؛ به حقوق مردم تجاوز نکنند؛ نماز اول وقت بخوانند؛ چشمانشان را از گناه دورنگه دارند و...

حال که ما شیعیان هر روز صبح عهد و پیمانمان را با امام زمان علیه السلام تازه می‌کنیم، آیا وقتی که در جامعه قدم می‌گذاریم و نامحرمی در سر

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۳۷

راه ما قرار می‌گیرد و یا در مواردی از این دست، به یاد عهد و پیمانمان می‌افتیم؟ آیا آن عهد را می‌شکنیم؟ البته که این طور نیست و به آن عهد باقی می‌مانیم؛ چرا که وقتی به یاد عهد و پیمان بسته شده می‌افتیم، متوجه می‌شویم که فردا صبح با خواندن این دعا باید یک پله ترقی کنیم و آنچه مانع از این ترقی و رشد است، همین گناهان، غفلت‌ها و نقض پیمان‌ها خواهد بود.

لذا دعا کننده در هر صبحگاهی که با امام زمان علیه السلام تجدید بیعت می‌کند، بر معرفت و شناختش نسبت به امام زمان علیه السلام افزوده می‌شود. همین بالا رفتن سطح معرفت، باعث می‌شود که دعا کننده حالت مراقبه‌ی بیشتری پیدا کند، از گناه دور بماند و پیمانش را با امام زمان ارواحنا فداه نشکند. هر روز که می‌گذرد، به پله‌های بالاتر ارتقاء پیدا می‌کند و عهد به معنای پیمان، برای او ابدی می‌شود. لذا شارح دعای عهد می‌گوید: اگر قرار بود که انسان یک بار پیمان ببندد، کافی بود یک بار این عهدنامه را بخواند و دیگر نیازی به تکرار آن نبود؛ ولی گفتند: چهل بار این عهدنامه را بخوانید؛ چرا که با چهل بار خواندن، انسان نقص‌ها را جبران می‌کند و می‌تواند بر بام بلند بیعت با امام زمان علیه السلام قرار بگیرد.

بنابراین وقتی می‌خواهیم با امام عصر ارواحنا فداه بیعت کنیم، نکته‌ی بسیار مهم و دقیق این است که بیعت و عهدمان حقیقی باشد. این گونه نباشد که در ظاهر بگوییم: یا امام زمان! ما با شما که در زمان غیبت‌اید، بیعت می‌کنیم، ولی به دنبال ربا خوردن و رشوه گرفتن خود هم باشیم. در ظاهر دست بیعت با ولی الله الاعظم بدهیم، اما انحرافات اعتقادی و

اخلاقی مان هم به قوه‌ی خود باقی باشد و بعد توجیه هم این باشد که بعداً که شما آمدید با شما هم خواهیم بود! لذا اگر انسان این بیعت را از صدق دل انجام دهد، همین الآن نیز امام زمان علیه السلام را یاری کرده است، چه رسد به زمان ظهور که جای خود را دارد.

پس «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»، یعنی من را از کسانی قرار بده که در مقابل امام عصر علیه السلام شهید باشم. شهید بسیار حرف دارد و بی اندازه مقام.

زبان عربی قواعد و فرمول‌های بسیاری دارد. خداوند خیلی خوش ذوق و خوش سلیقه است؛ جهان را واقعاً زیبا آفریده است؛ لذا چیره‌دست‌ترین نقاشان و هنرمندان کسانی‌اند که بتوانند از طبیعت بهتر تقلید کنند. جملات قرآن کریم هم بی‌نهایت زیباست. در ادبیات قرآن نکته‌های بسیاری نهفته است و خداوند در قرآن بسیار عمیق و زیبا فرموده است. زبان عربی، زبانی است که استثناء کم دارد. در زبان عربی از یک کلمه حدود دویست اشتقاق به دست می‌آید.^۱

یکی از آن لطافت‌های زبان عربی در این بخش از دعای عهد به کار رفته است: «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ». مستشهد از لغت شهید و شاهد گرفته شده است. معانی شاهد، شهید و مشهود، مختلف است. شهید یعنی به مقام شهادت رسیده، مستشهد یعنی کسی که از او خواسته شده به مقام شهادت برسد. «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛ یعنی خدایا! مرا از

۱ - چهارده ماضی، چهارده مضارع، چهارده امر، چهارده نهی، چهارده جحد، نفی، استفهام، اسم زمان، اسم مکان، اسم آلت، اسم فاعل، اسم مفعول و... یکی را که بلد باشیم، بقیه را طبق قاعده می‌دانیم. عربی زبانی بسیار قانون‌مند است؛ در حالی که زبان‌های دیگر این‌گونه نیستند و بسیار استثنا دارند.

کسانی قرار ده که از آن‌ها خواسته شده که شهید شوند.
تجسم کنید فردی خدمت امام زمان علیه السلام برسد و بگوید: آقای من!
حاضرم در خدمت‌تان شهید بشوم؛ با این‌که چنین اقدامی خیلی مقام
والایی است و توفیق می‌خواهد؛ اما این‌که انسان آن‌قدر زلال شود که
خود امام زمان علیه السلام او را برای شهادت انتخاب کنند، بسیار مقام
والا تری است. البته هر دو صورت شهادت، قیمت دارد؛ اما این‌که
این‌قدر خود را شایسته بسازیم که وقتی امام زمان علیه السلام کاری داشته
باشند، ما را برای آن انتخاب کنند، بسیار با ارزش است؛ یعنی آن
حضرت تشخیص داده‌اند که ما لیاقت شهید شدن را داریم. کسی که
مستشهد است، هم به درجه‌ی شهادت نائل می‌شود و هم قبل از
شهادت، گزینش می‌شود؛ لذا این‌گونه نیست که به میدان جنگ برود و
تصادفی به او تیر بخورد و کشته شود؛ بلکه انتخاب می‌شود.

نکته‌ی دیگری در رابطه با شهادت، شنیدنی است. در شهادت به
رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ این
در حالی است که می‌توانیم به جای «اشهد» یک لغت دیگر به کار ببریم؛
مثلاً «أَعْلَمُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یا «أَعْرِفُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ یعنی
می‌دانم و می‌شناسم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله است.

بین «اعرف» و «اعلم» فرق ظریفی است؛ اما بین «اشهد» و «اعلم» فرق
اساسی است. «اعلم» یعنی در ذهنم می‌دانم. «اعرف» یعنی در ذهنم
جزئیاتش را هم می‌دانم. «اشهد» یعنی با تمام وجود خود می‌دانم.

بایک مثال مطلب را می‌توان روشن‌تر بیان کرد. فرض کنیم شخصی
به نیویورک نرفته؛ اما منظره‌هایی از نیویورک را در تلویزیون، پوستر،

عکس و یا فیلم دیده است. خوب، این مناظر الآن در ذهن اوست. بر اساس قاعده‌ی زبان عربی، او می‌تواند بگوید: اعلم؛ یعنی او به نیویورک عالم است و آن را در ذهنش می‌داند. اگر به نیویورک رفته باشد و بداند که مثلاً خیابان شماره‌ی یک، خیابان شماره‌ی چهار را قطع می‌کند، آن وقت می‌گوید: اعرف؛ یعنی نیویورک را خوب می‌شناسد. اما «اشهد» را زمانی به کار می‌بریم که مثلاً می‌پرسیم: فرزندان را دوست دارید؟ می‌گویید: بله و با تمام وجود به او عشق می‌ورزم. اگر یک چیزی با تمام وجود بود، می‌گویند: شهادت می‌دهم؛ شهود می‌کنم؛ لذا در مبانی دین هیچ‌گاه نمی‌گویند: «أَعْلَمُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ بلکه می‌گویند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی شعار اقرار به توحید با واژه‌ی «اشهد» است، اقرار به نبوت هم با همین واژه است.

این‌که ما شهادت می‌دهیم، نشان می‌دهد که چنین اقراری سابقه‌ی تاریخی دارد؛ البته نه به آن معنا که روشن‌فکرانها می‌گویند مسئله‌ی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام یک مسئله‌ی تاریخی است؛ بلکه وقتی شهادت به ولایت می‌دهیم، گویای آن است که گوهر ولایت در عالمی غیر از این دنیا در وجود ما قرار داده شده است. «اشهد» یعنی هر جای وجود مرابشکافی، حاکی از شهادت بر خدا و معرفت خداست. تمام تار و پودهای هستی من اقرار به یگانگی و یکتایی او می‌دهد.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾.^۱ این همان معرفت و اقرار از باطن و جان آدمی است؛ چرا که اگر کسی به

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۴۱

دنبال نشانه‌های یکتایی و وحدانیت خداوند است، می‌تواند آن‌ها را در وجود خود جست‌وجو کند.

لغت شهید و اشهد و شاهد از یک بار معنوی و الایی برخوردار است؛ یعنی تمام هستی من این موضوع را گواهی می‌دهد. در شهادت باید قبل از گواهی، آگاهی داشته باشیم؛ لذا مقدمه‌ی شهادت، آگاهی است، آن هم آگاهی مرتبط با تار و پود حسی انسان.

وقتی انسان در یچه‌ی قلب خود را پاک می‌کند و زنگارها را کنار می‌زند و خود را معرفی می‌کند، می‌بیند تار و پودش خداشناس است و از همین رو وقتی شهادت به یگانگی او می‌دهد، پاک می‌شود. یک کافر مطلق نجس و یا مشرک نجس تا «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و شهادتین بدهد، پاک می‌شود، حتی اگر شهادت خود را از سر صدق و صفا نداده باشد و از روی علم و یا حتی به دروغ شهادت داده باشد؛ اما چون خود این واژه مقدس است، وقتی می‌گوید: «اشهد» او را پاک می‌دانند. خون و جان و مالش احترام دارد. دیگر کسی نباید به حریم و حقوق او تجاوز کند.

کسی که شهادت می‌دهد به نوعی لباس فیزیکی را از تنش به در می‌آورد و لباسی متافیزیکی به تن می‌کند. روایتی از معصوم علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید:

«مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»^۱:

«بمیرید، قبل از این که میرانده شوید».

یعنی خودتان برای خود مرگ را انتخاب کنید، قبل از این که مرگ قهری برای شما بیاید. امیرالمؤمنین علیه السلام هم در نهج البلاغه می‌فرمایند: «قلب‌های خود را از دنیا بیرون بیاورید، قبل از این که بدن‌های شما را با زور و زحمت از دنیا بیرون ببرند»^۱.

در حقیقت آن حضرت می‌فرمایند که خودتان دلتان را بفرستید. می‌توان این‌گونه تشبیه کرد که گویا روح یک بدن است و جسم یک لباس. وقتی انسان می‌میرد، مجرد می‌شود یا دلش را روانه‌ی عالم بالا می‌کند، این لباس جسمیت و فیزیکی و تعلق را از تنش در می‌آورد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

شهید با مقام شهادتش می‌گوید که خود من برای به در آوردن این لباس اقدام می‌کنم و آن را از تنم بیرون می‌آورم. وقتی لباس را می‌کنند، عریان می‌شود و دیوار ماده و جسم از روی او برداشته می‌شود و بدن از جلوی کنار می‌رود. آن‌چه باعث می‌شود ما نتوانیم بفهمیم که در داخل آن اتاق چند نفرند، دیوار ظاهر است؛ اما وقتی دیوار به کنار می‌رود و موانع ظاهری از میان برمی‌خیزد، ما از تعداد افراد آن اتاق باخبر می‌شویم و شاهد می‌گردیم.

شاهد در یک مرتبه خود را از موانع مادی رها می‌کند و در مرتبه‌ی بالاتر، خدا و امام زمان علیه السلام او را انتخاب کرده و دعوتش می‌کنند و مستشهد می‌شود. آن قدر کار کرده که خود با اختیار خودش این روح را از تن جدا می‌کند و انسانی می‌شود که یک سر و گردن افق را بالاتر از

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۴۳

ماده نگاه می‌کند. وقتی در سالی نشسته‌ایم، فقط افراد داخل سالن را دیده و بالاتر را نمی‌بینیم؛ اما وقتی سوار هواپیما می‌شویم، نصف تهران را می‌بینیم، بالاتر که برویم تا کرج را هم می‌بینیم و افق بیشتری را نظاره می‌کنیم. شهید را برای این شهید می‌گویند که از افق فیزیک بالاتر می‌رود و در افق متافیزیک قرار می‌گیرد و آگاهی پیدا می‌کند.

بر طبق روایات، سه گروه در قیامت شفاعت می‌کنند: «انبیاء، علما و شهدا».^۱ نبی یعنی آن که از عالم غیب خبردار است. علما را هم خداوند در قرآن این‌گونه معرفی کرده است: ﴿... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...﴾^۲؛ یعنی آن که همیشه با خداست و از فیزیک سفر کرده است. شهید را هم کمی توضیح دادم. این سه یک نسبت به هم دارند و آن این است که یک افق بالاتر از سایر مردم قرار دارند و آگاهی دارند؛ لذا این‌ها شفاعت می‌کنند. این‌ها می‌توانند آفتاب وجودشان را بر انسان‌های غیر برتر بتابانند؛ دست این انسان‌ها را بگیرند و بالا ببرند. این‌ها شفیع می‌شوند؛ چون شهادت می‌دهند. نتیجه‌ی نبوت، علم و شهادت این می‌شود که می‌توانند شفاعت کنند.

شهید و شاهد که شفاعت می‌کند، به این خاطر است که می‌تواند شهادت بدهد. به چه چیزی شهادت می‌دهد؟ به حقیقت امام زمان علیه السلام شهادت می‌دهد. این مطلب بسیار مهم است که وقتی انسان به مقام شهید و شاهد رسید، به مقام امام زمانش شهادت دهد. اعتراف به مقام امام، قرب به مقام امام و محبت به مقام امام، هر یک مقام والایی

۱- بحارالانوار: ج ۸، ص ۳۴، ح ۲.

۲- فاطر (۳۵): ۲۸.

است؛ لذا از خدا می‌خواهیم که در راه امام زمان علیه السلام کشته شویم و هر روز صبح می‌گوییم: «خدایا! مرا جزء کسانی قرار بده که برای شهادت امام زمانت دعوت کرده‌ای». اما در چه زمانی؟ آیا فقط در زمان ظهور امام زمان علیه السلام؟ مسلماً نه.

وقتی شهدای کربلا را زیارت می‌کنیم، یکی از جملاتی که می‌گوییم این است که: «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً»: «ای کاش که با شما بودم و رستگار می‌شدم». در روایات آمده است که اگر کسی این جمله را از صدق تبت و اخلاص بگوید، همان لحظه از یاران و شهدای کربلا می‌شود.

این توفیق در آینده هم برقرار است که اگر کسانی در زمان غیبت کبرا از صدق دل بگویند: «اللهم اجعلنی من أنصاره... و المستشهدین بین یدیه». در همان لحظه جزء شهدای امام زمان علیه السلام می‌شوند که در این باب روایت بسیاری داریم.^۱

مرحوم ملا علی هرنندی می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ‌های احد و بدر و حنین شهید نشده بودند؛ ولی جزء شهدای بدر و حنین و احد قرار گرفتند؛ زیرا در عین حال که وظیفه‌ی دفاع از اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده داشتند، از صدق تبت شمشیر می‌زدند. لذا اگر ما از روی صدق تبت چنین آرزویی داشته باشیم، این امر شامل حال ما نیز می‌شود.

وقتی می‌گوییم: «خدایا! مرا جزء مستشهدین قرار بده»، ظاهر شهادت یعنی کشته شدن در عصر ظهور امام زمان علیه السلام و باطن آن یعنی اگر از

۱- شرح دعای عهد ملا علی هرنندی در ذیل عبارت فوق.

گفتار ششم: می‌خواهم در برابر او شهید شوم * ۱۴۵

روی صدق بگویم، همین الآن هم شهیدم. اگر الآن شهیدم، پس می‌توانم بر حَقانیت، محبّت، خلافت و ولایت امام زمان علیه السلام شهادت بدهم، آن هم شهادتی که با تمام تار و پود وجودم در ارتباط است. سید بن طاووس، سید بحر العلوم، مقدّس اردبیلی، عثمان بن سعید، محمّد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمّد سمّری، شیخ حسن عراقی، علی بن مهزیار، ابراهیم ابن مهزیار و ... همه این‌گونه بودند. این‌ها با تمام تار و پود وجود خود بر حَقانیت امام زمان علیه السلام شهادت می‌دادند و با تمام وجودشان امام زمان علیه السلام را قبول داشتند.

پس «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» یعنی من از کسانی باشم که الآن از صدق دل، مقام شهید داشته باشم. مقام شهادت نسبت به امامت امام زمان علیه السلام داشته باشم؛ مقام شفاعت نسبت به دیگران داشته باشم؛ مقام دعوت شده برای شهادت داشته باشم؛ یک سر و گردن از دنیای فیزیکی بالا بروم و چشم بصیرتم باز شود.

گفتار هفتم

کیسای محبت

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ
حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي
مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي».

«خدایا اگر مرگ میان من و امام زمانم فاصله شد مرا از قبرم
بیرون آور در حالی که پیراهنم کفنم باشد، شمشیرم از نیام بیرون
باشد، نیزه‌ام از غلاف درآید، لبیک‌گویان به او در هر حال باشم».

عشق حقیقی

انسان حق دارد که نگران باشد. یکی از خصوصیات انسان نگرانی
است؛ چرا که از آینده‌اش خبردار نیست، دائماً در خوف و رجا زندگی
می‌کند و در بیم و امید است. عاشق امام زمان علیه السلام همواره می‌گوید: من
که این قدر مشتاقم، می‌ترسم که ایشان را نبینم! آیا در زمان ظهورشان
هستم و با ایشان دیدار و تجدید دوستی می‌کنم؟ آیا ایشان که سایه‌شان
بر سر ماست، از من راضی هستند؟ آیا می‌توانم از یاران‌شان باشم؟
این‌هایی که گفتم، آیا به دست می‌آید یا از دست می‌رود؟!

انسان نگران است. از این رو در قسمت بعدی دعانگرانی خود را به خدا ابراز می‌کند: خدایا! تو که حال مرا می‌بینی. خدایا! خیلی نگرانم که عمر من کفاف ندهد. خدایا! آن قدر در مورد این امام پرده‌نشین جدی و معتقد و چشم به راهم که می‌ترسم مرگ مرا فرا بگیرد؛ چرا که مرگ حتمی است. اگر مرگ بین من و ایشان حائل شود، دلم می‌خواهد جزء کسانی باشم که وقتی ایشان آمدند و به خانه‌ات تکیه زدند و این آیه را تلاوت کردند: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ و سپس فرمودند: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»: «ای اهل عالم! برخیزید و حرکت کنید که من بقیه الله‌ام»، آن جا حاضر باشم. خدایا! می‌ترسم آن زمانی که آن حضرت تشریف می‌آورند، من نباشم.

فرق عشق‌های پاک و حقیقی با عشق‌های آلوده و کثیف این است که عشق‌های پاک بعد از مرگ تا برزخ و بهشت ادامه دارد؛ ولی عشق‌های آلوده تا مرز مرگ با انسان همراه است. آن‌هایی که عشق حقیقی به امام زمان علیه السلام دارند و خیلی چشم به راهند و چشمان‌شان را از آلودگی پاک می‌کنند، طوری به ایشان سلام می‌کنند که سلام‌شان زلال و پاک به گوش امام زمان‌شان برسد.^۲

در قانون عشق این‌گونه نیست که عاشق هیچ وقت به وصال نرسد؛ ولی باید عاشق باشیم. آن کسی که عاشق امام زمان علیه السلام است، باید دل و روحش پر از امام زمان علیه السلام باشد. امکان ندارد انسان عاشق باشد و

۱- هود (۱۱): ۸۶.

۲- دوستی داشتم که انسان خوبی بود. کسانی که زمان مردن در کنارش بودند، گفتند: دیدیم در هنگام مردن ایستاد و گفت: بله، یا مولایم! و سپس افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

معشوق خود را نبیند. حدّ اقل آن این است که در آخرین لحظات زندگی خود، ایشان را مشاهده می‌کند؛ لذا می‌گوییم: خدایا! اگر مرگ ما را فرا گرفت، در حالی که بعد از مرگ ما آن حضرت آمدند؛ چون در حال انتظار رفتیم: «فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزراً كَفَنِي شَاهِراً سَيِّئاً مُجَرِّداً قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي». این‌ها عشق حقیقی است؛ آن‌هایی که امام زمان علیه السلام را دوست دارند، اشک‌های شان از دیده جاری می‌شود. انسان اگر عاشق امام زمان علیه السلام خود نباشد، هیچ وقت از دو ماه قبل برای جشن میلاد ایشان قدم بر نمی‌دارد. همه‌ی این‌ها به عشق امام زمان علیه السلام و به خاطر ایشان است.

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی

یار ما را و همه نعمت فردوس شما را

گر سرم می‌رود از عهد تو سر باز نیچم

تا بگویند پس از من که به سر برد و فارا

اگر انسان این‌گونه شود، آن‌گاه می‌تواند بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ

حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزراً كَفَنِي شَاهِراً سَيِّئاً

مُجَرِّداً قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي».

وقتی انسان باطن شهادت را داشته باشد دیگر هیچ غم و غصه‌ای

ندارد؛ زیرا خود را همین الآن در محضر امام علیه السلام می‌بیند. آن‌گاه این

جمله یک جمله و عبارت تفسیری و توضیحی است که: «خدایا! اگر بین

من و ظهور او مرگ حائل شد و فاصله انداخت، مرا از قبر بیرون بیاور...».

این قسمت‌های دعای عهد بسیار احساسی، ظریف، عاطفی و در اوج

است؛ پر از جذبه، عشق و کشش است؛ دریا دریا محبت در آن است. می‌گویند اگر کسی را خاک کنند، خاک فراموشی می‌آورد و یاد او را کم کم از ذهن‌ها محو می‌سازد؛ اما اگر عشق و کششی این چنین الاهی و مرتبط با امام عصر علیه السلام بود، دیگر خاک هم نمی‌تواند مانعی بر سر راه تحقق این عشق و جذبه گردد. لذا داعی می‌گوید: «اگر مرگ که بر بندگانت حتمی قرار داده‌ای، بین من و او فاصله شد، مرا از قبرم بیرون بیاور»، ولی نمی‌گوید: خدایا! به من توفیق بده که از قبرم بیرون بیایم. می‌گوید: «فَأَخْرِجْنِي مِنَ قَبْرِی».

«أَخْرِجْنِي» از باب افعال است. باب افعال برای متعدی است؛ فاعل و مفعول می‌خواهد. یعنی یک نفر دیگر دست مرا بگیرد و از قبر بیرون بیاورد. یعنی از خدا می‌خواهم که دست مرا بگیرد و از قبر بیرون بیاورد؛ زیرا او که بیرون بیاورد به دنبالش گمراهی وجود ندارد و عاقبت به خیر می‌شوم.

فرهنگ عشق

در سرود عاشقانه‌ی دعای عهد، انسان می‌خواهد بگوید عشق محدود نیست؛ بلکه عشق از مرز مرگ، زندگی، عالم برزخ و قیامت می‌گذرد و ادامه پیدا می‌کند. عشق پاک و حقیقی این‌گونه است. عشق‌های محدود دنیایی است که زمان دارد و این‌ها عشق‌های مجازی است؛ عشق حقیقی از زمان بالاتر است. عشق امام زمان علیه السلام این‌گونه است؛ لذا می‌گوید: «إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ...».

معمولاً عاشق‌ها به معشوق‌ها می‌گویند که اگر به وصال تو نرسم، می‌میرم؛ ولی در عشق امام عصر علیه السلام این‌گونه نیست. چرا که باز جایی

را دارم که ایشان را ببینم؛ تهدید به مرگ در عشق حقیقی معنای ندارد؛ لذا با گفتن «الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» می‌گوید که خدایا! به مرگ اعتقاد دارم و می‌دانم حتمی است.

هر چیزی فرهنگی دارد و در فرهنگ عشق، یک وصال، حتمی است؛ لذا عشق وقتی حقیقی باشد از مرز این دنیا می‌گذرد و به آنجا منتقل می‌شود.^۱

سرود عاشقانه‌ی دعای عهد این فرهنگ را در بالاترین شکل خود معنا می‌کند. «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا...»؛ دل ظرفیتی دارد؛ وقتی دل از محبت امام عصر ارواحنا فداه پر شود، دیگر چشم، هرزگی نمی‌کند. اگر هم بکند، دلش اسیر نمی‌شود؛ اصلاً این فرهنگ و خاصیت عشق است. اگر شما از محبت امام عصر علیه السلام پر باشد، با امام زمان علیه السلام باشد، با ایشان صحبت کند و با ایشان مراوده داشته باشد، دیگر کسی را قبول نمی‌کند؛ زیرا دل شما محدوده‌ای دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^۲

﴿خداوند دو قلب برای انسان قرار نداده است﴾.

۱ - خدا استاد ما را رحمت کند؛ عاشق امام زمان علیه السلام بود. من در طول عمر، اساتید زیادی دیده‌ام؛ عاشق‌تر از ایشان به امام عصر علیه السلام هم دیده‌ام؛ ولی عاشق‌تر از ایشان از روی علم و از روی اعتقاد محکم ندیده‌ام. ایشان می‌گفت: «من اصلاً از مرگ نمی‌ترسم؛ از شب اول قبر نمی‌ترسم؛ چون می‌دانم مولایم امام زمان علیه السلام به حضرت عزرائیل علیه السلام سفارش می‌کند که جانم را سخت نگیرد» و این مطلب را با اعتقاد محکمی می‌گفت. گاهی می‌گفت: «من جهنم هم نمی‌روم، برای این که مولای من امیرالمؤمنین علیه السلام است. من دست به دامان ایشان می‌شوم و ایشان نمی‌گذارند».

خداوند برای انسان یک قلب قرار داده که یا جای امام زمان علیه السلام است و یا - خدای نکرده - جای ضدّ آن حضرت!

آماده‌ی دفاع

یک مؤمن معتقد به خدا همه‌ی کارهایش را ضمن انجام وظیفه به خدا واگذار می‌کند. وظیفه‌اش را انجام می‌دهد؛ اما تأثیر و تأثر را از خدا می‌داند. مثلاً وقتی با انسان‌هایی که کمی سخت نفوذ اند، صحبت می‌کنم، گاهی حالی به من دست می‌دهد؛ می‌گویم: خدایا! من می‌روم؛ اما تأثیرش را از تو می‌خواهم. اگر تأثیر کرد، خدا را شکر می‌کنم و اگر هم تأثیر نکرد، ناراحت نمی‌شوم؛ زیرا وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. معمولاً هم تأثیر می‌کند. هر وقت به خدا واگذار کنیم، بهترین می‌شود و هرگاه که به خود اعتماد کردیم، بدترین می‌شود! لذا در این دعا هم از خدا می‌خواهم که او خود مرا در زمان ظهور از قبرم بیرون آورد، آن هم به چه صورت؟! «مُؤْتَزِرًا كَفَنِي».

«مُؤْتَزِرًا كَفَنِي»، یعنی این که «کفنم پیراهن جنگ و زره من باشد»؛ در حالتی که کفنم را مانند ازار روی دوشم قرار دهم؛ به عنوان این که آماده‌ی جنگم.

«شَاهِرًا سَيْفِي»، یعنی «شمشیرم را آخته کنم، از غلاف و نیام در بیاورم». وقتی کسی شمشیر را آخته کرده و از نیام در می‌آورد؛ یعنی آماده‌ی جنگ در خدمت مولای خود است. شمشیرش شاهر باشد؛ شهرت داشته باشد؛ بدرخشد و غلاف نداشته باشد.

«مُجَرِّدًا قَنَاتِي» به این معناست که: «نیزه‌ام را آخته کنم». نیزه غلاف

ندارد؛ اما منظور این است که نیزه‌ام را آماده کنم؛ یک دست شمشیر و یک دست نیزه و بگویم:

«مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي»، یعنی: «لَبَّيْكَ أَي دَعْوَتِ كُنْتَنَدَه بَه سَوَى خَدَا!»، لبیک ای امام زمان؛ یعنی آن لحظه‌ای که امام عصر علیه السلام می‌فرماید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ و سپس می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۲، من از قبر بیرون بیایم، شمشیر و نیزه به دست بگیرم و کفن پوش بگویم: «لَبَّيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ! لَبَّيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ! مَنْ بَا شَمَا هَسْتَم، أَي پَسْر فَاطْمَه!». فرقی هم ندارد که در کدام کوی و برزن باشم؛ «فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي»: «چه در شهر خود باشم و چه در هر جای دیگری». این عبارات دعای عهد چند نکته دارد:

۱- کسی که از صدق دل، چشم به راه امام زمان ارواحنا فداه است، این زمینه را دارد که رجعت کند.

۲- کسی که به امید و آرزوی امام عصر علیه السلام بمیرد، در خدمت آن حضرت جایگاهی دارد که از یاران خطّ مقدم جبهه‌ی ایشان باشد.

۳- چنین کسی که از روی صدق دل ادعا و دعا کند، در سفر یا حضر و یا هر کجا که باشد، از نظر روحی و باطنی آمادگی دارد که در هر لحظه که امام زمان ارواحنا فداه اعلام ظهور کنند او بگوید: «لَبَّيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ!»

در فرهنگ محبت و عشق شدید، فدا شدن جزء سرود عاشقانه‌ی روز و شب است.

۱- هود (۱۱): ۸۶.

۲- بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

گفتم به بلبلی که علاج فراق چیست؟

از شاخ گل به خاک فتاد و تپید و مرد

همراهی با امام غایب

در کتاب «منتخب الاثر» به نقل از کتاب شریف «اصول کافی» آمده است که عمار سباطی^۱ می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَيُّمَا أَفْضَلُ: «كدام بهتر است؟» «الْعِبَادَةُ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَرِي فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ: «کسی که در پنهانی، در زمان امام غایبش و در حکومت دولت‌های باطل، خدا را عبادت می‌کند بهتر است یا کسی که در ظهور حق و در زمان ظهور امام مشغول عبادت است؟»

آن حضرت فرمودند: «يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ: «عمار! صدقه دادن پنهانی از صدقه‌ی در آشکار بهتر است.» «وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَرِي فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ: «و به خدا قسم، عبادت شما در پنهانی با امام غائبتان در هنگامه‌ی برپایی دولت‌های باطل هم، چنین است.» «وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ: «و در حکومت‌های ستمگر و باطل ترس داشته باشید.» «أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ: «به خدا قسم این‌ها از عبادت و بندگی در زمان ظهور امام به حق برتر است و ثوابش نیز بیشتر است.» «وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ:»

«و عبادت با ترس در دولت باطل به مانند عبادت در دولت حق و با آسودگی و فراخی خاطر نخواهد بود». یعنی عبادت شما در زمان غیبت - در حالی که هم امامتان از شما پنهان است و هم حکام جور براریکه‌ی قدرت نشسته‌اند - محبوب‌تر است تا عبادت در زمان ظهور امام علیه السلام. «و اعلموا ان من صلی منکم الیوم صلاة فريضة فی جماعة»: «بدانید، کسی که نماز یومیه را با جماعت بخواند»، «مُسْتَرِّبِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا»: «و [چه بسا نماز جماعت را با پنج نفر] به شکل پنهانی در اول وقت بخواند»، «فَاتَمَّهَا»: «و آن نماز را کامل ادا کند»، «كَتَبَ اللهُ لَهُ خَمْسِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ»: «خداوند به آن نماز گزار به اندازه‌ی پنجاه برابر نماز کسی که خوف ندارد و آشکارا نماز می‌خواند ثواب در نهان می‌دهد».

سپس آن حضرت فرمودند: «... وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً نَافِلَةً لَوْ قَتَلَهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلَ»: «... و کسی که نمازهای نافله را در وقت‌شان و در زمان غیبت امام زمانش می‌خواند، ده برابر بیشتر از نمازهای نافله دیگران در هنگامه‌ی ظهور و غلبه‌ی دولت حق ثواب می‌برد». «... وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»: «... و کسی که زبانش را نگه دارد، خداوند به او چندین برابر ثواب می‌دهد».

از آن جایی که امام صادق علیه السلام، زمان خود را زمان استتار معرفی فرمودند و دوران حاکم بر شیعه را دوران زندگی در تقیه و دین‌داری در نهان ترسیم کرده بودند؛ عمار سباباطی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ وَ اللهُ رَغَبْتِي فِي الْعَمَلِ وَ حَشْتَنِي عَلَيْهِ»: «فدایت شوم، شما مرا تشویق به عمل کردید». «وَ لَكِنْ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلَ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ»: «...»

«چگونه در زمان شما که به شکل پنهانی، کارها و اعمالمان را انجام می‌دهیم، حالمان از آن‌هایی که در زمان حکومت شما اهل بیت علیهم‌السلام و برپایی دولت حق زندگی می‌کنند، بهتر است؟»

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَفَقِهِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ»: «به این خاطر که شما ایمان آوردید؛ وارد در دین خدا شدید؛ نماز و روزه و حج به جا آوردید و کار خیر انجام دادید». «مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَرِّ»: «در حالی که به همراه امام غائب و پنهانتان بودید و امام شما هم در پنهانی بود».

سپس امام صادق علیه‌السلام به مواردی برای مصون ماندن از خطر بی‌دینی، ثبات در مسیر بندگی و اطاعت از امام زمان هر دوره‌ای - با وجود پنهان بودن یا در تقیه زندگی کردن‌شان - اشاره می‌کنند که بسیار در خور توجه است. آن حضرت فرمودند: «مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُتَّظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ»: «اگر شما در انتظار آن دولت حقه روزگار سپری کردید و بر امامتان و بر جان‌هایتان از گزند پادشاهان و آسیب‌های احتمالی آنان خوف داشتید و در این خوف زندگی را به سر بردید». «تَتَّظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ»: «اگر از حقوق امامتان مراقبت کردید» و در دوران خفای ایشان، آن حقوق را پایمال شهوات و خواسته‌های نفسانی خود نکردید و دائماً گفتید: خدایا! به من توفیق بده تا حق امام زمانم را انجام دهم؛ از او اطاعت محض کنم و خلاف رضای او قدمی بر ندارم. «وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيِّدِي

الظَّالِمَةَ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ...»^۱: «اگر شما حقوق امامتان را رعایت کنید و نگه دارید و نسبت به حقوقی که از آن شماست در زمانی که حاکمانِ ظالم وقت آن حقوق را از شما سلب کردند و غصب نمودند، صبر کنید و برای رضای خدا و امامتان سکوت کنید، در این صورت و با رعایت این موازین [الآن که در زمان غیبت‌اید] از زمان حضور و ظهور امامتان، بهتر خواهید بود و اجر و مزد بیشتری از سوی خدای متعال خواهید برد».

لذا اگر انسان خود را به این روش عادت داد و زندگی کرد، می‌تواند بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ». می‌تواند بگوید: خدایا! من تا آن دم آخر که می‌خواستم از این دنیا بروم، دائم می‌گفتم: یا صاحب الزمان، عَجِّلِ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَكَ.

آیا کسی سراغ دارد که در فرهنگ عشق، در حالی که حتی یک بار هم معشوق خود را ندیده، آن قدر خاطر خواه او باشد که تا دم مرگ که هیچ، بلکه از خدا بخواهد که بعد از مرگ نیز او را دوباره زنده کند تا به دیدار محبوب و معشوق خود برسد و پا در رکاب او گردد؟! اگر به راستی عاشق امام زمان علیه السلام شویم، هیچ عشق دیگری به ما صفا نمی‌دهد. کسانی که عاشق و خدمت‌گزار امام عصره باشند، وقتی به مکه می‌روند، ایشان را می‌بینند، حتی اگر آقا را نشناسند؛ یعنی آفتاب عالم تاب امام زمان علیه السلام به چشم آن‌ها می‌خورد و اثرش را انجام می‌دهد. اگر ما دوست‌دار و عاشق ایشان باشیم و حقیقتاً خود را منتظرشان بدانیم، ایشان خود به سراغ ما می‌آیند و از ما جویای حال می‌شوند. پس ما باید ابتدا خانه‌ی دل و سپس خانه‌ی گلستان را برای

ظهور امام زمان علیه السلام جاروب کنیم و از آلودگی بزداییم. اگر پدر و مادرمان نبودند؛ بدانیم سایه‌ی مهر و عطوفت امام عصر علیه السلام همواره بر بالای سرمان وجود دارد. اگر با ایشان کاری داشتیم، به فارسی هم می‌توانیم بگوییم: یا امام زمان! کمک کنید؛ دست خود را روی سرم بگذارید؛ آن قدر التماس می‌کنم تا به من جواب دهید و...

گفتار هشتم

خاک کوی ات، سرمه‌ی چشمانم

«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي
بِنَظْرَةٍ مَنِي إِلَيْهِ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مِنْهَجَهُ
وَ اسْلُكْ بِي مَحَبَّتَهُ وَ انْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ».

«خدایا! آن چهره‌ی نورانی را به من نشان بده، خدایا! چشمان من
بی‌نور شده است؛ سرمه‌ی چشمانم دیدار مولایم است. خدایا! در
فرج و گشایش کار او شتاب کن و خروج و ظهور او را سهل و
آسان نما و شاهراه او را وسیع و گشاده کن. مرا به میان دلایل،
حجج و براهین او ببر. امر و کار او را نافذ و ثابت کن و کار او را
پیش ببر. پشت او را قدرت بده و او را تأیید کن و نیروی او را زیاد
فرما».

وظیفه‌ی عبودیت

اگر در دعاهایی که انسان می‌خواند، عبارات دعا را با جمله‌های
زیبایی در ذهنش بسپارد، حضور قلب را بالا می‌برد؛ زیرا انسان طالب
زیبایی است. لباس زیبا، سفره‌ی زیبا، عبارات زیبا و... همان‌گونه که

اگر یک کتاب زیبا باشد، انسان به خواندنش رغبت پیدا می‌کند. دعای عهد - که ابزار توجه به امام زمان علیه السلام است - زیبا و پرمغز است. این زیبایی عبارت و قالب، انسان را تشویق می‌کند. پیشتر بیان کردیم که ما در مقام بندگی همه چیزمان را از مولای خود می‌خواهیم. ﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾^۱؛ ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۲ اگر انسان به جایی برسد که همه‌ی دستورات را از خود مولا بگیرد، راحت است. ما از گذشته نگرانیم، چرا که وظیفه‌ی مان را انجام نداده‌ایم و بد عمل کرده‌ایم؛ لذا نگرانیم که چه می‌شود. از آینده خوف داریم، زیرا آینده‌ی مان را گذشته‌ی مان می‌سازد، در حالی که ما می‌خواهیم خودمان بسازیم! لذا می‌گوییم: آینده‌ی مان چه می‌شود؟! غافل از این که اگر انسان وظایف عبودیت را به درستی انجام دهد، دیگر غصه ندارد. اصلاً اسم ما عبد است؛ یعنی دغدغه نداریم؛ تنها دغدغه‌ی ما عبارت است از انجام وظیفه‌ی عبودیت و بندگی. گفته‌اند: نماز بخوان، روزه بگیر و... ما هم اعتراض نمی‌کنیم و فقط کار خود را خوب انجام می‌دهیم. اگر این‌گونه باشد، نه غصه داریم، نه از آینده خوف داریم و نه از گذشته می‌ترسیم.

ترس برای کسی است که وقتی می‌گویند مأمور مالیات می‌آید، به حسابدارش می‌گوید که آن دفتر را بیاور و آن حساب را عوض کن. چنین شخصی می‌داند در گذشته چه کار کرده است و لذا از آینده هم می‌ترسد. اما کسی که عین واقعیت را ثبت کرده، ترس ندارد؛ نه از

۱- شوری (۴۲): ۹.

۲- اعراف (۷): ۱۹۶.

گذشته‌نگران است و نه از آینده.

در روایات آمده است که اگر آدمی عبد باشد، بهتر از آن است که حر باشد. آن کسی که خود را آزاد از قیود بندگی بخواند، در حقیقت می‌خواهد خودش آینده‌اش را طراحی کند؛ اما اگر عبد باشد، طراحی آینده‌ی زیبایش را از خدا می‌خواهد.

کاسب‌های قدیم با وضو از خانه بیرون می‌رفتند؛ وقتی به مغازه می‌رسیدند، دعا و قرآنی می‌خواندند و می‌گفتند: ﴿أَفَوَّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾.^۱ یعنی خدایا، کاسبی امروز را به تو واگذار می‌کنم؛ خودت معامله‌ی حلال و پربرکت نصیب کن. اما متأسفانه برخی جوانان امروز که می‌خواهند خیلی زود پولدار شوند، از هیچ معامله‌ی سودآور حرام و رِبَوِی رویگردان نیستند؛ چرا که می‌خواهند خودشان روزی رسان خودشان باشند!

در روایت داریم که راحت‌ترین مردم بردگان‌اند؛^۲ البته منظور این است که اگر می‌خواهید راحت زندگی کنید، نسبت به خدا بنده باشید؛ یعنی فقط به وظیفه‌ی عبودیت خود عمل کنید. اما این که لباس، غذا و منزلت چه می‌شود را مولایت درست می‌کند و این‌گونه مسائل نگرانی ندارد.

آیه‌ی شریفه‌ی قرآن این‌گونه می‌گوید که اگر بنده باشیم، نه از گذشته نگرانی داریم و نه از آینده می‌ترسیم:

۱- غافر (۴۰): ۴۴.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۵، ص ۱۷.

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱

«آگاه باشید که دوستان خدا نه خوف از آینده دارند و نه از گذشته‌ی خود ناراحت و اندوهگین‌اند».

لذا ما باید وظیفه‌ی عبودیتمان را خوب انجام دهیم. باید بگوییم: خدایا! هر چقدر روزی دادی، ممنونم؛ سلامتی دادی، ممنونم؛ تو کریمی و مهربان، پس همه چیز از سوی تو، کرم است و محبت. من وظیفه‌ام این است که بعد از نماز صبح نخوابم؛ برای این که روزی را بین الطلوعین قسمت می‌کنند. در مغازه بیایم، به اداره و دانشگاه بروم، بیدار بمانم و کارم را انجام بدهم؛ اما این که روزی را چقدر می‌دهی آن دیگر به دست توست. کم دادی یا زیاد، اردادتمند تو هستیم.^۲

پس بهترین و راحت‌ترین زندگی، زندگی بندگان است! برای این که نه با نان کاری دارند و نه با آب. لذا ما باید بنده باشیم. باقی چیزها را خدا درست می‌کند.

بر این اساس «اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ» یعنی این که خدایا! به من توفیق بده که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را ببینم. خدایا! تو به من نشان بده؛ خودت به من معرفی کن. خدایا! تو به من چنین و چنان کن. یعنی ضمن این که

۱- یونس (۱۰): ۶۲.

۲- استادی داشتیم - خدا رحمتش کند - زمانی می‌خواست خانهای برای فعالیت‌های مربوط به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بخرد. آن خانه ۳۰ سال پیش حدود ۵۰۰ هزار تومان قیمت داشت. گفتیم: پول دارید؟ گفتند: «یک کسی به من ده هزار تومان داده است». با ده هزار تومان می‌خواست منزل پانصد هزار تومانی را بخرد. دوستی گفت: دیگر چه دارید؟ گفت: کتاب‌هایم هم هست که در آن تاریخ مثلاً ۵۰ هزار تومان می‌شد. فرش‌های خانه‌ام هم هست. ولی ما شاهد بودیم، تا زمان قولنامه بیش از نیمی از پول خانه به طرق غیرمنتظره جور شد.

می‌خواهم امام زمانم را در زمان غیبت ببینم، دلم می‌خواهد رنگ عبودیت در من باشد و غصه نخورم؛ من فقط اطاعت کنم.

«الطَّلَعَةُ الرَّشِيدَةُ». طلعه به صورت می‌گویند و رشیده هم به معنای هدایت کننده است؛ یعنی خدایا! تو آن درخشنده‌ی هدایت کننده را به من نشان بده. خدایا! تو آن آفتاب عالم تاب را به من نشان بده که بدنم از شدت دوری و هجران آن یار یخ زده و افسرده شده است.

«وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ». غره به سفیدی پیشانی اسب گفته می‌شود. به اول ماه هم غره می‌گویند. در اصل لغت به معنی درخشندگی، نورانیت و تشعشع است. حمیده هم هست، یعنی قیافه و روح و مهرش بسیار دل‌نشین است. از پدر و مادر و برادر مهربان‌تر است.

خدایا! من بنده‌ام؛ اما دلم می‌خواهد مولای خود را ببینم. منتها نمی‌خواهم غصه بخورم که با کدام عینک ببینم! می‌خواهم با عینکی که توبه من دادی، مولایم را ببینم. می‌خواهم با دستی که توبه من دادی، با ایشان تجدید پیمان کنم. می‌خواهم با پاییی که توبه من دادی، حرکت کنم؛ با تشعشع و پرتوی که توبه من می‌تابانی، ایشان را ببینم. می‌خواهم دیدنم از بالا به پایین باشد، نه از پایین به بالا؛ یعنی اول من سرم را بالا کنم تا پیش تو بیایم و از پیش تو برگردم که اشتباه نکنم.

سپس می‌گوییم: «وَ اَكْحَلُ نَاطِرِي» خدایا! توبه دیده‌ی من عینک بزن و تو دیده‌ی مرا سرمه بکش؛ زیرا سرمه، مایه‌ی قوت چشم است. البته این روزها سرمه را تنها برای زیبایی می‌زنند، اما قدیم برای قوت و خواص دارویی آن می‌زدند که سویی چشم زیاد شود.

«وَ اَكْحَلُ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِّنِّي اِلَيْهِ» یا: «وَ اَكْحَلُ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِّنِّي اِلَيْهِ»

هر دو درست است؛ زیرا در لغت هم كَحُلَّ يَكْحُلُّ و هم كَحَلَّ يَكْحَلُّ آمده است. یعنی «به یک نگاه از من به سوی او، دیده‌ی مرا سرمه بکش؛ یک نگاه با سرمه‌ی ایشان ببینم». چشم مرا سرمه بکش که در حدیک سرمه ایشان را ببینم. خدایا! در حدیک سرمه، چشمم تقویت شود و بتوانم امام زمان علیه السلام را تماشا کنم.

این که می‌گوییم: خدایا! تو به من عینک بده که مولای خود را با رنگ حقیقی ببینم، یعنی چه؟ خدایا! تو نشانم بده تا اشتباه‌نگیرم و اشتباه نبینم، یعنی چه؟ یعنی مولای من از سوی خدا آمده‌اند و ایشان ولیّ خدایند. امام زمان علیه السلام معرفی شده‌ی خدایند؛ لذا سرمه‌ای که خدا می‌دهد و عینکی که او می‌دهد، با آن چه می‌خواهم ببینم، سنخیت دارد. با توجه به آن چه بیان شد ترجمه این می‌شود که: خدایا! به من چشم امام زمان بین بده. خدایا! به من چشمی بده که سنخیت امام زمان علیه السلام را داشته باشد.

اگر ما در رصدخانه‌ی مراغه باشیم، باید دوربین خاص داشته باشیم تا رصد کنیم و نمی‌توانیم ستاره‌ها را با همین چشم ببینیم. می‌گوییم: خوب، پشت کدام تلسکوپ بنشینم؟ می‌گویند: این جا بنشین؛ این گونه نگاه کن. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند: برای این که این تلسکوپ، متناسب با آن ستاره است. لذا در دعای عهد می‌گوییم: خدایا! برای دیدن ولایت، به من یک چشم متناسب بده؛ زیرا اگر سنخیت نداشته باشم، با چشم نمی‌توانم به ولایت نگاه کنم.

فرايض و نوافل

روایتی است که به حدیث «قرب نوافل» معروف است. این حدیث از آن روایاتی است که هم سنی‌ها نقل کرده‌اند و هم شیعیان؛ حدیثی قدسی است و بسیار زیبا. مضمون حدیث این است که برای نزدیک‌تر شدن بنده به خدا، دو آسانسور هست: آسانسور اول: «فرايض»؛ یعنی واجبات و آسانسور دوم: «نوافل»؛ یعنی مستحبات. خداوند می‌فرماید: کسانی که می‌خواهند به من نزدیک شوند با آسانسور فرايض بیایند. این آسانسور «فرايض» عمودی بالا می‌رود و بنده را خیلی به من نزدیک می‌کند؛ اما اگر کسی می‌خواهد به من نزدیک‌تر شود، بعد از آسانسور «فرايض» در آسانسور «نوافل» سوار شود.

«وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ». بنده با خواندن نمازهای مستحبی مرحله به مرحله بالا می‌رود. «حَتَّىٰ أَحِبَّهُ»؛ یعنی با آسانسور نوافل به ایستگاه عشق به من و محبت من می‌رسد و در زمره‌ی محبوبین من و دوستان من قرار می‌گیرد. «فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ»: «وقتی دوستش داشتم، چشم او می‌شوم»، «الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا...»^۱ «وهم‌چنین وقتی در این مقام قرار گرفت، چشم و گوش و دست و پایش می‌شوم»؛ یعنی او با چشم من می‌بیند؛ با گوش من صوت مرا می‌شنود؛ با زبان من حرف می‌زند؛ با دست من کارهای الهی را انجام می‌دهد؛ با پای من به سوی عبادت من می‌آید.

این روایت را در کنار «وَ اَكْحَلُ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنْنِي اِلَيْهِ» قرار بدهیم؛ یعنی خدایا! من می‌خواهم که در این سگوی قرب نوافل در جایگاهی قرار بگیرم که با دیده‌ی تو، ولی تو را ببینم. چرا که دیده‌ی تو با ولی تو مناسب است. با گوش تو صدای ولی تو را بشنوم. خدایا! دیدن ولی تو یک دیدن ظاهری است که ابولهب و ابوجهل هم این دیدن ظاهری را داشتند و حضرت محمد ﷺ را دیدند. یک دیدن باطنی هم هست. دیدن باطنی، احتیاج به حرکت ندارد؛ احتیاج به رفتن به مسجد جمکران ندارد؛ احتیاج به رفتن سرداب مطهر ندارد؛ حتی احتیاج به رفتن حرم امام حسین ﷺ هم ندارد. تمام این اماکن مقدس که ما می‌رویم، برای این است که خودمان دائم لباس و منزل عوض کنیم.

امام حسین ﷺ در مسیر حرکت از مکه به کربلا یک باره فرمودند: «وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ» چرا که همان لحظه، وقتی اشقیاء، مسلم بن عقیل را از بالای دارالعماره به پایین انداختند؛ مسلم در آخرین لحظات جان دادن، گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِ» و حضرت نیز همان لحظه جواب دادند. در نتیجه اگر ما دید درونی و باطنی داشته باشیم و از صدق دل دعا کنیم، همان لحظه که می‌گوییم: «وَ اَكْحَلُ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنْنِي اِلَيْهِ» همان لحظه می‌توانیم امام زمان ﷺ را به دیده‌ی دل ببینیم.

امام زمان ﷺ را می‌شود دید؛ اما چشمی مناسب می‌خواهد. چشمانمان را پاک کنیم. وقتی با نامحرمی برخورد می‌کنیم، چشمانمان را به زیر بیندازیم. ما بنده‌ی خداییم. ما غلام امام زمان هستیم. غلام یک پادشاه پاک، نباید چشم ناپاک داشته باشد. باور کنیم وقتی چشم

گفتار هشتم: خاک کویات، سرمه‌ی چشمانم * ۱۷۱

ما هرزه می‌شود، ایشان بی‌اندازه ناراحت می‌شوند. وقتی زبان ما هرزه می‌شود، امام عصر علیه السلام بی‌نهایت غمگین می‌شوند. وقتی دست و پایمان هرزه می‌شود و وقتی دامن ما آلوده می‌شود، ایشان بسیار غصه‌دار می‌شوند.

فرج امام زمان علیه السلام

«وَعَجَّلُ فَرَجَهُ»: «و در فرج او شتاب کن».

دانشمندان بر این باورند که شتاب و فرج در کار و گشایش امر امام زمان علیه السلام، خود ظهور ایشان است؛ چرا که کلید اولیه‌ی فرج و گشایش، ظهور و خروج ایشان است. در روایت داریم که ایشان به طرف مکه می‌آیند؛ در میان آفتاب شدید، زیر بوته یا درختی می‌نشینند تا خستگی بگیرند. ناگهان جبرائیل نامه‌ای به دست می‌گیرد و خدمت ایشان می‌آید، در حالی که هنوز مرکب آن نامه خشک نشده است. از عالم ملکوت پیام می‌آورد که: «قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ»: «به پا خیز ای ولی خدا» و در آن جا، ایشان دستور ظهورشان را می‌گیرند؛ سپس به سوی مکه می‌آیند و در مکه اعلام عمومی می‌کنند.^۱ بنابراین، اولین لحظات دستور ظهور و خروج امام زمان علیه السلام به معنای فرج و گشایش کار ایشان است؛ زیرا همین که ایشان حرکت می‌کنند و می‌آیند، به معنای گشایش و رفع مشکلات است.

یک احتمال هم هست که ظهور، مقدمه‌ی فرج باشد. آن غلبه، نصرت، سلطنت، همت، پادشاهی، پیاده کردن عدل و داد در سطح جهان، فرج و گشایش، زمانی است که آن حضرت ظهور می‌کنند و بعد

۱- منتخب‌الاثار: فصل ۶، باب ۴؛ فصل ۶، باب ۱، ص ۴۶۴؛ فصل ۶، باب ۲، ص ۴۶۶.

از ظهور که غلبه پیدا می‌کنند، برای همه‌ی عالم و برای خود آل‌محمد صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، گشایش ایجاد می‌شود؛ لذا به تعبیری به ظهور و یا به نتیجه‌ی ظهور، فرج گفته شده است.

فرج معمولاً بعد از شدت و سختی است و به معنای گشایش، راحتی و آسانی است. منظور از سختی، سختی دوران غیبت است. هیچ مفسده‌ای برتر و بیشتر از مفسده‌ی غیبت امام عصر علیه‌السلام نیست. اگر غیبت امام زمان علیه‌السلام تبدیل به ظهور شود، این مفسده‌ی اصلی از بین می‌رود. نه این‌که در دنیای مادی و فیزیکی، مفسده‌ی دیگری نیست، ولی مفسده‌ی کلی و عمومی مربوط به غیبت ایشان است که تمام جهان را فرا گرفته است. بی‌امامی، بیشتر از بی‌دینی مفسده دارد؛ زیرا بی‌امامی منجر به بی‌دینی می‌شود. هم‌چنین کسانی که امام را قبول ندارند، از مشرکین بیشتر مفسده دارند؛ زیرا اگر جهان امام داشته باشد، شرک از بین می‌رود. مخصوصاً امام دوازدهم علیه‌السلام که قرار است برنامه‌ای داشته باشند که هیچ‌کدام از پیامبران و ائمه‌ی قبل از ایشان، از آدم تا خاتم و از خاتم تا امام حسن عسکری علیه‌السلام نداشتند؛ زیرا نه به آن مأمور بودند و نه خداوند دست‌شان را برای انجام آن کارها باز گذاشته بود. بنابراین بالاترین و بیشترین مفسده، همان مفسده‌ی دوران غیبت است؛ لذا دوران غیبت، سخت‌ترین دوران می‌باشد.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید العقاید می‌گوید:
 «وَجُودُهُ لُطْفٌ»: «وجود امام در روی زمین، لطفی از جانب خداست». «وَعَدَمُهُ مِئَانٌ»: «و نبودنش به خاطر ما و به علت کارها و رفتارهای ماست»
 یعنی خود ما پرده‌ی غیبت را آویخته‌ایم و غیبت ایشان را سبب

گفتار هشتم: خاک کویات، سرمه‌ی چشمانم * ۱۷۳

گشته‌ایم؛ بنابراین غمی شدیدتر و فراگیرتر از غم دوری امام علیه السلام نیست. اگر امام علیه السلام حضور داشته باشند، به راحتی حق از باطل متمایز می‌گردد. مخصوصاً امام زمان علیه السلام که مأمورند حق را در همه جا پیاده کنند؛ لذا می‌گوییم: «وَعَجِّلْ فَرَجَهُ»؛ یعنی خدایا! با ظهور ایشان، همه‌ی غم‌ها را از بین ببر.

هر که خدمت امام عصر علیه السلام مشرف شده و صحبت ظهور و غیبت شده است، ایشان فرموده‌اند: برای فرج و ظهور من دعا کنید؛ در توفیق اسحاق بن یعقوب فرمودند: «وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۱: «برای فرج و تعجیل آن، زیاد دعا کنید که گشایش امر ما و ظهور ما، گشایش کار شماست».

حکیمه خاتون شهادت می‌دهد هنگامی که امام زمان علیه السلام متولد شدند، رو به قبله به سجده افتادند. یک دست بر زمین نهادند و دست دیگر را به بالا بردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»^۲: «خدایا! آنچه را که به من وعده دادی، زودتر پیاده کن و تحقق ببخش». در طول زمان غیبت صغرا نیز امام زمان ارواحنا فداه را دیده‌اند که برخی از آن دیدارها را شیخ صدوق در کتاب معروف خود، «کمال الدین» - که به دستور امام عصر علیه السلام نوشته شده - نقل کرده است. در زمان غیبت صغرا، محمد بن عثمان، عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمري، احمد بن اسحاق اشعری قمی و دیگران، ایشان را دیده‌اند و خدمت‌شان رسیده‌اند و سؤال کرده‌اند. در این ملاقات‌ها نیز، وقتی

۱- بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۷.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.

صحبت ظهور و غیبت می‌شد، امام علیه السلام می‌فرمودند: دعا کنید که خداوند فرج من را نزدیک کند و ظهور مرا برساند.

چه خوب است کسی که «وَعَجَّلَ فَرَجَهُ» می‌گوید با صدق نیت بگوید و از درون، خود را در زمان ظهور قرار بدهد و خودش را در آستانه‌ی ظهور امام زمان ارواحنا فداه ببیند. دعا باید این‌گونه باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در رابطه با دعا می‌فرمایند: «کسی که دعا می‌کند، باید استجابت دعای خود را پشت در ببیند». یعنی این‌که خدا را مستجیب دعا بداند و اعتقاد قلبی داشته باشد و نسبت به خدا و امام زمان علیه السلام خوشبین باشد و حسن ظن داشته باشد. ما دستور داریم دعا کنیم و نسبت به دعا، خوشبین باشیم. اگر با دعای ما در امر فرج تعجیل هم نشود، اولین فایده‌ی دعا این است که انسان خود را در زمره‌ی اطرافیان نزدیک امام عصر ارواحنا فداه می‌بیند و این فایده‌ای بس عظیم است؛ لذا وقتی می‌گوییم: «وَعَجَّلَ فَرَجَهُ» خود را در فرج ایشان می‌بینیم و زمانی که می‌گوییم: «وَسَهَّلَ مَخْرَجَهُ» خود را در راه ایشان می‌بینیم.

آمادگی برای ظهور امام زمان علیه السلام

«وَسَهَّلَ مَخْرَجَهُ»: «و خروج و آمدن او را آسان کن»؛ یعنی خدایا! اسباب و ابزار آمدن امام زمان علیه السلام را مهیا کن که یکی از ابزار و اسباب آمدن ایشان، آماده شدن مردم است و از ابزار دیگر، منکوب شدن دشمنان مردم است. می‌گویند: عده‌ای هستند که همیشه اعتقاد بر این دارند که باید فساد زیاد بشود تا امام زمان علیه السلام فرجه‌الشریف بیایند. اتفاقاً، دستوری کاملاً متضاد با این مسئله داریم؛ یعنی باید مردم و

دوستان آماده شوند و دشمنان منکوب گردند. برای این کار باید چه عملی انجام دهیم؟ باید ایشان را معرفی کنیم؛ با امام عصر علیه السلام و احکام دین و ظهور ایشان آشنا شویم و برنامه‌ی ایشان را بدانیم. شخصیت آن حضرت را بشناسیم و مستعد آمدن ایشان باشیم و دلمان را آماده‌ی آمدن ایشان گردانیم. همان‌گونه که وقتی یک نفر مهمانی دارد، خود را برای آمدن مهمان آماده می‌کند.

خروج امام زمان علیه السلام دو بعد دارد: یک بعدش مربوط به خداست که با دعا درست می‌شود و بعد دیگریش مربوط به مردم است. مردم باید آمادگی داشته باشند؛ لذا در احادیث بی‌شمار به ما دستور داده‌اند که کسانی که منتظرند باید دارای «وَالْوَرَعُ وَالْأَجْتِهَادُ وَالطُّمَآنِينَةُ»^۱ باشند؛ یعنی پارسا و کوشا باشند و اطمینان خاطر داشته باشند؛ لذا هم عقیده، هم عمل و هم آرامش برای ظهور امام عصر ارواحنفاذ لازم است. وظیفه‌ی ما در زمان غیبت این است که مهیا شویم. در روایت هست که وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام در کوچه‌ای که کنارش یک زمین خالی بود، نشسته بودند، عده‌ای آمدند و در خدمت امام علیه السلام نشستند. چوپانی در آن زمین بز می‌چراند. این افراد از امام حسن علیه السلام پرسیدند: آقا! چرا قیام نمی‌کنید؟ امام علیه السلام فرمودند: اگر به اندازه‌ی این بزغاله‌ها یاور داشتم، قیام می‌کردم. بزغاله‌ها را شمردند و دیدند که تعداد آن‌ها هفت یا هشت بزغاله است.^۲ در نتیجه شرط قیام و پیشرفت و تشکیل حکومت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، حضور افراد مؤمن،

۱- بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

۲- کافی: ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳، ح ۴.

محکم، تصدیق‌کننده و با ایمان است که به کار خود مسلط باشند. شرط ظهور امام زمان علیه السلام نیز دو چیز است:

الف) خواست خدا.

ب) آمادگی و روشن شدن مردم.

امام زمان ارواحنا فداه باید بر همین مردم حکومت کنند. همان‌گونه که پیشتر هم متذکر شدیم، در روایات حکومت آن حضرت را هفت سال، نه سال، سی و نه سال و چهل سال بیان کرده‌اند که معنایش این است که در این مدت، حکومت امام زمان علیه السلام استقرار پیدا می‌کند و آن حضرت اتمام حجت می‌کنند. وقتی اتمام حجت انجام شد و تمام عالم حقیقت را پذیرفتند، ایشان با یک تعداد نادری که نمی‌پذیرند، جنگ می‌کنند؛ که این مطلب در روایات با دو تعبیر «يَخْرُجُ بِالسَّيْفِ»^۱ و «يَظْهَرُ بِالسَّيْفِ»^۲ آمده است.

بنابراین آمادگی مردم بسیار مهم است. آن‌چه وظیفه‌ی انسان‌ها در زمان غیبت است، آمادگی برای ظهور و بروز امام عصر علیه السلام است؛ چنانچه اگر ما آماده شویم، زندگی زمان غیبت ما، جزئی از قلمرو زمان ظهور حکومت امام زمان ارواحنا فداه خواهد بود.

پس «و سَهْلٌ مَخْرَجُهُ» یعنی مردم آماده بشوند و دشمنان خوار گردند. ریشه‌ی آمادگی مردم این است که حق برای آن‌ها روشن شود و باطل ابطال گردد. فکر نکنیم که روشن کردن مردم و تبلیغ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط وظیفه‌ی گروه خاصی است، البته آن گروه

۱- کمال الدین: ج ۲، ص ۵۳۲.

۲- غیبت طوسی: ص ۹۲.

خاص و وظیفه‌ی برتری دارند و باید بیشتر و تخصصی‌تر کار کنند؛ لیکن همه‌ی مایک و وظیفه‌ی عمومی هم داریم که عبارت است از: «امر به معروف و نهی از منکر و معرفی امام عصر ارواحنا فداه». همه‌ی ما وظیفه داریم در هر سطحی که هستیم امام زمان علیه السلام را تبلیغ کنیم و ایشان را معرفی نماییم. معرفی و تبلیغ امام عصر ارواحنا فداه برکاتی دارد و کسانی که در این مسیر قرار گرفته‌اند، واقعاً از هر لحاظ، برکت‌های آن را شاهدند.

شرح صدر

در ادامه‌ی دعای عهد می‌خوانیم که: «وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ»: «راهش را وسیع و فراخ کن»؛ نهج یعنی راه؛ یعنی هیچ‌گونه حصر و تنگی برای ایشان قرار نده. خدایا! در سلامت امام زمان علیه السلام، تنگی راه را از بین ببر و موانع را از جلوی پای ایشان بردار؛ یعنی راه ظهور، حکومت و خروج ایشان وسیع باشد. دعای جامع‌الاطراف برای امام عصر علیه السلام می‌کنیم که خدایا! چیزی که تنگی، ضیق و فشار باشد، برای ایشان قرار نده. از جمله کارهایی که مضمون این دعا را برای امام زمان ارواحنا فداه محقق می‌سازد، صلوات برای فرج آن حضرت است.

ملا محمد علی هرنندی در کتاب شرح دعای عهد می‌گوید: در «وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ» این وسعت، به سینه و صدر امام زمان علیه السلام بر می‌گردد. آیا آن آیه را خواندی که خداوند متعال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منت گذاشته است؟ ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾^۱: «آیا ما به تو شرح صدر ندادیم؟»

ممکن بود که خدا این‌گونه بگوید: «به تو شرح صدر دادیم»؛ ولی این طور نفرموده است یا در مورد حضرت موسی علیه السلام، وقتی که می‌خواست برود و با فرعون صحبت کند، گفت: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي. وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي. وَ اخْلُ عُنُقَةَ مَنْ لِسَانِي. يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾^۱ چون حضرت موسی علیه السلام از زمانی که آن آتش را برداشته و در دهانش گذاشته بود، کمی لکنت زبان داشت؛ لذا گفت: «خدایا! عنایتی کن تا من خوب صحبت کنم. شرح صدر و سینه‌ی گشاده به من عنایت کن».

چرا خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این‌گونه نفرمود که «ما شرح صدر به تو دادیم» بلکه فرمود: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾. چرا با نفی و سؤال و به صورت استفهام انکاری صحبت می‌کند و می‌فرماید: «آیا ما به تو شرح صدر ندادیم؟» یعنی لطف بسیار مهمی در حق تو انجام دادیم. پس شرح صدر بسیار مهم است؛ از این رویکی از دعا‌هایی که معمولاً در ماه مبارک رمضان داریم، این است: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾: «خدایا! سینه‌ی مرا گشاده بنما»؛ یعنی من تاب و تحمل شنیدن و پذیرفتن حقیقت را داشته باشم. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾^۲: «کسی را که خداوند می‌خواهد هدایت کند، برای پذیرش اسلام و یا برای تسلیم شدن، به او سینه‌ی گشاده می‌دهد»؛ زیرا خود این‌که انسان در مقابل معصوم علیه السلام بگوید: بله، چشم، هر چه شما بفرمایید، من قبول می‌کنم و تسلیم‌ام، یک تحمل خاص و یک شخصیت کامل می‌خواهد. این‌که

۱- طه (۲۰): ۲۸-۲۵.

۲- انعام (۶): ۱۲۵.

انسان بپذیرد که از یک معصوم و از یک بزرگ‌تر، اطاعت و پیروی بلا شرط داشته باشد، ظرفیت بالایی را می‌طلبد که هر کسی این‌گونه نیست؛ لذا کسانی را که خداوند می‌خواهد هدایت کند، سینه‌ی آن‌ها را برای تسلیم شدن، گشاده می‌کند؛ یعنی آنان را حق‌پذیر می‌کند.

واقعاً پذیرش حق، بی‌اندازه مهم است. ملاً محمد علی هرنندی می‌گوید که معنی «وَأَوْسَعُ مَنَهَجَهُ» این است که برای اسلام و برای این حکومت بزرگ، به ایشان شرح صدر بده.

در مقابل شرح صدر، تنگ نظری و سینه‌ی تنگ است. راه امام زمان علیه السلام باید کاملاً باز و وسیع باشد؛ زیرا آن حضرت می‌خواهند تمام جهان را اداره کنند و کاری انجام دهند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام، سلیمان، موسی، عیسی، داود، ابراهیم و دیگر پیامبران و اولیای الهی علیهم السلام نکرده‌اند. ایشان می‌خواهند حکومت جهانی الهی را بر روی تمام زمین برقرار کنند و همه‌ی دین را پیاده نمایند. طبیعی است که این کار نیاز به شرح صدر بالایی دارد. مضمون دعای حضرت امام رضا علیه السلام در قنوت نماز عصر جمعه که به شیعیان آموخته‌اند، همین مطلب است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ...»^۱: «همان اصلاح و دوستی که برای انبیا و رسل گذشته داشتی، برای بنده‌ی خود هم داشته باش...» این‌ها همه برای آن است که سینه‌ی امام زمان علیه السلام گشاده باشد. اصل هر عبادتی که شیعه به نیابت از امام عصر ارواحنا فداه انجام می‌دهد و آن حضرت را در کارهای عبادی خود

شریک می‌کند، به وسعت قلب و شرح صدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کمک می‌کند.

در «وَأَوْسَعُ مِنْهَجَهُ»، حقیقت و وسعت، به سینه‌ی خود امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام بر می‌گردد که این سینه‌ی بزرگ و بی‌ساحل ایشان، حکایت از لا حدی و احدیت خدا می‌کند؛ البته بین این دو هیچ سنخیتی نیست؛ بلکه مراد آن است که وقتی بنده‌ی خدا، این قدر سینه‌اش بزرگ است و به این مقدار وسعت تحمل دارد، پس خدا چگونه است؟ شاه‌باز عقلمان در آن جا نمی‌تواند پرواز کند. جای او در این لا حدی و بی‌ساحل بودن دل امام زمان ارواحنا فداء نیست؛ زیرا دل امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام لا حدّ است و می‌تواند به عاشقان بی‌حدّ و حصر خود در همه‌ی نقاط عالم برسد.

وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که امروز امام مفترض الطاعه بر روی زمین‌اند، بی‌شمار خواهان و طالب در مرتبه‌های مختلف دارند که بایک نخ، دلشان را به دل امام زمان ارواحنا فداء وصل کرده‌اند. همه‌ی این‌ها در همان سینه‌ای قرار دارد که به منت خداوند، شرح صدوری داده شده است تا بتوانند تحمل این که جواب همه را بدهند، داشته باشند.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قلبی به وسعت همه‌ی عالم دارند؛ زیرا قلب ایشان، قلب مؤمن است و قلب مؤمن، عرش الرحمان است. عرش الرحمان یعنی تخت خدای رحمان. خداوند با صفت رحمانیتش تمام عالم را با محبت اداره می‌کند. بزرگ‌ترین مؤمن در زمان ما، وجود مقدس امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام‌اند؛ لذا قلب ایشان بسیار وسیع است و شرح صدر دارد؛ پس

«وَأَوْسَعُ مَنَهَجَهُ» یعنی خدایا! به سینه‌ی ایشان وسعت بده و تحمل‌شان را زیاد کن.

البته یک جنبه از تحمل هم صبر در برابر شداید و سختی‌های زمان غیبت است. زمان غیبت، تحمل بسیار می‌خواهد. انسان‌های معمولی، هر کدام تا حدی تحمل دارند؛ اما امام عصر ارواحنا فداه را تحملی دیگر باید. ما برای دل امام زمان علیه السلام دعا می‌کنیم و از خدا برای ایشان وسعت قلب می‌خواهیم؛ زیرا اگر ایشان فساد بیینند، ناراحت می‌شوند. اگر ایشان مرگ بیینند، ناراحت می‌شوند. در روایت است: «ما اهل بیت با حزن شیعیانمان، محزون و با فرح‌شان، مفرح و خشنود می‌شویم. وقتی کسی از شیعیان بمیرد، در تشییع جنازه‌اش حاضر می‌شویم و وقتی کسی از ایشان مریض شود، او را عیادت می‌کنیم. وقتی دعا می‌کنند، ما آمین می‌گوییم و وقتی مشکلی داشته باشند، در مشکلات‌شان شرکت می‌کنیم و خود را سهیم می‌دانیم». طبعاً این بی‌اندازه سعه‌ی صدر می‌خواهد.

شناسایی امام علیه السلام

بعد از این که در دعای عهد گفته می‌شود: «وَسَهَّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسَعْ مَنَهَجَهُ» باز انسان به خود بر می‌گردد و می‌گوید: «وَ اسْأَلُكَ بِي مَحَجَّتَهُ». حجت یعنی برهان و دلیل. «مَحَجَّتَهُ» هم یعنی دلیل و برهان. «وَ اسْأَلُكَ بِي مَحَجَّتَهُ»؛ یعنی من با دلایل و براهین ایشان سلوک کنم و با براهین ایشان پیش بروم؛ یعنی دلایل ایشان را در اثبات امامت‌شان - که همه‌ی این دلایل، طریق شناسایی ایشان است - بپذیرم؛ راه شناسایی امام را بپذیرم. راه شناسایی امام، دو چیز است:

الف) شناسایی از طریق ظاهر

ب) شناسایی از طریق باطن

یکی نوک پیکانش از ما شروع می‌شود و به سوی ایشان می‌رود و دیگری از خود خدا و امام علیه السلام شروع می‌شود و به سوی ما می‌آید. یک راه این است که ما برای شناسایی حرکت می‌کنیم و راه دیگر این است که ما آماده می‌شویم تا او به سمت ما بارش کند. یک راه شناسایی از پایین به بالاست و راه بعدی، شناسایی از بالا به پایین است. یکی شناسایی فیزیکی، ظاهری و بیوگرافی است و دیگری، شناسایی درونی، روحی و احساسی است.

شناسایی نوع اول از طریق ظاهری است و مشتمل بر حدیث، روایت و قرآن است. مانند این که امام علیه السلام این گونه‌اند، پدرشان این گونه‌اند، نام و برنامه‌شان این است، غیبت صغرا و غیبت کبرا این گونه بوده است، برنامه و حکومت‌شان به این شکل است، یاران‌شان این گونه‌اند و... . تمام این گونه شناسایی، از طریق گوش، چشم و حواس ظاهری است.

نحوه‌ی دیگر، شناسایی از طریق باطن است که وقتی می‌گوییم: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱ در این نوع شناسایی انسان به مانند آن کسی می‌شود که دو رکعت نماز می‌خواند و از آن فوق‌العاده لذت می‌برد. وقتی انسان حالت حضور در درگاه الهی را پیدا می‌کند، علاقه‌اش به دنیا کم می‌شود. این که می‌گویند امام زمان ارواحنا فداه همیشه پیش خدا حضور دارند و هیچ وقت غفلت

ندارند، از این سنخ است. کسی که امام عصر علیه السلام را از طریق باطن می‌شناسد، با ایشان سنخیت عملی و روحی دارد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همیشه حضور دارند و این بسیار مهم است.

پس شناسایی آن حضرت از دو طریق امکان‌پذیر می‌گردد: از بالا به پایین (باطنی) و از پایین به بالا (بیوگرافی). وظیفه‌ی ما این است که زمینه‌ی اول را فراهم کنیم و خود را در معرض وزش نسیم‌های رحمت رحمانیه‌ای که آن بزرگوار دارند، قرار بدهیم که اگر بارید، بر سر و صورت ما هم قطراتی بیارد و متنعم شویم.

وقتی می‌گوییم «وَ اسْأَلُكَ بِی مَحَجَّتَهُ»، یعنی مرا در راهی قرار بده که حجت و دلایل امام زمان علیه السلام را برای پذیرش طریق معرفت ایشان بپذیرم؛ یعنی جایی قرار بگیرم که در مسیر شناسایی امام علیه السلام باشم. تمرین و ممارست بسیاری می‌خواهد که ما امام زمان ارواحنا فداه را حاضر و ناظر بدانیم و ایشان را در زندگی، زنده و همراه خودمان ببینیم؛ اما گاهی می‌شود راه صد ساله را یک شبه طی کرد. باید خود را از نظر اعمال، به گونه‌ای آماده کنیم که برای وزش نسیم‌های رحمت الاهی آماده شویم.

یک معنای «وَ اسْأَلُكَ بِی مَحَجَّتَهُ» این است که «خدایا! مرا در میان حجج و دلایل او راه ببر»؛ یعنی من آن‌گونه باشم که به مقتضا و به معنای دلایل و برهان‌های ایشان عمل کنم. امام زمان علیه السلام نیز فقط همین را از ما می‌خواهند. آن حضرت از ما انتظار اعمال نیکو دارند؛ ولی از ما ترک دنیا را نمی‌خواهند. امام عصر ارواحنا فداه از ما عمل فوق‌العاده‌ای که خارج از ظرفیت و توان ماست، نمی‌طلبند. ما به مقتضای حجت‌های

ایشان در اصول و فروع دین عمل می‌کنیم. همان که ایشان می‌گویند؛ همان که ایشان می‌خواهند و خلاصه همان چیزی که در زمان غیبت، شرط دوستی و محبت ایشان است. ما باید شیعه را بشناسیم. بسیار مانده که ما جزء شیعیان بشویم و به اقتضای محبت ایشان عمل کنیم. محبتین و دوستان ایشان چه کسانی‌اند و چه شرایطی باید داشته باشند؟ در این باره شما را به خواندن دو کتاب «صفات الشیعه» و «فضائل الشیعه» از مرحوم شیخ صدوق اعلی‌الله مقامه توصیه می‌کنم.

نفوذ فرمان امام زمان علیه‌السلام

در ادامه‌ی دعای عهد می‌گوییم: «وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ»: «خدایا! کار او را نافذ کن و به پیش ببر». به گونه‌ای که مردم، فرمایش ایشان را قبول کنند، حجت‌های ایشان را بپذیرند و به آثار حق عمل کنند. در حقیقت از خداوند می‌خواهیم که امر و فرمان امام عصر علیه‌السلام نفوذ داشته باشد و انجام شود.

«وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ»: «قدرت او را زیاد کن» یعنی خدایا! پشتوانه‌های ایشان را محکم و نیروهای ایشان را قوی گردان. توجه داشته باشیم که از نیروها و پشتوانه‌های امام زمان علیه‌السلام، ما محبان ایشان هستیم. کسی که دعای عهد می‌خواند، می‌گوید: خدایا! به من توفیق بده که امر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف در مورد من نافذ بشود و در مورد کار من، نفوذ کند و ایشان به وسیله‌ی من بتوانند کار خود را نشر بدهند. آن کار این است که ما زمینه‌ها و دل‌ها را برای ظهور و بروز امام عصر ارواحنا فداه آماده کنیم؛ یعنی به مسلمان‌ها بگوییم که شما یک امام زمان

دارید. شما در انتظارید.

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از تلخ بار دگر روزگار چون شکر آید
بدانیم دوران غیبت و سختی همیشگی نیست؛ ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
يُسْرًا﴾^۱. همراه با هر نشیب، فرازی وجود دارد و همراه با هر شدتی،
فرجی است. همیشه شدت و سختی ثابت و ماندگار نیست؛ بالأخره بعد
از سختی، راحتی هم خواهد آمد. آماده شویم که این راحتی را در فرج
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ببینیم و حکومت امام عصر ارواحنا فداه را
بشناسیم و با امام عصر علیه السلام آشنا شویم. عقاید، افکار، اعمال،
خوشایندی، رضایت‌مندی و نارضایتی‌های ایشان را بشناسیم. بدانیم که
امام زمان علیه السلام با انسان‌های آلوده، مشکل دارند. بعضی از آلودگی‌های
ما، آلودگی‌های کلیدی‌اند که به همه‌ی زندگی -سندمه‌ی کلی می‌زنند؛
یکی از آن‌ها، رباست. برای جوان‌ها، آلودگی دامن است که فرصت هیچ
کار خیری را باقی نمی‌گذارد و هیچ وقت اجازه نمی‌دهد که جوان سر
بلند کند؛ اما اگر امام زمان علیه السلام را بشناسیم و با آن حضرت ارتباط
برقرار کنیم، مشکلات خود به خود حل و درست می‌شوند.

گفتار نهم

حسن بی پایان دوست

«وَأَعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَأَحْيِ بِهٖ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ
الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ».

«خدایا! شهرها را به وسیله‌ی او تعمیر و آباد کن. آبادانی شهرها
را به وسیله‌ی او بنما و با ظهور او در بندگانت حیات تازه بدم که
تو گفته‌ای و گفته‌ی تو در قرآن حق است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۱ ﴿فساد در بیابان و دریاها
غالب شده است، به خاطر کارها و گناهانی که مردم انجام
داده‌اند﴾».

آبادانی زمین

«وَأَعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ»: «خدایا! شهرها را به وسیله‌ی او تعمیر و
آباد کن».

یکی از خصوصیات حکومت امام عصر ارواحنا فداه آبادانی زمین در
تمامی جهات است. آبادانی دو بعد دارد:

بعد اول آبادانی از نظر ظاهری و فیزیکی و زندگانی مادی است؛ مثل آبادانی ساختمان‌ها، زمین‌های سبز، باغ‌های میوه، رودخانه‌ها و... طبق روایات بسیاری، در زمان حکومت امام عصر ارواحنا فداه زمینی باقی نمی‌ماند؛ مگر این که آباد می‌شود. روایات دیگری هم هست که بیان می‌دارند زمین همه‌ی گنجینه‌هایش را بیرون می‌ریزد. بیرون ریختن گنجینه‌های زمین دو معنا دارد: یک معنایش مادی است و معنای دیگرش ملکوتی است. معنای مادی این است که گنج‌های زمین از قبیل: عقیق، فیروزه، طلا، نقره، اورانیوم و... بیرون می‌آید و در اختیار بشر قرار می‌گیرد؛ حتی نباتات؛ زیرا ریشه‌ی همه‌ی نباتات در زمین است. معنای ملکوتی آن اسراری است که در زمین بوده و فاش می‌شود. زمین از نظر معنوی، اسرار بسیاری دارد. آدم ابوالبشر، ابراهیم، نوح و دیگر انبیای عظام الاهی علیهم‌السلام همگی یک فعل و انفعالاتی انجام داده‌اند؛ با زمین صحبت کرده‌اند؛ همه‌ی این‌ها در زمین دفن‌اند. بدن‌های شهدا و پاکانی که در زمین قرار دارد، هر چند که در آن بدن‌ها روح نیست؛ اما دارای اسراری‌اند و تشعشعاتی دارند. تمام این‌ها در زمین است و در زمان ظهور امام زمان ارواحنا فداه تمام علوم و دانش‌هایی که با انبیا دفن شده است و تمام مسائل معنوی، بیرون می‌آیند.

بعد دوم آبادانی شهرها که ریشه و بن مایه‌ی اصلی آبادانی شهرهاست، مسائل معنوی، روحانی و ملکوتی است. ساختمان‌ها خیلی بالا رفته؛ ولی فساد هم زیاد شده است. بشر امروز به بن بست معنوی رسیده است. اگر انسان امروزی توانسته از صد نوع سرطان، نود و هشت نوعش را مطالعه کرده و دارویش را پیدا کند، ولی در همین

روزگار برای انسان یک دردهایی است که معالجه‌پذیر نیستند و آن رسیدن به بن‌بست‌های مسائل روحی است. مسائل روحی و روانی همچون افسردگی‌ها، به پوچی‌گرایی‌ها، به پوچی‌رسیدن‌ها و... بسیار رواج پیدا کرده است که همه‌ی این‌ها به علت نداشتن معنویت است. در زمان حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام این مسائل بیرون ریخته می‌شود. در زمان ظهور آن حضرت هم فضای مادی و مالی و هم روابط معنوی در سطحی بسیار عالی قرار دارد. در زمان ظهور امام زمان علیه السلام ساختمان‌ها پیشرفته است؛ تکنولوژی پیشرفته است؛ همه جا سبز است و نهرها پر از آب‌اند. هم‌چنین در زمان ظهور ایشان روابط معنوی و روحانی در میان ابنای بشر به نحو فوق‌العاده‌ای برقرار است که این مسئله همان توحید است. در حکومت امام عصر ارواحنا فداه هم آبادانی ظاهر وجود دارد و هم آبادانی باطن.

نکته‌ای که از قرائن به دست می‌آید این است که ما ارتباطات و فعل و انفعالات فیزیکی و ظاهری را انجام می‌دهیم؛ اما ارتباط معنوی و حلقه‌های اتصال را خدا ایجاد می‌کند. مثلاً در پرورش گلی زیبا، تخم‌ش را ما در زمین قرار می‌دهیم؛ به آن آب می‌دهیم؛ آفتاب را به آن می‌تابانیم؛ کود مناسب می‌دهیم؛ بسیار مراقبت می‌کنیم و علف‌های هرزش را هرس می‌کنیم؛ اما ما گل را از زیر خاک در نمی‌آوریم. ما تنها یک سری حرکات فیزیکی و ظاهری را به عنوان ایجاد زمینه‌ای مناسب برای رشد و نمو آن گل انجام می‌دهیم و در عین حال، کار اصلی را خدا انجام می‌دهد. ببینیم خداوند متعال چقدر در آیات سوره‌ی واقعه جالب استدلال می‌کند:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾: ﴿آیا فکر می‌کنید که شما نطفه را از صلب مرد به رحم زن منتقل می‌کنید؟﴾

﴿أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ﴾: ﴿آیا شما انسان را خلق می‌کنید؟﴾

﴿أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾: ﴿یا ما خلق می‌کنیم؟﴾

یعنی کار «تُمْنُونَ» که به معنای حرکت دادن نطفه‌ی انسان از جایی به جای دیگر است، با انسان است. ارتباط فیزیکی با انسان است؛ ولی خلق کردن که یک عمل متافیزیکی است، با خداست. آماده کردن زمینه با انسان است و ایجاد موجودات با خداست. خداوند در ادامه‌ی آیات سوره‌ی واقعه می‌فرماید: ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ... أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾. حارث به معنای زارع است؛ یعنی کسی که زمین را می‌شکافد و دانه را در آن قرار می‌دهد. خداوند می‌فرماید: ﴿آیا فکر می‌کنید که شما زراعت می‌کنید؟﴾ تصور می‌کنید همین که دانه را زیر زمین می‌گذارید، کار تمام است؟ ﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾: ﴿آیا شما زراعت می‌کنید یا ما؟﴾. ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾: ﴿اگر ما بخواهیم، تمام این‌ها را خشک می‌کنیم و دور می‌ریزیم﴾. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾: ﴿آیا این آبی که خودتان می‌نوشید و خیلی ساده در اختیار شماست، می‌بینید؟﴾. ﴿أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾: ﴿آیا شما آن را نازل می‌کنید و از ابرها پایین می‌آورید یا ما پایین می‌آوریم؟﴾. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾: ﴿آیا شما آتش را ایجاد می‌کنید؟﴾ نه! شما فقط آتش‌زنه را به اجسام سوختنی می‌زنید. ﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾^۱

در حرکات فیزیکی طبیعت، آنچه که به اختیار ماست، یک سری از حرکات است. دانه را از آن جا بر می‌داریم و این جا می‌گذاریم. دو جسم را - که آتش ایجاد می‌کنند - به هم می‌زنیم؛ اما آن که آتش را ایجاد و خلق می‌کند، خداست.

پس این آباد کردن شهرها که به وسیله‌ی امام عصر ارواحنا فداه انجام می‌گیرد، در دو وجه است؛ لذا در ادامه‌ی دعای عهد می‌گوییم: «وَ أَحْيِ بِهٖ عِبَادَكَ»: «بندگان را زنده کن». یعنی بندگان را که در اثر شرک، بت پرستی و دوری از خدا و طهارت و قداست مرده‌اند، زنده کن. تعمیر بلاد با احیای عباد همراه و با هم‌اند و دست به دست یکدیگر می‌دهند. در حقیقت مسائل مادی و معنوی وقتی با هم باشند، جا می‌افتند و معنا می‌یابند. اگر فقط ظاهر آباد باشد، یک معنای پوچ است. اگر فقط معنا باشد و به ماده نپردازد، با عالم فیزیک و ماده سازگار نیست؛ لذا هر دوی آن‌ها لازم است و بر همین اساس است که در زمان حکومت امام زمان علیه السلام هم عدل و داد در همه جا فراگیر می‌شود و هم تمام دنیا آباد می‌گردد.

برکات زمین

شیخ مفید در کتاب «ارشاد» نقل می‌کند: زمانی که حضرت قائم ارواحنا فداه قیام می‌کنند، حکم به عدالت می‌کنند. «وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ»: «و ستم و ظلم در ایام او برداشته می‌شود». «وَ أَمِنَتْ بِهٖ السُّبُلُ»: «راه‌ها در امن قرار می‌گیرد و ایمنی پیدا می‌کند». «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا»: «و زمین برکات خود را بیرون می‌ریزد». «وَ رَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَىٰ أَهْلِهِ»:

«و هر حقی به اهلش بر می‌گردد». اولین حق هم بعد از توحید، حق ولایت، امامت و خلافت است که به امام زمان علیه السلام بر می‌گردد. تمام حکام ظالم از کار می‌افتند؛ تمام دولت‌های دنیا در سر جای خود می‌نشینند و امام زمان ارواحنا فداه حکومت همه‌ی عالم را به دست خواهند گرفت. «وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ»: «و هیچ اهل دینی باقی نمی‌ماند؛ مگر آن که اسلام را ابراز و اظهار می‌کند». «و يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ»: «و ایمان می‌آورد و [به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] اقرار می‌کند». سپس امام علیه السلام فرمودند: «آیا این آیه را نشنیده‌اید که: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾؛ این آیه درباره‌ی مهدی ماست».

«وَحُكْمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَحُكْمَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»: «و مانند داوود علیه السلام و پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قضاوت می‌کند». امام زمان علیه السلام مانند داوود علیه السلام، به باطن قضاوت می‌کنند؛ زیرا حکم داوود، حکم به باطن بود. هم‌چنین ایشان به حکم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق اسلام عمل می‌کنند. اگر کسی دروغ بگوید، مجازات دارد؛ اگر سرقت کند، دستش را می‌برند و به همین صورت به تناسب و میزان هر جرمی، حکم اسلامی را درباره‌ی عامل آن اجرا می‌کنند.

آن حضرت در ادامه می‌فرمایند: «فَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا»: «در هنگام حکومت امام عصر علیه السلام زمین گنج‌های خود را بیرون می‌دهد و ظاهر می‌کند». «و تُبْدِي بَرَكَاتِهَا»: «و زمین برکت‌های خود را اظهار و آشکار می‌کند». و همان‌گونه که گفتیم: برکت‌های زمین، فقط مادی نیست،

برکت‌های معنوی هم هست. از برکت‌های معنوی زمین، سخنانی است که در طول دوران غیبت امام زمان علیه السلام و قبل از ایشان از دوران امامت امیرالمؤمنین و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در روی زمین به جای مانده است؛ مثل صحبت‌ها و درددل‌هایی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با چاه داشتند. یک اشاراتی هم وجود دارد که آن چاه‌ها در زمان حکومت و ظهور امام زمان علیه السلام مطالب‌شان را ظاهر می‌کنند و به مردم می‌گویند که آن حضرت چه چیزهایی را به زمین و به چاه گفته‌اند.

سپس در ادامه می‌فرمایند: «وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِيَصَدَّقْتَهُ وَلَا يَرْهَ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ». امروزه فقرا در به در به دنبال اغنیا می‌گردند که کمک بگیرند؛ اما در آن زمان، اغنیا در به در به دنبال فقرا می‌گردند که زکات‌شان را بدهند؛ ولی نیازمندی را پیدا نمی‌کنند؛ زیرا همه بی‌نیاز می‌شوند. این بی‌نیازی هم دو نوع است: یکی بی‌نیازی قلبی و روحی و دیگری بی‌نیازی ظاهری است. بی‌نیازی روحی و قلبی مهم‌تر است. غنای باطنی از غنای ظاهری مهم‌تر است؛ زیرا بعضی‌ها هستند که مشکل مالی دارند، اما انگار که تمام دنیا را دارند. بعضی‌ها هم هستند که از نظر مالی مشکلی ندارند اما از افرادی که ندارند، محتاج‌ترند. لذا این‌که می‌فرمایند: «مردی از شما در آن روز، جایی را برای دادن صدقه پیدا نمی‌کند»، برای آن است که همه بی‌نیازند؛ چه از نظر مادی و چه از لحاظ معنوی.

سپس فرمودند: «إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ»: «دولت ما پایان دولت‌هاست». «وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا لَثَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكَتْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هُوَلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ»^۱ «همه‌ی خانواده‌ها و همه‌ی سلسله‌ها می‌آیند و حکومت می‌کنند و سپس حکومت ما تشکیل شود؛ برای این‌که نگویند ما عدالت را برقرار کردیم و یک تیره‌ای ادعا نکنند که اگر ما بودیم، مثل این عدالت را برقرار می‌کردیم و بسط می‌دادیم».

در روایت دیگری - که در کتاب‌های اهل سنت هم نقل گردیده است - امام باقر علیه السلام این‌گونه فرمودند: «يُقَاتِلُونَ»؛ یعنی در زمان حکومت امام زمان علیه السلام وقتی ایشان دعوت کردند و افراد لجوج و معاند نپذیرفتند، با آن‌ها مقاتله می‌شود. «حَتَّىٰ يُوحَّدَ اللَّهُ وَ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئًا»؛ «تا این‌که همه موحد می‌شوند و شریکی برای خدا در نظر نمی‌گیرند». «وَ تَخْرُجُ الْعَجُوزَةُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَ لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ»؛ «یک زن پیر بدون سرپرست، از مشرق تا مغرب را مسافرت می‌کند و کسی به او کاری ندارد»؛ زیرا ظالمی نیست و کسی ظلم نمی‌کند. «وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتَهَا»؛ «خداوند تمام گیاهان زمین را بیرون می‌ریزد». «وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَهَا»^۲؛ «و تمام باران‌های آسمان به زمین می‌آید و از بین هم نمی‌رود». پس برکت‌های زمین - برکت‌های مادی و معنوی بایکدیگر - در زمان ظهور امام زمان علیه السلام جلوه می‌کنند.

در روایت دیگری ذیل آیه‌ی «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۳؛ «بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند و احیا می‌کند» سلام بن مستنیر از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که از

۱- اعراف (۷): ۱۲۸.

۲- ارشاد: ج ۲، ص ۳۸۴.

۳- بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۴- حدید (۵۷): ۱۷.

آقا پرسیدم: این مردن و احیای زمین یعنی چه؟ آن حضرت فرمودند: «فِيحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ»: «خداوند به وسیله‌ی قائم عَلَيْهِ السَّلَام زمین را احیا می‌کند». «فَيَعْدِلُ فِيهَا»: «پس در زمین عدالت را برقرار می‌کند». «فِيحْيِ الْأَرْضَ وَ يَحْيِي أَهْلِهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ»^۱: «در نتیجه‌ی آن عدل، زمین مرده به ظلم و ستم و گناه، دوباره زنده می‌شود و احیا می‌گردد».

منظور از عدل و دفع ظلم فقط ظلم اجتماعی نیست؛ یعنی نه این که یک حاکم بر مردم حکومت کند و ظلم کند، بلکه «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۲. قرآن همه‌ی گناهان را ظلم می‌داند. نگاه به نامحرم، غیبت، سخن نابه‌جا، توهین به مؤمن، بی‌احترامی به بزرگ‌تر، ادا نکردن حقوق، بی‌ادبی به پدر و مادر و استاد، تجاوز به حق همسایه و... همه از مصادیق ظلم است. پس ظلم، فقط ظلم اجتماعی نیست. ظلم‌های خصوصی نیز مورد نظرند؛ لذا وقتی از امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌پرسند: ظلم به پدر و مادر چیست؟ می‌فرمایند: «این که به آن‌ها با غضب نگاه کنی و چشمت را درشت کنی». گاهی پرسیده می‌شود که انسان چگونه عاق والدین می‌شود؟ می‌فرمایند: «با خشم نگاه کردن به پدر و مادر، همان عاق والدین است». و این یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست.

پس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام ظاهر و باطن را آباد می‌کنند؛ اما ما خیال می‌کنیم که اگر شیشه‌ی رفلکس زدیم و اتوبان کشیدیم، شهرمان آباد می‌شود. این‌ها آبادی ظاهری است؛ اما آبادی باطنی، مربوط به درون و معنویت است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌آید، زمین را آباد

۱- بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۳۲۵.

۲- لقمان (۳۱): ۱۳.

می‌کند. او در زمین عدالت را بر قرار می‌سازد. زمین را به واسطه‌ی عدل احیا می‌کند، بعد از این‌که به وسیله‌ی ظلم، مرده است».

ظلم زمین را می‌کشد؛ الآن زمین در دنیا مرده است. چرا که همه جا پر از گناه و فساد است. جاهایی است که آدمی احساس سبکی و معنویت می‌کند و دلش می‌خواهد که دائماً در آن جا بنشیند؛ مثلاً اگر جوانی داخل یک جلسه پایش بگیرد و نتواند بنشیند، دلش می‌گیرد. گاهی هم از حضور طولانی در یک جا خسته می‌شود؛ ولی وقتی به حج می‌رود، ساعت‌ها در مقابل خانه‌ی خدا می‌نشیند و وقتی به او می‌گویند بیا برویم؛ می‌گوید: نه، هنوز خسته نشده‌ام و دلم می‌خواهد باز هم بنشینم.

به راستی آیا تا به حال اتفاق افتاده است که کسی از حرم امام حسین علیه السلام خسته شود؟ هیچ کس خسته نمی‌شود. انسان دلش می‌خواهد دائماً آن جا بنشیند. ممکن است تشنه شود و برود یک لیوان آب بخورد؛ اما باز دوست دارد که برگردد. این حالت به خاطر حیات آن زمین است؛ اما انسان وقتی به یک مهمانی می‌رود که در آن بهترین دکورها، بهترین درها، بهترین گچ‌بری‌ها، بهترین مبلمان‌ها و بهترین وسایل وجود دارد، باز احساس خستگی می‌کند؛ زیرا این زمین مرده است.

پرهیز از گناه

وقتی می‌گوییم: خدایا! شهرهایت را به وسیله‌ی امام زمان علیه السلام آباد و زنده کن؛ این آبادی هم به ظاهر است و هم به باطن. این زنده کردن نیز هم ظاهری و هم باطنی است که ما از خدا می‌خواهیم تا امام زمان علیه السلام

را برساند و به وسیله‌ی عدالت ایشان، شهرها را آباد کند و بندگان را احیا نماید.

عدالت امری عمومی است. عدل یعنی هر چیزی در جایگاه خود باشد و هر حقی به ذی حقی برسد. آیا چشم ما جایش این جاست که هرزگی کند؟ زبان ما جایش این جاست که هرزگی کند؟ مسلماً نه؛ چرا که باید آن را کنترل کنیم. لذا احیا زمین به وسیله‌ی عدالت امام زمان علیه السلام به معنی پرهیز از گناه است؛ زیرا هر چیزی در جای خود قرار می‌گیرد. وقتی صفحه‌ای را می‌نویسیم و غلط دارد، آن را پاک می‌کنیم و سفید هم می‌شود؛ اما آن شفافیت اولی را ندارد. خداوند لطف کرده و توبه را قرار داده است. توبه هم پذیرفته می‌شود؛ اما خود ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: «اگر بتوانی گناه نکنی، بهتر از این است که گناه بکنی و سپس توبه کنی». خداوند توبه‌کنندگان را بسیار قبول دارد؛ دعوت هم کرده است و در رحمتش را برای همه باز کرده است؛ اما هر چقدر که بتوانیم به گناه آلوده نشویم و مزه‌ی گناه را نچشیم، پسندیده‌تر است. اگر بتوانیم آینه‌ی وجودمان را زلال نگه داریم - به خصوص از بعضی گناهان کلیدی - بهتر است.

بندگان مرده

در این زمانه گویی بندگان مرده و بی‌روح‌اند. مردم به طرف جهود بودن رفته‌اند و از معنویات تهی شده‌اند. زندگی مان خیلی خوب شده است، اما روح ندارد. تجملات عالی است؛ ارتباطات عالی است؛ سرعت برای تجارت بالاست؛ استفاده از فناوری‌های پیشرفته برای

پیدا کردن مطالب علمی، بسیار عالی است؛ اما وقتی انسان تقواندارد، از تمام این‌ها بدترین بهره‌ها را می‌برد؛ لذا در دعای صبحگاهی دست پیمان و تجدید عهد با امام عصر علیه السلام می‌بندیم و سپس می‌گوییم:

«وَ أَخِي بِهٖ عِبَادَكَ». خدایا! ما همه مردگانیم؛ بلکه مرده هم نیستیم

که کشته شده‌ایم؛ مرده‌ای که به عمد، خود و محیط‌مان را می‌کشیم.

در روایات داریم که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْأَمْرُ

الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ»: «امام زمان علیه السلام نخواهد آمد و آن‌چه که شما در انتظار

آمدنش هستید، نمی‌آید»، «حَتَّىٰ يَبْرَأَ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ»: «تا آن قدر بین

شما شیعیان و مسلمانان اختلاف بیفتد که برخی از شما بر برخی دیگر برائت

بجویند». یعنی وحدت، اتحاد، یگانگی و دوستی مسلمانان و مؤمنان که

پایه‌ی اساسی اسلام است، به برائت و بیزاری از یکدیگر منجر شود. «وَ

يَتَّقِلَ بَعْضُكُم فِى وُجُوهِ بَعْضٍ»: «و کار به جایی برسد که آب دهان به

صورت یکدیگر بیندازید». «وَ يَشْهَدُ بَعْضُكُم عَلَىٰ بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَ يَلْعَنُ

بَعْضُكُم بَعْضًا»: «همه مسلمان اند، اما این می‌گویند: آن کافر است، آن

می‌گویند: این کافر است و هر گروهی، گروه دیگر را لعن می‌کند». فَقُلْتُ لَهُ:

«مَا فِى ذٰلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ». عرض کردم: «این زمان به این بدی چه

خوبی دارد؟» سپس امام حسین علیه السلام فرمودند: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِى ذٰلِكَ الزَّمَانِ

يَقُومُ قَائِمًا وَ يَدْفَعُ ذٰلِكَ كُلَّهُ»: «آن زمان بهترین زمان است؛ زیرا به ظهور

امام زمان علیه السلام پیوند می‌خورد. قائم ما قیام می‌کند و همه‌ی این‌ها را از بین

می‌برد و این بلایا را برطرف می‌کند».

پس تا به فکر امام زمان علیه السلام نباشیم، این مشکلات برطرف نمی‌شود؛

البته شرط آمدن ایشان این نیست که مامشکلات را زیاد کنیم.

در روایت دیگری از «قرب الاسناد» حمیری - که قدیمی‌تر از کتاب غیبت نعمانی است و به زمان حضرت امام رضا علیه السلام برمی‌گردد - آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به افراد امت فرمودند: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَقَ نِسَائِكُمْ»: «چگونه هستید و چگونه خواهید بود در هنگامی که زن‌های شما فاسد شوند و مرتکب فسق گردند». «و نَشَقَ شَبَابِكُمْ»: «و جوانان شما در فسق و گناه فرو روند» و شما در آن روزگار این‌گونه خواهید بود که: «و لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». مضمون عبارت همین حرف‌های رایج میان ماست که ولش کن؛ چه کار داری؟ چرا برای خود در دسر درست می‌کنی؟ عیسی به دین خود، موسی به دین خود! آن حضرت می‌فرمایند: «شما در آن روزگار امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید». یعنی با وجود این که می‌بینید زنان و جوانانتان در فسق فرو رفته‌اند، امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنید. فَقِيلَ لَهُ: «وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ». عرض شد: «ای رسول خدا! آیا یک زمانی می‌آید که امت تو، امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند؟» قَالَ: «نَعَمْ». فرمودند: «بله». «وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ»: «و بدتر از این هم خواهد شد». «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ»: «چگونه خواهید بود در زمانی که شما مسلمانان امر به منکر و نهی از معروف می‌کنید». درست شبیه به سخنانی از این دست که امروزه می‌شنویم: می‌خواهی پولت را کجا خرج کنی، بروی کربلا بدهی عرب‌ها بخورند؟ حالا جوانی، جوانی‌ات را بکن! پدر مسلمان به فرزندش بگوید: تو نمی‌خواهد تسویه حساب مالی داشته باشی و خمس بدهی! مسلمان بگوید: تو

نمی‌خواهد حج بروی؛ باید ازدواج کنی، باید ماشین بگیری و... قیل: «یا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ». قَالَ: «نَعَمْ». دوباره به آن حضرت عرض شد: «ای رسول خدا! آیا این واقعه رخ می‌دهد؟» حضرت فرمودند: «بله، رخ می‌دهد». «وَ شَرُّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا»^۱: «و از آن بدتر هم خواهد شد؛ زیرا در آن زمان شما مسلمانان کارهای خوب را زشت و منکر، و کارهای بد را خوب می‌بینید».

روایت دیگری را از کتاب «من لا يحضره الفقيه» شیخ صدوق بیان می‌کنم. راوی اصبح بن نباته است و حدیث را از امام امیرالمؤمنین علی عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ»: «زمانی فرا می‌رسد، نزدیک به زمان و ساعت برپایی قیامت». «وَ هُوَ شَرُّ الْأُزْمِنَةِ»: «و آن بدترین زمان است». «نِسْوَةٌ كَاشِفَاتٌ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ». ^۲: «در آخرالزمان زنانی ظاهر می‌شوند که لباس پوشیدند؛ اما گویی لباسی به تن ندارند و خود را نشان می‌دهند».

متبرج یعنی کسی که خود را نشان می‌دهد؛ یعنی به گونه‌ای خود را آرایش می‌کند که مطرح شود. این زنان دین ندارند؛ در فتنه‌ها داخل‌اند؛ سر تا پای وجودشان شهوت پرستی است؛ تمام شتابشان را به سوی لذات حیوانی و دنیوی مصرف می‌کنند و حرام‌ها را حلال می‌کنند. در روایتی از بحار الانوار علامه‌ی مجلسی این‌گونه آمده است: قال

۱- قرب الاسناد: ۲۶، جزء اول. الکافی: ج ۵، ص ۵۹.

۲- من لا يحضره الفقيه: ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۴۳۷۴.

گفتار نهم: حُسن بی‌پایان دوست * ۲۰۳

رسول الله ﷺ: «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ»: پیامبر ﷺ فرمودند: «زمانی بر امتم خواهد آمد که مردم درون‌شان خراب، بی‌ایمان و آلوده است». «وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا»: «فقط دنیا را می‌خواهند و چهره‌های‌شان به‌خاطر طمع دنیا زیباست». «لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً»: «آن‌چه را نزد خداست، نمی‌خواهند و کارشان ریا است». ریا در عبادت بد است؛ اما مردم زمان ما و اکثر ما در گناه هم ریا داریم. عجیب این‌که بعضی از ما اهل بعضی گناهان نیستیم؛ اما در جمع که قرار می‌گیریم، سعی می‌کنیم به‌گونه‌ای رفتار کنیم که دیگران فکر کنند ما هم اهل این گناه‌ایم. «يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُ خَوْفٌ»: «هیچ ترسی هم از خدا ندارند». خدا بر ایشان عذاب عمومی نازل می‌کند. «يَعْمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ». دائم می‌گویند: خدایا! چه کنم؟ چند کارخانه دارد، باز می‌گوید چه کنم؟ ویلا دارد، می‌گوید چه کنم؟ کسانی که دارند غرق می‌شوند، می‌گویند ما را نجات دهید و دعا می‌کنند و دنبال نجات می‌گردند، «فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»^۱: «اما دعای‌شان مستجاب نمی‌شود».

در کتاب «منتخب الاثر» تحت عنوان «فی ما يدعو عليه و يفعل به» فصلی باز شده است، یعنی امام زمان عليه السلام به چه می‌خوانند و به چه عمل می‌کنند و به سوی چه چیزی دعوت می‌کنند. جابر از امام باقر عليه السلام چنین نقل می‌کند: «ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ»: «مهدی در وقت عشاء در مکه ظهور می‌کند». «وَ مَعَهُ رَايَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»: «و پرچم رسول خدا ﷺ را به دست می‌گیرد». «وَ قَمِيصُهُ»: «و پیراهن رسول خدا ﷺ را

به تن می‌کند». «و سَيْفُهُ»: «و شمشیرش را به دست می‌گیرد»، یعنی من
 فرزند رسول خدایم. «و عِلَامَاتٌ»: «و دارای علامات دیگری هم هست». «و نُورٌ وَ بَيَانٌ»: «از او نور تشعشع می‌کند و او معرّف خویش است». «فَإِذَا
 صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ»: «هنگامی که نماز عشاء را خواند، به
 بلندترین صدای خود فریاد می‌زند». «أَذَكَّرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ»: «ای مردم!
 من شما را تذکر می‌دهم به خدا، یاد خدا باشید». «و مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَي
 رَبِّكُمْ»: «یاد بیاورید که روز حساب باید در مقابل حساب خدا بایستید و
 حساب پس دهید». «وَقَدْ أَكَّدَ الْمَحَجَّةَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ»: «و
 خدا حجّت را بر شما تمام کرده و انبیا را فرستاده و کتاب را نازل کرده است»،
 «يَأْمُرُكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»: «خدا به شما امر کرده که موحد باشید». «و
 أَنْ تُحَافِظُوا عَلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ»: «بر اطاعت از خدا و اطاعت از
 رسولش محافظت کنید». «وَأَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَى الْقُرْآنُ»: «آن چه را که قرآن
 احیا کرده، شما احیا کنید». «و تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ»: «و بکشید آن چه را که قرآن
 کشته است». قرآن آلودگی، شرک، بی‌ایمانی، اختلاط زن و مرد،
 بی‌حجابی و انحرافات اخلاقی را دفن کرده است.

امام عصر علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: «و تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَى الْهُدَى وَ
 وَزْرًا عَلَى التَّقْوَى»: «بر هدایت و تقوا کمک باشید». «فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا
 فَنَاوُهَا وَ زَوَّالُهَا»: «مردم! دنیا در حال تمام شدن است، چنان که عمرها هم
 در حال سپری شدن است». «وَ أَدْنَتْ بِالْوِدَاعِ»: «دنیا اعلام وداع و
 خداحافظی کرده است». «وَ إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ»: «من همان امامی‌ام که
 منتظرم بودید و اکنون شما را به خدا می‌خوانم»، «وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ الْعَمَلِ

بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءِ السُّنَّةِ^۱: «شما را به زنده کردن سنت پیامبر اکرم ﷺ فرا می‌خوانم».

بنابراین وقتی می‌گوییم: «وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَتَكَ»، یعنی ما در فساد غرقیم؛ چون بندگان مرده‌اند.

پدران و مادران! به دین، ایمان و اعتقادمان رحم کنیم. به فضای خانه‌ی مان رحم کنیم؛ به تقوای بچه‌های مان رحم کنیم؛ به سلامتی خانواده‌ی مان رحم کنیم. یک دهم آن‌چه که از سرطان و هیپاتیت نگرانی داریم، نگران دینمان باشیم. حضرت علی عليه السلام کشته نشدند، مگر به خاطر دین خدا. امام زمان عليه السلام غیبت نکردند، مگر به خاطر ما؛ نبودشان از ماست. وظیفه چیست؟ وظیفه‌ی ما این است که دعا کنیم؛ اما آیا می‌شود با زبانی که این قدر معصیت کرده، برای امام زمان عليه السلام دعا کرد؟ آیا می‌شود با این همه ربا که هست، دعا کنیم؟

روابط واقعی و قراردادی

یک عمل داریم و یک عکس‌العمل؛ **یک** فعل داریم و یک بازتاب فعل؛ یک کنش داریم و یک واکنش. گاهی رابطه‌ی عمل و عکس‌العمل، رابطه‌ای قراردادی است؛ مانند این که می‌گوییم: قرارمان این باشد که هرکسی با لباس خانه به خیابان آمد، فلان قدر به شهرداری جریمه دهد. این قراردادی است. هیچ رابطه‌ی طبیعی بین آن عمل و آن عکس‌العمل نیست؛ به عبارت دیگر، رابطه‌ی بین این که انسان لباس نامناسب بپوشد و بین این که جریمه دهد، از نوع رابطه‌ی قراردادی

است. از این رابطه‌های قراردادی در تعاملات اجتماعی و مدنی بسیار استفاده می‌شود. مثلاً می‌گویند: کسی که چراغ قرمز را رد کند، باید فلان مبلغ جریمه دهد؛ کسی که به یک شخصیت اجتماعی توهین کند، باید دو روز حبس شود. این‌ها قراردادی است؛ اما رابطه‌ی بعضی از عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها، رابطه‌ای حقیقی و واقعی است.

رابطه‌ی غیرقراردادی (رابطه‌ی حقیقی و واقعی) را رابطه‌ی تکوینی می‌گویند؛ یعنی رابطه‌ای که با هستی در ارتباط است. رابطه‌ی زدن میخ به سنگ و قبول نکردن سنگ را رابطه‌ی واقعی گویند. میخ در سنگ فرو نمی‌رود؛ اما اگر کمی بالاتر که گچ است، میخ بزنی، فرو می‌رود؛ این رابطه‌ی واقعی است. در این حالت حتی اگر ما بیان کنیم که از این به بعد من حکم می‌کنم میخ در سنگ فرو رود و در گچ‌ها فرو رود؛ دیگر این تأثیر و اثرگذاری به گفته‌ی ما نیست؛ این‌ها رابطه‌ی تکوینی است.

در عرف، اصطلاحی است که آن را «اثر وضعی» می‌نامند. مثلاً می‌گویند این کار را نکنید، زیرا اثر وضعی دارد؛ منظور همان رابطه‌ی تکوینی است که به غلط اثر وضعی می‌گویند. وضع یعنی قرارداد و لذا باید بگویند: اثر تکوینی نه اثر وضعی. اگر ما به اشتباه به جای آب، نفت بخوریم، رابطه‌ی نفت و معده‌ی ما، رابطه‌ی حقیقی و واقعی است. حالمان عوض می‌شود و بیمار می‌شویم. خدا چوبمان نمی‌زند؛ ولی خواه ناخواه وقتی نفت را به جای آب خوردیم، مسموم می‌شویم؛ این همان اثر تکوینی یا به زبان عرف، «اثر وضعی» است. حال با این توضیحات، جمله‌ی بعدی دعای عهد را توضیح می‌دهم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»: «اعمال مردم فساد دریا و

خشکی را زیاد کرده است».

یک واژه‌ی «فساد» داریم و یک واژه‌ی «صلاح». همه خوبی و بدی را می‌شناسند. صلاح یعنی خوبی، فساد یعنی بدی. بسیاری از صلاح و فسادها، قراردادی و مربوط به اعمال ماست. اگر من با دیگران خوب رفتار کنم، صلاح و اگر بد برخورد کنم، فساد است؛ مثلاً اگر تکبر کنم، فساد است. صلاح و فساد از اعمال ماست. یک قسمت اعمال انسان قراردادی است؛ یعنی به دست خود انسان است. من می‌توانم خوب برخورد کنم و یا می‌توانم بد برخورد کنم. این‌ها نسبت به کار من قراردادی است؛ ولی آثار این صلاح و فساد در فضا و در جان من قراردادی نیست؛ بلکه آثارش حقیقی، طبیعی و تکوینی است. افعال خوب و افعال بد، هم در فضا، هم در جان و هم در عالم دیگر - که ما نمی‌بینیم - اثر می‌کند و آن اثر، حقیقی، طبیعی و تکوینی است. وقتی می‌گویند: اول ماه رمضان صله‌ی ارحام کنید که عمر انسان را طولانی می‌کند و یا بد اخلاقی برای انسان فشار قبر می‌آورد، رابطه‌ی آن قراردادی نیست، بلکه حقیقی است.

حرص انسان را به صورت مورچه در می‌آورد. کینه، به انسان صورت شتر می‌دهد. بی‌غیرتی، به انسان صورت خوک می‌دهد. این‌ها روابط حقیقی است. اگر انسان حریص باشد، در باطنش کم‌کم صورت مورچه درست می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر کسی پیدا شود و چشم باطن بین داشته باشد، این شخص را به صورت مورچه می‌بیند. این یک رابطه‌ی واقعی است.

در روایات است که وقتی زنا شود، مرگ‌های ناگهانی زیاد می‌شود؛

وقتی ربا شایع شود، باران قطع می‌شود؛ وقتی مؤمنین به هم توهین کنند، چنین و چنان می‌شود. هر یک از ما هم در تجربه این‌ها را دیده‌ایم که کسانی که مرتکب این گناهان می‌شوند، به آثار شوم آن رسیده‌اند.^۱ به خصوص در مسائل طبیعی، تدبیر و توکل بسیار مهم است.

گناهان و ثواب‌ها در دو عالم - که آن دو عالم سنخ یکدیگرند و یکی درون‌ها (عالم آخرت) و دیگری برون‌ها (دنیا) است - تأثیرهای مشابه می‌گذارند. وقتی جوانی به نامحرم نگاه می‌کند؛ یک کد دارد و در آن عالم، یک تصویر می‌افتد. دوباره نامحرم دوم را نگاه می‌کند، باز آن جا کد دارد و یک تصویر دیگر می‌افتد. کم کم این گناه ملکه‌ی ذهنش می‌شود؛ در نتیجه به این زودی‌ها نمی‌تواند توبه کند و باز گردد و این اثر وضعی است.

حیات طیبه

فساد در برّ و بحر به خاطر کار مردم چیره و غالب شده؛ یعنی گناهان مردم فساد عمومی می‌آورد. این که در دعای عهد می‌گوییم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»، یعنی در اثر افعال اختیاری و قراردادی ما که صلاح یا فساد است، جهان وضعیتش عوض می‌شود؛ باران قطع می‌شود یا باران می‌آید و آب زیاد می‌شود. خداوند

۱ - یک استادی داشتم - خدا رحمتش کند - می‌گفت: در سال‌هایی به خاطر ضرورتی، یک مدت کشاورزی می‌کردم. در آن زمین‌هایی که کشاورزی می‌کردم، دو همسایه‌ی کشاورز داشتم. یک همسایه متدین بود و یک همسایه از مردم آب می‌دزدید. در یک سال، علی القاعده باید برای دو زمین در کنار هم و در شرایط یکسان، به یک مقدار محصول برداشت شود؛ اما شاهد بودم که بعد از یک سال، آن که متدین بود حسابی برداشت کرد و آن یکی هیچ برداشت نکرد.

در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۱.

﴿کسی که عمل صالح انجام می‌دهد - چه مرد و چه زن - به او حیات طیبه می‌دهیم﴾.

کسی که عمل صالح انجام می‌دهد، با این‌که درون مردم است، اما حیات بی‌دغدغه و زندگی بدون تنش دارد. این حیات طیبه از این دنیا تا عالم آخرت همراه انسان است؛ زیرا مقدار زیادی از عالم آخرت را خود انسان می‌سازد. حیات طیبه یعنی حیاتی که دارای اختلالات و مشکلات حیات دنیایی نیست؛ حیات پاک است و تاریکی در آن راه ندارد. از طرفی آیه می‌فرماید: او را با حیات طیبه زنده می‌کنیم، یعنی این حیات طیبه از الآن با ماست؛ در عالم برزخ با ماست؛ در عالم آخرت با ماست؛ در قیامت با ماست. کسی هم که حیات خبیثه دارد، همیشه با اوست.

پس فساد برّ و بحر با اعمال ما، رابطه‌ی تکوینی دارد؛ لذا دو رکعت نماز یا غیبت در بیابان، فضای بیابان را عوض می‌کند. در مسجد یا خانه هم همین‌گونه است؛ کاری کنیم فضای خانه‌هایمان، فضای بد نباشد. استاد ما - خدا رحمتش کند - می‌فرمود: در حجر اسماعیل، بسیار تنفس کنید و نفس‌های عمیق بکشید. نفس‌های عمیق که کاری فیزیکی است! ولی آن‌جا صالحان تنفس می‌کنند و نماز می‌خوانند؛ نمازهای بسیاری

امام زمان علیه السلام و پیامبران علیهم السلام آن جا خوانده‌اند. رفتن به مسجد و حسینیه فقط برای شنیدن نیست؛ بلکه برای قرار گرفتن در فضا هم هست. از طرف دیگر، حرمت شرکت در مجالس لهو و لعب، فقط به خاطر لهو و لعب نیست؛ بلکه اصلاً آن فضا، فضای کثیف و آلوده است. جایی که معامله‌ی ربا می‌شود، جایی که غیبت می‌شود، جایی که زن و مرد نامحرم مختلط‌اند هم، این‌گونه است؛ یعنی وقتی انسان به آن مکان‌ها - خالی هم که باشند - برود، باز هم فساد انسان را می‌گیرد و در جانش اثر می‌کند.

همین مسئله به نوعی دیگر، درباره‌ی طولانی شدن غیبت امام عصر علیه السلام هم رخ می‌نماید. فساد موجب طولانی شدن غیبت می‌شود. در زمان غیبت، چون مردم دسترسی به امام‌شان ندارند، زیاد فساد می‌کنند و این فسادها جو زمین و حتی جو دریا را عوض می‌کند. فرق داشت آن زمانی که مردم در کشتی می‌نشستند و عبادت خدا می‌کردند. حالا در کشتی‌ها چه کارهایی که انجام نمی‌شود! کشتی‌های باربری که شش ماه درون آب هستند، جزء فاسدترین محیط‌ها به شمار می‌آیند. این مسائل هم دریا، هم فضا و هم انسان‌ها را آلوده می‌کند؛ چرا که این رابطه‌ها قراردادی نیست، بلکه حقیقی و وضعی است.

نمونه‌هایی از روابط تکوینی در قرآن کریم

در زمینه‌ی روابط تکوینی، به عنوان نمونه چند آیه از قرآن ذکر می‌گردد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا

خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١﴾

﴿کسی از شما کس دیگر را مورد استهزاء قرار ندهد، ممکن است که او بهتر از شما باشد. نیز زنان باایمان، قومی دیگر را سخریه نکنند که بسا آن قوم بهترین آن زنان اند و هرگز درباره‌ی خودتان عیب جویی نکنید. لقب‌های زشت و بد به مردم ندهید. فسوق بعد از داشتن ایمان، بد نامی است [یعنی به کسی که مسلمان و مؤمن است، لقب زشت ندهید.] و هرکه به درگاه خداوند توبه نکند، بسیار ظالم و ستم‌کار است﴾.

اثر وضعی توبه این است که گناهان را برمی‌دارد و پاک می‌کند و کسانی که توبه نکنند، ستمگران به خودند.

در آیه‌ی بعدی از سوره‌ی حجرات این‌گونه آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿٢﴾

﴿ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است و در امور مردم تجسس نکنید. غیبت همدیگر را نکنید و پشت سر مردمان حرفی نزنید. آیا کسی از شما دوست

۱- حجرات (۴۹): ۱۱.

۲- حجرات (۴۹): ۱۲.

دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ هیچ کس این کار را دوست ندارد. تقوای خدا را نگه دارید، البته خداوند توبه‌پذیر و مهربان است».

زمانی که قرآن کریم می‌گوید: اگر کسی غیبت کند، مانند این است که گوشت برادر مؤمن مرده‌ی خود را خورده است و هم‌چنین وقتی قرآن می‌گوید: آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد، این اثرش وضعی و تکوینی است. رابطه‌ی بین غیبت و عکس‌العمل غیبت، خوردن گوشت مرده‌ی برادر مؤمن است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱:

﴿خدا قوم فاسق را هدایت نمی‌کند﴾.

این که خدا هدایت نمی‌کند، تکوینی است؛ یعنی وقتی قومی فاسق شد، تشعشع هدایت خدا به جان آن‌ها نمی‌خورد. ابوجهل هدایت شد؛ خلیفه اول و دوم و سوم هدایت شدند؟ نه! وقتی فسق، چندین لایه گرفت، دیگر پاک نمی‌شوند. قانون هدایت خدا، قانون تکوینی است.

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۲:

﴿آگاه باشید که با یاد خدا قلب‌ها آرامش می‌گیرد﴾.

اضطرابی که داریم از گناهان ماست؛ برای این است که به نامحرم دست می‌زنیم؛ به پسر نامحرم، دختر نامحرم، گوشت نامحرم، خوردن نامحرم، کتاب نامحرم، جامعه‌ی نامحرم و... ممکن است که یک مرد برای یک مرد نامحرم باشد. جوانی که دست جوان دیگر را

۱- منافقون (۶۳): ۶.

۲- رعد (۱۳): ۲۸.

می‌گیرد و هزار جامی برد، نامحرم است. وقتی انسان با نامحرم ارتباط برقرار می‌کند، آثار وضعی خود را دارد؛ لذا مردها باید از بعضی مردها پرهیز کنند و زن‌ها هم از بعضی زن‌ها دوری نمایند. در فقه می‌خواندیم که در جاهایی زن به زن نامحرم است؛ امانه از نظر پوشش، بلکه از نظر معاشرت و رفت و آمد و هم‌نشینی و گفت‌وگو؛ چرا که همه‌ی این‌ها آثار وضعی خود را دارد.

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^۱

﴿حسنت، سیئات را از بین می‌برند و پاک می‌کنند﴾.

خداوند آثار وضعی گناهان را با آثار وضعی اعمال دیگری، در تقابل قرار داده است. ماه رمضان، توبه، توسل، دعا و... بر این آثار وضعی حاکم است. این‌ها مسائلی است که در حیات طیبه می‌توان به آن‌ها رسید.

بنابراین وظیفه‌ی ما در زمان غیبت این است که خلاف مسیر گناه‌آلود زمانه شنا کنیم. حرکت عمومی همه‌ی جوامع این است که در خشکی و دریا فساد ایجاد کنند و ما باید با حفاظت خود، از این فسادها اجتناب نماییم. این وظیفه را خدا به ما می‌فرماید که اگر در تمام روی زمین فقط یک نفر انسان موحد و خداشناس است، تو وظیفه‌ات این است که پیرو آن یک نفر باشی. اگر دو نفرند، تو باید جزء آن دو نفر باشی. با همین یک نفر کار درست می‌شود؛ زیرا که تمام پیامبران علیهم‌السلام در زمانی مبعوث شدند که فقط خودشان بودند و خودشان یگانه و تنها حرکت کردند و دنیا را به صلاح گرایش دادند.

امام زمان علیه السلام بی اندازه مهربان‌اند. ما چیزی از مهر آن حضرت نمی‌شنویم. خدایا! توبه و سیله‌ی ایشان حیات بده؛ یعنی امام عصر ارواحنا فدا به اذن خدا محیی (احیا کننده)‌اند. خدایا به وسیله‌ی امام زمان علیه السلام بندگان را زنده کن؛ زیرا زندگی بندگان با ایشان است.

یا صاحب الزمان! یک اشاره کنید و مرا هم زنده کنید. «وَ أَخِي بِهِ عِبَادَكَ»: خدایا! من را در زمره‌ی بنگانی که به وسیله‌ی ایشان احیا شدند، قرار ده. اگر کسی این ارتباط را در زمان غیبت برقرار کند، حضرت ولی عصر علیه السلام هم آن حیات را به او خواهند داد.

توسل و تماس با اهل بیت علیهم السلام

در کتاب «منتخب الاثر» روایتی را به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده‌اند. روایت از این قرار است که محمد بن منصور از پدرش نقل می‌کند که گفت:

«كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَتَحَدَّثُ، فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنِكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنِكُمْ حَتَّى تُمَحَّضُوا، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنِكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنِكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنِكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ»^۱.

۱- منتخب الاثر: فصل ۵، ص ۳۳۵، به نقل از غیبت طوسی.

«نزد امام صادق علیه السلام بودیم و درباره‌ی فرج و ظهور و حکومت اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گفتیم که زمان آن کی خواهد بود؟ آن حضرت متوجه ما شدند و فرمودند: کجائید و چه می‌گویید؟ چیزی را که برای آن گردن‌ها کشیدید و چشم‌ها را ریز کردید تا آن را ببینید [حکومت اهل بیت علیهم السلام] واقع نخواهد شد، مگر بعد از غربال شدن و انتخاب شدن [آخر الزمان دوران سختی است]. این امر تحقق نمی‌یابد؛ مگر بعد از آن که بسیاری از مردم، روحیه‌ی یأس و ناامیدی از ظهور پیدا می‌کنند. ظهور آن دولت حقه ممکن نمی‌شود؛ مگر آن که در دوران غیبت، مردم در کوره‌ی امتحانات الهی وارد شوند تا کسی که باید رستگار شود به رستگاری و فوز رسد و کسی که باید عاقبت کارش به بدبختی و بیچارگی رسد، شقی و بیچاره شود و این دو باید از هم جدا گردند».

به خاطر داشته باشیم که برای قبول شدن در امتحانات زندگی، دقت، مراقبت، توکل به اهل بیت علیهم السلام و تماس با اهل بیت علیهم السلام لازم است. نگوییم: «وقت ندارم. ساعت شش صبح از خانه بیرون می‌زنم، ده شب برمی‌گردم». این فکر اشتباهی است. کجا گفته شده که برای روزی خود، در شبانه روز هجده ساعت را به کسب و کار اختصاص دهیم؟! کمی معتدل زندگی کنیم. برای پیروزی در امتحانات دوران غیبت، نیاز به تقسیم وقت داریم. باید مقداری از وقت زندگی خود را به یادگیری مسائل دینی اختصاص دهیم.

در روایت دیگری، محمدبن مسلم ثقفی می‌گوید: شنیدم از ابا جعفر محمدبن علی، امام باقر علیه السلام که فرمودند:

«القائمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تَطْوِي لَهُ الْأَرْضَ
وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ. يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. فَلَا
يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ، وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى
بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ. قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَتَى
يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ
بِالرِّجَالِ وَ اِكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ
ذَوَاتُ الْفُرُوجِ بِالسُّرُوجِ وَ قُبِلَتِ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ
شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ ارْتَكَبَ الزِّنَاءَ
وَ أَكَلَ الرِّبَاءَ وَ اتَّقَى الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ... فَعِنْدَ ذَلِكَ
خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ
ثَلَاثِمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّةُ
اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ
حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.»^۱

«قائم ما به رعب خداوندی یاری می‌شود و با یاری فرشتگان و
قدیسین نصرت می‌گیرد؛ از شرق تا غرب به سرعت می‌رود و
گنج‌ها، خود را برای او ظاهر می‌کنند. سلطه‌ی او به شرق و غرب
عالم می‌رسد و خدا دین او را بر همه‌ی ادیان چیره می‌گرداند؛
حتی اگر مشرکان کراهت داشته باشند. در زمین خرابی نمی‌ماند؛

مگر عمران و آبادانی شود. [بیشتر این خرابی‌ها درونی و روانی است] عیسی بن مریم نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند. گفتم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: قبل از ظهور او، مردها شبیه زنان لباس می‌پوشند و آرایش می‌کنند و زن‌ها خود را به صورت مردها در می‌آورند. انحراف تمام جامعه را فرا می‌گیرد. زنان بر زین اسب‌ها سوار می‌شوند. شهادت‌های باطل در محاکم قضایی پذیرفته می‌شود و شهادت‌های حق به کنار می‌رود. خون‌ریزی و قتل و زنا راحت و آسان می‌شود؛ ربا حلال می‌گردد. زمانی فرا برسد که مردم خود را از افراد شرور - به خاطر ترس از زبان‌شان - بر حذر و دور می‌دارند. ... این‌گونه که شد، قائم ما ظهور می‌کند. بشتش را به کعبه تکیه می‌دهد و ۳۱۳ نفر به گرد او جمع می‌شوند. اولین چیزی که می‌فرماید، این جمله است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ سپس می‌گوید: من بقیة الله و حجت و خلیفه‌ی خدا بر شمایم. هر کسی می‌آید به او سلام می‌کند و می‌گوید: سلام بر تو ای بقیة الله».

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَلَى أَنْ لَا يَسْرِقُوا وَ لَا يَزْنُوا وَ لَا يَسُبُّوا مُسْلِمًا وَ لَا يَقْتُلُوا مُحْرَمًا وَ لَا يَهْتَكُوا حَرِيمًا مُحْرَمًا وَ لَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا وَ لَا يَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَكْنِزُوا ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ لَا بُرًّا وَ لَا شَعِيرًا وَ لَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ وَ لَا

يَشْهَدُوا بِمَا لَا يَعْلَمُونَ وَلَا يَخْرِبُوا مَسْجِدًا وَلَا يَشْرِبُوا
 مُسْكِرًا وَلَا يَتَمَنَطُوا بِالذَّهَبِ وَلَا يَقَطَعُوا طَرِيقًا وَلَا يَخِيفُوا
 سَبِيلًا وَلَا يَحْبِسُوا طَعَامًا مِنْ بُرٍّ أَوْ شَعِيرٍ وَيَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ وَ
 يَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
 يَلْبَسُونَ الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ وَيَتَوَصَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ
 وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَيَشْتَرِطُ عَلَى نَفْسِهِ لَهُمْ أَنْ
 يَمْشِيَ حَيْثُ يَمْشُونَ وَيَلْبَسَ كَمَا يَلْبَسُونَ وَيَرْكَبَ كَمَا
 يَرْكَبُونَ وَيَكُونَ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُونَ وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ وَيَمْلَأُ
 الْأَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا يَعْبُدُ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ وَ
 لَا يَتَّخِذُ حَاجِبًا وَلَا بَوَّابًا.^۱

«وقتی که فرزندم مهدی می‌آید، از اصحاب خود بیعت می‌گیرد
 که دزدی نکنند [دزدی از وقت، دزدی از مال، دزدی از علم،
 دزدی از مطلب و...]; دامن‌شان را پاک نگه دارند؛ به مسلمانی
 دشنام ندهند؛ مرتکب قتل نشوند؛ حرمت‌ها را هتک نکنند؛ به
 منزلی هجوم نبرند؛ کسی را کتک نزنند، مگر به حق؛ طلا و نقره
 و گندم و جو را گنجینه و خزینه نکنند؛ مال یتیم نخورند؛ آن‌جا که
 نمی‌دانند، شهادت ندهند؛ محلّ سجده‌ی کسی را به خرابی و
 ویرانی نکشند؛ مشروب نخورند؛ کمر بند و دست بند طلا نداشته
 باشند؛ راهی را به روی مردم نبندند؛ راهی را مخوف نکنند؛
 غذای پخته شده‌ای را نگه داری نکنند و به مردم دهند؛ به کم
 راضی باشند و از نجس‌ها دوری کنند؛ امر به معروف و نهی از

منکر را فراموش نکنند؛ لباس خشن بپوشند؛ پیشانی به خاک بگذارند و در راه خدا به حق جهاد کنند. خودش نیز تعهد می‌کند که مثل آن‌ها زندگی کند و مانند لباس پوشیدن یارانش، لباس بپوشد و همان‌گونه که آنان مرکب دارند، مرکب داشته باشد؛ در دسترس اصحابش باشد و به کم، راضی باشد. او به کمک خدا زمین را پر از عدالت کند، همان‌گونه که پر از ظلم شده است. خدا را آن‌گونه که سزاوار است، عبادت کند و برای خود دربان و حاجب نداشته باشد».

بنابراین آن امام زمانی که در زمان ظهور و حکومتش دربان و حاجبی ندارد، قطعاً در دوران غیبتش حاجب و دربان نخواهد داشت.

گفتار دهم

مشامی ظہور

«فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ
رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ وَ يُحِقَّ الْحَقَّ
وَ يُحَقِّقَهُ».

«خدایا! صاحب اختیار و فرمانروای خودت را برای ما ظاهر کن.
پسر دختر پیامبرت ﷺ، پسر فاطمه علیها السلام را ظاهر کن؛ آن
کسی که هم‌نام فرستاده‌ی تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. هیچ باطلی با
او برخورد نکند، مگر این‌که اجزا و تار و پود آن را تجزیه کرده و
از بین ببرد. حق را در جای خود بنشانند و مردم را وادار به پذیرش
آن کند».

تقدیر زمان

در روایات ما بیان شده است که همه‌ی علائم ظهور، بدائی است و
خدا ممکن است یک شب به خاطر دعای جلسه‌ای یا گروهی، کار فرج
امام زمان علیه السلام را اصلاح کند. البته در روایات علائمی هست که بسیاری
از آن علائم مربوط به دوران آخرالزمان می‌باشد و از نشانه‌های قطعی

ظهور قلمداد نمی‌شود؛ زیرا ظهور ممکن است پیش از علائم باشد. از سوی دیگر این احتمال هم هست که همه‌ی علائم باشد و باز هم ظهور انجام نشود. آن‌چه در روایات توسط ائمه علیهم‌السلام بیان شده این است که ما برای ظهور وقت تعیین نمی‌کنیم و خدا هم تعیین نکرده است. بر اساس آن‌چه از روایات به ما رسیده، خداوند متعال در شب قدر تقدیر سال بعد را به علم ازل و ابد خود، به انجام می‌رساند؛ از این رو بسیار مقتضی است که ما در آن شب خاص از دعا برای امر ظهور امام زمان علیه‌السلام غافل نباشیم. چه بسا که خداوند، زمان ظهور امام علیه‌السلام را در حالی که هنوز تقدیر نکرده و از علم خود بیرون نیاورده و حتی به انبیا و اولیا علیهم‌السلام و خود امام زمان علیه‌السلام هم نفرموده است، در شب قدر تقدیر کند.

گوینده و انشاکننده‌ی دعای عهد، امام صادق علیه‌السلام اند. ایشان شش نسل قبل از امام زمان ارواحنا فداه به ما دستور داده‌اند که در آیام غیبت کبریا، برای عرض ارادت نسبت به امام عصر علیه‌السلام این دعا را بخوانیم.

هر چه به این دعا بیشتر نگاه می‌کنیم، به ژرفای آن بیشتر پی می‌بریم. باید هم این‌گونه باشد؛ برای این‌که در بعضی از دعاها، فقط دعاکننده هست و خدا؛ ولی این دعا سه حلقه دارد. در این دعا یک ارتباط سه‌گانه بین دعاکننده و خدا و امام زمان علیه‌السلام برقرار است.

حَسَبٌ وَ نَسَبٌ اِمَامِ زَمَانٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فَاظْهِرِ اللّٰهُمَّ لَنَا وَ لِيَّكَ»:

«ای خدا! برای ما ولایت و صاحب‌اختیارت را ظاهر کن.»

یکی از معانی روشن ولّی در قرآن و روایات، صاحب‌اختیار است.

«وَأَبْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ»: «و پسر دختر پیامبرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را». چرا گفته‌اند پسر دختر پیامبرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟! برای این که ما ولی تو را توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پسر دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شناسایی کردیم و ایشان از آن جا معرفی شده‌اند و ارتباط ما با ایشان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دخترشان عَائِشَةَ شروع شده و ایشان در حَسَب و نَسَب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسند. «الْمُسْمَى بِاسْمِ رَسُولِكَ»: «به نام پیامبرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نامیده می‌شود».

این امر که ولی آخرالزمان به نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نامیده می‌شوند، دو جهت دارد: یکی به جهت شرافت آن است؛ زیرا در روایات داریم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي»^۱: «قائم فرزند من است. نامش نام من، کنیه‌اش کنیه‌ی من و سنتش سنت من است».

جهت دوم آن است که چون در دوران غیبت صغرا و قبل از آن - از دوران امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام به بعد - باید از آن حضرت پنهانی یاد می‌شد تا کسی از موقعیت آن امام و پدران‌شان اطلاع پیدا نکند و زمان دقیق ولادت‌شان مخفی بماند؛ لذا نام مبارک‌شان به صورت عَلم برده نمی‌شد. ما نیز به جهت ادب نسبت به سخنان محدثین و برای رعایت احترام نسبت به خود آن بزرگوار، اسم ایشان را نمی‌بریم؛ از همین رو بعضی از بزرگان اسم ایشان را به صورت «م ح م د» مکتوب کردند. در حدیث لوح جابر، معروف به لوح فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام نیز اسم ایشان بدین صورت آمده است. به هر جهت، علمای شیعه با این کار خواسته‌اند هم اسم ایشان را ننویسند و هم از ایشان نام ببرند؛ از این رو در دعای عهد

داریم که: «الْمُسْمَى بِاسْمِ رَسُولِكَ»: «به نام رسولت نامیده شده است»؛ یعنی ما نمی‌خواهیم اسم او را ببریم، ضمن این که ایشان شرافتِ همنامی و هم‌کنیه‌بودن با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی «ابوالقاسم» را دارند. اما مراد از «حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ» چنین است که امام زمان علیه السلام این قدر غالب شوند که بر هیچ باطلی پیروز نشوند، مگر این که آن راتکه تکه تکه کنند. شاید منظور این باشد که باطل آن قدر ریز و کوچک گردد که دیگر توان تجمع و بروز نیابد تا باز قیافه‌ی حق بر خود بگیرد. بسیاری از مردم وقتی حرف باطلی را از دهان‌های متعدد می‌شنوند بر عقیده‌ی حق خود شک می‌کنند و کثرت باطل را مبنای حقیقت آن می‌گیرند؛ زیرا وقتی باطل‌ها با هم باشند، چهره‌ی حق به خود می‌گیرند و نمای حق پسند پیدا می‌کنند. ولی چه کسی گفته همواره اکثریت درست است؟! حق با اکثریت است و باطل در اقلیت! اگر در شهری همه دچار مرض زردی شدند، بگوییم چون اکثریت مریض شدند، پس تعداد افرادی که مریض نیستند بر باطل‌اند! این چنین قیاسی از اساس باطل است.

متأسفانه امروزه آن چه که برای ما ملاک حق شده، اکثریت است. بعضی از خانم‌ها فکر می‌کنند که چون اکثریت بی‌حجاب‌اند، پس من هم باید حجابم را بردارم؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است انگشت‌نماشوم. چرا این فکر شایع شده است؟ چون یک باطل کنار یک باطل دیگر نشسته و این همنشینی ادامه پیدا کرده تا در نهایت حق در اقلیت قرار بگیرد و نتیجه‌ی آن همین توجیهی است که بسیار می‌شنویم. شما چند نفر پیدا می‌کنید که در دانشگاه با جنس مخالف ارتباط خاص

نداشته باشند؟ بسیار کم؛ اما می شود فرزندان ما به حرمت نگاه مولای شان از همین اقلیت باشند. هیچ تضمینی نداریم که اکثریت بر حق باشند. اتفاقاً قرآن می فرماید: ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ یا: ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۲.

پس یکی از کارهایی که امام زمان علیه السلام انجام می دهند این است که باطل را از بین می برند؛ قانون های باطل در آن زمان از بین می رود؛ محل تجمع باطل از بین می رود؛ زیرا تجمع بسیار تأثیرگذار است. جوانی که قدم در میهمانی گناه آلود می گذارد و بر می گردد، روح پاکش به کل تغییر می کند؛ لذا امام زمان علیه السلام به هیچ کدام از باطل ها دست پیدا نمی کنند، مگر آن که آن ها را تکه تکه می کنند.

«وَيُحِقُّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقُهُ»: آن حضرت دو کار انجام می دهند: ابتدا باطل ها را از هم جدا می کنند و سپس حق را پابرجا می کنند و حق ها را به هم پیوند می دهند؛ لذا امام عصر ارواحنا فداه وقتی ظهور می کنند، هم ابطال باطل می کنند و هم احقاق حق. باطل ها را از همدیگر جدا می کنند و حق ها را متمرکز می کنند. یکی از مصادیق تمرکز حق همین است که وقتی آن حضرت تشریف می آورند، در چند لحظه یاران شان جمع می شوند و به دنبال آن چندین و چند جلسه و مجمع تشکیل می دهند.

در روایت داریم که در لحظه ی ظهور، تا آن حضرت اشاره می کنند، اصحاب شان از تمام دنیا جمع می شوند و این اجتماع حق بسیار جالب

۱- انعام (۶): ۳۷.

۲- مائده (۵): ۱۰۳.

است. یک نفر در رأس و ۳۱۳ نفر کارگزاران تالی تلو عصمت؛ لذا «وَيُحِقُّ الْحَقَّ» یعنی حق را در جای خود می‌نشانند، «وَيُحَقِّقُهُ» یعنی حق‌ها را بعد از آن که تمرکز دادند، ثابت می‌کنند. ملاک امام زمان علیه السلام حق است و نه رأی اکثریت و تمایل به اجتماع باطل‌ها و طرد کردن اقلیت حق‌ها.

گفتار یازدهم

پناہ بی پناہان

«وَأَجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ
نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا
لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ ﷺ وَ اجْعَلُهُ اللَّهُمَّ
مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ».

«خدایا! امام عصر علیه السلام را پناه ستم‌دیده‌های از بندگانت قرار بده و
یاور بی‌یاوران ساز و نوآور احکام تعطیل شده‌ات از کتاب قرآن
قرار ده و محکم‌کننده‌ی پرچم‌ها و تابلوهای آیین‌ات کن و
احیاگر سنت‌های پیامبرت صلی الله علیه و آله و سلم. خدایا! او را از خطرات
تجاوزگران در حصن و امان آور.».

دین تجمع

دین ما دین عاطفه است؛ دین احساس است. دین ما دین کینه و
دشمنی نیست؛ بلکه دین تجمع است. دین ما جماعت با برادران و تمام
عوامل با هم بودن را فراهم می‌کند. دین ما این با هم بودن را واجب و یا
مستحب می‌کند و به آن توجه دارد. از طرف دیگر، دین ما تمام عوامل

منفرد بودن را حرام یا مکروه اعلام می‌دارد. در آیین مقدس اسلام، پشت سر مؤمن صحبت کردن، حرام است؛ محبت کردن به انسان‌ها - نه فقط به مؤمنین و مسلمانان - مستحب است؛ مدارا کردن با مشرکان مستحب است. با اخلاق برخورد کردن با مشرکان دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. در قرآن کریم داریم: ﴿اگر یکی از مشرکین به تو پناه آورد، پناهِش بده که در محیط خانه‌ی تو کلام خدا را بشنود﴾.^۱ به ما توصیه شده است به هم کمک کنید، یکی باشید، پشت سر هم حرف نزنید؛ زیرا موجب اختلاف می‌شود.

در روایات آمده است که اصحاب حضرت دست در جیب هم می‌کنند و به قدر نیاز پول بر می‌دارند.^۲ آیا این مهر و صفا جز در زیر سایه‌ی مهر امام زمان ارواحنا فداه است؟ لذا اصل در اسلام این است که همه با هم باشند. آن وقت در زمان غیبت آن حضرت، مظلوم‌ها پناهی ندارند؛ اگر ما در زمان غیبت در حدّ خود پناه مظلومان باشیم، یکی از مقدمات ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را آماده کرده‌ایم. چرا این قدر در قرآن کریم و روایات ما راجع به رسیدگی به ایتام و مساکین و بی‌سرپناهان صحبت می‌شود؟ به خاطر این که عواطف و قلب‌ها متوجه این امور گردند. اسلام تفرق و توجه به منافع فقط انفرادی را ناپسند می‌داند و به خیرات جمعی و همدلی و همراهی امر می‌کند؛ لذا بر اهمّیت و ثواب بی‌کران نماز جماعت تأکید می‌ورزد. نماز جماعت عبادتی فیزیکی است برای همگرایی و همدلی.

۱- توبه (۹): ۶.

۲- بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۲، ذیل ح ۱۶۴.

جالب است که یکی از مصارف زکات فطره، برای ﴿وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾^۱ است؛ یعنی زکات را مصرف کنیم برای این‌که عده‌ای دلشان نسبت به اسلام و مسلمان‌ها متمایل شود. به اسلام خوش‌بین شوند تا شاید حق‌جویی نمایند و هدایت شوند. مصرف زکات فطره در درجه‌ی اول برای شیعیان فقیر است؛ اما اگر این احتمال داده شود که اگر به عده‌ای نیازمند غیرمسلمان زکات فطره دهیم، آن‌گاه نظرشان معطوف به اسلام می‌شود. و نه خود زکات‌دهنده. این نوع مصرف، ایراد ندارد؛ زیرا از نظر اسلام تألیف قلوب بسیار مسئله‌ی مهمی است.

یاور مظلومان

یکی از چیزهایی که آرزو داریم و در دعای عهد نیز آن را بیان می‌کنیم، این است: «وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ»: خدایا! برای بندگان ستم‌دیده‌ی خود که جایی ندارند، برای آن‌ها که راهی ندارند، برای آن‌هایی که کسی را ندارند، نامه‌ی شان به جایی نمی‌رسد و کسی به حال آنان توجهی نمی‌کند، امام زمان علیه السلام را پناه‌شان قرار بده. در سطح جهان چه بسیارند مظلومانی که می‌سوزند و می‌سازند.

«وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ»: خدایا! یار باش برای آن کسانی که غیر از تو یار ندارند، روی زمین هیچ کس را ندارند، هیچ کس مدافع‌شان نیست، هیچ کس طرفدارشان نیست و حرف‌شان را نمی‌شنود؛ لذا یکی از کارهای امام زمان علیه السلام این است که مفرع مظلومان می‌شوند.

همیشه کمک و یاری مالی نیست و حتی گاهی کمک مادی مضر است. گاهی بایک صحبت، راهنمایی، هدایت و یا مشاوره می‌توانیم کاریک مظلوم را درست کنیم. گاهی این مظلومیّت‌ها بسیار سنگین است. گاهی یک زن مظلوم است در مقابل شوهرش، گاهی شوهر مظلوم است در مقابل زنش و گاهی مظلومیّت یک پدر است در مقابل فرزندانش. اگر انسان به عنوان نماینده‌ی امام عصر علیه السلام مظلومی را پناه بدهد یا گره‌ای از کار کسی بگشاید، بسیار پسندیده است.

امام زمان علیه السلام مفرع تمام مظلومین عالم‌اند. «الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ»؛ یعنی امام عصر علیه السلام غار حفاظت شده‌اند. پناه‌جویان عالم به سوی آن غار حفاظت شده می‌روند. ایشان دژی مستحکم و غیرقابل نفوذاند برای کسانی که زمین‌گیر و در مانده شده‌اند. آن حضرت «مغاث»‌اند و نماینده‌ی اسم «المستغاث» خدا هستند.

امام زمان علیه السلام بزرگ‌ترین نماینده‌ی اسم فریادرسی خداوند متعال‌اند؛ زیرا تنها امام حاضر حتی بر روی زمین‌اند. به هر کس که پناهی بطلبد، پناه می‌دهند و رسیدگی می‌کنند. آن حضرت مظهر «یا غیاث المستغیثین»‌اند؛ البته خود انسان باید این لطف را بچشد. برای چشیدن این لطف هم باید به در آن کفّ حصین رفت و آن را کوبید تا باز نمایند و اذن ورود دهند. تا به حال پناه‌جویی از در این خانه‌ی امن، ناامیدبازنگشته است.

امام عصر ارواحنا فداه غیاث‌اند؛ لذا می‌گوییم: «وَ اجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ»: «خدایا! او را پناه‌بندگان مظلوم خود قرار بده». ای امام زمان! مظلومترین بندگان خدا، حضرت علی علیه السلام، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام،

زینب کبراء علیها السلام، امام حسین علیه السلام، رقیه‌ی خرابه‌نشین علیها السلام و ام‌کلتوم علیها السلام هستند. ای امام زمان! ما از خدا می‌خواهیم شما را برای این بزرگواران پناه قرار دهد. شما برای این بندگان پناهد و ایشان هم منتظر شما می‌باشند. هر وقت که ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام بسیار ناراحت می‌شدند، می‌فرمودند: «مهدی» ما می‌آید و انتقام ما را از جفاکنندگان در حق ما و قاتلان پدرانمان می‌گیرد.^۱ در روایات داریم که جزء مقامات حتمی امام زمان علیه السلام، انتقام‌گیری از خون‌اجدادشان است.^۲

برپاکننده‌ی دین الهی

«و مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»:

«خدایا! او را ظاهر کن تا آن احکام بر باد رفته و تعطیل شده را تجدید کند و بنیان‌های محکم ساختمان‌هایی را که تابلوهای دین‌اند بنا کند و نیز آن سنت‌های فراموش شده‌ی پیامبرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به دست او تجدید بنا شود».

چرا احکام دین تعطیل شده است؟ زیرا مردم به احکام الهی پشت کردند. مردم خود را موظف به اجرا و عمل به دستورات شارع مقدس نکرده؛ لذا نتیجه این شد که احکام دین خدا معطل ماند؛ یعنی بیهوده و از کار افتاده گردید. علم‌ها و پرچم‌های دین - که روزگاری نشان و علامت‌هایی برای دین‌داری، اقامه‌ی حدود و قوانین شرع مقدس بود -

۱- سروش آفتاب (متن و ترجمه‌ی خطابه‌ی غدیر) قسمت ۸: ص ۱۳۰.

۲- سروش آفتاب (متن و ترجمه‌ی خطابه‌ی غدیر) قسمت ۸: ص ۱۳۲.

به خاطر بی‌توجهی و بی‌مبالتی مردم نسبت به آن‌ها سرنگون شد و از بین رفت؛ لذا دعا می‌کنیم تا امام زمان علیه السلام با تشریف‌فرمایی خود دوباره این عَلم‌های بر زمین افتاده را به اهتزاز درآورند. از همین روست که وقتی امام عصر علیه السلام ظهور می‌کنند، مردم می‌گویند: گویا او دین جدید و قرآن تازه‌ای آورده است؛ زیرا که مردم آن‌قدر در دوران غیبت، قرآن را تاویل و تفسیر به رأی کرده‌اند که به کلّ از اصلش به دور افتاده‌اند. زمانی که آن حضرت تشریف بیاورند، اسلام و قرآنی را ترویج می‌کنند که مطابق با همان منش و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و چون مردم از آن اصل، قرن‌ها به دور افتاده بودند، چنین تصوّر می‌کنند که دین و قرآن جدیدی بر ایشان عرضه شده است!

معنای انتظار به تمام معنا، آزاد و مهیّا شدن برای ظهور و نزول اجلال امام عصر علیه السلام است. این عبارات دعای صبحگاهی عهد می‌تواند این‌گونه معنا شود که ای امام زمان! من و خانواده‌ام، نیمه آماده‌ایم. نمی‌توانم بگویم به طور کامل آماده‌ایم؛ زیرا آن‌گونه که باید و شاید به وظایفمان عمل نکرده‌ایم.

اگر اندکی به وظایف خود در زمان غیبت عمل کنیم، دچار تحول و دگرگونی مثبت می‌شویم و با تمام مسلمانان پیش از خود، بسیار متفاوت می‌شویم؛ چرا که ما در محرومیت از دیدار امام خود هستیم. ما در پرده‌ی غیبت قرار داریم و بسیاری از حکمت‌های غیبت، اعمال بد ماست؛ اما با این وجود ائمه علیهم السلام به ما فرمودند: «شما می‌توانید در زمره‌ی نیکانی باشید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شما سلام رسانده است». روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه وجود دارد. روزی بزرگانی از اصحاب در محضر آن حضرت حضور داشتند. ایشان

فرمودند: «ای کاش، برادران خود را می‌دیدم». این جمله را به گونه‌ای فرمودند که حساسیت برانگیز شد. اولی بلند شد و گفت: «یا رسول الله، به شما ایمان آوردیم، همراه شما به مدینه مهاجرت کردیم و جزء صحابه‌ی شما شدیم؛ اما باز شما آرزوی دیدار کس دیگری را دارید؟» رسول خدا ﷺ فرمودند: «شما صحابه‌ی من هستید؛ اما ای کاش که برادران خود را می‌دیدم». رسول گرامی اسلام ﷺ دوباره فرمودند: «ای کاش، برادران خود را می‌دیدم». دومی بلند شد و گفت: «یا رسول الله، مگر ما برادران شما نیستیم؟ ما به شما ایمان آوردیم و با شما مهاجرت کردیم». رسول خدا ﷺ فرمودند: «شما اصحاب من هستید؛ اما ای کاش من برادران خود را دیدار می‌کردم». پرسید که برادران شما چه کسانی‌اند؟ آن حضرت فرمودند: «برادران من، آن مردمانی‌اند که در آخرالزمان [و در دوران غیبت مهدی علیه السلام] زندگی می‌کنند. بدون این که مرا دیده باشند، به من ایمان می‌آورند و مرا دوست می‌دارند و یاری می‌کنند و مرا باور دارند». سپس آن حضرت مجدداً فرمودند: «ای کاش برادرانم را می‌دیدم».^۱

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت درباره‌ی ملاحم و فتن و پیش‌گویی از آینده، فرمودند: در آینده، مهدی - از اولاد من - می‌آید در حالی که: «يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ».^۲ ایشان در این حدیث فرمودند: «مهدی زمانی ظهور می‌کند که

۱- بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۱۳۲، ح ۳۶.

۲- نهج البلاغه: خطبه ۱۳۸.

مردم قبل از آمدنش، هدایت خود را بر اساس رأی و استحسانات خود قرار می‌دهند و در زمانی ظهور می‌کند که مردم قرآن را با رأی خود تفسیر می‌کنند».

من بعد از این که اصطلاحاتی مانند: پلورالیسم، حقیقت جمعی، هرمونیک و امثال این قبیل بافته‌های ذهنی بشری را می‌شنوم و خطبه‌های نهج البلاغه را می‌خوانم، بیش از پیش پی می‌برم که گویا امیرالمؤمنین علیه السلام در افق امروز جامعه ما بوده‌اند و به این قرائت‌های جدید از دین جواب داده‌اند.

حدیث مذکور به نوعی صورت تحول یافته‌ی امروزی قرائت‌های جدید از آیات قرآنی را به اعجاز کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به تصویر کشیده است. مردم ابتدا یک نظریه پیدا می‌کنند و سپس قرآن را بر تئوری خود حمل می‌کنند. مردم امروز به جای این که با فکری فارغ از هر اندیشه و تئوری بافته‌ی اوهام خود به سراغ قرآن روند، کاری می‌کنند تا خود صاحب رأی گردند و آیات قرآن را بر طبق نظر خودشان تفسیر کنند؛ لذا این که می‌گوییم: «و مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»: «برای احکام معطله، تجدید کننده باشد»، معنایش همین است.

در قرآن کریم آمده است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ «ما در کتاب چیزی را فروگذار نکردیم». اهل تسنن می‌گویند: این آیه راجع به مسائل دین و هدایت انسان‌هاست؛ اما مکتب تشیع این سخن را نمی‌پذیرد. ما می‌گوییم: چون قرآن کتاب خداست و هیچ حلقه از حلقه‌های مسائل علمی و اعتقادی جدای از مسائل دینی و هدایت

انسان نیست و تمامش بایکدیگر در ارتباط است (یعنی نظام‌ها و حلقه‌ها به هم پیوسته‌اند)، لذا معنا ندارد درباره‌ی مسائل اصلی، مطلبی نگفته باشد. به خصوص که از ائمه علیهم‌السلام روایات بسیاری ذیل همین آیه‌ی «**مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ**» داریم که فرموده‌اند: همه‌ی راه‌های آسمان و زمین را می‌دانند و همه‌ی این‌ها را از قرآن دارند. هر وقت کسی از آن حضرات پرسیده است که مثلاً فلان مطلب را از کجای قرآن بیان فرمودید؟ معصوم علیه‌السلام یک آیه خوانده و فرموده‌اند که این مطلب از کجاست.

البسته دین ادعا نمی‌کند که قرآن شامل تئوری‌های فیزیک و فرمول‌های شیمی، ریاضی، مهندسی و پزشکی است؛ ولی ادعا می‌کند که قرآن فرمول‌های مسلم شده‌ی علمی را - حتی به اشاره هم که شده - باید بیان کرده باشد. قرآن باید فرمول‌های مسلم شده را بگوید و تئوری‌هایی که اثبات نشده و در حد نظریه است را نباید مطرح کند؛ لذا یکی از معانی و اشارات آیه‌ی مذکور همین نکته است. مسائلی را که ما از قرآن توقع داریم و استفاده می‌کنیم، علوم دینی، اعتقاد، اخلاق، فقه، تاریخ، حدیث، روان‌شناسی و آن مطالبی است که اصطلاحاً مربوط به تکامل دینی انسان است.

تجدید کننده‌ی احکام

تعطیل، دو معنا دارد: یکی از آن‌ها، تحریف است؛ یعنی همین قرائت جدید از دین؛ مثلاً سوسیالیست و آن‌چه از آیات قرآن، تفسیر سوسیالیستی می‌کند. معنای دیگر تعطیل در مورد حقایقی است که

معطل شده‌اند؛ یعنی دیگر به این حکم حق مراجعه نمی‌شود و مورد عمل قرار نمی‌گیرد. وقتی می‌گوییم: «و مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»: «و امام زمان علیه السلام را تجدید کننده و برپادارنده‌ی احکام تعطیل شده‌ی کتابت قرار ده»، یعنی مطالب و احکامی را که در قرآن کریم موجود است و به مرور زمان مورد بی‌مهری و غفلت و فراموشی قرار گرفته، با ظهور آن حضرت روشن و تجدید حیات می‌گردد. یکی از آن اموری که در قرآن ذکر شده است - اما هنوز بشر به چگونگی آن دست نیافته - زنده‌بودن و سخن‌گویی همه‌ی مخلوقات در نظام عالم، از جماد، نبات و حیوانات است. در سوره‌ی حدید آمده است:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱:

﴿تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، تسبیح خدا می‌کنند﴾.

معلوم نیست که تسبیح به معنای سبحان الله گفتن لفظی موجودات باشد. در آیه‌ای دیگر بیان شده که:

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲:

﴿پادشاهی تمام آسمان‌ها و زمین از آن خداست؛ زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست﴾.

شاید یکی از معانی ظریف این آیه چنین باشد که تمامی موجودات

۱- حدید (۵۷): ۱.

۲- حدید (۵۷): ۲.

طبیعی در همه‌ی زمان‌ها و با سرعتی فوق تصور ما، دائم در حال مرگ و زنده شدن می‌باشند. مرگ و تجدید حیات سلول‌های بدن ما نمونه‌ی خوبی برای این فرمایش الهی است.

برای بسیاری از ذهن‌های به دور از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، این سخن مایه‌ی شبهه شده است که ما چه احتیاجی به خداوند داریم؟ او ما را خلق کرده و بعد هم به سراغ کار خود رفته است! این سخنی است که بسیاری از فلاسفه و عقل‌گرایان محض، حتی به آن اعتقاد کامل دارند. همین آیه‌ی شریفه به این فرضیه‌ی باطل ذهنی به خوبی پاسخ داده است که: «يُحْيِي وَ يُمِيتُ»؛ یعنی خداوند دائم و پیوسته در حال زنده کردن و میراندن است و اگر حقیقتاً عالم را در یک زمانی خلق کرده و بعد هم آن را به حال خود رها کرده باشد، دیگر نباید این صفت را آن هم به صورت علی‌الدوام و مستمر به ذات مقدسش نسبت دهد. اگر مثال بالا را در نظر آوریم، بنا به این صفت حق تعالی، او در هر لحظه میلیاردها بار سلول‌های بشری را زنده می‌کند و می‌میراند؛ یعنی ما در هر لحظه نیازمند بقای علت و محدث‌ایم.

خداوند در آیات دیگری از قرآن کریم می‌فرماید:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱﴾

﴿خداوند، هم اول است و هم آخر. هم ظاهر است و هم باطن. او خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش مرحله آفرید؛ سپس بر حکومت خدایی خود استیلا یافت. می‌داند که چه چیزی در زمین فرو می‌رود و چه چیزی از زمین بیرون می‌آید و چه چیزی از آسمان فرو می‌ریزد و چه به آسمان می‌رود و هر جا که باشید، خدا همراه شماست و خدا به آن چه عمل می‌کنید؛ بیناست﴾.

ما یک بصیر داریم و یک باصر. باصر یعنی بیننده؛ بصیر یعنی هم می‌بیند و هم از جزئیاتش خبر دارد. مثلاً در آب خوردن، لیوان، حرکت لب‌ها و حرکت دست را می‌بینیم؛ اما عمل آب خوردن دیدنی نیست. خداوند بصیر است و آن چه ما عمل می‌کنیم، می‌بیند.

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ ۱:

﴿پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و همه چیز به خدا باز می‌گردد﴾.

این آیات از جمله احکام و حقایق نهفته‌ی قرآنی است که فهم آن به این راحتی‌ها ممکن نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آیات یکم تا پنجم سوره‌ی حدید و نیز چند آیه‌ی اول سوره‌ی دخان مطالبی دارد که مردم عادی، توان فهم این مطالب را ندارند و در آینده، اقوامی از فرس - یعنی مردم ایرانی - خواهند آمد که عمق این آیه‌ها را می‌فهمند.

روایت دیگری داریم که: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا»: «زمانی که قائم ما قیام کند»، «وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ»: «خداوند دست او را بر سر بندگان می‌گذارد». چرا سر؟ برای این که مغز، داخل سر است. «فَجَمَعَ بِهَا

عُقُولَهُمْ»: «[به برکت دست آن حضرت] خداوند متعال عقول مردم را از تشّت و انحطاط، به جمع و یک پارچگی مبدل می‌سازد؛ اما امروز ما در محرومیت از این نعمت عظمی هستیم؛ زیرا یکی از عمده ناراحتی‌ها و ناآرامی‌های بشر امروز، ناراحتی‌های فکری و ذهنی است. فکر ما ناراحت است و متمرکز نیست؛ اما برای آن که راه و صول به اندکی از آن نعمت بسیار را به ما نشان دهند، فرموده‌اند: «یکی از مسائلی که برای تقویت حافظه مؤثر است، خواندن آیه الکرسی است». یکی از فواید فیزیکی خواندن آیه الکرسی، ایجاد حالت تمرکز ذهنی در انسان است. تقویت حافظه، یعنی تمرکز ذهن.

زمانی که امام زمان علیه السلام تشریف می‌آورند، خداوند دست ایشان را بر سر مردم می‌گذارد؛ یعنی ایشان عقل‌های مردم را جمع می‌کنند؛ عقل افراد کانون می‌گیرد؛ از اختلاف خارج می‌شود؛ در یک مسیر مشخص، متمرکز می‌شود و کار می‌کند.

در ادامه روایت می‌فرمایند: «وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»^۱: اخلاق‌شان به واسطه‌ی امام علیه السلام کامل می‌شود. زیرا اصل اندیشه است و بعد کار.

روایت دیگری نیز داریم که کلّ علم، بیست و هفت باب است. بیست و پنج باب آن را امام زمان علیه السلام می‌آورند. تمام انبیا تا حضرت خاتم و اهل بیت گرامی‌شان علیهم السلام تا زمان ظهور امام زمان ارواحنا فدا، تنها دو باب از بیست و هفت باب علم را آورده‌اند. گفته می‌شود که از سال ۱۹۰۰ میلادی تا سال ۱۹۵۰ میلادی، مجموع تکنولوژی‌های جدید به اندازه‌ی تمام نوزده قرن گذشته بوده است. این عجیب است؛ اما تمامی

علمی که تا پیش از ظهور آن حضرت آمده، دو حرف یاد و باب است و ایشان بیست و پنج باب دیگر می‌آورند و لذا از این منظر هم ایشان مجدّداند.

احکام می‌توانند عملی باشند؛ مثل روزه، نماز، حج، جهاد و... ولی قرآن فراتر از این است. منظور از احکام در «و مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»، تمام احکام علوم است. زمانی که امام عصر علیه السلام تشریف می‌آورند، تمام علم را تجدید و دوره می‌کنند. لذا ائمه علیهم السلام می‌فرمایند که امام زمان علیه السلام وارث دانش‌های تمام ائمه‌ی دیگر علیهم السلام اند. این از آن جهت است که همه‌ی ائمه علیهم السلام به غیر از امام زمان علیه السلام تمام علوم را که داشتند، نگه داشتند و نتوانستند بگویند.

عالم، به شخص دارای علم گفته می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۱:

﴿از میان بندگان خدا، تنها علما و دانشمندان اند که از او می‌ترسند﴾.

امام زمان علیه السلام غیر از این که مصداق عالم اند، مصداق علم نیز هستند. در زیارت آل یس آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ». یعنی سلام بر آبخار دانشی که از افق بلند الوهیت در عالم بشر، در حال ریزش است. بنابراین وقتی می‌گوییم: «و مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»: «و پروردگارا! امام زمانت را بفرست تا تجدیدکننده‌ی احکام تعطیل شده‌ات باشد»؛ یعنی آن علمی را که بشر در

طول زمان به آن احتیاج داشته، ولی متروک و بی‌توجه باقی مانده است، آشکار و ظاهر کنند.

چیره بر ادیان

خداند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱:

﴿خداوند، رسولش را فرستاد که بعداً دینش را بر همه‌ی دین‌ها چیره کند﴾.

الف و لامی که بر سر دین آمده، الف و لام استغراق است؛ یعنی همه‌ی دین. «کُلِّهِ» باز برای تأکید است؛ یعنی روزی خواهد آمد که اسلام بر تمام دین‌ها چیره می‌شود و علت این که امام عصر علیه السلام مصداق عینی و حقیقی «لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ» می‌شوند نیز به همین جهت است که احکام معطله‌ی قرآن را تماماً ابراز و آشکار می‌نمایند. ایشان در مقابل تمام تئوریسین‌های عالم در تمام علوم، سرافرازند. ایشان بسیار فراتر از درک و فهم و شعور آن‌ها حرف برای گفتن دارند و از همین روست که همه‌ی بزرگان، دانشمندان و علما از ایشان می‌ترسند؛ چنان که در روایات بیان فرموده‌اند که آن حضرت «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ»^۲ هستند.

پس این که امام زمان علیه السلام بر تمامی ادیان چیره می‌شوند و بر همه غالب می‌گردند، به این معنی است که کسی نمی‌تواند در زمان ظهور آن

۱- صف (۶۱): ۹.

۲- بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

حضرت ادعا کند شما از ظرایف دین و اعتقاد ما بی اطلاع و بی خبرید! آن حضرت بر همه‌ی علوم و بلکه فوق همه‌ی آن‌ها اشراف و آگاهی کامل دارند و این علت تفوق امام عصر علیه السلام است؛ لذا در دعای عهد می‌گوییم: «و مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ». یعنی کتاب خدا حاوی تمامی علومی است که آرزو می‌کنیم امام زمان علیه السلام آن‌ها را بیاورند. در ادامه‌ی دعای عهد می‌گوییم:

«و مُشَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»:

«و به وسیله‌ی او محکم کن پرچم و تابلوهای دین خود و سنت و روش‌های پیامبرت را».

امام زمان علیه السلام تمام سنت‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که گم شده و متروک مانده است را می‌آورند. اعمالی که غالب مسلمانان جهان انجام می‌دهند با کدام سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطابقت دارد؟ کجا آن حضرت نماز تراویح داشتند؟ کجا نماز مستحبی غیر از نماز فطر و نماز قربان را با جماعت می‌خواندند؟ کجا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این کارها را انجام داده‌اند که حالا از آن تعبیر به سنت رسول الله می‌کنند؟ کجا پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این کارهایی که اهل سنت به ادعای ریشه در سیره‌ی نبوی انجام می‌دهند، انجام داده‌اند؟ ما خدا را شاکریم که به یمن برکت وجود اهل بیت علیهم السلام باز مقداری از آن چه حقیقتاً جزء سنت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده، به دست ما رسیده است. آن وقت می‌گویند از کجا معلوم، شاید پیامبر دست بسته نماز می‌خوانده؟! حال آن‌که خود اهل سنت معترف‌اند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست بسته نماز نمی‌خواندند و خلیفه‌ی دوم بود که دست بسته نماز خواندن را بدعت نهاد و باب

کرد! ^۱عجیب است که بعضی ها کاتولیک تر از پاپ می‌شوند!!
«وَسُنَنِ نَبِيِّكَ ﷺ»، یعنی سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ به خفارفته
و فراموش شده است. آن دوستی‌ها، عیادت‌ها، رسیدگی به همسایه‌ها،
رحم به کوچک‌ترها، بازار مسلمین و معاملات حلال، نماز اول وقت،
ادب و احترام، عاطفه، مهر و محبت‌ها که همگی از سنت‌های رسول
مکرم اسلام ﷺ بوده، کجاست؟ این‌ها همه معطل شد و لذا امام
زمان علیه السلام که بیایند، تمام این‌ها را زنده می‌کنند.

مظهر رحمت الهی

«وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ»: خدایا! امام
زمان علیه السلام را در دژ محکم حفاظت و حراست خود قرار ده تا از ضرری
که تجاوزگران و معتدین ممکن است به ایشان برسانند، حراست شوند.
امام زمان علیه السلام که الآن در حفظ و حراست الاهی‌اند؛ پس چرا این‌گونه
برای ایشان دعا می‌کنیم؟ زیرا اصل این دعا برای زمان ظهور است. آن
حضرت در زمان ظهور می‌خواهند کار جهانی و بی‌سابقه‌ای انجام
دهند؛ به مردمان بفرمایند که از چیزهایی که شما به عنوان دین برای
خود جمع کرده‌اید، بخشی که باطل است دور بریزید. به فرقه‌های دیگر
مانند یهود و نصاری و... می‌فرمایند که معتقدات خود را دور بریزید.
این کار ایشان نو و جدید است و به همین دلیل، زمانی که امام زمان علیه السلام
تشریف می‌آورند، عده‌ای دشمن ایشان می‌شوند و در صدد مخالفت
بر می‌آیند تا ایشان را آزار و اذیت کنند؛ لذا باید از زمان غیبت برای امام

زمان ارواحنا فداه دعا کرد و صدقه داد تا حضرت از بلایای آن دوران حفظ شوند.

امام عصر علیه السلام از همان ابتدا که تشریف می‌آوردند، مظهر رحمت خداوند هستند و زمان ظهور، تمامی ملت‌ها و امت‌ها را با زبان نرم و با آرامش به اسلام دعوت می‌کنند. ایشان از همین طریق، با همه اتمام حجت می‌کنند و چون قرار است که دیگر بر روی زمین نشانی از الحاد، کفر و دشمنی باقی نماند، طبعاً در برابر گروه معاند که البته قلیل‌اند، می‌ایستند و مبارزه می‌کنند. به همین جهت دشمنان در پی آسیب رساندن به آن امام بزرگوار خواهند بود که ما در دعای عهد از خدا می‌خواهیم و جود آن حضرت را از شرّ مردمان ناسپاس و لجوج، مصون داشته و در حصن حصین خود محفوظ بدارد.

سیدبن طاووس در کتاب «فلاح السائل» گفته است: «وَمِنْ الْمُهَيَّمَاتِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ الْأَقْتِدَاءُ بِمَوْلَانَا مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»: «یکی از کارهای خوب و نیک این است که بعد از نماز عصر به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اقتدا کنیم».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چه کار می‌کردند؟ «فِي الدُّعَاءِ لِمَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»: «آن حضرت بعد از نماز عصر برای حضرت مهدی علیه السلام دعا می‌کردند». ما هم به ایشان اقتدا کنیم. به همان بزرگواری که بعد از نماز عصر، برای پنج نسل بعد از خود دعا می‌کردند.

نماز عصر خصوصیت عجیبی دارد. یکی از مطالبی که را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در احکام فرموده‌اند و به آن بسیار حساسیت نشان داده‌اند، نماز عصر است. این حساسیت در قرآن کریم

این‌گونه بیان شده است:

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»^۱؛
یعنی نمازها را حفظ کنید. یکی از نمازها «نماز وسطی» است. نماز
وسطی، نماز عصر است؛^۲ البته اختلافی هم وجود دارد؛ اما بیشتر
دانشمندان شیعه گفته‌اند که نماز وسطی همان نماز عصر است.

امام کاظم علیه السلام در این روایت روی نماز عصر و دعای بعد از نماز
عصر تکیه می‌کنند. ما مردم معمولاً به دعاهای بعد از نماز خیلی
اهمیت نمی‌دهیم. هم دعاهای خود نماز و قنوت خیلی مهم است و هم
دعاهای بعد از نماز. سعی کنیم حتی یک دعا هم که شده، بعد از نماز
بخوانیم. بعد از نماز، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگوییم و
آیه الکرسی برای سلامتی امام زمان ارواحنا فداه بخوانیم؛ سپس ایشان را به
خدا بسپاریم و آن‌گاه دعا کنیم که خدایا! فرزندان مرا حفظ کن؛ خدایا!
پدر مرا حفظ کن؛ خدایا! ایمان مرا حفظ کن. در روایت داریم که هر
دو رکعت نمازی که خوانده می‌شود، خداوند حداقل یک دعا را
مستجاب می‌کند.^۳

یحیی بن فضل نوفلی می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام بِبَغْدَادَ حِينَ فَرَغَ مِنْ
صَلَاةِ الْعَصْرِ»؛ «در بغداد [که آن اسمش کاظمین است] خدمت امام
موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم، هنگامی که از نماز عصر فارغ شده بودند».

۱- بقره (۲): ۲۳۸.

۲- مستدرک الوسائل: محدث نوری، ج ۳، ص ۲۳.

۳- کافی: ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۶.

«فَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ»: «پس دستان‌شان را به آسمان

بلند کردند و شنیدم که می‌گفتند:»

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۱ وَأَنْتَ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ وَ نَقْصَانُهَا. این روش و سنت

ائمہ علیہم السلام و پیامبر اکرم ﷺ بوده است. خداوند یاد داده است که وقتی

می‌خواهید دعا کنید، ابتدا نام‌های خدا را ببرید و سپس دعا کنید. آن

حضرت هم اسم‌های خدا را بردند تا به این جمله رسیدند:

«أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ

لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ»: «خدایا! از تو می‌خواهم که در فرج انتقام‌گیرنده از

دشمنانت، تعجیل کنی.»

«وَ أَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ»: «که او آن‌چه را که تو وعده داده‌ای، انجام دهد و

حکومت دین را در گستره‌ی زمین پیاده کند». «يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»^۲.

پس از این‌که امام کاظم علیه السلام این جملات را فرمودند، راوی که

یحیی بن فضل است، می‌گوید: «قُلْتُ مِنَ الْمَدْعُوِّ لَهُ»: «عرض کردم: برای

چه کسی دعا کردید؟» قَالَ: «ذَاكَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ». امام کاظم علیه السلام

فرمودند: «او مهدی آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است.»

«ثُمَّ قَالَ»: سپس آن حضرت در ادامه فرمودند: «بِأَبِي الْمُتَدَخُّ

الْبَطْنِ»: «پدرم فدای آن کسی که شکم پهن است». «الْمَقْرُونُ الْحَاجِبِينَ»:

۱- حدید (۵۷): ۳.

۲- این دعای شریف در مجموعه دعای «به تمنای صبح» - که حاوی ادعیه مختصر در

موضوع امام عصر علیه السلام می‌باشد - توسط انتشارات مکیال به دستداران آن حضرت تقدیم گشته است.

«آن کسی که دارای ابروان پیوسته است». «أَحْمَشُ السَّاقَيْنِ»: «آن که ساق‌های پایش قوی است و استخوان‌های محکم دارد». «بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ»: «پدرم فدای آن مرد چهار شانه». «أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَعْتَوِرُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ»: «پدرم فدای آن رنگ‌گندمگون که به خاطر بیداری‌های سحرگاهان، به زردی می‌زند». «أَسْمَرُ اللَّوْنِ»: «آن کسی که جو گندمی است؛ اما در عین حال از شب بیداری، صورت او به زردی می‌زند». «بَابِي مَنْ لَيْلُهُ يَرْعَى النُّجُومَ»: «پدرم فدای آن کسی که شب‌ها [برای عبادت بیدار است و] چشمش به ستارگان می‌افتد».

شب‌ها ستاره می‌شمرم ز انتظار صبح

بر یاد مهر روی تو ای شهریار صبح

آن حضرت در ادامه می‌فرمایند: «سَاجِدًا وَ رَاكِعًا»: «تمام شب را تا صبح در زیر تابش انوار ستارگان یا مشغول سجده است یا در حال رکوع». «بَابِي مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»: «پدرم فدای آن کسی که در راه نشر دین، ملامت هیچ ملامت‌گویی در او اثر نمی‌کند». «مِصْبَاحُ الدُّجَى»: «چراغ تاریکی‌ها است». «بَابِي الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ»: «پدرم فدایت شود ای کسی که به امر خدا قیام می‌کنی». «قُلْتُ: «وَمَتَى خُرُوجُهُ؟» گفتم: «ایشان چه موقع خروج می‌کنند؟» آن حضرت بخشی از علائم را فرمودند.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر کسی را دوست داشتی، به او بگو». ^۲ وقتی به او بگوییم دوستت دارم، محبت ما جا می‌افتد. دین به ما یاد می‌دهد که بگوییم: دوستت دارم. هم به خدا بگوییم هم به پیامبر

۱- فلاح السائل: ص ۲۰۰. بحار الانوار: ج ۸۳، ص ۸۰، ح ۸.

۲- الکافی: ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

از امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که «إِذَا أَنْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ رَضَيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا»: «وقتی از نمازهای واجب فارغ شدی، بگو: خدایا! تو را به ربوبیت دوست دارم، و خشنودم از این که الله، رب من است.»
 «و بِالْإِسْلَامِ دِينًا»: «خدایا! من دوست دارم که اسلام دینم است.» اگر این عبارات دعا بعد از هر نماز تکرار شود، جزء جانمان می‌گردد. اگر بعد از هر نماز بگوییم: «رَضَيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا» این جملات با همهی وجودمان یکی می‌شود. امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند بعد از هر نماز واجب این جملات را بگوییم:

«وَ بَعَلِيَّ وَ لِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنَ عَلِيٍّ أَيْمَةً». سپس فرمودند که بگوییم:

«اللَّهُمَّ وَلِيكَ الْحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ»: «خدایا! امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را از مقابل حفظ کن.» «وَ مِنْ خَلْفِهِ»: «و از پشت سر»، «وَ عَنْ يَمِينِهِ»: «و از سمت راست»، «وَ عَنْ شِمَالِهِ»: «و از چپ»، «وَ مِنْ فَوْقِهِ»: «و از بالای سر»، «وَ مِنْ تَحْتِهِ»: «و از زیر پا [از همه جا] او را حفظ کن.» «وَ امْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ»: «عمرش را طولانی کن.» «وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ»: «او را قیام‌کننده‌ی به فرمان خود قرار بده.» «وَ الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ»: «آن کسی که یاری‌کننده‌ی دین تو است.» «وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرَّبْ بِهِ عَيْنُهُ»: «و هر چه را که او دوست دارد و چشمش به وسیله‌ی آن روشن می‌شود، به او بنمایان.» «فِي نَفْسِهِ»: «در مورد خودش»، «وَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ»: «و درباره‌ی اهل و اولاد و اموالش.»

«وَفِي شَيْعَتِهِ»: «خدایا! درباره‌ی شیعه‌ی او چیزهایی را به او نشان بده که چشمش را روشن می‌کند». «وَفِي عَدُوِّهِ»: «و درباره‌ی دشمنش هم چیزی نشان بده که چشمش روشن شود». «وَأَرْهِمُ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ»: «به دشمنانش هم چیزهایی را نشان بده که نمی‌خواهند از جانب او ببینند. [که او غلبه شده است]». «وَأَرْهِمُ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ»: «و درباره‌ی آن‌ها [دشمنان] چیزی را نشان بده که باعث چشم روشنی او شود». «وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ^۱»: «دل‌های ما و جگر تمام مؤمنین را که زخم و کباب شده است، به وسیله‌ی او شفا بده».

بدین‌گونه امام جواد علیه السلام یاد دادند که ما بعد از هر نماز واجب، آن حضرت را دعا کنیم. این‌گونه دعاها برای فرج، سلامتی و ظهور امام زمان علیه السلام و غلبه و پیاده کردن دین در گستره‌ی زمین توسط ایشان، مطلبی است که از زمان ائمه علیهم السلام رسم بوده است و ایشان خود به ما هم آموخته‌اند.

شخصی در پله‌های سرداب مطهر بسیار گریه می‌کرد که ناگهان امام عصر علیه السلام را دید. حضرت فرمودند: چه می‌خواهی؟ انسان با معرفتی برد. عرض کرد: من سلامتی شما را می‌خواهم. حضرت ولی عصر علیه السلام سه مرتبه فرمودند: یک چیزی بخواه. عرض کرد: نه، من سلامتی شما را می‌خواهم.

خوب است که انسان معرفت داشته باشد؛ البته اگر از آن حضرت نان و نمک هم بخواهیم، به ما می‌دهند. امام عصر علیه السلام پدر ما هستند؛ ولی باید برای سلامتی ایشان بسیار دعا کنیم و صدقه دهیم. آن حضرت

کارهای مستحبی را بسیار دوست دارند. یکی از موارد بسیار خوب، زیارت اهل قبور است. زیارت امام زاده‌ها بسیار سفارش شده است. مگر ائمه علیهم‌السلام به زیارت شاگردان شان نمی‌رفتند؟ پس حضرت مهدی علیه‌السلام هم ممکن است که یک وقتی به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام بیایند.^۱ به نیابت آن حضرت، به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام برویم. وقتی صدقه می‌دهیم، بگوییم: یا صاحب الزمان! این کار را برای سلامتی شما و به عشق شما انجام می‌دهم.

۱- به استادمان گفتیم: شما چرا این قدر اصرار دارید که در ابن بابویه دفن شوید و آن هم جلوی پله‌ها؟ گفت: برای این که امام زمان علیه‌السلام خیلی به آن جا رفت و آمد دارند و ایشان خیلی به سر قبر شیخ صدوق می‌آیند و فاتحه می‌خوانند.

گفتار دوازدهم

وعده‌ی دیدار

«اللَّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا ﷺ بِرُؤْيَيْهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَي دَعْوَتِهِ وَ أَرْحَمَ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ. اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ. إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«الْعَجَلُ، الْعَجَلُ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

«خدایا! رسالت و کسانی را که در دعوت پیامبر و امام، تابع ایشان‌اند، با دیدار او خوشحال کن. خدایا! بعد از این همه دعا به بیچارگی ما رحم کن و دعاهای ما را قبول کن. خدایا! این غم را از این امت بردار و در ظهورش تعجیل فرما که دشمنان آن را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌بینیم. به مهر تو پیوسته‌ایم ای پر مهرترین مهربانان».

حکومت عدل

ما هر لحظه منتظریم که ایشان از در درآیند و بیشتر، هر جمعه چشم به راهیم و در هر لحظه از خدا می‌خواهیم که آن حضرت ظهور کنند.

با توجه به معانی این بخش از دعا در می‌یابیم که رؤیت امام عصر علیه السلام در عصر ظهور نه تنها موجب شادی و سرور ما شیعیان می‌گردد، بلکه همه‌ی نیکان خلقت و در رأس همه، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی شان و انبیای عظام علیهم السلام مسرور می‌گردند؛ زیرا همگی چشم به راهان ایشان‌اند. حتی مردمانی در عالم برزخ هستند که شادمان می‌شوند.

مسلم است عده‌ای که به واقع حالت انتظار داشتند، زنده می‌شوند و دوباره زندگی را ادامه می‌دهند. این مطالب اعتقادی نقلی است و استدلال عقلی در آن جا ندارد. ما باید محدوده‌ی هر دلیلی را پیدا کنیم. این جا محدوده‌ی دلیل، عقلی نیست؛ بلکه قلمرو دلیل، نقلی است. روایات به ما می‌گویند که عده‌ای از مؤمنین کامل و مؤمنین نزدیک به کامل، در ظهور امام زمان علیه السلام رجعت می‌کنند. آن دو ملعون هم رجعت می‌کنند تا حساب پس بدهند. گروه خاصی هم در حکومت عدل امام زمان علیه السلام شرکت می‌کنند و یا حکومت می‌کنند که در این مورد، روایات به صراحت و روشنی بیان نشده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱

﴿خدا به آنان که ایمان و عمل صالح دارند، وعده داده است که آنان را در زمین خلیفه کند﴾.

وقتی کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، حکومت می‌کنند یعنی حکومت با ایمان و عمل صالح است.

انبیا - از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله - همه آمده‌اند مردم را به ایمان و عمل صالح دعوت کنند؛ ولی کاملاً موفق نشدند و نتوانستند تمام احکام الاهی را پیاده کنند. تنها کسی که به اذن خدا - هم به خاطر زمینه‌های طبیعی و اجتماعی و هم به خاطر اعجازی که خدا به دستشان می‌دهد - می‌توانند احکام الاهی را پیاده کنند، امام زمان علیه السلام؛ پس تحقق ایده و آرمان تمامی انبیا صلی الله علیه و آله در حکومت امام عصر علیه السلام است.

تمامی انبیا صلی الله علیه و آله در هنگامه‌ی ظهور آن حضرت بسیار خوشحال می‌شوند؛ چرا که در آن زمان ایمان و عدل حکومت می‌کند. تنها عده‌ی بسیار اندکی هستند که با ایمان و عدل آن حضرت مخالف‌اند و بقیه‌ی مردم استقبال می‌کنند؛ زیرا کمتر کسی وجود دارد که از عدل بدش بیاید؛ مگر کسانی که عدل را مزاحم حکومت خود بدانند. امام زمان علیه السلام آن افراد را بارها به حکومت عدل دعوت می‌کند و بعد از اتمام حجّت، اگر باز نپذیرفتند، با آن‌ها می‌جنگند. بنابراین، هر قدّیس و مؤمنی، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام حسن عسکری علیه السلام و از امام حسن عسکری علیه السلام تا قیام و ظهور امام زمان علیه السلام از برپایی حکومت آن امام خوشحال می‌شود و چشم به راه ایشان است.

یک مسئله‌ی تربیتی در انتظار وجود دارد که در روایات ما این‌گونه بیان گردیده است: «الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱: «کسی که چشم به راه حکومت ماست، مانند کسی است که در راه خدا، در

۱ - بحار الانوار: ج ۱۰، ص ۱۰۴. کمال الدین: ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶.

خون خودش می‌غلند».

خداوند دنبال بهانه برای بخشش و موهبت می‌گردد. بعضی از اعمال، اعمال کلیدی است. چشم به راهی برای ظهور امام زمان علیه السلام یک کلید است. کسی که می‌گوید من یک منتظرم، باید سرش را درست شانه کند؛ باید ریشش را درست اصلاح کند؛ باید چادرش را درست بپوشد. یک زن منتظر، کفشی نمی‌پوشد که جلب توجه کند. یک منتظر، زندگی‌اش فرق می‌کند و این رویه در درونش، سخنش، برخوردش و در همه‌ی کارهایش اثر می‌کند؛ پس انتظار، کلید است. انتظار از فرق سر تا نوک پا و از نظر فیزیکی و متافیزیکی در همه‌ی جوانب منتظر اثر می‌کند، لذا انتظار بسیار مهم است.

منتظر گشایش امر اهل بیت علیهم السلام

ابن بطوطه - که یکی از سفرنامه‌نویس‌های معروف است - در حدود ۷۰۰ سال قبل، به کشورهای اسلامی سفر کرده و خاطرات خود را نوشته است. وی می‌گوید: «من در ضمن سفرهایی که داشتم، به یک شهر مسیحی نشین برخورد کردم و دیدم مدتی است که در این شهر باران نباریده است. مردم به خانه‌ی اسقف رفتند و گفتند: «برای ما نماز باران بخوان». گفت: «شما به صحرا بروید، من هم می‌آیم». قبل از این که نماز بخواند، خطبه‌ای خواند و گفت: «مردم! شما به نماز باران من معتقد و امیدوارید؟» گفتند: «بله. اگر امیدوار نبودیم، به سراغ شما نمی‌آمدیم». گفت: «اگر معتقدید، چرا همراهتان، چتر نیاوردید؟» همه سرهایشان را پایین انداختند.

کسی که منتظر گشایش امر اهل بیت علیهم‌السلام و ظهور امام زمان علیه‌السلام است، باید بداند منتظر چه کسی است و محتوای برنامه‌ی ایشان چیست. باید بداند که امام زمان علیه‌السلام می‌خواهند برای حکومت خود چه کنند. باید زندگی خود را از قبل تنظیم کند و اگر چنین کرد، مشمول روایتی می‌شود که شیخ صدوق در «کمال الدین» از فضل بن عمر نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«مَنْ مَاتَ مُتَّظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»:

«کسی که در حال انتظار این امر، از دنیا برود، مانند کسی است که با قائم ما، در خیمه‌ی اختصاصی او بوده است».

کسی که در خیمه است، نزدیک‌ترین شخص به ایشان است. سپس امام صادق علیه‌السلام بیان می‌فرمایند:

«لَا بَلَّ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ»^۱:

«نه تنها در خیمه‌ی امام زمان علیه‌السلام است؛ بلکه مانند کسی است که در مقابل چشم پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشغول شمشیر زدن است».

امام صادق علیه‌السلام اهل مبالغه نبودند؛ زیرا اصولاً ائمه علیهم‌السلام کلام‌شان، کلام حق است؛ لذا می‌فرمایند:

«مانند کسی است که با قائم در خیمه‌اش است. [نه! این کم است.]
مانند کسی است که در مقابل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر می‌زند».

در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«رَحِمَ اللهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا»:

«خداوند کسی که خود را مخصوص ما قرار دهد، رحمت کند».

در محبت واقعی، اختصاص مطرح است. می‌گویند: تو باید فقط مال ما باشی و دیگران نباید نسبت به تو حقی داشته باشند؛ یعنی جانش را حبس و زندانی کند و فقط برای ما باشد. علاقه‌ی انسان نباید هر جایی باشد. این علاقه باید به یک نفر اختصاص داشته باشد و بگوید: ای امام زمان! من تنها برای شما هستم. سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»: «خدا آن بنده‌ای را که امر ما را زنده می‌کند، رحمت کند».

راوی پرسید: «فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمَ». از روی ظاهر کلام، تمام فرمایش امام باقر علیه السلام مربوط به زمان ظهور امام عصر علیه السلام است، لذا جای این سؤال برای راوی باقی ماند که اگر من قبل از این که آن حضرت ظهور کنند، از دنیا بروم، چه می‌شود؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: «الْقَائِلُ مِنْكُمْ إِنْ أُدْرِكْتُ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ»: «کسی که این اعتقاد را داشته باشد و این‌گونه بگوید که: خدایا! اگر امام زمان را درک می‌کردم، یاری‌اش می‌کردم»، «كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ»: «مانند کسی است که با شمشیر، همراه با امام زمان علیه السلام می‌جنگد».

قبلاً هم عرض کردم که اگر کسی بگوید: «فَيَالَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَتَنُفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» و این را از صدق نیت بگوید، جزء شهدای کربلاست. سپس آن حضرت در ادامه فرمودند: «وَالشَّهِيدُ مَعَهُ لَهُ شَهَادَتَانِ»^۱:

«کسی که با امام زمان علیه السلام شهید شود، دو شهادت دارد. یکی شهادت انتظار و دیگری شهادت حضور».

در روایت دیگر، امام کاظم علیه السلام از پدران‌شان و سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که فرمودند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱: «برترین اعمال امت من، چشم به راهی و گشایش کار از جانب خداست». کسی که این‌گونه معتقد باشد، موخداست؛ زیرا گشایش در امر ظهور امام زمان علیه السلام را از خدا می‌خواهد و نه از هیچ کس دیگر. از خدا گشایش می‌خواهد که برترین ولی خدا در روی زمین، بیایند و کارها را حل کنند؛ یعنی منتظر ایمان، عدالت و عمل صالح است.

در روایتی دیگر محمدبن ابونصر بزنطی از اصحاب امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ أَنْتِظَارَ الْفَرَجِ»: «صبر و چشم به راهی برای گشایش کار امام زمان علیه السلام، بسیار عالی است». سپس آن حضرت به دو آیه‌ی قرآن استناد کردند و فرمودند: «أَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾^۲ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنْظِرِينَ﴾^۳: «آیا این فرمایش الاهی را نشنیدید که فرمود: مراقب باشید، من با شما مراقبام؛ منتظر باشید، من هم با شما از منتظرانم».

در حقیقت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند که چشم به راهی همراه با مراقبت داشته باشید. مراقبت از لغت رقیب گرفته شده است. رقیب

۱- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۲۸.

۲- هود (۱۱): ۹۲.

۳- یونس (۱۰): ۱۰۲.

یعنی مواظب؛ رقابت در همه جا هست.

سپس آن حضرت فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ»: «پس صبر کنید» صبر به معنی سکوت نیست. ما نوعاً صبر را به معنای عدم فعالیت و عدم کوشش در نظر می‌گیریم؛ اما صبر به معنای کوشش است؛ یعنی تحمل کن؛ فعال باش؛ چابک سر باش؛ کار و تلاش کن. صبر یعنی زود تَبُّر؛ زود برنگرد؛ زود عصبانی و خسته نشو. خداوند متعال در قرآن به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: وقتی رفتی شهری را مسلمان کردی، نگو برویم استراحت کنیم: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»^۱. لفظ «فَانصَبْ» به معنای به پا کردن است؛ یعنی وقتی کارت تمام شد، دوباره شروع به کار کن و فعالیتی را به پا نما. دوباره خود را به زحمت بینداز. نصب، کار همراه با زحمت است. «وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»^۲: «و به سوی پروردگارت میل کن». میل به پروردگار، همراه با تلاش است. فرشتگان، روزی را بین سپیده‌دم و طلوع آفتاب، تقسیم می‌کنند و آن جا باید روزی را بگیریم. اگر آن موقع خواب ماندیم، عقب می‌مانیم؛ پس باید تلاش کنیم تا به امور مادی و معنوی در کنار هم برسیم.

پس این که امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ»، یعنی در زمان غیبت، صبر و تحمل همراه با تلاش داشته باشیم.

عبارتی در قرآن وجود دارد که تکان‌دهنده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۳. تمام فرهنگ‌ها می‌گویند که پس از سختی، راحتی می‌آید؛ اما قرآن می‌فرماید که من بالاتر را آوردم. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۳: «همراه

۱- انشراح (۹۴): ۷.

۲- انشراح (۹۴): ۸.

۳- انشراح (۹۴): ۵.

با سختی، آسانی است. یعنی بر شما باد تحمل در راه بندگی. با عنایت به همین نکته است که امام رضا علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرْجُ عَلَى الْيَأْسِ»^۱: «گشایش کار، وقتی سوار بر کشتی یأس هستیم، می‌آید»؛ یعنی به دنبال یأس، فرج و گشایش می‌آید.

نزدیکی ظهور

در دعای عهد پس از آن جملات می‌گوییم:

«وَ أَرْحَمِ اسْتِكَائِنًا بَعْدَهُ». بعد از این که این همه دعا کردیم، حال می‌گوییم: «خدایا! بیچارگی ما را رحم کن». ما بیچاره‌ایم؛ دستان بسته است. «اسْتِكَائِنًا» از مسکنت می‌آید، یعنی زمین گیریم. ما گرفتار سه نوع زندان هستیم: زندان هوای نفس، زندان دوستان بیرون و زندان محیط آلوده؛ لذا بیچاره‌ایم و از خدا می‌خواهیم که به این بیچارگی ما رحمی کند.

سپس از خدا این‌گونه می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ»: «خدایا! این غم و اندوه فراگیر و جهان شمول غیبت امام زمان علیه السلام را از ما بردار».

«بِحُضُورِهِ»: خدایا! این غصه‌ها را با حضور امام زمان علیه السلام برطرف کن؛ چرا که رفع کامل غصه، فقط با حضور ایشان میسر است.
«وَ عَجَّلْ لَنَا ظُهُورَهُ»: «خدایا! ظهور او را برای ما شتاب کن».

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً»: «دشمنان، کافران، منافقان و بی‌ایمانان، این ظهور را بسیار دور می‌پندارند». آن‌ها با تمسخر می‌گویند: امیدواریم که تا ظهور

امام زمان علیه السلام زنده باشی! گویا آن حضرت قرار است دیر ظهور کنند! این مطالب را دشمنان به وجود آورده‌اند؛ یعنی همان‌هایی که هیچ‌گاه نمی‌خواهند زمان آن دولت حقه فرا برسد. آن وقت ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: برای نزدیک دانستن ایام ظهور به این آیه استدلال کنید: **«الْيَسَّ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»**^۱: «آیا صبح نزدیک نیست؟» در روایات هم خوانده‌ایم که: **«يُصْلِحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ»**^۲ امام زمان علیه السلام سنتی از یوسف پیامبر علیه السلام دارند و آن این است که خداوند کار ظهور ایشان را در یک شب، اصلاح می‌کند.

این که امام صادق علیه السلام در دعای عهد می‌فرمایند: «آنان امر ظهور را دور می‌دانند»، اشاره به آیه شش سوره‌ی معارج دارد: **«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً»**. آیه از بی‌اعتقادی کافران به قیامت سخن به میان آورده است که آنان وقوع قیامت را امری غیر ممکن و بسیار دور می‌دانند. امام صادق علیه السلام این آیه را به ظهور امام زمان علیه السلام تأویل کرده‌اند؛ به این معنا که کافران ظهور امام زمان علیه السلام را دور می‌بینند.

سپس در دعای عهد می‌گوییم: **«وَنَرَاهُ قَرِيباً»**: «ما ظهور آن دولت حقه را نزدیک می‌بینیم». ما ظهور امام عصر علیه السلام را خیلی نزدیک می‌دانیم. **«بِرَحْمَتِكَ»**: «به رحمت تو». یعنی خداوند! ما به خاطر رحمت رحمانیه و رحیمیه‌ات که شامل عالم است، ظهور آن حضرت را نزدیک می‌دانیم؛ **«يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»**: «ای کسی که در میان رحم‌کنندگان، ارحم‌تری»؛ چون رحمت عمومی تو در همه جا فراگیر شده است، پس

۱- هود (۱۱): ۸۱.

۲- بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۴۱، ح ۲۴.

ظهور امام‌مان را بسیار قریب می‌دانیم.

همه‌ی رحم‌کنندگان، از دریای زلال بی‌ساحل رحمت خداوند است که پیمانه‌های رحم برگرفته‌اند. رسول خدا ﷺ که «رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ» اند و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و تجلی عدل و داد ایشان در زیر چتر رحمت رحمانیه‌ی خداست؛ لذا در انتهای دعای «اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ» هم به مانند این دعا می‌گوییم: «بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بدین ترتیب پس از آن‌که همه‌ی عبارات دعا را خواندیم و چندین بار به عالم ملکوت رفتیم و به دنیای خود برگشتیم؛ هم‌چنین پس از آن‌که در یک نوسان روحانی و در یک سفر معنوی، چندی به خدا روی آوردیم و خود را در لباس بندگی او پوشاندیم و نام‌های بزرگ او را بردیم؛ و هم‌چنین پس از آن‌که خدمت امام‌مان آمدیم و با ایشان مراوده، گفت و گو و تجدید عهد و پیمان کردیم، به یکباره و از شدت محبت، به یار روی می‌آوریم و همه‌ی احوالاتمان را در یک نگاه به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ خلاصه می‌کنیم. سه مرتبه دستمان را به ران پایمان می‌زنیم و به ایشان خطاب می‌کنیم و می‌گوییم: «الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ». من از خدا خواستم؛ اما شما خود حرکت کنید. این دست بر ران زدن، علامت حسرت است. با حسرت می‌گوییم: عجله کنید و بشتابید و بیایید.

ای شمع جهان‌افروز، بیا وی شاهد عالم سوز، بیا

ای مهر سپهر قلمرو غیب امروز تویی فیروز، بیا

عمری است گذشته به نادانی ای علم و ادب آموز، بیا

شد گلشن عمر خزان از غم ای باد خوش نوروز، بیا

خدایا! ما را از قاریان و تالیان دعای عهد قرار بده.
خدایا! ما را از مضامین پیاده شده‌ی دعای عهد قرار بده.
خدایا! ما را از کسانی قرار بده که سپیده‌دم هر روز، با امام زمان علیه السلام
تجدید پیمان، عهد، یاری و نصرت دارند.
خدایا! سایه‌ی آن حضرت را بر سر ما مستدام بدار.
خدایا! ما را از امام حسین علیه السلام و امام حسین علیه السلام را از مامگیر.
خدایا! در شب اول قبر و در آن لحظات سخت، آن مولایی را که
برایش گریه کردیم، به فریادمان برسان.

آمِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فهرست مطالب

| | |
|----|----------------------------|
| ۳ | متن و ترجمه‌ی دعای عهد |
| ۹ | مقدمه |
| ۱۱ | دیباچه |
| ۱۳ | گفتار نخست: ژرفای دعای عهد |
| ۱۵ | دعای عهد |
| ۱۷ | نام‌های الهی |
| ۲۱ | گفتار دوم: ترجمان آفرینش |
| ۲۳ | بالنده‌ی نور عظیم |
| ۲۵ | مفهوم نور عظیم |
| ۳۲ | تخت بلند |
| ۳۳ | آب حیات |
| ۳۵ | کتاب تکوین و کتاب تدوین |
| ۴۴ | باران رحمت |

| | |
|-----|---|
| ۵۱ | گفتار سوم: پرتو نور امام <small>علیه السلام</small> |
| ۵۳ | وجه خداوند |
| ۵۵ | نور روی خداوند |
| ۵۶ | جلوه‌ی پادشاهی خداوند |
| ۵۷ | قیومیت خداوند |
| ۵۹ | نور «كُنْ فَيَكُونُ» |
| ۶۳ | جایگاه حقیقی |
| ۶۷ | گفتار چهارم: آینه‌دار طلعت دوست |
| ۶۹ | نام عینی و فعلی خداوند |
| ۷۲ | احیای زمینیان |
| ۷۳ | مظهر عبودیت کامل خدا |
| ۷۷ | گفتار پنجم: حضور حاضر غایب |
| ۷۹ | ساختمان اصلی عبادات |
| ۹۱ | به پا دارنده‌ی مخصوص |
| ۹۵ | تحيات بی حدّ الهی |
| ۱۰۲ | کلمات خداوند |
| ۱۰۶ | درود بی شمار |
| ۱۱۱ | گفتار ششم: تمنای شهادت در... |
| ۱۱۳ | پیمان خدا |
| ۱۱۵ | ایمان و عمل |
| ۱۲۰ | تکرار آموزه‌های دینی |
| ۱۲۵ | یاری و اندیشه‌ی یاری |

گفتار دوازدهم: وعده‌ی دیدار * ۲۷۱

- ۱۲۷ دفاع از امام زمان علیه السلام
- ۱۳۰ خدمت به امام زمان علیه السلام
- ۱۳۵ شهد شیرین شهادت

گفتار هفتم: کیمیای محبت

- ۱۴۷ عشق حقیقی
- ۱۴۹ فرهنگ عشق
- ۱۵۲ آماده‌ی دفاع
- ۱۵۴ همراهی با امام غایب

گفتار هشتم: خاک کوی ات، سرمه‌ی چشمانم

- ۱۶۱ وظیفه‌ی عبودیت
- ۱۶۳ فرایض و نوافل
- ۱۶۹ فرج امام زمان علیه السلام
- ۱۷۱ آمادگی برای ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۷۴ شرح صدر
- ۱۷۷ شناسایی امام علیه السلام
- ۱۸۱ نفوذ فرمان امام زمان علیه السلام

گفتار نهم: حُسن بی پایان دوست

- ۱۸۷ آبادانی زمین
- ۱۸۹ برکات زمین
- ۱۹۳ پرهیز از گناه
- ۱۹۸ بندگان مرده
- ۱۹۹ روابط واقعی و قراردادی
- ۲۰۵

| | |
|-----|---|
| ۲۰۸ | حیات طیبه |
| ۲۱۰ | نمونه‌هایی از روابط تکوینی در قرآن کریم |
| ۲۱۴ | توسل و تماس با اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> |
| ۲۲۱ | گفتار دهم: تمنای ظهور |
| ۲۲۳ | تقدیر زمان |
| ۲۲۴ | حَسَب و نَسَب امام زمان <small>علیه‌السلام</small> |
| ۲۲۹ | گفتار یازدهم: پناه‌بی‌پناهان |
| ۲۳۱ | دین تجمع |
| ۲۳۳ | یاور مظلومان |
| ۲۳۵ | برپاکننده‌ی دین الهی |
| ۲۳۹ | تجدید کننده‌ی احکام |
| ۲۴۵ | چیره بر ادیان |
| ۲۴۷ | مظهر رحمت الهی |
| ۲۵۵ | گفتار دوازدهم: وعده‌ی دیدار |
| ۲۵۷ | حکومت عدل |
| ۲۶۰ | منتظر گشایش امر اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> |
| ۲۶۵ | نزدیکی ظهور |